فرهنگ سخنان حضرت فاطمه عليها‌السلام

مؤلف: محمد دشتى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

# سخن آغازين چاپ چهاردهم

بسمه الله الرحمن الرحيم

از سالهاى 65 تا 72 كه كار استخراج سخنان حضرت زهرا عليها‌السلام را براى رهنمونى بانوان مسلمان كه در جستجوى الگوى كامل زندگى بودند، آغاز كرديم، و گوهرهاى درخشنده كوثر قرآن را از لابلاى صدها كتاب گرد مى آوريم، و گل هاى هميشه معطر بوستان فاطمى را مى بوئيم.

نمى دانستيم كه عطر كلمات بزرگ بانوى جهانيان در فرصت كوتاهى جان و جهان را اين گونه معطر مى سازد، و با اين سرعت از مرزهاى خاكى ما مى گذرد، و همه مرزها را در مى نوردد، و نسيم دل انگيز آن در فضاى دورترين كشورهاى اسلامى وزيدن آغاز كرده روح و روان جهان را شاداب مى كند.

و نامه هاى فراوانى از كشورهاى اروپايى و افريقايى و آسيايى، هند و پاكستان به طرف ما سرازير مى شود.

كه در تمام نمايشگاههاى داخل و خارج حضور فعال مى يابد.

كه روحانى پيرمردى با پيمودن 400 كيلومتر راه در كشور هند خود را به خانه فرهنگى جمهورى اسلامى ايران رسانده، با گريه مى گويد:

«يك جلد نهج الحياة به من بدهيد، زيرا ما فقط نامى از حضرت فاطمه عليها‌السلام شنيده بوديم، و نمى دانستيم كه فرهنگ سخنان او، موجود است»

باور نمى كرديم كه فرهنگ سخنان حضرت فاطمه عليها‌السلام تنها در مدت 3 سال 13 بار چاپ و منتشر مى شود. (آن هم بدون امكانات نشر و توزيع مناسب)

و در همين فرصت كوتاه براى ارزيابى مفاهيم وحى گونه اش، سمينارها برگزار مى گردد، و مسابقات فرهنگى تحقق مى يابد

و باور كرده ايم كه با داشتن منابع روائى، و آثار ارزنده اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نبايد از تهاجم فرهنگى دشمن بهراسيم

اگر بيدار شويم، و به ارزشهاى خويش باز گرديم

اگر به گونه اى شايسته اين فرهنگ غنى را شناخته و به جهانيان بشناسانيم اگر مصداق اين شعر نباشيم كه:

«آنچه خود داشت ز بيگانه تمنا مى كرد»

پس از انتشار نهج الحياة، رهنمودهاى فراوان و پيشنهادهاى ارزشمندى به دست ما رسيد كه اصلاح و بازنگرى بايسته اى را مى طلبيد مانند:

الف - تغيير كيفى عبارات فارسى و عربى

ب - اديت متن كتاب

ج - آوردن نام و سال وفات و مذهب مؤ لفان در پاورقى كتاب

د- اصلاح و كنترل پاورقى در سراسر كتاب

ه - كنترل اعراب متن عربى

و- كنترل مجدد آدرسها و مدارك و اسناد احاديث در پاورقى كتاب

ز- اصلاح ترجمه ها

اميدواريم با ويژگيهاى ياد شده در چاپ چهاردهم، به بخشى از خواسته هاى علاقه مندان پاسخ داده، و رضايت اول شهيد خط ولايت را جلب كرده باشيم.

انشاءالله - 20/10/75 - محمد دشتى

# مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

بر اساس رهنمودهاى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله دين كامل الهى بر پايه هاى هميشه استوار قرآن و عترت «خط ثقلين» جاودانه است و براى همه انسانها در تمام قرون و اعصار يك ضرورت غير قابل انكار مى باشد. همواره هشدار داده اند كه:

روى آوردن به قرآن فقط و با گرايش به اهل بيت عليهم‌السلام جداى از قرآن تفكرى انحرافى و گرايشى خلاف اسلام ناب و دين كامل الهى است.

تكامل و سعادت فرد و جامعه در پذيرش خط ثقلين، «قرآن و عترت» است.

درست است كه بايد همه چيز را از قرآن خواست و در قرآن جستجو نمود.

اما بدون رهنمودهاى عترت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در قالب هزاران حديث كه در تفسير و تاويل آيات الهى مطرح شده اند هرگز نمى توان حقايق قرآنى را شناخت و به ارزشهاى واقعى قرآن راه يافت.

بودند افرادى كه با همه ادعاها و با برخوردارى از همه علوم مقدماتى و ابزار شناخت و تفسير، نتوانستند بدون رهنمودهاى عترت پيامبر عليه‌السلام حتى مباحث و مسائل ابتدائى قرآن را بدرستى درك نمايند و هر چه تلاش ‍ كردند فايده اى نداد.

خداى بزرگ در اين باره بروشنى مى فرمايد:

و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمومنين و لا يزيد الظالمين الا خسارا

(و ما آنچه را كه از قرآن فرستاديم شفاى دل و رحمت الهى براى اهل ايمان است، لكن كافران و ظالمان را جز زيان چيزى نخواهد افزود. (1))

و امام موسى بن جعفر عليه‌السلام فرمود:

من نظر برايه هلك و من ترك اهل بيت نبيه صلى‌الله‌عليه‌وآله ضل و من ترك كتاب الله و قول نبيه صلى‌الله‌عليه‌وآله كفر

(كسى كه به راى خويش عمل كند، هلاك مى شود و كسى كه اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را ترك نمايد، گمراه مى گردد و كسى كه قرآن كريم و سنت رسول گرامى را ترك كند كافر است. (2))

امام على عليه‌السلام در رهنمود وحى گونه اى علل نيازمندى انسانها را به قرآن و عترت و ضرورت تداوم خط ثقلين، چنين بيان فرمود:

هذا القرآن انما خط مستور بين الدفتين لا ينطق بلسان و لا بدله من ترجمان

(اين قرآن، خطوطى است كه ميان دو جلد خود پنهان است با زبان سخن نمى گويد نيازمند به ترجمان است. (3))

پيامبر گرامى اسلام ترجمان قرآن، و زبان هاى گوياى وحى الهى را در روايت معروف «ثقلين» شناسانده است، و بهمه انسانها پيام خود را ابلاغ فرمود كه:

اسلام ناب و دين كامل الهى در تداوم خط ثقلين «قرآن و عترت»امكان پذير است.

از اين رو شيعيان و پيروان عترت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله براى فهم و تفسير و ارزيابى قرآن كريم از هزاران روايت و حديث و رهنمودهاى گسترده و متنوع اهل بيت عليه‌السلام استفاده مى كنند و در جمع آورى و ضبط و حفظ احاديث، تلاشى مستمر دارند.

آنان، سنت و حديث و رهنمودهاى پيامبر اسلام و اهل بيت آن حضرت عليه‌السلام را يكى از پايه هاى استوار اجتهاد و استنباط احكام الهى مى شناسند.

در تداوم همين تلاش پر بركت است كه بزرگ سنگرداران مرزهاى انديشه شيعه، «اصول كافى و تهذيب و من لا يحضره الفقيه و استبصار» و هزاران كتاب و جزوه و مقاله روائى را بجهانيان هديه نمودند.

و با برخوردارى از رهنمودهاى عترت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به تفسير واقعى قرآن راه يافتند و آب را از سرچشمه زلال حقيقت نوشيدند

و از هر گونه تفسير به راى و جعل و تحريف و بدعت ها در امان ماندند و همان اسلام ناب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را در تمام اعصار و قرون، با جهاد و پيكار و خون و شهادت، تداوم بخشيدند.

دانشمندان شيعه، فقهاء و علماى بيدار اسلام قتل عام شدند، ناقص العضو گرديدند، سياه چال ها را پر كردند، رنج مهاجرت هاى پياپى را بر خود هموار نمودند، سر بر دار شدند اما داغ آرزوى «جدائى قرآن از عترت» را بر دل هاى منحرفان هميشه تاريخ نهادند.

نهج الحياة:

در تداوم تلاش جاودانه پاسدارى از مرزهاى انديشه، به فكر جمع آورى سخنان حضرت زهرا عليه‌السلام افتاديم تا ارزشهاى اسلامى را و تفسيرهاى واقعى آيات قرآنى را از كلمات نورانى آن بزرگ زن جهانيان، فراگيريم و در اين تلاش و جستجو، نام زيباى «نهج الحياه» يا «راه و رسم زندگى» از ديدگاه حضرت زهرا عليه‌السلام را برگزيديم كه هم سنگ نهج البلاغه و راهنماى همه تشنگان حقيقت باشد.

در تحقيق اين آرمان مقدس، تلاش هاى فرهنگى زير صورت گرفت

1. شناسائى و استخراج

پس از تشكيل جلسات نهائى گروهى از پژوهندگان مؤ سسه تحقيقاتى اميرالمؤمنين عليه‌السلام انتخاب و در طول 6 سال منابع شيعه و اهل سنت دقيقا مورد مطالعه قرار گرفت و روايات و اظهار نظرهاى آن يگانه كوثر قرآن عليها‌السلام ، شناسائى و استخراج گرديد.

2. انتخاب عناوين و قالب ريزى احاديث فاطمه عليها‌السلام

چون هدف ما در تدوين نهج الحياة، ارائه الگوهاى ناب و ارزشهاى اصيل اسلامى به نسل معاصر و بخصوص جامعه بانوان بود، ناچار بوديم تا پس از مطالعه و ترجمه و ارزيابى دقيق احاديث فاطمه زهرا عليها‌السلام آنها را در قالب عناوين و فهرستهاى زيباو گويائى، مطرح نمائيم، تا مراجعه كنندگان بسهولت بتوانند مفاهيم ارزشمند و مباحث وحى گونه و گرانسنگ آن بزرگ بانوى جهانيان را بشناسند و در فراگيرى آن بكوشند.

3. ترجمه احاديث

در ترجمه روايات حضرت زهرا عليها‌السلام سعى بر اين بوده است تا اهداف اصلى آن حضرت در قالب عبارت فارسى گنجانده شود و مقيد بودن به عباراتى عربى، مشكلى را در فهم مباحث نهج الحياه پديد نياورد.

4. انتخاب سوژه ها و زمينه سازى هاى مناسب

اگر احاديث و روايات حضرت زهرا عليه‌السلام را بدون پردازش لازم عرضه مى كرديم، اهداف آموزشى آنحضرت روشن نمى شد و مراجعه كننده براى پيدا كردن معانى واقعى روايات سرگردان مى شد.

براى تحقق اين هدف ارزنده آموزشى كارهايى ضرورت داشت مانند:

الف - انتخاب سوژه ها

ب - زمينه سازيهاى لازم

قبل از آوردن يك حديث، در چند خط، علت صدور، مكان و زمان روايت و هدف حضرت زهرا عليها‌السلام را به روشنى آورده ايم، تا مطالعه كننده، به آسانى، اهداف سياسى، عقيدتى آن حضرت را بشناسد، در اين رابطه از روش شهيد مطهرى در عرضه داستانهاى، كتاب (داستان راستان)، رهنمود گرفته ايم.

ج - تعيين جايگاه اصلى حديث

مخاطبها را شناسانديم، علت لطف و محبت يا خشم و غضب را در آغاز يا پايان احاديث آورديم.

د- نتيجه گيريهاى ضرورى

در كنار هر روايتى سعى كرديم تا نتيجه هاى لازم را بدست آوريم و اهداف آموزشى خود را مشخص نمائيم.

5. نظم الفبائى «فرهنگ سخنان فاطمه عليها‌السلام »)

همه مى دانيم كه اگر پردازش ضرورى، پيرامون احاديث در منابع روائى انجام نپذيرد، يافتن يك حديث به سهولت ممكن نيست، بخصوص براى مراجعه كنندگان كه علوم مقدماتى حوزه هاى علميه را فرانگرفته اند.

اگر روايات اهلبيت عليهم‌السلام پس از استخراج، ترجمه و قالب ريزى شده و آنگاه داراى نظم الفبائى گردد، هر مراجعه كننده اى در حداقل فرصت مناسب مى تواند روايات دلخواه خود را بيابد. (4)

6. فهرست موضوعى

گرچه انجام فهرست موضوعى، وقت زيادى مى طلبيد و مشكلات فراوانى داشت اما براى يافتن احاديث دلخواه، ضرورى بود.

7. ثبت سلسه روات

در نهج الحياه تلاش كرديم تا نام راويان يك حديث را بياوريم كه براى اهل تحقيق امرى ضرورى و براى تشخيص صحت احاديث، سرنوشت ساز مى باشد.

8. جمع آورى اسناد و مدارك و روايات

كار ديگرى كه براى مراجعه كنندگان به احاديث اهل بيت عليهم‌السلام بسيار ارزنده و مفيد مى تواند باشد، جمع آورى اسناد و مدارك يك روايت است.

در اين كتاب خواهيد ديد كه روايات مطرح شده اسناد و مدارك متعددى دارد و در بسيارى از منابع دست اول اسلامى آمده است.

9. فهرست موضوعى منابع تحقيق

از آغاز تا مرحله نهائى استخراج كلمات حضرت زهرا عليها‌السلام كه با منابع فراوانى از شيعه و اهل سنت آشنا شديم اسامى تمام آنها را بصورت «فهرست موضوعى منابع تحقيق» در پايان كتاب آورده ايم، تا علاقه مندان به تحقيقات و بررسى هاى بيشتر بتوانند به منابع اصلى مراجعه نمايند.

10. گزينش و انتخاب احاديث

پس از جمع آورى سخنان حضرت زهرا عليها‌السلام كار گزينش و انتخاب احاديث، را آغاز نموديم كه دو روش مطرح بود.

اول - طرح همه روايات جمع آورى شده

برخى اعتقاد داشتند كه:

همه روايات فراهم آمده را مانند روش علامه مجلسى در بحارالانوار بايد تدوين و منتشر كرد.

اين نظر تا حدودى درست بود: اما با هدفدارى كار ما سازگار نبود زيرا اگر كسى بخواهد دائرة المعارفى يا يك منبع روائى به جامعه محققان عرضه نمايد، مى تواند همه روايات فراهم آمده را منتشر كند و كار تحقيق و ارزيابى و تشخيص صحيح و نادرست را به محققان واگذارد.

دوم - گزينش و انتخاب روايات

نظريه اول گر چه درست بود اما با اهداف ما سازگار نبود، هدف ما اين بود كه:

الگوهاى اصيل، ارزشهاى ناب اسلامى را به جامعه بانوان و نسل جوان معاصر ما، معرفى نمائيم كه از ديدگاه حضرت زهرا عليها‌السلام، «بايدها» و «نبايدها»را بشناسند.

پس بايد زحمت ارزيابى و مشكلات تشخيص صحت يا بطلان يك روايت را بر خود هموار سازيم.

از اين رو با ملاك ها و مبانى اصولى و فقهى شيعه و اصول مسلم اعتقادى نقد و ارزيابى روايات پرداختم.

رواياتى را انتخاب كرديم كه:

1. مخالف قرآن نباشد

2. مخالف سنت رسول خدا نباشد

3. مخالف عقل (مستفاد از قرآن و حديث) نباشد

4. مخالف اجماع علماء شيعه نباشد

5. مخالف اصول مسلم اعتقادى نباشد

6. مخالف صفات و ويژگيهاى معصومين عليهم‌السلام (مانند: علم غيب، عصمت و...)نباشد

كه در اين راه از «علوم مقدماتى» و روش «جرح و تعديل» حوزه هاى علميه استفاده گرديد و با صاحب نظران و حديث شناسان آگاه، مشورت شد، تا مجموعه احاديث «نهج الحياه» براى مراجعه كنندگان، مشكلاتى ايجاد ننمايد و چراغ راه تشنگان حقيقت باشد.

همواره، «خود ببويد»

و «زلال حقيقت را خود بگويد»كه:

«آفتاب آمد دليل آفتاب».

سرانجام 213 حديث بشماره «حروف ابجد» مطابق با نام نورانى «زهرا» انتخاب گرديد كه پس از مطالعه خواهيد خواهيد دانست:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نردبان آسمان است اين كلام |  | هر كه از آن بر رود آيد به بام |
| نى به بام چرخ كان اخضر بود |  | بل به بامى كز فلك برتر بود |

و رمز و راز جاودانگى و جامعيت و فصاحت و بلاغت حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام را بايد از زبان همسر نمونه آن مظلومه، امير بيان، اول مظلوم تاريخ، حضرت اميرالمؤمنين على بن ابيطالب عليه‌السلام شنيد كه فرمود:

و انا لامراء الكلام و فينا تنشبت عروقه و علينا تهدلت غصونه

(همانا اميران سخن ما مى باشيم و ريشه درخت سخن در ميان ما ريشه دوانده و شاخه هاى آن بر سر ما سايه گسترده است. (5))

در پايان از همه عزيزانى كه در جهت تكميل و اعراب گذارى متن احاديث و اديت عبارات و تطبيق فهرست ها، تلاش موثرى نمودند تشكر مى كنيم و پاداش همه را به الطاف خفيه حضرت فاطمه عليها‌السلام مى سپاريم.

قم - مؤ سسه تحقيقاتى اميرالمؤمنين عليه‌السلام - 11 ذيقعده 1372روز تولد امام رضا عليه‌السلام محمد دشتى

# آ: اول: آيين همسردارى

## 1- ايثارگرى فاطمه عليه‌السلام

همسر ايده آل، براى گرم نگهداشتن كانون خانواده، بايد مهربان و ايثارگر باشد، ديگران را بر خود مقدم بدارد، با سختيهاى زندگى و ناملايمات آن بسازد، و با لبخند شادى آفرين خود، تاريكى حزن و اندوه را از دل شوهر بزدايد. در اين رابطه به سخنان فاطمه عليها‌السلام بايد نظر دوخت.

در يكى از صبحگاهان امام على عليه‌السلام فرمود: فاطمه جان! آيا غذايى دارى تا گرسنگى ام بر طرف شود؟ پاسخ داد:

نه، بخدايى كه پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزيد سوگند كه دو روز است در منزل غذاى كافى نداريم، آن چه بود به شما و فرزندانم «حسن و حسين» دادم و خود از غذاى اندك موجود، استفاده نكردم.

اما با تاسف فرمود:

فاطمه جان! چرا به من اطلاع ندادى، تا بدنبال تهيه غذا بروم؟

حديث 1

قالت فاطمه عليها‌السلام: يا ابا الحسن انى لا ستحيى من الهى ان اكلف نفسك ما لا تقدر عليه (6)

حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود: (اى اباالحسن! من از پروردگار خود حياء مى كنم چيزى را از تو درخواست نمايم كه تو بر آن توان و قدرت ندارى) (7)

زنان دنياى معاصر بايد از اينگونه جلوه هاى ايثار درس زندگى بگيرند، و با ساده زيستى و مراقبت از خويشتن و دورى از آرزوهاى زودگذر، زندگى زناشويى را رنگى جاودانه زنند.

## 2- كار در خانواده

الف - هماهنگى زن و شوهر در كار روزانه: ز. زن و كار، حديث 92

ب - تقسيم كار در خانواده: ز. زن و كار، حديث 94

ج - تقسيم كار با همسر: ز. زن و كار، حديث 95

## 3- اوج ادب و ايثار

امام على عليه‌السلام باغ خود را به 12 هزار درهم مى فروشد و همه پولها را بين فقرا و تهيدستان مدينه تقسيم مى كند و به منزل باز مى گردد.

طبيعى است كه انتظار فرزندان و همسر، پس از فروش باغ، آوردن غذا و ميوه به منزل است.

فاطمه عليها‌السلام پرسيد: غذاى امروز ما چه شد؟ امام براى تهيه غذا بيرون مى رود، اما فاطمه عليها‌السلام ناراحت است، با خود مى گويد: چرا سئوال كردم؟ و آنگاه فرمود:

حديث 2:

قالت: فانى استغفر الله و لا اعود ابدا. (8)

(من از خدا آمرزش مى طلبم و ديگر اين رفتار را تكرار نخواهم كرد) (9)

## 4- هماهنگى با شوهر: دفاع حديث 73

پس از ماجراهاى تلخ سقيفه و انزواى اهل بيت عليه‌السلام، سران سقيفه براى جلب افكار عمومى مردم بفكر چاره افتادند، تا بگونه اى از حضرت زهرا عليها‌السلام دلجوئى نمايند، كه اجازه ملاقات مى خواستند و تظاهر به جبران اشتباهات مى كردند.

اما فاطمه عليها‌السلام در تداوم يك مبارزه منفى همه جانبه، هر گونه پيشنهادى را رد مى نمود، و موضع اعتراض يا سكوت و بيزارى را ادامه مى داد.

روزى امام على عليه‌السلام وارد منزل شد و فرمود:

فاطمه جان خليفه و عمر در پشت درب خانه، منتظر اجازه ورود مى باشند، تا نظر شما چه باشد؟

حضرت زهرا عليها‌السلام در برابر شوهر فرمود:

حديث 3:

قالت: البيت بيتك والحرة زوجتك فافعل ما تشاء

(على جان! خانه، خانه توست و من همسر تو مى باشم. هر آنچه مى خواهى انجام ده (10))

## 5- تحمل مشكلات اقتصادى:

م - مشكلات اقتصادى حديث 179 و 180 و 181

## 6- تحمل مشكلات زندگى و خانوادگى:

م - مشكلات اقتصادى حديث 179 و 180 و 181 ش - شعرهاى فاطمه عليها‌السلام

## 7- معرفى همسر نمونه: ر- روابط اجتماعى، حديث 84

# آ: دوم: آداب غذا خوردن:

ب - بهداشت حديث 29

# آ: سوم: آرايش و زيبائى:

ز- زن و آرايش حديث 96

# آ: چهارم: آگاهى و شناخت

1. آگاهى از زمان شهادت خود

2. آگاهى از لحظه شهادت

3. آگاهى از شهادت حسين عليه‌السلام در كربلا

4. آگاهى از حوادث تلخ آينده

ع - علم و آگاهى

ع - عرفان فاطمه عليها‌السلام

# الف: اول: احكام اسلامى

## 1- كيفيت تطهير كودك

امام حسن مجتبى عليه‌السلام از مادرش حضرت زهرا عليها‌السلام نسبت به تطهير ادرار كودك نقل كرد كه:

حديث 4:

قالت: رايت ام سلمه تغسل بول الجاريه ما كانت، و لا تغسل بول الغلام حتى يطعم، تصب عليه الماء صبا (11)

حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود:

(ام سلمه را ديدم كه ادرار دختربچه را اينگونه مى شست «با آب كر يك بار و با آب قليل 3 بار» اما ادرار پسر بچه اى را كه هنوز غذاخوار نشده و شير مادر مى خورد، نمى شست، تنها بر روى ادرار پسر بچه مقدارى آب مى پاشيد (12))

## 2- مصرف گوشت عيد قربان

رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله، حضرت على عليه‌السلام را به سفرى دور اعزام فرمود، حضرت زهرا عليه‌السلام كه بار سفر و وسائل رفت و آمد را آماده مى ساخت، مقدارى از گوشت قربانى را براى شوهرش ‍ ذخيره نمود

پرسيدند مگر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از مصرف گوشت قربانى نهى نفرمود؟ پاسخ داد:

حديث 5:

انه قد رخص فيها (13)

(مصرف گوشت عيد قربان اجازه داده شد (14))

# الف: دوم: اخلاص در عبادت

عبادت پسنديده است، اما اخلاص در عبادت پسنديده تر. بايد با اخلاص ‍ و توجه لازم به عبادت خدا پرداخت كه ره آورد فراوانى بهمراه خواهد داشت.

حديث 6:

قالت فاطمه عليها‌السلام: من اصعد الى الله خالص عبادته اهبط الله عزوجل اليه افضل مصلحته (15)

حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود:

(كسى كه عبادت هاى خالصانه خود را بسوى خدا فرستد، پروردگار بزرگ، برترين مصلحت را بسويش فرو خواهد فرستاد)

# الف: سوم: اخلاق و روابط انسانى

## 1- خوشرويى

امام صادق عليه‌السلام روش برخورد صحيح اجتماعى با پرهيزكاران و فاسدان و دشمنان را از حضرت فاطمه عليها‌السلام اينگونه توضيح داد.

حديث 7:

قالت: بشر فى وجه المومن يوجب لصاحبه الجنه و بشر فى وجه المعاند المعادى يقى صاحبه عذاب النار

(پاداش خوشرويى در برابر مؤمن بهشت است و خوشرويى با دشمن انسانهاى ستيزه جو، انسان را از عذاب باز مى دارد (16))

## 2- اخلاق زناشويى:

آ- آئين همسردارى

## 3- اخلاق اقتصادى:

م - مشكلات اقتصادى

## 4- اخلاق سياسى:

م - مبارزات سياسى - و - ف - فدك

الف - امامت و رهبرى

و - وصيتهاى سياسى

ج - جنگ و جهاد

د - دفاع

## 5- اخلاق فردى

ح - حجاب و پوشش

ف - فضايل فاطمه عليها‌السلام

الف - اخلاص

ع - عرفان فاطمه عليها‌السلام

خ - خداشناسى

ز - زن و زندگى اجتماعى

د - دعاهاى فاطمه

ز - زن و كار

خ - ازخودگذشتگى

ش - شادى و شهادت

ش - شعرهاى فاطمه عليها‌السلام

ق - قيامت - و - ت - ترس

الف - ازدواج

م - مشكلات زندگى

الف - ويژگيهاى امام على عليه‌السلام

پ - پيامبر و فاطمه عليها‌السلام

## 6- اخلاق اجتماعى

آ - آئين همسردارى

ز - زن و كار، زن و زندگى اجتماعى

د - دعاهاى حضرت زهرا عليها‌السلام

ز - زن و ساده پوشى

خ - ازخودگذشتگى

ز - زن و آرايش

م - مبارزات سياسى

د - دفاع حضرت زهرا عليها‌السلام

م - مشكلات زندگى

الف - ازدواج

پ - پيامبر و فاطمه عليها‌السلام

الف - امامت و رهبرى

ح - حجاب و پوشش زن

خ - خطبه هاى حضرت زهرا عليها‌السلام

ش - شكوه هاى فاطمه عليها‌السلام

ش - شعرهاى فاطمه عليها‌السلام

ع - ارزش علم

ت - تربيت كودك

و - وصيت هاى شخصى

و - وصيت هاى سياسى

# الف: چهارم: ازدواج از ديدگاه فاطمه عليها‌السلام

## 1- مشورت با دختر

يكى از آداب پسنديده در ازدواج اسلامى، مشورت و تبادل افكار پدر با دختر است كه آگاهانه همسر ايده آل خود را برگزيند.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله اين اصل تربيتى، روانى را بدقت رعايت مى كرد و به امت اسلامى سفارش مى فرمود، تا از ظلم و ستم دوران جاهليت دورى گزينند، و پدران و مادران بدون مشورت و رضايت دختران در امر ازدواج اقدامى نكنند. چنانكه پيامبر نسبت به ازدواج دخترش با او مشورت كرد و فرمود:

دخترم فاطمه! پسر عمويت على عليه‌السلام از تو خواستگارى نموده است. پاسخ تو چيست؟

فاطمه عليه‌السلام به پدر احترام كرد و فرمود نظر شما چه مى باشد؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

اذن الله فيه من السماء

خدا از آسمان اجازت فرمود.

فاطمه (عليها‌السلام) گفت: (در حالى كه تبسم بر لب داشت):

حديث 8:

رضيت بما رضى الله لى و رسوله (17)

(خشنودم به آنچه كه خدا و پيامبر او براى من رضايت دادند (18))

و در روايتى ديگر آمده است كه فرمود:

رضيت بالله ربا و بك يا ابتاه نبيا و بابن عمى بعلا و وليا

(خشنودم كه خدا پروردگار من است و تو اى پيامبر من و پسر عمويم (على عليه السلام) شوهر و امام من است (19))

## 2- احترام متقابل دختر به نظر پدر

يكى ديگر از آداب پسنديده و مساءله قابل توجه در ازدواج، احترام متقابل فرزندان به افكار و آراء پدر و مادر است.

دختران و پسران بايد بدانند كه مربيان دلسوزشان آرزوى سعادت و تكامل و بهروزى آنها را دارند و در امر ازدواج نبايد نظريات پدر و مادر را ناديده انگارند.

آنگاه كه پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله براى دخترش ارزش و اعتبار قائل شد و در ازدواج با على عليه‌السلام با او به مشورت نشست، حضرت زهرا عليه‌السلام نيز به پدر احترام كرد و راى و نظريه پدر را محترم شمرد و فرمود:

حديث: 9

قالت فاطمه عليها‌السلام: يا رسول الله انت اولى بما ترى (20)

(اى رسول خدا! تو از من سزاوارترى (كه اظهار نظر كنى (21)))

## 3- پرهيز از ارزشهاى دروغين در ازدواج

در امر مقدس ازدواج كه پايه تربيت انسانهاى كامل است، نبايد به ارزشهاى دروغين و آداب و رسوم ناروا و ناپسند توجه نمود

بلكه سلامت جسم و جان و دين دختر و پسر را بايد اساس پذيرش قرار داد.

بزرگان قبائل و سرمايه دارانى با باورهاى زشت مادى و جاهلى، از دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله خواستگارى نمودند، ولى جواب منفى شنيدند.

پيامبر و فاطمه (عليها‌السلام) در شرايطى به ازدواج امام على عليه‌السلام پاسخ دادند كه نه سرمايه اى داشت و نه باغ و زمين و اموالى فراهم آورده بود

در اين ازدواج مقدس، توجه فاطمه عليها‌السلام به ارزشهاى معنوى و سلامت و عصمت همسر آينده اش بود.

وقتى صبح عروسى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيد:

كيف رايت زوجك؟

(دخترم! شوهرت را چگونه ديدى؟)

پاسخ داد:

حديث 10:

قالت: يا ابة خير زوج (22)

(اى پدر! بهترين شوهر ديدم (23))

## 4- شكوه از طرفداران ارزشهاى جاهلى در ازدواج:

بسيارى با ارزشهاى مادى و جاهلى به ازدواج و شوهر آينده مى نگرند، و به سرزنش اين و آن مى پردازند. ارزشهاى انسانى و اسلامى همسران خودساخته را چيزى نمى شمارند، و با كنايه و اشاره و به سرزنش روى مى آورند.

حضرت زهرا عليها‌السلام از اين گرايش جاهلى نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شكايت مى كند:

حديث 11:

قالت فاطمه عليها‌السلام: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله!

دخل على نساء من قريش و قلن لى زوجك رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله من فقير لا مال له (24)

(اى رسول خدا! زنانى از قريش به منزل من وارد شدند و سرزنش آغاز كردند و گفتند: پيامبر، تو را همسر كسى قرار داد كه فقير است و سرمايه اى ندارد. (25))

## 5- حالات معنوى فاطمه عليها‌السلام در شب ازدواج:

شب ازدواج و آغاز لحظه هاى يك زندگى نوين براى هر زن و مردى شيرين و خاطره انگيز است

بسيارى اين لحظه هاى شيرين را به انواع گناه مى آلايند

و فكر مى كنند، هر گونه زشتى و پليدى مى تواند مجاز باشد.

بايد ديد كه كاملترين الگوى بانوان جهان، حضرت فاطمه عليها‌السلام در شب عروسى چه حالاتى دارد؟ و زندگى مشترك با همسرش را چگونه شروع مى نمايد؟

در شب ازدواج امام على عليه‌السلام، فاطمه زهرا را نگران و گريان ديد. پرسيد: چرا ناراحتى؟

پاسخ داد:

حديث 12:

قالت: تفكرت فى حالى و امرى عند ذهاب عمرى و نزولى فى قبرى فشبهت دخولى فى فراشى بمنزلى كدخولى الى لحدى و قبرى فانشدك الله ان قمت الى الصلاة فنعبد الله تعالى هذه الليلة (26)

(پيرامون حال و رفتار خويش فكر كردم. به ياد پايان عمر خويش و قبر افتادم كه امروز از خانه پدر به خانه شما منتقل شدم و روزى ديگر از اينجا به طرف قبر و قيامت خواهم رفت پس تو را به خدا سوگند مى دهم كه: بيا تا به نماز بايستيم تا با هم در اين شب خدا را عبادت كنيم)

# الف: پنجم - افشاگريهاى حضرت زهرا عليه‌السلام

(براى اطلاع دقيق به خطبه ها و مبارزات سياسى مراجعه فرمائيد.)

# الف: ششم - امامت و رهبرى

## 1- ارزش اهل بيت عليهم‌السلام و امامان عليهم‌السلام:

حضرت زهرا عليها‌السلام در رابطه با ارزشهاى معنوى اهل بيت عليهم‌السلام فرمود:

حديث 13:

قالت: و نحن وسيلته فى خلقه و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجته فى غيبه و نحن ورثه انبيائه (27)

(ما اهل بيت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وسيله ارتباط خدا با مخلوقاتيم، ما برگزيدگان خداييم و جايگاه پاكيها، ما دليلهاى روشن خداييم و وارث پيامبران الهى (28))

## 2- ره آورد امامت (فلسفه امامت):

حضرت زهرا عليه‌السلام با اشاره به فلسفه امامت فرمود:

حديث 14:

قالت: فجعل الله... اطاعتنا نظاما للملة و امامتنا امانا للفرقه

(خدا اطاعت و پيروى از ما (اهل بيت عليهم‌السلام) را سبب بر قرارى نظم اجتماعى در امت اسلامى و امامت و رهبرى ما را عامل وحدت و در امان ماندن از تفرقه ها قرار داده است (29)

و: حديث 3 نقش تربيتى

## 3- نقش تربيتى پيامبر و امام عليه‌السلام:

حضرت زهرا عليها‌السلام با توجه به ضرورت الگوهاى كامل تربيتى در جامعه انسانها، به نقش تربيتى پيامبر و امام على عليه‌السلام اشاره كرد و فرمود:

حديث 15:

قالت فاطمه عليها‌السلام: ابوا هذه الامه محمد و على عليهم‌السلام يقيمان اودهم و ينقذانهم من العذاب الدائم ان اطاعو هما و يبيحانهم النعيم الدائم ان وافقو هما

(محمد و على عليهما‌السلام دو پدر امت اسلام مى باشند، كجى ها را راست و انحرافات را اصلاح مى نمايند، اگر مردم ايشان را اطاعت كنند، اين دو آنها را از عذاب جاويدان نجات مى دهند. و اگر مردم با ايشان موافق و همراه باشند، اين دو، نعمتهاى پايدار خداوندى را ارزانيشان دارند (30))

## 4- معرفى امامان 12 گانه:

- ص. صحيفه حضرت زهرا عليها‌السلام 126 و 127 و 128

- اثبات امامت، حديث 16

- ش - شهادت، حديث 122.

## 5- معرفى حضرت قائم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله.

- اثبات امامت، حديث 16

- ص - صحيفه حضرت زهرا حديث 126 و 127 و 128

## 6- ضرورت گرايش مردم به امام:

- اثبات امامت، حديث 16

# الف: هفتم - اثبات امامت امام على عليه‌السلام «هدايت تشريعى»

## 1- يادآورى روايات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله:

محمود بن لبيد مى گويد:

پس از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، فاطمه (عليها‌السلام) را در كنار قبر حضرت حمزه در احد، در حال عزادارى و گريه مشاهده كردم، فرصت را غنيمت شمرده سؤ ال كردم:

آيا براى امامت على عليه‌السلام از سخنان رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله، مى توان دليلى آورد؟

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 16:

قالت فاطمه: واعجباه انسيتم يوم غدير خم؟

سمعت رسول الله يقول: على خير من اخلفه فيكم، و هو الامام والخليفة بعدى، و سبطاى و تسعه من صلب الحسين عليه‌السلام ائمه ابرار لئن اتبعتموهم و جدتموهم هادين مهديين و لئن خالفتموهم ليكون الاختلاف فيكم الى يوم القيامه؟

قلت: يا سيدتى فما باله قعد عن حقه؟

قالت: يا ابا عمر لقد قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله:

مثل الامام مثل الكعبه اذ تؤ تى و لا تاءتى

اما و الله لوتركوا الحق عل اهله واتبعوا عترة نبيه لما اختلف فى الله اثنان، و لورثها سلف عن سلف و خلف بعد خلف حتى يقوم قائمنا التاسع من ولد الحسين و لكن قدموا من اخره الله و اخروا من قدمه الله: حتى اذا الحدوا المبعوث و او دعوه الجدث المجدوث اختاروا بشهوتهم و عملوا بآرائهم تبا لهم اولم يسمعوا الله يقول:

«و ربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخيره؟ »

بل سمعوا و لكنهم كما قال الله سبحانه:

«فانها لا تعمى الابصار و لكن تعمى القلوب التى فى الصدور»

هيهات بسطوا فى الدنيا آمالهم و نسوا آجالهم فتعسا لهم و اضل اعمالهم اعوذ بك يا رب من الحور بعد الكور (31)

(شگفتا! آيا روز غدير خم را فراموش كرده ايد؟

شنيدم كه پيامبر گرامى اسلام فرمود: على بهترين كسى است كه او را جانشين خود در ميان شما قرار مى دهم. على عليه‌السلام امام و خليفه بعد از من است و دو فرزندم، (حسن و حسين عليهما‌السلام) و نه نفر از فرزندان حسين عليه‌السلام پيشوايان و امامانى پاك و نيك اند.

اگر از آنها اطاعت كنيد شما را هدايت خواهند نمود و اگر مخالفت ورزيد، تا روز قيامت بلاى تفرقه و اختلاف در ميان شما حاكم خواهد شد.)

پرسيدم، بانوى من! پس چرا امام على عليه‌السلام سكوت كرد و حق خود را نگرفت؟

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد:

(رسول خدا فرمود: مثل امام، مانند كعبه است، مردم بايد در اطراف آن طواف كنند، نه آن كه كعبه دور مردم طواف نمايد)

(سپس ادامه داد كه):

(آگاه باش. قسم به خدا، اگر حق را به اهلش واگذار مى كردند و از عترت رسول خدا اطاعت مى نمودند دو نفر هم (درباره حكم خداوند) با يكديگر اختلاف نمى كردند و امامت همان گونه كه رسول خدا معرفى فرمود از على عليه‌السلام تا حضرت قائم عليه‌السلام فرزند نهم امام حسين عليه‌السلام، از جانشينى به جانشينى ديگر به ارث مى رسيد.

اما (افسوس) كسى را مقدم داشتند كه خدا او را كنار زده بود و كسى را كنار زدند كه خدا او را مقدم داشت ره آورد بعثت را انكار كردند و به بدعتها روى آورند. آنها هواپرستى و شهوت را برگزيدند و بر اساس راى و نظر شخصى عمل كردند. هلاكت و نابودى بر آنان باد.

آيا نشنيدند كلام خدا را كه فرمود:

«پروردگار تو خلق مى كند آنچه را كه مى خواهد و اختيار امامت بدست اوست (32)»

آرى شنيدند اما همان گونه كه قرآن فرمود:

«ديده بصيرت آنها كور و چشم دل آنها بى نور است (33)»

افسوس، كه سران سقيفه، آرزوها و هوسهاى خود را تحقق بخشيدند و از مرگ و قيامت غافل ماندند، خدا نابودشان گرداند و آنان را در كارهايشان گمراه كند اى پروردگار! من به تو پناه مى برم از كمى ياران پس از پيروزى و فراوانى آنان: (34))

## 2- حماسه غدير و حديث منزلت:

### الف - يادآورى حديث منزلت:

حضرت زهرا عليها‌السلام هر جا كه لازم بود با يادآورى حديث غدير، مغزهاى خفته و انسانهاى فريب خورده را هدايت و بيدار مى فرمود، و بارها تذكر مى داد كه:

حديث 17:

قالت: انسيتم قول رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يوم غدير خم

من كنت مولاه فعلى مولاه؟

و قوله صلى‌الله‌عليه‌وآله انت منى بمنزله هارون موسى (35)

(آيا فراموش كرديد، سخنان رسول خدا را در روز غدير خم (كه فرمود:) هر كه من مولا و رهبر او مى باشم، على عليه‌السلام نيز مولاى اوست، و آيا فراموش كرديد كه به على عليه‌السلام فرمود يا على عليه‌السلام موقعيت تو نسبت به من همانند هارون به موساى پيغمبر (عليه السلام) است (36))

### ب - پاسخ بهانه جوها:

حضرت زهرا عليها‌السلام در پاسخ بى تفاوت هاى بهانه جو كه مى گفتند:

اگر على عليه‌السلام زودتر شروع مى كرد و براى مردم صحبت مى نمود، منحرف نمى شدند، فرمود:

حديث 18:

قالت: فما جعل الله لا حد بعد غدير خم من حجة و لا عذر (37)

(پس از غدير خم، خداوند براى هيچكس عذر و بهانه اى باقى نگذاشته است (38))

### ج - عذرتراشى ممنوع:

و آنگاه كه مهاجرين و انصار در عذرخواهى پافشارى كردند، فرمود:

حديث 19:

قالت: اليكم عنى فلا عذر بعد تعذيركم و لا امر بعد تقصيركم هل ترك ابى يوم غدير خم لاحد عذرا؟ (39)

(دور شويد و مرا به حال خود واگذاريد. پس از كوتاهى و سهل انگارى، جايى براى عذرخواهى نمانده است، آيا پدرم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پس از حادثه غدير خم جايى براى عذر تراشى و بى تفاوتى باقى گذاشته است؟ (40))

# الف: هشتم: ويژگى هاى امام على عليه‌السلام

## «امام على عليه‌السلام از ديدگاه حضرت زهرا عليها‌السلام»

### 1- ارزشهاى امام على عليه‌السلام

براى شناساندن انسانى خدا گونه در زمين، قلمها و زبانها عاجزند بايد از سخنان حضرت زهرا عليها‌السلام براى شناسائى على (عليه السلام) يارى طلبيد.

حضرت فاطمه عليها‌السلام در برابر يكى از افراد نادان مدينه كه خفاش ‍ صفت، برابر آفتاب وجود امام، زبان به سرزنش گشوده بود، فرمود:

حديث 20:

قالت: و هو الامام الربانى و الهيكل النورانى، قطب الاقطاب و سلاله الاطياب الناطق بالصواب، نقطه دائره الامامة و ابو بنيه الحسن و الحسين الذين هما ريحانتى رسول الله سيدى شباب اهل الجنة (41)

(على امامى ربانى و الهى، و هيكلى نورانى و مركز توجه همه عارفان و خداپرستان و فرزندى از خاندان پاكان، گوينده بحق و روا، جايگاه اصلى و محور امامت، و پدر حسن و حسين دو دسته گل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و دو بزرگ و سرور جوانان اهل بهشت است)

و به حديث 49 «جهاد و دفاع از ولايت» مراجعه شود

### 2- بهترين شوهر: حديث 10

### 3- سوابق مبارزاتى على عليه‌السلام

در آن روزها كه امام على عليه‌السلام را دست كفر و شرك و نفاق به انزوا كشاند، حضرت زهرا عليها‌السلام در ميان مهاجر و انصار، سوابق مبارزاتى اميرالمؤمنين عليه‌السلام را يك يك برشمرد، تا حجت الهى را تمام كند

حديث 21:

قالت: كلما او قدوانا نارا للحرب اطفاها الله، او نجم قرن الشيطان، او فغرت فاغره من المشركين اخاه فى لهواتها، فلا ينكفى ء حتى يطا صماخها باخمصه، و يخمد لهبها بسيفه

مكدودا فى ذات الله، مجتهدا فى امر الله، قريبا من رسول الله، سيدا فى اولياء الله، مشمرا ناصحا مجدا كادحا، لا تاءخذه فى الله لومة

لائم و انتم فى رفاهيه من العيش:

حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود:

(پس از بعثت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله هر گاه مشركين آتش جنگ بر افروختند، خدا آن را خاموش كرد، و هر گاه شيطان سر برداشت، يا مشركى ندا مى داد تا يورش بياورد، رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله) على عليه‌السلام را در كام سختى ها و شعله ها مى انداخت

و على عليه‌السلام بر جاى ننشست تا بر سر و مغز مخالفان كوبيد، و با شمشير مشكلات و تهاجمات را از سر راه اسلام برداشت، على عليه‌السلام براى خدا اين رنجها را تحمل نمود، و در تحقق فرمانهاى الهى تلاش كرد، يار نزديك پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، و بزرگ و سرور دوستان خدا بود. همواره دامن همت به كمر زده، نصيحت گر، تلاشگر، و كوشا بود، و در راه خدا از سرزنش سرزنش كننده اى بيم بخود راه نداد، در آن روزهائى كه شما مردم در رفاه و آسايش آرميده بوديد (42))

### 4- ايثارگرى و بخشش امام على عليه‌السلام:

فاطمه زهرا (عليها‌السلام) خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد و از ايثارگرى هاى على عليه‌السلام خبر داد و فرمود:

حديث 22:

قالت: يا رسول الله ما يدع على شيئا من رزقه الا وزعه بين المساكين

(اى رسول خدا! على عليه‌السلام از طعام و غذا چيزى در خانه باقى نمى گذارد، هر چه به دست مى آورد، بين فقرا و تهيدستان تقسيم مى كند (43)

### 5- نقش تربيتى امام على عليه‌السلام

امامت حديث 15 «نقش تربيتى»

### 6- علل غصب خلافت امام عليه‌السلام

ش «شكوه از خيانت»، حديث 117

الف «اثبات امامت»، حديث 16

خ «خطبه ها» خطبه اول

از حضرت زهرا عليه‌السلام در حالى كه در احد بر مزار حضرت عليه‌السلام عزادارى ميكرد، پرسيدند:

چرا مردم بر ضد شما و على عليه‌السلام هجوم آوردند و حق مسلم او را غصب كردند؟

حضرت زهرا عليه‌السلام پاسخ داد:

حديث 23:

قالت: لكنها احقاد بدرية و ترات احدية كانت عليها قلوب النفاق مكتمنه لا مكان الوشاة فلما استهدف الامر ارسلت علينا شابيب الآثار

(اينهمه كينه توزيها از جنگ بدر و انتقام جويى ها از جنگ احد است كه در دلهاى منافقان پنهان بود اما روزى كه حكومت را غصب كردند تمام آن كينه ها و حسادتها را بر ما فرو ريختند (44)

### 7- على عليه‌السلام و جاذبه هاى عاشقانه در عبادت:

ابودرداء مى گويد: على عليه‌السلام را در حالت سجده بگونه اى مشاهده كردم كه هيچ صدايى نمى شنود و حركتى ندارد، فرياد زدم: سوگند بخدا على عليه‌السلام مرده است. شتابان به فاطمه عليه‌السلام خبر دادم.

حضرت زهرا (عليها‌السلام) فرمود:

حديث 24:

قالت: هى والله الغشيه التى تاءخذه من خشية الله (45)

(بخدا قسم، اين حالت معنوى على عليه‌السلام است كه از ترس در برابر عظمت پروردگار بر او عارض شده و در عبادت مدهوش ‍ مى گردد (46))

### 8- فاطمه و ارزشهاى امام على عليه‌السلام:

پيامبر گرامى اسلام (صلى‌الله‌عليه‌وآله)، در يكى از جلسات دوستانه، به ارزشهاى على عليه‌السلام اشاره فرمود و شدت محبت و علاقه قلبى خود را براى دخترش اظهار نمود.

فاطمه (عليها‌السلام) در حالى كه به عظمت و ارزشهاى امام اعتراف مى كرد، فرمود:

حديث 25:

قالت: والذى اصطفاك و اجتباك و هداك و هدابك الامه لا زلت مقرة له ما عشت

(سوگند به خدايى كه تو را به رسالت انتخاب كرد و براى هدايت انسانها برگزيد و تو را هدايت كرد و امت اسلامى را به وسيله تو هدايت نمود، تا زنده ام همواره به ارزشهاى امام على عليه‌السلام معترف خواهم بود (47))

### 9- عامل رستگارى:

حضرت زهرا عليها‌السلام سعادت و رستگارى انسان را در محبت و دوستى با على عليه‌السلام مى شناساند كه فرمود:

حديث 26:

قالت: ان السعيد، كل السعيد، حق السعيد من احب عليا فى حياته و بعد موته (48)

(همانا سعاتمند بمعناى كامل و حقيقى، كسى است كه (امام) على عليه‌السلام را در درون زندگى و پس از مرگش دوست داشته باشد (49))

### 10- گريه بر مظلوميت امام على عليه‌السلام

فاطمه زهرا عليها‌السلام در لحظه هاى غمبار احتضار خويش بشدت گريست امام على عليه‌السلام پرسيد: چرا گريه مى كنى؟ پاسخ داد

حديث 27:

قالت: ابكى لما تلقى بعدى

(بخاطر آن چه كه پس از من به تو خواهد رسيد، مى گريم (50))

امام على عليه‌السلام فرمود:

لا تبكى فوالله ذلك لصغير عندى فى ذات الله تعالى:

گريه مكن سوگند بخدا اين گونه سختى ها در راه خدا براى من ناچيز است

### 11- دفاع از امام على عليه‌السلام

خ - خطبه ها

م - مبارزات سياسى

د- دفاع

و - وصيتهاى سياسى

الف - اثبات امامت على عليه‌السلام

### 12- نگرانى از انبوه مشكلات على عليه‌السلام

روزى در يكى از جلسات خانوادگى، رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله دخترش فاطمه عليه‌السلام را با انبوه مصائب و مشكلاتى كه پس از وى بر اميرالمؤمنين عليه‌السلام باريدن خواهد گرفت آشنا فرمود.

(ان زوجك يلاقى بعدى كذا و كذا)

حضرت زهرا عليه‌السلام غم آلود و نگران پرسيد:

حديث 28:

قالت: يا رسول الله الا تدعو الله ان ينصرف ذلك عنه؟ ! (51)

(اى رسول خدا! آيا از خداوند نمى خواهى كه اين مشكلات از على عليه‌السلام كناره گيرند؟)

فرمود: چرا اما چاره اى جز آن نيست، زيرا انسانها آزادند و از نعمت اختيار و آزادى سوءاستفاده مى كنند. (52)

# الف: نهم - انفاق و سخاوت فاطمه عليه‌السلام

ج - جنگ و جهاد، حديث 48

پ - تلاش براى جلب رضايت پدر حديث 32

خ - از خود گذشتگى و ايثار، حديث 61 و 62

ش - شعر در سخاوت و بخشش، حديث 103 و 104

# الف: دهم - ايثارگرى

د- دفاع از امام، حديث 74 و 75

خ - از خود گذشتگى و ايثار، حديث 61 و 62

م - مشكلات زندگى، حديث 184 تا 191

آ- آيين همسردارى، حديث 1

# الف: يازدهم - ايمان فاطمه (عليها‌السلام)

ع - عبادت

د - دعاهاى فاطمه عليها‌السلام، حديث 76 تا 82.

ع - عرفان فاطمه عليها‌السلام

خ - خداشناسى

# ب: بهداشتى

## 1- بهداشت دست

حضرت فاطمه (عليها‌السلام) نسبت به پاكيزگى دست فرمود:

حديث 29:

الا لا يلومن امرء الا نفسه يبيت و فى يده ريح غمر (53)

(بهوش باش! كسى كه پس از خوردن غذا با دستى آلوده و چرب بخوابد، هيچكس جز خودش را سرزنش ننمايد (54))

## 2- آداب غذا خوردن

حضرت زهرا (عليها‌السلام) درباره آداب غذا خوردن و بهداشت عمومى فرمود:

حديث 30:

قالت: فى المائده اثنتا عشرة خصله يجب على كل مسلم ان يعرفها اربع فيها فرض و اربع فيها سنة و اربع فيها تاديب

فاما الفرض فالمعرفه والرضا، والتسميه، والشكر

فاما السنه فالوضوء قبل الطعام، الجلوس على الجانب الايسر، والاكل بثلاث اصابع

فاما التاديب. فالاكل بما يليك و تصغير اللقمه و المضغ الشديد و قله النظر فى وجوه الناس

در سر سفره غذا، 12 كار نيك وجود دارد كه سزاوار است، هر مسلمانى آنها را بشناسد.

4 مورد واجب و 4 مورد مستحب و 4 مورد نشانه ادب و بزرگوارى است.

و اما چهار عمل واجب:

1- شناخت و معرفت پروردگار (بدانيم كه نعمت ها از اوست)

2- راضى به نعمت هاى خدا بودن

3- گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در آغاز غذا

4- سپاسگزارى خدا در پايان (و گفتن الحمد لله رب العالمين)

و چهار عمل مستحب عبارتند از:

1- وضو گرفتن قبل از غذا

2- نشستن بجانب چپ

3- در حال نشسته غذا خوردن

4- غذا خوردن با سه انگشت

و چهار عملى كه نشانه ادب و بزرگوارى است مانند:

1- از غذاى پيش روى برداشتن

2- لقمه ها را كوچك برداشتن

3- غذا را بخوبى جويدن

4- كمتر در صورت ديگران، نگاه كردن (55)

## 3- بهداشت غذا:

ارزش غذايى خرما

حضرت زهرا عليها‌السلام نسبت به ارزش غذائى خرما فرمود:

حديث 31:

قالت فاطمه عليها‌السلام: نعم تحفة المؤمن التمر (56)

(براى مؤمن، خرما هديه خوبى است)

# پ: اول: پوشش زن

ح - حجاب زن

# پ: دوم: پيامبر و فاطمه عليها‌السلام

## 1- نقش تربيتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در جامعه

الف. اثبات امامت حديث 4

## 2- تلاش براى جلب رضايت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

شيخ صدوق نقل مى كند:

رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله هرگاه به مسافرت مى رفت، با فاطمه عليه‌السلام خداحافظى مى كرد و وقتى از سفر برمى گشت، ابتدا به ديدن فاطمه عليه‌السلام مى شتافت.

در يكى از مسافرتهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حضرت زهرا عليها‌السلام دو دستبند نقره و يك جفت گوشواره براى خويش و يك پرده براى درب منزل خريد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از مسافرت بازگشت و بديدار دخترش شتافت.

پس از مشاهده پرده خانه و زيور آلات ساده فاطمه عليها‌السلام، توقف كوتاهى كرد و به مسجد رفت.

حضرت زهرا عليه‌السلام با خود انديشيد كه پدر ناراحت است، و فورى دستبند و گوشواره و پرده را در آورد و خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرستاد و پيام داد:

حديث 32:

قالت: تقرا عليك ابنتك السلام و تقول اجعل هذا فى سبيل الله (57)

(دخترت براى تو سلام مى فرستد و مى گويد كه اين زيورآلات اندك را نيز در راه خدا انفاق كن)

پيامبر گرامى اسلام پس از مشاهده بخشش و ايثار فاطمه عليه‌السلام سه بار فرمود:

فداها ابوها

(پدرش فداى او باد (58))

## 3- همدردى با پدر

در روزهاى واپسين زندگانى، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به منبر رفت و فرمود:

هر كس از من طلبى دارد، درخواست نمايد.

و آنگاه بلال در كوچه مدينه فرياد زد كه:

هذا محمد يعطى القصاص من نفسه قبل يوم القيامه

مردم اينك اين محمد بن عبدالله است كه مى خواهد قبل از روز قيامت قصاص شود هر كس حقى را او طلب بخواهد

مردى بلند شد و گفت: اى رسول خدا! شما در جنگ بدر كه صف سربازان را تنظيم مى كرديد، با شلاق خودتان بر شكم لخت من زديد.

پيامبر فرمود بيا قصاص كن، مرد گفت: همان شلاق را بياوريد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به بلال اشاره فرمود كه از خانه فاطمه عليها‌السلام همان شلاق روزهاى جنگ را بياورد.

حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام پرسيد:

حديث 33:

يا بلال ما يصنع والدى بالقضيب و ليس هذا يوم القضيب؟

(لما اخبر بلال ما وقع قالت)

واغماه لغمك يا ابتاه

من للفقراء والمساكين وابن السبيل يا حبيب القلوب يا بلال فقل للحسن و الحسين يقومان الى هذا الرجال فيقتص منهما و لا يدعانه يقتص من رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله (59)

(اى بلال! پدرم با شلاق (روزهاى جنگ) چه مى خواهد بكند؟ الان كه روز جنگ نيست؟)

وقتى بلال آنچه را كه در مسجد گذشت خبر داد. فاطمه زهرا عليها‌السلام ناله زد و گفت:

(واى از ين اندوه براى اندوه تو اى پدر، غير از تو چه كسى سرپرست فقرا و تهيدستان و در راه ماندگان است؟

اى دوست خدا و دوست همه دلها! اى بلال به فرزندانم حسن و حسين بگو نزد آن مرد رفته تا از آنان قصاص كند و نگذارند پيامبر را بيازارد (60))

## 4- عواطف پدرانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

حضرت زهرا عليها‌السلام درباره عواطف گرم پدرانه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مطلبى را نقل فرمود كه قابل توجه و ارزيابى است:

حديث 34:

قالت: لما نزلت «لا تجعلوا دعاه الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا (61)

هبت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله ان اقول له «ياابة» فكنت اقول «يا رسول الله» فاعرض عنى مرة او اثنين او ثلاثا ثم اقبل على فقال: (62)

يا فاطمه انها لم تنزل فيك و لا فى اهلك و لا فى نسلك انت منى و انا منك انما نزلت فى اهل الجفاء و الغلظه من قريش اصحاب البذخ و الكبر؛ قولى «يا ابه» فانها احيى للقلب و ارضى للرب (63)

وقتى اين آيه نازل شد:

«رسول خدا را آنگونه كه همديگر را صدا مى زنيد، نخوانيد»

ترسيدم كه رسول خدا را با لفظ «اى پدر» بخوانم.

من (هم مانند ديگران پدر را) با نام «يا رسول الله» صدا زدم.

بدين خاطر پيامبر، يك بار يا سه بار از من روى گردانيد (و پاسخ نگفت). سپس رو به من كرد و فرمود:

اى فاطمه عليه‌السلام! اين آيه درباره تو و خانواده تو و نسل تو نازل نشده است. تو از من هستى و من از تو هستم.

همانا اين آيه براى (ادب كردن) جفا كاران درشت خوى قريش، انسانهاى خودخواه و متكبر، نازل شده است.

مرا با جمله «اى پدر! » خطاب كن كه مايه حيات قلب من است و خداوند را خشنود مى كند (64)

## 5- ناله و فرياد در هنگامه رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

در لحظه هاى غمبار رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، حضرت فاطمه عليها‌السلام، امام على عليه‌السلام امام حسن و امام حسين عليه‌السلام در اطراف بستر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله حلقه زده و با چشمانى اشكبار، نظاره گر غروب خورشيد رسالت بودند.

آن بزرگ پيامبر، خواست سخنى بفرمايد، اما نتوانست و در حالى كه مى گريست بى حال در بستر افتاد.

فاطمه عليها‌السلام با مشاهده اين منظره به فرياد آمد و فرمود:

حديث 35:

قالت: يا رسول الله، قد قطعت قلبى و احرقت كبدى لبكائك يا سيد النبيين من الاولين و الاخرين

يا امين ربه و رسوله يا حبيبه و نبيه

من لولدى بعدك؟ و لذل ينزل بى بعدك؟

من لعلى اخيك و ناصرالدين؟

من لوحى الله و امره؟ (65)

(اى رسول خدا! همانا قلب مرا از جا كندى، و جگرم را سوزاندى، آنگاه كه گريه تو را مشاهده كردم، اى بزرگ پيامبران از حضرت آدم تا آخرين آنان، اى امين پروردگار، اى فرستاده و محبوب خداوند اى پيامبر خدا!

پس از تو چه بر سر فرزندانم خواهد آمد؟

پس از تو چه مصيبتها و ذلت و خواريها كه بر من باريدن خواهد گرفت؟

پس از تو چه بر سر على عليه‌السلام خواهد آمد؟

او كه برادر توست و (تنها) ياور دين اسلام خواهد بود.

پس از تو چه بر سر وحى الهى و (دستورات خداوند خواهد آمد؟ (66))

آنگاه خود را در آغوش پدر افكند، پدر را بوسيد و با اشك فراوان، گونه هاى پدر را شست.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در اين هنگام دست فاطمه عليها‌السلام را در دست على عليه‌السلام گذاشت و فرمود:

على جان! فاطمه امانت الهى و امانت من در دست تو است، از او محافظت فرما.

## 6- غم و اندوه وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

ش - اشعار حضرت زهرا عليها‌السلام

پس از وفات رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله، فاطمه (عليها‌السلام) در اجتماع زنان مدينه با بيان غم آلودى فرمود:

حديث 36:

قالت: انا لله و انا اليه راجعون، انقطع عنا خبر السماء

(همه از خدائيم و بسوى او باز مى گرديم، (آه كه با وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله) رشته وحى و اخبار آسمانى قطع گرديد (67))

## 7- غم از دست دادن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

### الف - روايت معاذ

از معاذبن جبل نقل شده است كه فاطمه عليها‌السلام پس از وفات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فراوان مى گريست و مى فرمود:

حديث 37:

قالت: يا ابتاه الى جبريل ننعاه، اءنقطعت عنا اخبار السماء يا لا ينزل الوحى اءلينا من عند الله ابدا (68)

(آه اى پدر! پس از تو بايد شكوه هاى دل را به حضرت جبرئيل گفت. آه كه (با وفات تو) خبرهاى آسمانى قطع شد و آه اى پدر! ديگر براى هميشه از طرف خدا وحى فرو فرستاده نمى شود (69))

### ب - روايت انس بن مالك

از انس بن مالك روايت شده كه حضرت زهرا عليها‌السلام پس از وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله با غم و اندوه مى گريست و مى فرمود:

حديث 38:

قالت يا ابتاه اجاب ربا دعاه

يا ابتاه من جنه الفردوس ماواه

يا ابتاه الى جبرئيل ننعاه

(آه اى پدرى كه دعوت پروردگار را لبيك گفتى!

آه اى پدرى كه فردوس برين جايگاه توست

پدر (پس از تو) با جبرئيل (بايد) درد دل نماييم (70))

و پس از مراسم تدفين پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله خطاب به انس ‍ فرمود:

حديث 39:

قالت: يا انس! اطابت انفسكم ان تحثوا على رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله التراب؟ (71)

(اى انس! آيا دلتان آمد كه خاك بر روى رسول خدا بريزيد؟ (72))

## 8- سوگ پدر و تنهايى و مصيبت شوهر! !

حادثه عظيم و غمبار رحلت پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله، امت اسلامى را غرق در ماتم كرده بود و فاطمه عليها‌السلام هم در فراق پدر مى سوخت، و شاهد غربت و انزواى اسلام بود.

از يك سو قدرت طلبيها و زنده شدن دوباره ارزشهاى جاهلى را مشاهده مى كرد، و از سويى ديگر تهاجم و تجاوز به حريم حرمت ولايت را نظاره گر بود

كوهى از غمها و دردها، بر جان نورانيش سنگينى مى كرد. كه درد آلود و سوزناك لب به فرياد گشود، و خطاب به پدر چنين فرمود:

حديث 40:

قالت: يا ابتاه ما اعظم ظلمة مجالسك

فوااسفاه عليك الى ان اقدم عاجلا عليك

و اثكل ابوالحسن المؤ تمن ابو ولديك الحسن و الحسين و اخوك و وليك و حبيبك و من ربيته صغيرا و آخيته كبيرا و اجلى احبائك و اصحابك اليك، من كان منهم سابقا و مهاجرا و ناصرا، و اولهم سابقا الى الاسلام، و مهاجرة اليك

يا خير الانام فها هو يساق فى الاسر كما يساق البعير

والثكل شاملنا والبكاء قاتلنا والاسى لازمنا

وامحمداه وااباه، واحبيباه، وا اباالقاسماه، وااحمداه، واقله ناصراه واغوثاه، واطول كربتاه، و احزناه، وامصيبتاه:

(پدر جان! دريغ و آه از فراق تو، اى پدر چه بسيار بزرگ است تاريكى و ظلمتى كه در مجالس پس از تو مشاهده مى گردد، و من دور مانده از جناب تو دريغ و افسوس مى خورم كه هر چه زودتر نزد تو آيم.

(در عزاى تو) اباالحسن امين سوگوار است، پدر دو فرزندت حسن و حسين، برادر و امام برگزيده و دوست بى مانند تو، همو كه در كودكى او را بزرگ و تربيت كردى و سپس برادرت خواندى

او كه از بزرگترين دوستان و محبوبترين اصحاب در پيشگاه تو بود

او كه در پذيرش اسلام از همه پيشى گرفت و ياور دين گشت و هجرت كرد.

اى (پدر بزرگوار) اى بهترين انسانها! اكنون (بيا و بنگر كه) او را اسير گونه (به طرف بيعت تحميلى) مى كشند و مى برند.

(پدر جان!) غم سوگوارى (تو) ما را فرا گرفته (و در هم كوبيده) است و گريه هاى مداوم، قصد جان ما را دارد، و بدى روزگار دامنگيرمان شده است.

فرياد اى محمد: فرياد اى دوست، فرياد اى پدر، فرياد اى اباالقاسم، فرياد اى احمد فرياد از كمى ياران و ياوران، فرياد از ناله بسيار، فرياد از مشكلات فراوان، فرياد از مصيبت و اندوه زياد، فرياد از مصيبت جانكاه! (73)

پس از آن سخنان دردآلود و غمبار، صيحه اى زد و بيهوش بر زمين افتاد.

## 9- شكوه از دردها و خيانتها

پس از فراوانى غمها، و تهاجم قدرت طلبان بى پروا، و سختى تحمل دورى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله خطاب به پدر فرمود:

حديث 41:

قالت: انقطعت بك الدنيا بانوارها، و زوت زهرتها، و كانت ببهجتك زاهره فقد اسود نهارها فصار يحكى حنادسها، رطبها و يابسها

يا ابتاه لا زلت آسفه عليك الى التلاق

يا ابتاه زال غمضى منذ حق الفراق

من للارامل و المساكين؟ و من للامه الى يوم الدين؟

يا ابتاه امسينا بعدك من المستضعفين

يا ابتاه اصبحت الناس عنامعرضين، و لقد كنا بك معظمين فى الناس غير مستضعفين

فاى دمعه لفراقك لا تنهمل؟ واى حزن بعدك عليك لا يتصل؟ واى جفن بعدك بانوم يكتحل؟

و انت ربيع الدين و نورالنبيين

فكيف للجبال لا تمور؟ و للبحار بعدك لا تغور؟ والارض كيف لم تزلزل؟

رميت يا ابتاه بالخطب الجليل، و لم تكن الرزيه بالقليل

و طرقت يا ابتاه بالمصاب العظيم، و بالفادح المهول

بكتك يا ابتاه الاملاك، و وقفت الافلاك

فمنبرك بعدك مستوحش، و محرابك خال من مناجاتك، و قبرك فرح بمواراتك والجنه مشتاقه و الى دعائك و صلاتك

(دنيا به ديدار تو با رونق و بها بود، و امروز در سوگوارى تو انوار او بريده و گلهاى او پژمرده است، و خشك و تر آن حكايت از شبهاى تاريك مى كند، اى پدر! همواره بر تو دريغ و افسوس مى خورم تا روز ملاقات

اى پدر! از آن لحظه كه جدايى پيش آمد، خواب از چشمم گريخت

اى پدر! كيست از اين پس كه بيوگان و مسكينان را رعايت نمايد، و امت را تا قيامت هدايت فرمايد

اى پدر! ما در حضور تو عظيم و عزيز بوديم، و بعد از تو ذليل و زبون آمديم، كدام سرشك است كه در فراق تو روان نمى شود، و كدام حزن و اندوه است كه بعد از تو پيوسته نمى گردد، و كدام چشم است كه پس از تو سرمه خواب مى كشد؟ تو بهار دين يزدان بودى، و نور پيغمبران، چه افتاد كوهسارها را كه نمى ريزد، و چه پيش آمد درياها را كه فرو نمى خشكد، چگونه است كه زلزله ها زمين را فرو نمى برد.

اى پدر! در بلا و رنجى عظيم و مصيبتى شگرف افتادم، و در زير بار گران و هولناك ماندم

اى پدر! فرشتگان بر تو گريستند، و افلاك در ايستادند. منبر تو بعد از تو (با ديگرى) انس نگرفت و بدون استفاده گشت و محراب بى مناجات تو معطل ماند، و قبر تو بپوشيده داشتن تو خوشحال گشت (74) و بهشت مشتاق نماز و دعاى تو شد.)

## 10- ناله از تنهائى و غربت

ورقة بن عبدالله ازدى از حضرت فضه نقل مى كند كه:

حضرت زهرا عليها‌السلام پس از دفن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله با بى تابى از منزل بيرون آمد و در حالى كه از گريه و درد حال رفتن نداشت. خود را به قبر پدر رساند و آنگاه كه جايگاه اذان و محراب را مشاهده فرمود، فريادى برآورد و بيهوش نقش زمين شد.

زنان مدينه كه وضع را چنان ديدند، به سوى او دويدند و آب بر سر و صورت آن حضرت پاشيدند، تا به هوش آمد. سپس در حالى كه به قبر پدر خيره شده بود فرمود:

حديث 42:

قالتن رفعت قوتى و خاننى جلدى و شمت بى عدوى والمكد قاتلى يا ابتاه بقيت والهه وحيدة، و حيرانه فريده فقد انخمد صوتى وانقطع ظهرى و تنغص عيشى و تكدر دهرى فما اجد يا ابتاه بعدك انيسا لوحشتى و لا رادا لدمعتى، و لا معينا لضعفى؟

فقد فنى بعدك محكم التنزيل، و مهبط جبرئيل، و محل ميكائيل

انقلبت بعدك يا ابتاه الاسباب، واغلقت دونى الابواب، فانا للدنيا بعدك قاليه و عليك ما ترددت انفاسى باكيه لا تنفد شوقى اليك، و لا حزنى عليك و ابتاه والباه

(قوتم رفته و خويشتن داريم را از دست داده ام و دشمنم سرزنش كننده ام شده و حزن و اندوه درونى مرا مى كشد.

پدر جان! يكه و تنها باقى مانده و در كار خويش حيران و سرگردانم.

صدايم خفته، و پشتم شكسته، و زندگيم درهم ريخته، و روزگارم تيره، شده است.

پدر جان! پس از تو براى وحشتم انيسى نمى يابم، و مانعى براى گريه ام، و ياورى براى ضعفم پيدا نمى كنم

(آرى پدر!) بعد از تو نزول قرآن و محل هبوط جبرئيل و مكان ميكائيل از بين رفت

پدر جان! پس از تو روابط انسانها دگرگون شد و درها به روى من بسته گرديد.

من بعد از تو از دنيا نفرت دارم و تا زمانى كه نفسم برآيد بر تو گريه خواهم نمود.

(پدر جان!) شوق من نسبت به تو و حزن من بعد از تو انجامى و پايانى ندارد!

فرياد اى پدر! فرياد اى پروردگار (جهانيان! (75))

## 11- ياد پدر در جمع كودكان

حضرت زهراء عليها‌السلام با ياد روزگار شيرين و محبتهاى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله خطاب به كودكان خود فرمود:

حديث 43:

قالت: اين ابوكما الذى كان يكرمكما و يحملكما مره بعد مره؟

اين ابوكما الذى كان اشد الناس شفقة عليكما؟ فلا يدعكما تمشيان على الارض و لا اراه يفتح هذا الباب ابدا و لا يحملكما على عاتقه كما لم يزل يفعل بكما؟ (76)

(كجاست پدر مهربان شما دو فرزندم؟ كه شما را عزيز و گرامى مى داشت، و همواره شما را بر روى دوش خود مى گرفت، و نمى گذاشت بر روى زمين راه رويد؟

كجاست پدر شما كه مهربانترين مردم نسبت به شما بود؟

ديگر هرگز او را نمى بينم كه اين درب منزل را باز كند، و شما را بر دوش خود گيرد، همان رفتارى كه همواره نسبت به شما انجام مى داد (77)

## 12- ياد پدر و اشتياق شنيدن اذان

پس از وفات رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله، حضرت فاطمه عليها‌السلام به ياد دوران باشكوه و پرعظمت اسلام و نبوت افتاد و فرمود:

حديث 44:

قالت: اءنى اشتهى ان اسمع صوت مؤ ذن ابى صلى‌الله‌عليه‌وآله بالاذان

(بسيار دوست دارم كه صداى اذان (بلال)، مؤ ذن پدرم را «كه درود خدا بر او و اهل بيت او باد» بشنوم (78))

وقتى اين خبر به بلال رسيد، با اينكه از اذن گفتن اعتصاب كرده بود، آماده شد و اهل مدينه يك بار ديگر صداى دلنشين اذان بلال را شنيدند

شهر در شادى و سرور غرق شد، تا آن كه گفت: «اشهد ان محمدا رسول الله» ناگاه به بلال خبر رسيد كه اذان را رها كن زيرا فاطمه عليها‌السلام بيهوش نقش بر زمين افتاده است!

# ت: اول: مباحث تربيتى

## 1- اهميت قضاوت ميان كودكان

رسول گرامى اسلام درباره مسابقه خطاطى به حسن و حسين (عليهما‌السلام) سفارش فرمود:

هر كس خط او زيباتر است، قدرت او بيشتر است

حسن و حسين عليهما‌السلام هر كدام خط زيبايى نوشتند، اما رسول خدا قضاوت نكرد و آن دو بزرگوار را به مادرشان، فاطمه عليها‌السلام هدايت فرمود، تا نگرانى قضاوت، با عاطفه مادرى جبران شود.

حضرت زهرا عليها‌السلام ديد كه هر دو خط زيباست و هر دو در اين مسابقه هنرى شركت نموده اند، چه بايد كرد؟ با خود مى گفت:

حديث 45:

قالت: انا ماذا اصنع و كيف احكم بينهما؟

(من چه مى توانم بكنم و چگونه ميان دو كودكم داورى كنم؟)

قضاوت نهايى را به تلاش خودشان ارتباط داد و فرمود:

يا قرتى عينى انى اقطع قلادتى على راسكما و انشر بينكما جواهر هذه القلادة فمن اخذ منها اكثر فخطه احسن و تكون قوته اكثر

(اى نور ديدگانم! من دانه هاى اين گردنبند را با پاره كردن رشته آن بر سر شما مى ريزم و ميان شما دانه هاى گردنبند را پخش مى نمايم. هر كدام از شما دانه هاى بيشترى بگيرد، خط او بهتر و قدرت او بيشتر است (79))

## 2- بكارگيرى هنر شعر در پرورش كودك

ش - شعرهاى حضرت زهرا عليها‌السلام حديث 102

## 3- مشكلات اقتصادى و بچه دارى

م - مشكلات اقتصادى حديث 105

## 4- نذر كردن براى شفاى كودك

ر- روزه حديث 86

# ت: دوم: ترس از عذاب الهى

## 1- ترس از آتش جهنم

وقتى آيات عذاب بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نازل شد كه:

و ان جهنم لموعدهم اجمعين لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم (80)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بشدت گريست و ياران پيامبر نيز گريستند.

حضرت زهراء عليها‌السلام از گريه پدر آگاه شد و پرسيد:

حديث 46:

قالت: يا ابت فديتك ماالذى ابكاك؟

(اى پدر! فدايت شوم. چه چيز تو را گرياند؟)

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله آيات عذاب الهى را كه تازه نازل شده بود براى فاطمه عليها‌السلام خواند، فاطمه زهرا عليها‌السلام از خوف الهى بر زمين افتاد و فرمود:

الويل ثم الويل لمن دخل النار

(واى، واى بر كسى كه داخل آتش جهنم مى شود (81)

## 2- اندوه سفر طولانى قيامت (آخرت گرائى)

پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله در يكى از روزهاى پربار زندگى، در منزل حضرت زهرا عليها‌السلام وضو گرفت، سپس پرسيد:

در چه حالى دخترم؟ حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود:

حديث 47:

قالت: والله لقد اشتد حزنى واشتدت فاقتى و طال اسفى (82)

(سوگند بخدا كه حزن و اندوه من فزونى گرفته است و تهيدستى من فراوان است و تاسف من طولانى «كه براى سفر طولانى آخرت، چه آماده كرده ام؟ (83)»

# ج: جنگ و جهاد

## 1- شركت حضرت زهرا عليها‌السلام

در جنگ خندق كه مدينه در محاصره قرار داشت، هر كس به اندازه توان خود از جنگ پشتيبانى مى كرد، حضرت زهرا عليها‌السلام نيز نان مى پخت و بخشى از نيازمنديهاى مجاهدان سنگرنشين را تاءمين مى فرمود.

در يكى از روزها كه براى فرزندان خويش نان تازه آماده كرده بود، نتوانست بدون پدر از آن استفاده نمايد، به خط مقدم جبهه، نزد پدر رفت و فرمود:

حديث 48:

قالت فاطمه عليها‌السلام: قرصا خبزته و لم تطب نفسى، حتى اتيتك بهذه الكسره (84)

(قرص نانى كه مى بينيد براى غذاى فرزندانم آماده كردم، اما دلم آرام نگرفت ناچار آن را «در خط مقدم جبهه» خدمت شما آوردم)

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

«اين اولين غذائى است كه پس از سه روز، پدرت بر دهان مى گذارد (85)

## 2- فلسفه جهاد

حضرت زهرا عليها‌السلام از نظر ارزشى، فلسفه جهاد را بگونه شايسته اى معرفى مى فرمايد

و خود در پشت جبهه با پختن نان و كمك رساندن به پدر و همسر، در عمل نيز به جهاد مى انديشيد كه نسبت به ارزش جهاد در راه خدا فرمود:

حديث 49:

قالت: امامتنا امانا للفرقه، والجهاد عزا للاسلام

(امامت و رهبرى ما عترت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عامل ايمنى و نجات از تفرقه و جدائى است و جهاد در راه خدا مايه عزت و جاودانگى اسلام است (86)

# چ و ح: اول: حجاب و پوشش فاطمه عليها‌السلام

## 1- پرهيز از نامحرمان

مردى نابينا پس از اجازه گرفتن، وارد منزل امام عليه‌السلام شد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مشاهده فرمود كه حضرت زهرا عليها‌السلام برخاست، فرمود: دخترم! اين مرد نابيناست.

پاسخ داد:

حديث 50:

قالت فاطمه عليها‌السلام: ان لم يكن يرانى فانى اراه و هو يشم الريح (87)

(پدر، اگر او مرا نمى بيند، من او را مى نگرم!

اگر چه او نمى بيند اما بودى زن را استشمام مى كند!)

رسول خدا پس از شنيدن سخنان دخترش فرمود:

«شهادت مى دهم كه تو پاره تن من هستى (88)»

## 2- ضرورت رعايت محرم و نامحرم

رسول گرامى اسلام، درب خانه فاطمه عليها‌السلام را كوبيد و فرمود:

السلام عليكم اءادخل؟

پاسخ شنيد:

حديث 51:

قالت: عليك السلام يا رسول الله ادخل يا رسول الله

(سالم بر تو اى فرستاده خدا، داخل شويد اى رسول خدا)

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

(ادخل و من معى؟)

آيا داخل شوم با كسى كه همراه من است؟

فاطمه عليها‌السلام فرمود:

يا رسول الله ليس على قناع

(اگر نامحرمى با شماست، وارد نشويد كه چادر بر سر ندارم)

كمى بعد، چادر به سر كرد و فرمود: داخل شويد

رسول خدا دوباره سلام كرد و فرمود: با كسى كه همراه من است؟

پاسخ داد:

عليك السلام يا رسول الله ادخل و من معك (89)

(سلام بر تو اى فرستاده خدا، داخل شويد با كسى كه همراه شماست (90))

## 3- در اوج عفت و حجاب

### الف - نگرانى از كيفيت حمل جنازه بانوان

اسماء بنت عميس، نقل مى كند:

روزهاى آخر زندگانى حضرت زهرا عليها‌السلام با او بودم، روزى مرا به ياد كيفيت حمل جنازه توسط مردم انداخت، و ابراز نگرانى فرمود: كه چرا جنازه زن را روى تخته اى مى گذارند و بالاى دست مردان و زنان حمل مى كنند؟ !

حديث 52:

قالت: انى قد استقبحت ما يصنع بالنساء، انه يطرح على المراة الثوب فيصفها لمن راى، فلا تحملينى على سرير ظاهر، استرينى سترك الله من النار (91)

حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود:

(من بسيار زشت مى دانم كه (جنازه) زنان را پس از مرگ بر روى تابوت سرباز گذاشته و بر روى آن پارچه اى مى افكنند، كه حجم بدن را براى بينندگان نمايش مى دهد.

مرا بر روى تابوت آنچنانى نگذار و بدن مرا بپوشان كه خدا تو را از آتش ‍ جهنم باز دارد (92))

### ب - سفارش به همسر

اسماء بنت عميس مى گويد: وقتى نگرانى حضرت زهرا عليها‌السلام را ديدم كه به امام على عليه‌السلام فرمود:

حديث 53:

اوصيك يابن عم ان تتخذلى نعشا فقد رايت الملائكه صوروا صورته

(وصيت مى كنم بشما اى پسر عمو! كه براى من تابوتى درست كنيد، همانگونه كه ملائكه شكل آن را بمن نشان داده اند)

خدمت آن حضرت توضيح دادم:

در سرزمين حبشه، تابوتى براى حمل جنازه ها درست مى كنند كه بدن ميت را مى پوشاند و سپس به وسيله چوب هاى تر و شاخه هاى نازك درخت، شكل و قيافه آن را ترسيم كردم.

حضرت زهرا عليها‌السلام خوشحال شده فرمود:

اصنعى لى مثله استرينى سترك الله من النار (93)

(براى من تابوتى مثل آن درست كن و مرا با آن بپوشان، خدا تو را از آتش ‍ دوزخ حفظ نمايد (94))

دوم: حوريان بهشتى و شوق ديدار فاطمه عليها‌السلام

سلمان فارسى مى گويد:

با دعوت امام على عليه‌السلام به منزل فاطمه عليها‌السلام رفتم، تا آن حضرت مرا ديد، فرمود:

حديث 54:

قالت: يا سلمان جفوتنى بعد وفاة ابى

(اى سلمان! پس از وفات پدرم با من جفا كردى)

و آنگاه اجازه نشستن داد و فرمود:

حديث 55:

قالت: فمه اجلس و اعقل ما اقول لك، انى كنت جالسه بالامس فى هذا المجلس، و باب الدار مغلق، و انا اتفكر فى انقطاع الوحى عنا و انصراف جوار لم ير الراون بحسنهن، و لا كهيئتهن و لا نضارة وجوههن، و لا ازكى من ريحهن، فلما رايتهن قمت اليهن متنكره لهن

فقلت: انتن من اهل مكه ام من اهل المدينه؟

فقلن: يا بنت محمد لسنا من اهل مكه و لا من اهل المدينه، و لا من اهل الارض جميعا غير اننا جوار من الحور من دارالسلام، ارسلنا رب العزة اليك يا بنت محمد انا اليك مشتاقات

فقلت: للتى اظن اءنهااكبر سنا ما اسمك

فقالت: اسمى مقدوده

قلت: لم سميت مقدوده

قالت: خلقت للمقداد بن الاسود الكندى صاحب رسول الله

فقلت: للثانيه ما اسمك

قالت: ذرة

فقلت: و لم سميت ذره و انت فى عينى نبيله

قالت: خلقت لابى ذر الغفارى، صاحب رسول الله

فقلت: للثالثه ما اسمك

قالت: سلمى

قلت: و لم سميت سلمى

قالت: انا لسلمان الفارسى مولى ابيك رسول الله (95)

(بنشين و درست بينديش در آن چه كه براى تو بازگو مى كنم.)

ديروز در اينجا نشسته بودم و فكر مى كردم كه با وفات رسول خدا، وحى الهى از ما قطع گرديد و از رفت و آمد ملائكه ديگر خبرى نيست.

ناگاه در بسته منزل باز شد و سه دختر وارد شدند كه از نظر زيبايى و شادابى و خوش بويى بى مانند بودند و هيچ چشمى به زيبايى آنان نديده است

از جايم برخاسته به سوى آنان رفتم، حال آنكه چندان خوش آيند من نبود.

پرسيدم: از زنان مكه يا مدينه ايد؟

پاسخ داد:

«اى دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله! ما از اهل مكه و مدينه و از مردم روى زمين نيستيم، از حوريان بهشتى و عاشقان ديدار تو هستيم كه پروردگار ما را بسوى تو فرستاده است. »

از آن يك كه بزرگتر مى نمود، پرسيدم، اسم تو چيست؟

جواب داد: «مقدوده»

گفتم: چرا مقدوده؟

گفت: براى زندگى با «مقداد بن اسود» آفريده شده ام.

از ديگرى پرسيدم: نام تو چيست؟

گفت: «ذره»

گفتم: تو در ديدگان من بزرگ و نجيب مى آيى، چرا ذره؟

گفت: براى همسرى با «ابوذر غفارى» خلق شده ام

از سومى پرسيدم: تو چه نام دارى؟

گفت: «سلمى»

پرسيدم: چرا سلمى ناميده شده اى؟

گفت: خداوند مرا براى «سلمان فارسى» غلام پدرت آفريده است

سپس حوريان بهشتى خرمايى تازه كه خوش بوتر از مشك بود، به من بخشيدند.

سلمان فارسى مى گويد: از آن خرما مقدارى بمن عطا فرمود.

خرماها را برداشته در كوچه هاى مدينه به طرف منزل مى رفتم، به هر كس از اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى رسيدم، مى پرسيد، چه بوى عطر دلنشينى! آيا مشك با خود حمل مى كنى؟ (96)

# خ: اول: خداشناسى فاطمه عليها‌السلام

## خداگرايى فاطمه

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله روزى از دخترش پرسيد:

فاطمه (عليها‌السلام)! چه درخواست و حاجتى دارى؟ هم اكنون فرشته وحى در كنار من است و از طرف خدا پيام آورده است! تا هر چه بخواهى تحقق پذيرد.

فاطمه عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 56:

قالت شغلنى عن مسئلته لذه خدمته، لا حاجة لى غير النظر الى وجهه الكريم

(لذتى كه از خدمت حضرت حق مى بريم، مرا از هر خواهشى باز داشته است. حاجتى جز اين ندارم كه پيوسته ناظر زيبا و والاى خداوند باشم (97)

# خ: دوم: خطبه ها

## خطبه اول «سخنرانى فاطمه عليها‌السلام در مسجد مدينه»

حضرت زهرا عليها‌السلام چادر به سر كرده و با جمعى از بانوان وارد مسجد شد، در حالى كه ابابكر و جمعى از مهاجرين و انصار حضور داشتند

به احترام آن بزرگ بانوى اسلام پرده سفيدى آويختند كه سخنرانى را در پشت پرده آغاز كند.

حضرت زهرا عليها‌السلام قبل از آغاز سخن، ناله جانسوزى كشيد كه بسيارى از حاضران گريستند و پس از آن كه مردم آرام گرفتند، فرمود:

حديث 57:

1- ضرورة الحمد و الثناء على الله

قالت: الحمد لله على ما انعم، و له الشكر على ما الهم، واثناء بما قدم من عموم نعم ابتداها، و سبوغ آلاء اسداها، و تمام منن والاها، جم عن الاحصاء عددها، و ناى عن الجزاء مدها، و تفاوت عن الادراك ابدها، و ندبهم لا ستزادتها بالشكر لاتصالها، واستحمد الى الخلائق باجزالها، و ثنى بالندب الى امثالها. و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، كلمة جعل الاخلاص تاءويلها، و ضمن القلوب موصولها، و انار فى التفكر معقولها

2- معرفة الله تعالى

الممتنع من الابصار رؤ يته، و من الالسن صفته و من الاوهام كيفيته.

ابتدع الاشياء لا من شى ء كان قبلها، و انشاءها بلا احتذاء امثلة امتثلها، كونها بقدرته و ذرءها بمشيته من غير حاجه منه الى تكوينها و لا فائدة له فى تصويرها الا تثبيتا لحكمته و تنبيها على طاعته و اظهارا لقدرته و تعبدا لبريته و اعزازا لدعوته

ثم جعل الثواب على طاعته و وضع العقاب على معصيته ذياده لعباده عن نقمته و حياشة لهم الى جنته

ترجمه خطبه اول

1- ضرورت شكر و سپاس الهى

ستايش خداوند را، بر نعمتهايى كه به ما بخشيد، و شكر او را! بر آنچه الهام فرمود، حمد و اثنا بر خداوند، برابر نعمتهائى كه از پيش فرستاد، و همه نعمتهائى كه آفريد، و نعمتهاى فراوانى كه به انسانها عطا فرمود، و تمام منتها و نعمتهايى كه پياپى فرستاد.

نعمتهايى كه شمارش آن از توان انسان فزونتر، و پاداش آن ناممكن، و درك دامنه و گستردگى آن از درك و هوش بشر فراتر است.

مردم را به شكرگزارى فرا خواند، تا نعمتها را پياپى فرستد، و به حمد و سپاس راهنمايى كرد، تا نعمتها را فزونى بخشد، و با درخواست بندگان، نعمتها را چند برابر نمايد.

گواهى مى دهم، بجز الله، خدايى نبوده و شريكى براى او نيست، تفسير اين گواهى و شهادت، اخلاص است، و پايبند آن، قلبهاى آگاه كه در پيشگاه تفكر و انديشه، معناى آن را روشن فرمود.

2- شناخت خدا

خداوندى كه چشمها او را نمى توانند بنگرند، و زبانها از وصف او عاجزند، و هم و خيال از درك ذات او فرو مانده اند، اشياى عالم را بدون اين كه چيزى موجود باشد، آفريد، و بدون مثال و نمونه اى، ايجاد كرد، با قدرت خود پديد آورد، و با اراده خود، ايجاد نمود، نه به آفريدن آنها نيازمند، و نه از خلقت آنها سود مى برد.

جز آن كه خواست حكمتش تحقق يابد، و همه را به اطاعت و بندگى آگاه نمايد، و قدرت خود را آشكار كند، و به همه راه بندگى بياموزد، و دعوت خود را عزت بخشد

آنگاه پاداش را بر اطاعت و بندگى، و عذاب را در مخالفت و سرپيچى، قرار داد، تا بندگان را از عقوبت برهاند، و بسوى بهشت سوق دهد.

3- فلسفه البعث المحمديه

و اشهد ان ابى محمدا صلى‌الله‌عليه‌وآله عبده و رسوله، اختاره و انتجبه قبل ان ارسله، و سماه قبل ان اجتباه، و اصطفاه قبل ان ابتعثه، اذا الخلائق بالغيب مكنونه و بستر الاهاويل مصونه و بنهايه العدم مقرونه، علما من الله تعالى بمال الامور و احاطة بحوادث الدهور و معرفة بمواقع الامور. ابتعثه الله اتماما لامره و عزيمه على امضاء حكمه و انفاذا لمقادير حتمه فراى الامم فرقا فى اديانها، عكفا نيرانها، عابدة لاوثانها، منكرة لله مع عرفانها

4- فوائد البعثه المحمديه

فانار الله بابى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ظلمها و كشف عن القلوب بهمها و جلى عن الابصار غممها، و قام فى الناس بالهداية فانقذهم من الغوايه و بصرهم من العمايه، و هداهم الى الدين القويم و دعاهم الى الطريق المستقيم. ثم قبضه الله اليه قبض رافه و اختيار و رغبه و ايثار، فمحمد صلى‌الله‌عليه‌وآله من تعب هذه الدار فى راحه قد حف بالملائكه الابرار و رضوان الرب الغفار و جاوره الملك الجبار صلى الله على ابى نبيه و امينه و خيرته من الخلق و صفيه والسلام عليه و رحمه الله و بركاته

ثم التفتت الى اهل المجلس و قالت

3- فلسفه بعثت پيامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله

گواهى مى دهم كه پدرم محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله بنده فرستاده او است، خدا او را قبل از آن كه بيافريند، انتخاب كرد، و پيش از آن كه بفرستد، به نام نيكو، نامگذارى فرمود، و پيش از بعثت به پيامبرى برگزيد.

آن هنگام كه هنوز مخلوقات در حجاب غيب پنهان بودند، و در تاريكى نيستى پوشانده و آثارى نداشتند.

انتخاب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر اساس علم خدا به آينده امور، و احاطه و تسلط او به حوادث روزگاران، و شناخت خدا به سرنوشت هر چيزى بود

پيامبر را برانگيخت، تا امر خود را تمام كند، و آنچه را كه مقدر ساخته به انجام رساند پيامبر ديد كه هر فرقه اى دينى دارد، و به روشنايى شعله اى روى آورده و بتهاى خود را پرستش نموده، و خدا را با آن كه مى شناختند، انكار كردند.

4- ره آورد بعثت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

پس خداى بزرگ، تاريكيهاى جاهليت را به وسيله محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله روشن ساخت، و مشكلات و تيرگى كفر را از قلب ها زدود، و پرده ها از جلوى ديدگان برداشت.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله براى هدايت در ميان مردم بپا خواست، و آنان را از گمراهى نجات داد، و از كورى و كوردلى رهانيد، و به سوى دين استوار الهى رهنمون شد، و همه را به راه راست فرا خواند، تا روزى كه خدا بر اساس رافت و رحمت خويش او را بنزد خود برد، كه به ديدار او راغب و سزاوار بود.

پس رسول خدا، هم اكنون از رنج اين دنيا راحت است، و گرداگرد او را فرشتگان گرفته اند، و در رضوان و خشنودى خدا غرق است، كه در جوار رحمت ملك جبار آرميده است.

درود خدا بر پدرم كه نبى و امين خدا بر وحى، و برگزيده او بود، سلام بر او و رحمت و بركات خدا بر او باد. سپس به مردم حاضر در مسجد نگريست و فرمود:

5- فضائل القرآن و العتره النبويه

انتم عبادالله نصب امره و نهيه و حملة دينه و وحيه، و امناء الله على انفسكم و بلغائه الى الامم، زعيم حق له فيكم و عهد قدمه اليكم و بقيه استخلفها عليكم:

و معنا كتاب الله الناطق، والقرآن الصادق والنور الساطع، والضياء اللامع، بينه بصائره، منكشفه سرائره، متجليه ظواهره، مغتبطه به اشياعه، قائد الى الرضوان اتباعه، مود الى النجاه استماعه، به تنال حجج الله المنوره و عزائمه المفسره و محارمه المحذره و بيناته الجاليه و براهينه الكافيه و فضائله المندوبه، و رخصه الموهوبه و شرائعه المكتوبه.

6- فلسفه الاحكام والامامه

فجعل الله الايمان تطهيرا لكم من الشرك، والصلوه تنزيها لكم عن الكبر، والزكاه تزكيه للنفس و نماء فى الرزق، والصيام تثبيتا للاخلاص، والحج تشييد للدين، والعدل تنسيقا للقلوب، وطاعتنا نظاما للمله و امامتنا امانا للفرقه، والجهاد عزا للاسلام، والصبر معونه على استيجاب الاجر، والامر بالمعروف مصلحه للعامه، و بر الوالدين وقايه من السخط، و صله الارحام منساه فى العمر و منماه للعدد، والقصاص حقنا للدماء والوفاء بانذر تعريضا للمغفره، و توفيه المكائيل و الموازين تغيير للبخس، والنهى عن شرب الخمر تنزيها عن

5- ويژگى هاى قرآن و عترت

شما اى بندگان خدا! كه پرچمداران امر و نهى خداييد، و حاملان دين وحى مى باشيد، امانت داران حق، و رسانندگان آن به خلق هستيد، بدانيد كه امام بحق، خود در ميان شماست، و اطاعت او پيمانى است كه از پيش با شما گرفته اند، و پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله جانشينى است كه براى شما باقى مانده است

كتاب ناطق خدا با ما اهل بيت است، قرآن راستگو، نور فروزان و شعاع درخشان، كه بيان و استدلالهاى آن روشن، و اسرار و باطن آن آشكار است، ظاهر آن جلوه گر، و پيروان آن زبانزد جهانيانند

پيروى قرآن انسان را به بهشت مى كشاند، سخن شنوى از آن به نجات مى انجامد، به وسيله قرآن به حجتهاى نورانى خدا، و به واجبات تفسير شده، و به محرمات نهى شده، و به استدلالهاى جلوه گر، و به براهين كامل هدايتگر، و به فضائل پسنديده، و به مستحبات بخشوده، و به قوانين و آيين واجب شده پروردگار، مى توان راه يافت.

6- فلسفه فروع دين و امامت

سپس ايمان را براى پاك كردن شما از شرك قرار داد، و نماز را براى دورى شما از تكبر، و زكات را براى پاك كردن جان و فراوانى روزى، و روزه را براى تحقق اخلاص، و حج را براى تقويت دين، و عدل را براى استوارى دلها، و اطاعت از اهل بيت را براى نظم يافتن ملت اسلام، و امامت ما را براى ايمن ماندن از تفرقه، و جهاد را براى عزت اسلام، و صبر را براى به دست آوردن پاداش، و امر به معروف را براى مصالح اجتماعى عموم مردم، و نيكى به پدر و مادر را براى دورى از عذاب الهى، وصله ارحام را براى فزونى خويشاوند، و قصاص را براى حفظ خون انسانها، و وفاى به نذر را براى آمرزش الهى، و رعايت كيل و وزن در معاملات را براى درمان كم فروشى، و نهى از شرابخوارى را.

الرجس، واجتناب القذف حجابا عن اللعنه، و ترك السرقه ايجابا للعفه، و حرم الله الشرك اخلاصا له لالربوبيه

فاتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون (98)

واطيعوا الله فيما امركم به و نهاكم عنه فانه

(انما يخشى الله من عباده العلماء) (99)

7- جحود النبى فى سبيل الدعوة

ثم قالت: ايها الناس اعلموا انى فاطمه و ابى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله اقول عودا و بدوا و لا اقول ما اقول غلطا و لا افعل ما افعل شططا

(لقد جائكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤ ف رحيم (100)

فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابى دون نسائكم و اخا ابن عمى دون رجالكم و لنعم المعزى اليه صلى‌الله‌عليه‌وآله

فبلغ الرساله، صادعا بالنذاره، مائلا عن مدرجة المشركين، ضاربا ثبجهم، اءخذا باكظامهم، داعيا الى سبيل ربه بالحكمه والموعظه الحسنه، يكسر الاصنام و ينكث الهام حتى انهزم الجمع و ولوا الدبر، حتى تفرى الليل عن صبحه و اسفر الحق عن محضه و نطق زعيم الدين

براى پاكيزه ماندن از پليديها، و دورى از تهمت ناموسى را براى محفوظ ماندن از لعنت الهى، و ترك دزدى، براى تحقق و پاكدامنى، و حرمت شرك را براى اخلاص در توحيد و بندگى، قرار داد.

(پس از خدا آن گونه كه شايسته است بترسيد، و از دنيا نرويد مگر آن كه مسلمان باشيد)

خدا را در آنچه امر يا نهى كرده اطاعت نمائيد، كه همانا فقط دانشمندان از خدا مى ترسند.

7- ره آورد بعثت پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله

سپس فرمود:

اى مردم! بدانيد كه من فاطمه هستم، و پدرم محمد است، آغاز و پايان سخن من بر حق است آنچه مى گويم ناروا نيست، و آنچه انجام دهم بر ظلم و ناروا تكيه ندارد

(پيامبرى از خود شما مردم براى هدايت شما آمد، كه رنجهاى شما بر او گران، و او بر شما اميدوار، و بر مؤمنان مهربان و رحمت آور بود)

اگر او را بشناسيد، مى دانيد كه پدر من است نه پدر زنان شما، و برادر پسر عموى من (على بن ابى طالب) است، نه مردان شما، چه نيكو بزرگوارى است كه اين نسبت را به او دادم، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله رسالت خود را به گوش مردم رساند، و آنان را از عذاب الهى ترساند، راه خود را از پرتگاه سقوط مشركان گردانيد، شمشير بر فرق آنان نواخت، و گلوگاه آنان را فشرد، و با زبان حكمت و موعظه حسنه، مردم را به راه خدا دعوت كرد.

بتها را در هم شكست، سر شجاعان شرك را بر سنگ كوبيد، تا اجتماع مشركان پراكنده و از ميدان گريختند تا صبح صادق از دل شب تاريك بيرون زد، و چهره حق از نقاب درآمد و حق خالص جلوه گر شد، و زمامدار

و خرست شقاشق الشياطين وطاح و شيظ النفاق وانحلت عقد الكفر والشقاق، و فهتم بكلمه الاخلاص فى نفر من البيض ‍ الخماص

8- الناس فى الجاهليه

و كنتم على شفا حفره من النار، مذقه الشارب و نهزه الطامع و قبسه العجلان و موطى ء الاقدام.

تشربون الطرق، و تقتاتون الورق، اذله خاسئين، تخافون ان يتخطفكم الناس ‍ من حولكم فانقذكم الله تبارك و تعالى بمحمد صلى‌الله‌عليه‌وآله بعد اللتيا والتى و بعد ان منى ببهم الرجال و ذؤ بان العرب و مردة اهل الكتاب

9- فضائل اميرالمومنين على بن ابيطالب عليه‌السلام

كلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله او نجم قرن الشيطان او فغرت فاغره من المشركين قذف اخاه فى لهواتها فلا ينكفى حتى يطا صماخما باخمصه و يخمد لهبها بسيفه، مكدودا فى ذات الله مجتهدا فى امر الله، قريبا من رسول الله، سيدا فى اولياء الله مشمرا، ناصحا، مجدا، كادحا، لا تاخذه فى الله لومه لائم

10- معارضو الامس و طلاب السلطه اليوم

و انتم فى رفاهيه من العيش وادعون فاكهون آمنون، تتربصون بنا الدوائر وتتوكفون الاخبار و تنكصون عند النزال و تفرون من القتال

دين به سخن حق گويا شد، و عربده هاى شيطان خاموش، و طرفدارانشان لال شدند، و خار نفاق از سر راه برداشته شد، و گره هاى كفر و تفرقه، از هم گشوده شد، و دهانهاى شما به كلمه اخلاص باز شد، به بركت گروهى از مجاهدان سپيدروى نورانى كه شكمهايشان از گرسنگى به پشت چسبيده بود.

8- مردم در عصر جاهليت

در هنگام بعثت، شما در عصر جاهليت، بر كناره پرتگاهى از آتش بوديد، چون جرعه اى آب خوراك هر كس بوديد و لقمه هر طمع كننده، آتش زنه اى بوديد، كه فورا خاموش مى شديد، لگدكوب هر رونده اى بوديد، نوشيدنى شما، آب گنديده، و خوردنى شما، پوست جانور و مردار بود، خوار و ذليل بوديد، و رانده شده و مى ترسيديد كه مهاجران اطرافتان شما را بربايند، تا آن كه خداى بزرگ با دست محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله نجاتتان بخشيد، پس ‍ از حوادث فراوانى كه پديد آمد، و رنجها و بلاهاى زيادى كه از دست شجاعان شما، از گرگهاى عرب، از سركشان اهل كتاب، كشيد.

9- ويژگيها و نقش امام على عليه‌السلام در مبارزات رهايى بخش

هرگاه آتش جنگ برافروختند، خدا خاموش كرد، يا هر هنگام كه شاخ شيطان سر بر آورد، يا اژدهايى از مشركين، دهان باز كرد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله برادرش على بن ابى طالب عليه‌السلام را در كام اژدها و شعله هاى فتنه ها افكند، و على هم باز نمى گشت، مگر آن كه سر سركشان را، پايمال شجاعت خود مى گردانيد، و آتش آنها را با آب شمشيرش ‍ خاموش مى كرد.

على! فرسوده از تلاش فراوان در راه خدا، كوششگر خستگى ناپذير در امر خدا، نزديك و خويشاوند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله سيد و بزرگى از اولياى خدا، همواره دامن به كمر زده، نصيحت كننده، و تلاش كننده در راه خداست، كه در راه خدا از سرزنش كنندگان پروايى نداشت.

10- نكوهش بى تفاوت هاى ديروز و تشنگان قدرت امروز

در حالى كه شما! در خوشى زندگى مى كرديد، در امنيت و رفاه، خوش ‍ بوديد، و منتظر فرصت بوديد تا مگر روزگار بر ضد ما دگرگون شود، به زنگ اخبار بوديد، به هنگام كارزار فرار مى كرديد و عقب نشينى داشتيد.

فلما اختار الله لنبيه دار انبيائه و ماوى اصفيائه ظهر فيكم حسيكه النفاق و سمل جلباب الدين و نطق كاظم الغاوين و نبغ خامل الاقلين و هدر فنيق المبطلين فخطر فى عرصاتكم و اطلع الشيطان راسه من مغرزه هاتفا بكم، فالفاكم لدعوته مستجبين و للغره فيه ملاحظين ثم استنهضكم فوجدكم خفافا و احمشكم فالفاكم غضابا، فوسمتم غير ابلكم و اوردتم غير مشربكم

هذا! والعهد قريب والكلم رحيب ولجرح لما يندمل والرسول لما يقبر ابتدارا زعمتم خوف الفتنه

(الا فى الفتنه سقطوا و ان جهنم لمحيطة بالكافرين (101)

11- علل انقلاب الرجعى على لاعقاب

فهيهات منكم؟ و كيف بكم؟

و انى توفكون؟ و كتاب الله بين اظهركم اموره ظاهره و احكامه زاهره و اعلامه باهره و زواجره و اوامره واضحه

و قد خلفتموه وراء ظهوركم، ارغبه عنه تريدون ام بغيره تحكمون؟ بئس ‍ للظالمين بدلا

(و من يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه و هو فى الاخره من الخاسرين (102)

ثم لم تلبثوا الاريث ان تسكن نفرتها و يسلس قيادها ثم اخذتم تورون و قدتها و تهيجون جمرتها و تستجيبون

و آنگاه كه خدا، براى پيامبرش خانه پيامبران، و آرامگاه اولياء را برگزيد، خار و خاشاك نفاق در شما ظاهر شد، و جامه دين كهنه گرديد، ساكت گمراهان، به سخن در آمد، و آدمهاى پست و بى ارزش با قدر و منزلت شدند و شتر نازپرورده اهل باطل، به صدا درآمد، و وارد خانه هاى شما شد.

و شيطان سر خويش از مخفيگاه بدر آورد، شما را فراخواند، كه پاسخگوى دعوت باطل او هستيد، و براى فريب خوردن آمادگى داريد، خواست كه بر ضد حق برخيزيد، شما را آماده اين كار يافت، و شما را گرم و آماده نمود، و ديد كه غضبناك شديد، پس بر غير شتر خود، داغ و نشان زديد، و بر آبى كه حق شما نبود فرود آمديد.

در حالى هنوز از عهد و قرار شما (بيعت در خم غدير دو ماه قبل) چيزى نگذشته بود، و شكاف زخم عميق بود، و دهانه زخم هنوز بهم نيامده، بهبود نيافته بود، و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله هنوز دفن نشده بود كه هر چه خواستيد كرديد. و بهانه آوريد كه از فتنه مى ترسيم

(اما در آتش فتنه سقوط كرديد، و راستى كه جهنم بر كافران احاطه دارد)

شما كجا؟ و فتنه خواباندن كجا؟ دروغ مى گوييد!

11. علل انحراف مردم پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

چرا بيراهه مى رويد؟ در حالى كتاب خدا در ميان شماست، مطالبش روشن است، و احكام آن درخشان، و نشانه هاى هدايت آن آشكار، و نهى و هشدارهاى آن روشن، و اوامرش واضح است، اما شما به قرآن پشت كرديد، و از آن روى گردان شديد، آيا به قرآن ميل و رغبت داريد؟

يا داورى جز قرآن مى گيريد؟ بد جايگزينى براى ستمگران است!

(و هر كس غير از اسلام دينى برگزيند از او پذيرفته نيست، و در آخرت از زيانكاران خواهد بود.)

سپس آن قدر درنگ نكرديد كه اين دل رميده آرام گيرد، و مهار كردن آن آسان گردد. پس آتش گيره ها را بر افروختيد، و به آتش فتنه ها دامن زديد، تا آن را شعله ور سازيد و به شيطان گمراه كننده، پاسخ مثبت داديد،

لهتاف الشيطان الغوى واطفاء انوار الدين الجلى و اهمال سنن النبى الصفى، تشربون حسوا فى ارتغاء و تمشون لاهله و ولده فى الخمر والضراء و نصبر منكم على مثل حزالمدى و وخز السنان فى الحشاء

12- اثبات الارث بالادله القرآنيه

و انتم الان تزعمون ان لا ارث لنا افحكم الجاهليه تبغون

(و من احسن من الله حكما لقوم يوقنون (103)

افلا تعلمون؟

بلى قد تجلى لكم كالشمس الضاحيه انى ابنته!

ايها المسلمون اغلب على ارثى؟

يابن ابى قحافه افى كتاب الله ان ترث اباك و لا ارث ابى؟ لقد جئت شيئا فريا!

افعلى عمد تركتم كتاب الله و نبذتموه وراء ظهوركم؟ اذ يقول

(و ورث سليمان داود (104))

و قال فيما اقتص من خبر يحيى بن زكريا اذ قال:

(فهب لى من لدنك وليا يرثنى و يرث من آل يعقوب (105))

و قال: و اولوا الاحارم بعضهم اولى ببعض فى كتاب الله (106)

و براى خاموش كردن نور اسلام آشكار، بسيج گشتيد، و به از بين بردن سنتهاى پيامبر برگزيده، روى آورديد، و حركتهاى منافقانه آغاز كرديد، و براى نابودى اهل بيت او، در پشت تپه ها و درختان كمين كرديد، و ما براى مصيبتهايى كه چونان خنجر بران، يا فرو رفتن سنان در شكم است، چاره اى جز صبر نداريم.

12- اثبات ارث با استدلالهاى قرآنى

و شما امروز گمان بريد كه براى ما ارثى نيست!

آيا حكم عصر جاهليت را مى طلبيد؟

(براى اهل يقين چه حكمى بالاتر و بهتر از حكم خداست؟)

آيا نمى دانيد؟ در حاليكه براى شما مانند آفتاب درخشان، روشن است كه من دختر پيامبرم

اى مسلمانان! آيا سزاوار است كه ارث پدرم را از من بگيرند؟

اى پسر ابى قحافه! آيا در كتاب خداست كه تو از پدرت ارث ببرى و من از پدرم ارث نبرم؟ عجب بدعت تازه و زشتى آورده اى!

آيا آگاهانه و بعمد، كتاب خدا را ترك كرده به آن پشت كرده ايد؟

زيرا قرآن مى گويد:

(سليمان از داوود پيامبر ارث برد)

و در آيه ديگر، آنجا كه داستان زكريا را بيان مى كند مى گويد:

زكريا عرض كرد:

(پروردگارا! مرا فرزندى عنايت فرما، تا از من و آل يعقوب ارث برد.)

و فرمود:

(خويشاوندان رحمى اولى، به يكديگرند)

و قال: يوصيكم الله فى اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين (107)

و قال: ان ترك خيرا الوصية للوالدين والاقربين بالمعروف حقا على المتقين (108)

و زعمتم ان لا حظوه لى و لا ارث من ابى و لا رحم بيننا؟ !

افخصكم الله بايه اخرج منها ابى؟

ام هل تقولون اهل ملتين لا يتوارثان؟

اولست انا و ابى من اهل ملة واحده؟

ام انتم اعلم بخصوص القرآن

و عمومه من ابى وابن عمى؟

فدونكها مخطومه مرحوله تلقاك يوم حشرك، فنعم الحكم الله والزعيم محمد و الموعد القيامه و عن الساعه يخسر المبطلون و لا ينفعكم اذ تندمون و (لكل نباء مستقر و سوف تعلمون (109) من ياتيه عذاب يخزيه و يحل عليه عذاب مقيم)

ثم رمت بطرفها نحو الانصار فقالت:

13- توبيخ الانصار على خذلاتهم

يا معشر الفتية و اعضاد المله و حضنه الاسلام! ما هذه الغميزه فى حقى والسنه عن ظلامتى؟

اما كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله ابى يقول (المرء يحفظ فى ولده)

و فرمود:

(خداى تعالى به شما درباره اولاد، وصيت مى كند، كه براى پسر دوبرابر بهره دختر است)

و فرمود:

(هنگامى كه مرگ يكى از شما فرا رسد، وصيت كنيد براى پدر و مادر و نزديكان، كه حكمى است حق براى پرهيزكاران)

شما گمان كرده ايد كه بهره اى ندارم و از پدرم، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ارث نمى برم؟

آيا خدا شما را مخصوص آيه اى فرمود كه پدرم را از آن بيرون كرده؟ يا آن كه مى گوييد اهل دو كيش از يكديگر ارث نمى برند؟

و يا من و پدرم را اهل يك دين و آيين نمى دانيد؟

يا آن كه شما به آيات خاص و عام قرآن، از پدرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و پسر عموى من، على بن ابيطالب داناتريد؟

ابابكر! اينك اين تو و اين شتر خلافت، شترى مهارزده، و رحل نهاده، برگير و ببر، با تو در روز قيامت ملاقات خواهد كرد

چه نيكو داورى است خدا، و نيكو دادخواهى است محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله و چه خوش وعده گاهى است قيامت! !

در آن روز اهل باطن زيان مى برند، آنگاه ديگر پشيمانى سودى ندارد

(و براى هر خبرى، قرارگاهى است، پس خواهيد دانست كه عذاب خواركننده بر سر چه كسى فرود خواهد آمد، و عذاب جاويدان چه كسى را در بر خواهد گرفت.)

آنگاه رو به سوى انصار كرده چنين گفت

13- نكوهش از سستى انصار

اى انجمن نقباء و مؤمنين! اى بازوان ملت! اى حافظان اسلام! اين غفلت و سستى چيست كه در حق من روا مى داريد؟ و چرا برابر دادخواهى من سهل انگاريد؟

آيا پدرم رسول خدا نمى فرمود:

بايد حرمت هر كس در مورد فرزندان او حفظ شود؟

سرعان ما احدثتم و عجلان ذا اهالة و لكم طاقه بما احاول و قوه على ما اطلب و ازاول

اتقولون مات محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله؟

فخطب جليل استوسع وهيه واستنهر فتقه وانفتق رتقه، اظلمت الارض ‍ لغيبته و كسفت الشمس والقمر وانتثرت النجوم لمصيبته و اكدت الامال و خشعت الجبال و اضيع الحريم و ازيلت الحرمة عند مماته فتلك والله النازله الكبرى والمصيبه العظمى لا مثلها نازله و لا بائقه عاجلهاعلن بها كتاب الله جل ثنائه فى افنيتكم و فى ممساكم و مصبحكم، يهتف فى افنيتكم هتافا و صراخا و تلاوة و الحانا و لقبله ما حل بانبياء الله و رسله، حكم فصل و قضاء حتم

(و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا و سيجزى الله الشاكرين (110)

14- دعوة الناس الى انصافها

ايها بنى قيله ءاهضم تراث ابى؟

و انتم بمراى منى و مسمع و منتدى و مجمع

تلبسكم الدعوه و تشملكم الخبرة و انتم ذووالعدد

با چه سرعتى دچار اعمال ناپسند شديد! و چقدر زود، آب از دهان و دماغ بز لاغر فرو ريخت؟ «دچار غفلت شديد» در حالى كه شما انجمن انصار، توان گرفتن حق ما را داريد، و نيروى كافى براى حمايت من در دادخواهى وجود دارد. آيا مى گوييد: محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله مرد!

آرى وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مصيبتى بزرگ است، مصيبتى در نهايت بزرگى و وسعت، كه شكاف زخم آن بسى فراخ است، و زخمهاى گذشته دل را دوباره باز كرد، و زمين با غيبت او تاريك شد، و ستارگان بى فروغ شدند، و آرزوها به نااميدى گراييد، و كوهها از جاى خود فرو ريخت، و حرمت اهل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ضايع شد.

آرى پس از مرگ، احترامى براى كسى باقى نماند.

پس اين مصيبت، بس بزرگ بود، و همانند نداشت، كه هيچ بلايى به پايه آن نمى رسد، و اين را كتاب خدا آشكارا تذكر داد، همان كتابى كه در خانه هايتان و در مجالس روز و شب شما، آرام و با صدا، با قرائت و لحن زيبا، آن را مى خوانيد

اين مصيبت، پيش از اين به ديگر پيامبران آسمانى نيز وارد آمد، حكم حتمى خدا، و قضاى قطعى الهى است (كه فرمود)

«محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله نيست مگر پيامبرى كه پيش از وى پيامبران ديگرى در گذشتند، پس اگر او بميرد، و يا كشته شود، به عقب بر مى گرديد؟ و آن كس كه به عقب برگردد، به خدا زيانى نمى رساند و خدا شكركنندگان را پاداش خواهد داد»

14- دادخواهى از مسلمين

آوه! پسران قيله! (111)

پيش چشم ما ميراث پدرم را ببرند و حرمت نگه ندارند

در حالى كه داراى انجمن و اجتماعيد.

صداى دعوت مرا همگان مى شنويد، و از حال من از هر جهت آگاهيد، و داراى نفرات رزمى و ذخيره ايد، داراى ابزار جنگى و قوه ايد

والعدة والاداه و القوة و عندكم السلاح والجنه

توافيكم الدعوه فلا تجيبون و تاتيكم الصرخه فلا تغيثون و انتم موصوفون بالكفاح، معروفون بالخير والصلاح، والنخبة التى انتخبت و الخيرة التى اختيرت لنا اهل البيت

قاتلتم العرب و تحملتم الكد و التعب و ناطحتم الامم و كافحتم البهم، لا نبرح او تبرحون، نامركم فتاتمرون

حتى اذا دارت بنا رحى الاسلام و در حلب الايام و خضعت نعره الشرك و سكنت فوره الافك و خمدت نيران الكفر و هداءت دعوة الهرج و استوسق نظام الدين فانى حرتم بعد البيان و اسررتم بعد الاعلان و نكصتم بعد الاقدام و اشركتم بعد الايمان؟

(الا تقاتلون قوما نكثوا ايمانهم من بعد عهدهم و هموا باخراج الرسول و هم بدعواكم اول مره اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان كنتم مؤمنين (112)

15- اسباب تساهل الناس فى نصرها

الا و قد اءرى ان قد اخلدتم الى الخفض و ابعدتم من هو احق بالبسط والقبض و خلوتم بالدعه و نجوتم من الضيق بالسعه

فمججتم ما وعيتم و دسعتم الذى تسوغتم

(فان تكفروا انتم و من فى الارض جميعا فان الله لغنى حميد (113)

انواع اسلحه و زره و سپر نزد شماست

صداى دعوت من به شما مى رسد، ولى جواب نمى دهيد! ؟ و ناله فريادخواهى من به گوشتان مى رسد. ولى مرا يارى نمى كنيد!

و حال آن كه به شجاعت و جنگاورى معروفيد، و به خير و صلاح مشهور. شما برگزيدگانى بوديد كه انتخاب مى شديد و انتخاب شوندگانى كه برگزيده شديد با عرب و بت پرستان درافتاديد و تحمل رنج و زحمت نموديد، با امتهاى سركش، به رزم پرداختيد، و با پهلوانان به نبرد برخاستيد.

همواره ما فرمانده بوديم شما فرمانبر، ما امر مى كرديم و شما تسليم اوامر ما بوديد تا آسياب اسلام به گردش افتاد و پستان روزگار به شير آمد، و نعره هاى شرك آميز خاموش شد، و ديگهاى طمع و تهمت از جوش افتاد، و آتش كفر خاموش گشت، و نداهاى هرج و مرج طلب ساكت شد، و نظام دين استوار گرديد.

پس چرا امروز بعد از اقرار و اعتراف، سرگردان شديد؟ و پس از آشكار كردن عقيده امروز پنهانكارى داريد؟ و بعد از آن پيشگامى، به عقب بر مى گرديد؟ و بعد از ايمان، شرك آوريد؟ «آيا نمى جنگيد با گروهى كه عهد شكستند؟ و خواستند رسول خدا را اخراج كنند با آنكه آنها آغازگر جنگ بودند، آيا از آنان مى ترسيد؟ در حالى كه سزاوار است كه از او بترسيد اگر مؤمنيد. »

15- علل سستى مردم

اما جز اين نيست كه به تن آسايى خو كرده ايد، و امام واقعى خود را از زمامدارى دور كرده ايد، و با رفاه و آسايش خلوت كرده ايد، و از سختى زندگى به راحتى و خوشگذرانى رسيده اند، به همين سبب آنچه را كه حفظ كرده بوديد، از دست داديد، و آنچه را كه فرو برديد. استفراغ كرديد پس ‍ بدانيد!

(اگر شما و هر كه در زمين است كافر شويد، خداى تعالى بى نياز از همگان است)

الا و قد قلت ما قلت على معرفه منى بالخذله التى خامرتكم والغدره التى استشعرتها قلوبكم

و لكنه فيضه النفس و نفثه الغيظ و خور القناه و بثه الصدر و تقدمه الحجه

فدونكموها فاحتقبوها دبره الظهر، نقبه الخف، باقيه العار، موسومه بغضب الجبار و شنار الابد، موصوله بنار الله الموقده التى تطلع على الافئده فبعين الله ما تفعلون

(و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون (114))

و انا ابنة نذير لكم بين يدى عذاب شديد

فاعملوا انا عاملون وانتظروا انا منتظرون

فقال ابابكر سمعت رسول الله يقول: نحن معاشر الانبياء لانورث درهما و لا دينارا

16- علل انصراف الناس عن حكم القرآن

فقالت: سبحان الله! ما كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله عن الكتاب صادفا و لا لاحكامه مخالفا بل كان يتبع اثره و يقفو سوره افتجمعون الى الغدر اعتلالا عليه بالزور؟

و هذا بعد وفاته شبيه بما بغى بغى له من الغوائل فى حياته هذا كتاب الله حكما عدلا و ناطقا فصلا يقول:

يرثنى و يرث من آل يعقوب (115)

بدانيد! آنچه را كه من گفتم از روى آگاهى كامل بود، از سستى شما، و هماهنگ شدن قلبهايتان با بى وفائى و خيانت شما آگاهم

چه كنم، اينها جوشش دل اندوهگين است، و راه بيرون ريختن خشم و غضب، و آنچه را كه جانم نمى تواند تحمل كند از سينه بيرون ريختم، و حجت و برهان را از اين راه در پيش روى شما قرار دادم.

پس خلافت را بگيريد و برويد، ولى بدانيد پشت اين شتر خلافت زخم است، و پاى آن تاول زده، عار و ننگ آن باقى است، و نشان از غضب خدا دارد و ننگ ابدى و جاويدان، و هر كس كه آن را بگيرد، فردا به آتش ‍ برافروخته خدا، كه بر قلبها احاطه دارد، وارد مى شود. آنچه انجام مى دهيد برابر چشم خداست

(و بزودى آنان كه ستم كردند، خواهند دانست كه به كدام جايگاه آتشينى باز مى گردند).

مردم! من دختر آن كس هستم كه شما را از عذاب جهنم كه در پيش روى ماست، خبر داد

(پس هر چه مى توانيد انجام دهيد، ما هم به دنبال كار خود مى رويم، شما منتظر بمانيد، كه ما هم منتظر خواهيم ماند).

ابابكر گفت از پيامبر شنيدم كه مى فرمود:

ما گروه پيامبران درهم و دينار به ارث نمى گذاريم!

حضرت زهرا عليها‌السلام در پاسخ فرمود:

16- علل روى گردانى مردم از قرآن

سبحان الله! در شگفتم از اين تهمت! پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله از كتاب خدا رويگردان نبوده، و مخالف احكام قرآن كريم نبود، همواره پيرو قرآن بود، و دنبال سوره ها و آيات آن مى رفت

آيا براى توطئه اجتماع كرده و به نيرنگ و دروغ مى خواهيد به پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله دروغ و بهتان بنديد؟ اين كار شما پس از وفات او، مانند فتنه هايى است كه در زمان حياتش براى نابودى او به وجود مى آورديد.

شما كه مى گوييد پيغمبر ارث نمى گذارد، اينك اين كتاب خدا، بين من و شما داورى عادل، و گوينده و جداكننده حق و باطل، است كه مى گويد.

زكرياى پيامبر به خدا فرمود:

«فرزندى به من عطا فرما كه از من و آل يعقوب ارث برد»

و ورث سليمان داود (116)

فبين عزوجل فيما وزع عليه من الاقساط و شرع من الفرائض والميراث و اباح من حظ الذكران والاناث ما ازاح علة المبطلين و ازال التظنى و الشبهات فى الغابرين:

(كلا بل سولت لكم انفسكم امرا فصبر جميل و الله المستعان على ما تصفون (117))

فقال ابابكر: الناس حكم بينى و بينك، و انهم بايعونى

17- اسباب اسراع الناس الى الباطل

معاشر الناس! المسرعه الى قيل الباطل المغضيه على الفعل القبيح الخاسر

(افلا تتدبرون القران ام على قلوب اقفالها)

كلا بل ران على قلوبكم ما اساتم من اعمالكم فاخذ بسمعكم و ابصاركم و لبئس ما تاولتم و ساء ما به اشرتم و شر ما منه اعتضتم

لتجدن و الله محملة ثقيلا و غبه وبيلا اذا كشف لكم الغطاء و بان ماوارئه الضراء و بدالكم من ربكم ما لم تكونوا تحتسبون

و خسر هنا لك المبطلون (118)

و باز در آيه ديگرى مى فرمايد:

«سليمان پيغمبر از داود عليه‌السلام ارث برد»

خداوند متعال در تقسيم سهميه ها بيان روشنى دارد، و واجبات و سهم ارث هر يك از افراد را مشخص كرده است، و سهم ارث فرزندان دختر و پسر را به گونه اى توضيح داد كه بهانه هاى اهل باطل را بر طرف كرد، و مجال گمان و شك و ترديد، تا قيامت براى هيچ فردى باقى نگذاشت. چنين نيست كه شما مى گوييد،

(بلكه نفسهاى اماره شما، كارى را براى شما جلوه داده است، پس من چاره اى جز صبر نيكو ندارم، و از خداوند يارى مى طلبم بر آنچه شما توصيف مى كنيد.)

ابابكر براى ساكت كردن مردم گفت:

(اى دختر پيامبر اين مردم بين من و شما داورى خواهند كرد كه با من بيعت كرده اند.)

پس از اظهار نظر مجدد ابابكر و عوام فريبى او، خطاب به مردم فرمود

17- علل سير ارتجاعى مردم

اى گروه مردم! كه به سوى شنيدن حرفهاى بيهوده شتاب مى كنيد، و كردار زشت زيانبار را ناديده مى گيريد

آيا در قرآن انديشه نمى كنيد؟ يا آن كه بر دلهاى شما مهر زده شد؟

نه بلكه آنچه از اعمال زشتى كه انجام داده ايد

(تيرگى آن دلهاى شما را فراگرفته است، و گوشها و چشمهايتان را پر كرده است)

بسيار بد به تاويل قرآن روى آورديد، و بر راهى را پيشنهاد كرديد، و بد معامله اى انجام داده ايد!

به خدا سوگند، تحمل اين بار براى شما سنگين و سرانجام آن پر از وزر و بال است، آن روزى كه پرده ها براى شما بالا رود، و زيان آن روشن گردد، و آنچه را كه حساب نمى كرديد بر شما آشكار گردد، آنگاه روشن مى شود كه اهل باطل زيانكارند و چاره اى نخواهند داشت. (119)

## خطبه دوم: «سخنرانى در جمع زنان مهاجر و انصار»

در روزهاى سخت بيمارى فاطمه عليها‌السلام، زنان مهاجرين و انصار به عيادتش رفتند و عرض كردند، اى دختر پيغمبر، چگونه صبح كردى، با بيمارى چه مى كنى؟

حضرت زهرا عليها‌السلام پس از حمد خدا و درود بر پدرش ‍ فرمود:

حديث 58:

1- توبيخ الناس على الانقلاب الرجعى

قالت: اصبحت و الله عائفه لدنيا كن، قاليه لرجالكن، لفظتهم بعد ان عجمتهم و شنئتهم بعد ان سبرتهم

فقبحا لفلول الحد والعب بعد الجد و قرع الصفاه و صدع القناه و خطل الآراء و زلل الاهواء:

و بئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله عليهم و فى العذاب هم

خالدون (120)

لا جرم لقد قلدتهم ربقتها و حملتهم اوقتها و شننت عليهم غاراتها، فجدعا و عقرا و بعد للقوم الظالمين.

2- اسباب مظلومية اميرالمؤمنين على عليه‌السلام

و يحهم انى زعزعوها عن رواسى الرساله و قواعد النبوة و الدلاله و مهبطالروح الامين و الطبين بامور الدنيا والدين؟

الا ذلك هو الخسران المبين!

و ما الذى نقموا من ابى الحسن؟

نقموا منه و الله نكير سيفه و قلة مبالاته لحتفه و شدة وطاءته و نكال وقعته و تنمره فى ذات الله.

3- خصائص حكومة الامام على عليه‌السلام

و تالله لو مالوا عن المحجه اللائحه و تكافوا عن زمام نبذه اليه رسول الله و زالوا عن قبول الحجه الواضحه

ترجمه خطبه دوم

1- نكوهش مردم از سير ارتجاعى

صبح كردم در حالى كه بخدا سوگند دنياى شما را دوست نمى دارم و از مردان شما خشمناك و بيزارم، درون و بيرونشان را آزمودم و نامشان را از دهان خويش بدور افكندم، از آن چه كرده اند، ناخشنودم

چه زشت است كندى شمشيرها

و سستى و بازيچه بودن مردانتان پس از آنهمه تلاش و كوشش ها چه زشت است سر بر سنگ خارا زدن، و شكاف برداشتن نيزه ها و فساد آراء و انديشه ها و انحراف آرمان و انگيزه ها

(براى خويشتن چه بد ذخيره هائى تدارك ديدند و پيش فرستادند كه خداوند بر آنان خشم مى گيرد و در عذاب الهى جاودانه خواهند بود.)

زيرا بدون ترديد مسئوليت سنگين عهد و پيمان الهى در گردنشان همواره سنگينى خواهد نمود ناچار كار را بدانها واگذار و ننگ عدالت كشى را برايشان بار كردم

نفرين بر اين مكاران، و دور از رحمت حق باشند ستمكاران.

2- علل مظلوميت امام على عليه‌السلام

واى بر آنان! چرا نگذاشتند حق در مركز خود قرار يابد؟ و خلافت بر پايه هاى نبوت استوار ماند؟ (از خانه اى كه جبرئيل در آن فرود مى آمد به خانه ديگر بردند.

و حق را از دست على، كه عالم به امور دين و دنياست گرفتند

(بدانيد كه اين زيانى بزرگ و آشكار است)

چه باعث شد كه با على عليه‌السلام كينه توزى نمايند و انتقام گيرند؟

چون سوزش تيغ او را چشيدند و پايدارى او را ديدند كه نسبت به مرگ بى اعتنا بود

ديدند كه چگونه بر آنان مى تازد و با دشمنان خدا نمى سازد و آنان را عقوبت مى كند و خشم على عليه‌السلام در راه (رضاى) خداست

3- ويژگى هاى حكومت امام على عليه‌السلام

بخدا سوگند، اگر پاى در ميان مى نهادند، و على عليه‌السلام را بر كارى كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به عهده او نهاد مى گذارند

لردهم اليها و حملهم عليها و لساربهم سيرا سجحا، لا يكلم خشاشه و لا يكل سائره و لا يمل راكبه و لاءوردهم منهلا نميرا صافيا رويا، تطفح ضفتاه و لا يترنق جانباه، و لاءصدرهم بطانا

و نصح لهم سرا و اعلانا، و لم يكن يحلى من الغنى بطائل و لا يحظى من الدنيا بنائل غير رى الناهل و شبعة الكافل، و لبان لهم الزاهد من الراغب و الصادق من الكاذب

«و لو ان اهل القرى امنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض و لكن كذبوا فاخدناهم بما كانوا يكسبون (121)». «والذين ظلموا من هولاء سيصيبهم سيئات ما كسبوا و ما هم بمعجزين (122)

4- توبيخ المهاجرين والانصار على انحرافهم

الا هلم فاستمع و ما عشت اراك الدهر عجبا!

و ان تعجب فعجب قولهم! (123)

ليت شعرى الى اى سناد استندوا؟ و على اى عماد اعتمدوا؟ و باى عروة تمسكوا؟ و على ايه ذريه اقدموا و احتنكوا؟

لبئس المولى و لبئس العشير (و بئس للظالمين بدلا (124))

استبدلوا والله الذنابى بالقوادم والعجز بالكاهل، فرغما لمعاطس ‍ قوم

آسان ايشان را به راه راست مى برد، و حق هر يك را به او مى سپرد چنان كه زيانى نبيند و هر كس ميوه آنچه كشته است بچيند،

اين شتر را سالم به مقصد مى رساند و حركتش براى كسى رنج آور نبود تشنگان عدالت را از چشمه سرشار و زلال حقيقت سيراب مى كرد « چشمه اى كه آب زلال آن فواره زنان از هر طرفى جارى است» كه هرگز

رنگ كدورت نپذيرد و همواره سيراب بوده رنج تشنگى نبينند

على عليه‌السلام همواره در پنهان و آشكار نصيحت كننده مردم بود و اگر بخلافت مى رسيد از اموال بيت المال براى خود ذخيره نمى نمود و از ثروت دنيا جز باندازه نياز برداشت نمى كرد، باندازه آب اندكى كه عطش را فرونشاند و طعام مختصرى كه رفع گرسنگى نمايد

در آن هنگام زاهد از حريص به دنيا و راستگو از دروغگو باز شناسانده مى شد

(اگر مردم چنين مى كردند، ايمان آورده و تقوى پيشه شده، حق را به امام واقعى مى سپردند درهاى رحمت از آسمان و زمين بروى آنان مى گشود. امام دروغ گفتند و بزودى خدا به كيفر آنچه كردند آنان را عذاب خواهد فرمود)

4- نكوهش از انحراف مهاجرين و انصار

اكنون بيائيد و بشنويد!

شگفتا! روزگار چه شگفتى ها در پس پرده دارد و چه بازيچه ها يكى از پس ‍ ديگرى بيرون مى آورد.

(اگر تعجب نمائى! پس گفته هاى آنان تعجب آور است.)

راستى مردان شما چرا چنين كردند؟ اى كاش مى دانستم به چه پناهگاهى تكيه داده اند؟ و كدام ستون استوار را انتخاب نمودند؟ و به كدامين ريسمان چنگ زدند؟ و بر كدام فرزند و خاندانى پيشى گرفتند و غلبه نمودند؟

شگفتا!

(چه دوستان دروغين و سرپرستان نااهلى را انتخاب كردند! و چه زشت است سرانجام ستمكاران كه جايگزين بدى برگزيدند)

سر را گذاشته به دم چسبيدند، پى عامى رفتند و از عالم نپرسيدند!

يحسبون انهم يحسنون صنعا: الا انهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون (125)

ويحهم:

افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع ام من لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون؟ (126)

5- التحذير من المستقبل الدامى

اما لعمرى لقد لقحت فنظره ريثما تنتج ثم احتلبوا مل ء القعب دما عبيطا و ذعافا مبيدا

هنالك يخسر المبطلون و يعرف التالون غب ما اسس الاولون

ثم طيبوا عن دنياكم انفسا واطمانوا للفتنه جاءشا، وابشروا بسيف صارم و سطوه معتد غاشم و هرج شامل و استبداد من الظالمين

يدع فيئكم زهيدا و جمعكم حصيدا. فيا حسره لكم و انى بكم و قد:

عميت عليكم انلزمكموها و انتم لها كارهون (127)

(نفرين بر مردمى نادان كه تبهكارند و تبهكارى خود را نيكو كارى مى پندارد. بدانيد كه آنان فاسدند و بفساد خويش آگاهى ندارند)

واى بر آنان!

(آيا آن كه مردم را به راه راست مى خواند، سزاوار پيروى است يا آن كه خود، راه را نمى داند؟ در اين باره چگونه داورى مى كنيد؟

5- هشدار از آينده اى خونين

اما بجان خودم سوگند. نطفه فساد بسته شد. بايد انتظار كشيد تا كى مرض ‍ فساد پيكر جامعه اسلامى را از پاى درآورد

پس از اين از پستان شتر بجاى شير خون بدوشيد و زهرى كه به سرعت هلاك كننده است (اينجاست كه روندگان راه باطل زيان كننده اند.)

و مسلمانان آينده خواهند دانست كه سرانجام اعمال مسلمان صدر اسلام چه بوده است؟ از اين پس، قلب هاى خود را از بروز آشوبها مطمئن نماييد.

بشارت باد شما را به شمشيرهاى كشيده و حمله ها و تهاجمات پى درپى، و بهم ريخته شدن امور اجتماعى مسلمانان و استبداد و ديكتاتورى ستمگران آنها كه غنائم و حقوق شما را اندك پرداخت مى كنند

و جمع شما را با شمشيرهاى خود درو مى نمايند

پس حسرت و اندوه بر شما! كارتان بكجا خواهد انجاميد؟

(دريغا! كه ديده حقيقت بين نداريد، بر ما هم تاوانى نيست و نمى توانيم شما را به كارى كه كراهت داريد! الزام كنيم (128)).

## خطبه سوم: سخنرانى در ميان جمعى كوچه و بازار

«دفاع از ولايت امام على عليه‌السلام و افشاگرى لازم در مورد سير ارتجاعى مردم»

آنگاه كه كودتاگران سقيفه تصميم گرفتند به خانه ولايت تهاجم كنند و فريب خوردگان نزديك خانه حضرت على عليه‌السلام گرد آمده و تسليم توطئه ها بودند، دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از خانه بيرون آمد و در كنار در ورودى منزل ايستاد و خطاب به مردم كوچه و بازار فرمود:

حديث 59:

قالت: لا عهد لى بقوم حضروا اسوء محضرا منكم، تركتم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله جنازة بين ايدينا و قطعتم امركم فيما بينكم، لم تستاءمرونا و لم تردوا لنا حقا كانكم لم تعلموا ما قال يوم غدير خم، والله لقد عقد له على عليه‌السلام يومئذ الولاء ليقطع منكم بذالك منها الرجاء ولكنكم قطعتم الاسباب بينكم و بين نبيكم، و الله حسيب بيننا و بينكم فى الدنيا و الاخره (129)

(من ملتى را مثل شما نمى شناسم كه اينگونه عهد شكن و بد برخورد باشند، جنازه رسول خدا را بر روى دست ما گذاشته و رها كرديد، و عهد و پيمانهاى ميانتان را بريديد و فراموش نموديد، و ولايت و رهبرى امام على (عليه السلام) و ما اهلبيت را انكار كرديد و حق مسلم ما را باز نگردانديد، گويا از آن چه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در روز غدير خم فرمود، آگاهى نداريد؟

سوگند به خدا كه رسول گرامى اسلام در آن روز ولايت و رهبرى امام على عليه‌السلام را مطرح كرد و از مردم بيعت گرفت، تا اميد شما فرصت طلبان تشنه قدرت را قطع نمايد، ولى شما رشته هاى پيوند معنوى ميان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و خودتان را پاره كرديد، اين را بدانيد كه خداوند در دنيا و آخرت بين ما و شما داورى خواهد كرد. (130))

## خطبه چهارم: سخنرانى در نكوهش پيمان شكنان

در نكوهش پيمان شكنان و مردم بى تفاوت و ساكت فرمود:

حديث 60:

قالت: معاشر الناس المسرعه الى القيل الباطل، المغضيه على الفعل القبيح الخاسر

«افلا تتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها (131)» كلا بل ران على قلوبكم ما اساتم من اعمالكم فاخذ بسمعكم و ابصاركم و لبئس ما تاولتم و ساء ما به اشرتم شر ما منه اعتصبتم

لتجدن و الله محمله ثقيلا و غبه وبيلا اذا كشف لكم الغطاء و بان ماوراءه الضراء و بدالكم من ربكم ما لم تكونوا تحتسبون

«و خسر هنالك المبطلون (132)

(اى مردم! كه به سوى سخن باطل شتابانيد، و اعمال زشت و زيانكارانه (اينها) را ناديده مى گيريد

آيا در قرآن تدبر و تامل نمى كنيد؟ يا بر دلهاتان مهر و قفل زده شده است «كه سخن حق را نمى شنويد؟ »

نه! بلكه اعمال سوء و كردار بد شما است كه پرده بر دلهاتان كشيده و گوشها و چشمهاى شما را گرفته است! و چه بد تاويل و تفسيرى «از دين و آئين كرديد»!

و چه بد نظريه و رايى داديد «كه حق را از اهلش گرفتيد و بدست نااهلان داديد» و چه بد «گناه و ستمى» را «كه كرديد» گران خواهيد يافت و سرانجامش را سخت و دشوار. در آن روز كه پرده از كار شما برداشته شود، و كيفرى كه در انتظار شماست، آشكار گردد و عذابى را كه خداى تعالى براى شما آماده كرده كه گمان آنرا نداشته ايد، بر شما نمايان گردد، و در آن روز است كه اهل باطل دچار زيان و خسران مى گردد (133)

## خطبه پنجم:

د- دفاع و مبارزه حديث 64

# خ: سوم: از خودگذشتگى و ايثار فاطمه

## 1- مهمان نوازى فاطمه

مرد گرسنه اى در مسجد مدينه بپا خاست و گفت، اى مسلمانان! از گرسنگى به تنگ آمده ام، مرا مهمان كنيد. پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: چه كسى اين مرد را امشب مهمان مى كند؟

حضرت على عليه‌السلام فرمود، من يا رسول الله!

كمى بعد وارد منزل شد و از فاطمه زهرا عليها‌السلام پرسيد: آيا غذايى در منزل داريم؟ مهمان گرسنه آورده ام.

حضرت زهرا عليها‌السلام ايثارگرانه فرمود:

حديث 61:

فقالت: ما عندنا الا قوت الصبيه و لكنا نؤ ثر به ضيفنا (134)

(در خانه ما غذايى نيست، مگر به اندازه خوراك دختر بچه

اما امشب ايثار مى نماييم و گرسنگى را تحمل مى كنيم

و همين مقدار غذا را به مهمان مى بخشيم (135)

## 2- از خود گذشتگى و ايثار فاطمه عليها‌السلام

عرب تازه مسلمانى در مسجد مدينه از مردم كمك خواست، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله باصحاب خود نگريست.

سلمان فارسى برخاست

تا نياز آن بيچاره را بر طرف سازد

هر جا رفت با دست خالى برگشت.

با نااميدى به طرف مسجد مى آمد كه چشمش به منزل حضرت زهرا عليها‌السلام افتاد، با خود گفت:

فاطمه عليها‌السلام سرچشمه نيكوكارى است

درب خانه را كوبيد، و داستان عرب مستمند را شرح داد.

حديث 62

قالت: يا سلمان والذى بعث محمدا بالحق نبيا ان لنا ثلاثا ما طعمنا و ان الحسن و الحسين قد اضطربا على من شده الجوع ثم رقدا كانهما فرخان منتوفان و لكن لا ارد الخير اذا نزل الخير ببابى

(اى سلمان! سوگند به خداوندى كه حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله را به پيامبرى برگزيد، سه روز است كه غذا نخورده ايم، و فرزندانم حسن و حسين عليهما‌السلام از شدت گرسنگى بى قرارى مى كردند و خسته و مانده به خواب رفته اند.

اما من، نيكى و نيكوكارى را كه در خانه مرا كوبيده است، رد نمى كنم)

آن گاه پيراهن خود را به مسلمان داد تا در مغازه شمعون يهودى گرو گذاشته، مقدارى خرما و جو قرض بگيرد.

سلمان فارسى مى گويد: پس از دريافت جو و خرما به طرف منزل فاطمه عليها‌السلام آمدم و گفتم: دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله! مقدارى از اين غذاها را براى فرزندان گرسنه ات بردار پاسخ داد:

حديث 63:

قالت: يا سلمان هذا شى ء امضيناه لله عزوجل لسنا ناخذ منه شيئا (136)

(اى سلمان! اين كار را فقط براى خداى بزرگ انجام داديم و هرگز از آن چيزى برنمى داريم. (137))

# خ: چهارم: خوشروئى: د- روابط اجتماعى، حديث 84

## اول: دعوت مردم به قيام

م - مبارزات سياسى و - وصيت هاى سياسى و د- دفاع

## دوم: دفاع و مبارزه حضرت فاطمه عليها‌السلام

### 1- دفاع در برابر هجوم گستاخانه به منزل اميرالمؤمنين عليه‌السلام

پس از ماجراى سقيفه، و سرپيچى عده اى از بيعت با ابوبكر، براى آن كه به خيال خودشان مركز تجمع مخالفان را مورد تهديد قرار دهند، به خانه امام يورش آوردند، عمر و قنفذ، و طرفداران آنها تهديد كردند، اگر امام على عليه‌السلام براى بيعت به مسجد بيرون نيايد، خانه را آتش ‍ مى زنيم! !

حضرت زهرا عليها‌السلام در دفاع از امام، در برابر مهاجمان فرمود:

حديث 64:

قالت: ايها الضالون المكذبون ماذا تقولون؟ واى شى ء تريدون؟

يا عمر اما تتقى الله؟ تدخل على بيتى؟ ابحزبك الشيطان تخوفنى؟ و كان حزب الشيطان ضعيفا

ويحك! ما هذه الجراه على الله و على رسوله؟ تريد ان تقطع نسله من الدنيا و تفنيه و تطفى ء نور الله؟ «والله متم نوره (138)» وانتهاره لها

طغيانك يا عمر اخرجنى، والزمك الحجه و كل ضال غوى

اما و الله يابن الخطاب لولا اءنى اكره ان يصيب البلاء من لا ذنب له لعلمت انى ساقسم على الله ثم اجده سريع الاجابه

يا ابتاه يا رسول الله هكذا كان يفعل بحبيبتك وابنتك؟

آه يا فضه اليك فخذينى فقد والله قتل ما فى احشائى من حمل (139)

(شما اى گمراهان و دروغگويان! چه مى گوييد و چه مى خواهيد؟

اى عمر! آيا از خدا پروا ندارى؟ اين گونه مى خواهى وارد خانه من شوى؟

آيا با حزبت كه حزب شيطان است، مرا مى ترسانى در حالى كه حزب شيطان ناتوان است! واى بر تو! اين چه جراءت و جسارتى است كه بر خدا و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله او دارى؟ آيا مى خواهى دودمان پيامبر را نابود كنى؟ و نور خدا را خاموش؟ آگاه باش كه خداوند نور خود را فروزان و جاودانه نگه مى دارد.

از شركت و حضور در ميان نامحرمان پرهيز داشتم، اما تهاجم و طغيان تو مرا از خانه بيرون كشيد و حجت را بر تو و بر ديگر گمراهان تمام كرد.

سوگند بخدا، چون كراهت دارم كه بى گناهان دچار بلا و گرفتارى شوند، دست از نفرين برمى دارم.

اگر چنين نبود، مى دانستى كه سوگند و نفرين من به سرعت تحقق مى يافت و عذاب خدا فرو مى باريد. (140))

پس از كوبيده شدن بين در و ديوار و شهادت حضرت محسن عليه‌السلام فرمود:

(اى پدر! اى رسول خدا! بنگر كه با دختر مورد علاقه تو چنين رفتار مى شود: آه: اى فضه بيا و مرا درياب. سوگند به خدا، فرزندى كه در شكم داشتم، كشته شد (141))

### 2- دفاع و افشاگرى در برابر مهاجمان به منزل امام على عليه‌السلام

الف - افشاگرى توطئه ها

در آن هنگامه كه عمر با گروهى به منزل امام على عليه‌السلام يورش ‍ آوردند و با تهديدهاى پياپى نتوانستند در خانه را بگشايند، به دستور عمر هيزم آورده و درب منزل را به آتش كشيدند، حضرت زهرا عليها‌السلام براى دفاع از ولايت و حرمت حريم امامت، در برابر ستونى از دود و شعله هاى آتش به پيش رفت و فرمود:

حديث 65

قالت: يابن الخطاب اتراك محرقا على بابى؟ اجئت لتحرق دارنا؟ اتحرق عليا و ولدى؟

(اى پسر خطاب! آيا تو را مى بينم كه خانه ام را آتش مى زنى؟ آيا آمده اى كه خانه ما را بسوزانى؟ آيا تو على عليه‌السلام و فرزندان مرا به آتش ‍ مى كشى؟)

پاسخ شنيد:

و الله لنخرجنكم الى البيعة او لنحرقنكم

سوگند به خدا يا شما را براى بيعت با ابوبكر بيرون مى آورم و يا همه شما را به خانه به آتش مى كشم!

حضرت زهرا فرمود:

يا عمر اما تتقى تدخل على بيتى؟

(اى عمر! آيا از خدا نمى ترسى؟ كه (بى اجازه) وارد خانه ام مى شوى؟)

ب - شكوه ها با پدر

اينجا بود كه حضرت زهرا عليها‌السلام نگاه به قبر پدر كرد و فرمود:

حديث 66:

يا ابتاه يا رسول الله ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب و ابن ابى قحافه! يا ابابكر ما اسرع اغرتم على اهل بيت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله؟ و الله لا اكلم عمر حتى القى الله (142)

(واى اى پدر پيامبر خدا! چه مصيبت هايى كه از دست پسر خطاب و پسر ابى قحافه كشيديم!)

اى ابوبكر، چه زود كينه توزيهاى خود را بر اهل بيت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ظاهر كرديد! ! سوگند به خدا از اين لحظه، تا روزى كه خدا را ملاقات مى كنم، هرگز با عمر صحبت نخواهم نمود! (143))

ج - محكوم نمودن مهاجمان

امام صادق عليه‌السلام نقل مى فرمايد كه: وقتى مهاجمان به خانه اميرالمؤمنين على عليه‌السلام يورش آوردند كه در خانه را بشكنند يا بسوزانند و وارد منزل شوند، حضرت زهرا عليها‌السلام پشت درب منزل رفته، خطاب به عمر كه در پيشاپيش مهاجمان بود فرمود:

حديث 67:

قالت: ويحك يا عمر ما هذه الجراه على الله و على رسوله؟ تريد ان تقطع نسله من الدنيا و تفنيه؟ و تطفى ء نور الله؟ والله متم نوره (144)

(واى بر تو اى عمر! اين چه جرات و جسارتى است كه نسبت به خدا و رسول خدا كرده اى، آيا مى خواهى نسل رسول خدا را نابود كنى؟ و از ميان بردارى؟ آيا مى خواهى نور خدا را خاموش كنى؟ خداوند نور خود را حفظ مى كند و تداوم مى بخشد. (145))

### 3- دفاع از اميرالمومنين عليه‌السلام

الف - دفاع و يادآورى فضائل اهل بيت عليه‌السلام

در آن هنگامه غم آلود كه على عليه‌السلام را با زور به طرف مسجد مى بردند، فاطمه عليها‌السلام ميان جمعيت آمد و بين امام و آنها قرار گرفت، و فرمود:

حديث 68:

قالت: والله لا ادعكم تجرون ابن عمى ظلما

ويلكم ما اسرع ما خنتم الله و رسوله فينا اهل البيت و قد اوصاكم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله باتباعنا و مودتنا والتمسك بنا فقال الله تعالى

«قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى (146)»

(سوگند به خدا، نمى گذارم پسر عموى مرا ظالمانه به سوى مسجد بكشانيد. واى بر شما چه زود به خدا و رسولش خيانت كرديد و به خانواده او ستم نموديد، با اين كه رسول خدا پيروى از ما و دوستى با ما را به شما سفارش كرده و فرمود كه (در امور زندگى) از اهل بيت عليهم‌السلام اطاعت نماييد، كه خداوند فرمود: به مردم بگو از شما پاداش رسالت نمى خواهم، جز آن كه اهل بيت من دوستى نمائيد. (147)

ب - تهديد به نفرين كردن

در آن لحظه كه امام على عليه‌السلام را به سوى مسجد مى كشيدند، و هيچ كس در آن غربت و تنهايى دفاع نمى كرد، حضرت زهرا (عليها‌السلام) خود را به امام رساند، و خطاب به عمر فرمود:

حديث 69:

قالت: اما والله يابن الخطاب: لولا انى اكره ان يصيب البلاء من لا ذنب له لعلمت انى ساقسم على الله ثم اجده سريع الاجابه (148)

(اى پسر خطاب! سوگند به خدا اگر كراهت نداشتم كه بيگناهان (مدينه) گرفتار بلاى الهى شوند، نفرين مى كردم و آنگاه مى فهميدى كه نفرين من خيلى زود تحقق مى پذيرد. (149))

### 4- دفاع از امام در مسجد

آنگاه كه امام را مظلومانه و با ستم به مسجد بردند، حضرت زهرا (عليها‌السلام) وارد مسجد شد و فرمود:

حديث 70:

فقالت: خلوا عن ابن عمى

فوالذى بعث محمدا بالحق لئن لم تخلوا عنه لانشرن شعرى و لا ضعن قميص رسول الله على راسى و لاصرخن الى الله تبارك و تعالى

فما ناقة صالح باكرم على الله منى و لا الفصيل باءكرم على الله من ولدى (150)

(رها كنيد پسر عموى مرا؛

قسم به آن خدايى كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله را به حق برانگيخت. اگر از على دست برنداريد، گيسوان خود را پريشان كرده، و پيراهن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را بر سر افكنده و در برابر خدا فرياد خواهم زد، يقين بدانيد كه ناقه صالح، در نزد خدا از من گرامى تر و بچه آن ناقه نيز از فرزندان من قدر و قيمتش زيادتر نبود. (151))

### 5- دفاع از جان امام

پس از بردن امام به مسجد، در آن ازدحام جمعيت، عمر با شمشير برهنه تهديد كرد كه: اگر با ابوبكر بيعت نكنى گردنت را مى زنم. در اين هنگام حضرت زهرا عليها‌السلام خطاب به ابوبكر فرمود:

حديث 71:

قالت: يا ابابكر اءتريد ان ترملنى من زوجى؟

والله لئن لم تكف عنه لاءنشرن شعى و لاشقن جيبى ولآتين قبر ابى (152)

(اى ابوبكر! آيا مى خواهى شوهرم را از دستم بگيرى؟ (و مرا بيوه سازى؟) سوگند به خدا اگر دست از او برندارى، موى سرم را پريشان مى كنم و گريبان چاك زده كنار قبر پدرم رسول خدا مى روم (153))

سپس دست امام حسن و حسين عليهما‌السلام را گرفت تا در كنار قبر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله با نفرين و ناله تهديد خود را تحقق بخشد

امام على عليه‌السلام به سلمان فرمود:

«سلمان فاطمه را درياب، گوئى دو طرف مدينه را مى نگرم كه به لرزه درآمد، سوگند به خدا اگر فاطمه عليها‌السلام موى خود را پريشان كند و گريبان چاك نمايد و در كنار قبر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نفرين و ناله سر دهد، ديگر مهلتى براى مردم مدينه باقى نمى ماند، و زمين همه آنها را در كام مرگبار خود فرو مى برد»

سلمان شتابان خدمت زهرا عليها‌السلام رسيد و گفت:

(اى دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله! خداوند پدرت را مايه رحمت جهانيان قرار داده است، خواهش مى كنم به خانه برگرد و نفرين در حق مردم نادان مكن.

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 72:

فقالت: يا سلمان! يريدون قتل على و ما على على صبر فدعنى حتى آتى قبر ابى فانشرن شعرى، و اشق جيبى و اصيح الى ربى (154)

(اى سلمان! آنها قصد جان على عليه‌السلام را دارند، و من در شهادت على عليه‌السلام نمى توانم صبر كنم، صبرم تمام شده، مرا به حال خود بگذار تا كنار قبر پدرم بروم، موهايم را پريشان نمايم گريبان چاك دهم، و به درگاه خدا ناله سر دهم. (155))

سلمان فارسى كه فاطمه عليها‌السلام را براى ناله و نفرين مصمم يافت، گفت: امام على عليه‌السلام مرا فرستاد و فرمود كه به شما بگويم:

(فاطمه به خانه بازگرديد و از ناله و نفرين خوددارى كنيد)

وقتى حضرت زهرا عليها‌السلام پيام امام را شنيد فرمود:

حديث 73:

قلت: اذا ارجع و اصبر و اسمع له و اطيع (156)

(حال كه شوهرم و امام من، فرمان داده كه به خانه بازگردم،) مى روم و صبر مى كنم و سخن آن بزرگوار را مى پذيرم و از او اطاعت مى كنم. (157))

### 6- دفاع تا رهايى و سلامت امام عليه‌السلام

آنگاه كه سلمان فارسى از يگانه دخت پيامبر خواست تا دست از نفرين و ناله بردارد، و به خانه بازگردد، فرمود:

حديث 74

قالت: ويلهم يا سلمان! يريدون ان يوتموا ولدى الحسنين فوالله يا سلمان! لا اخلى عن باب المسجد حتى ارى ابن عمى سالما بعينى (158)

(واى بر آنان اى سلمان! آنها مى خواهند دو فرزند من حسن و حسين عليهم‌السلام را يتيم و بى سرپرست نمايند، اى سلمان! سوگند به خدا از درب مسجد مدينه پا بيرون نمى گذارم تا آن كه پسر عمويى خود را با چشمان خودم، (رها شده) و سالم مشاهده نمايم. (159))

و پس از لحظاتى چند كه در ميان سكوت و اندوه و شگفتى حاضران، مهاجمين دست از امام كشيدند و امام على عليه‌السلام تنها و مظلوم از مسجد مدينه بيرون آمده راه خانه را در پيش گرفت، حضرت زهرا عليها‌السلام به شوهر معصوم خود نگريست و فرمود:

حديث 75:

قالت: روحى لروحك الفداء و نفسى لنفسك الوقاء يا اباالحسن! ان كنت فى خير كنت معك و ان كنت فى شر كنت معك

(على جان، جانم فداى جان تو، و جان و روح من سپر بلاهاى جان تو، يا اباالحسن! همواره با تو خواهم بود، اگر تو در خير و نيكى بسر مى برى با تو خواهم زيست و يا اگر در سختى و بلاها گرفتار شدى، باز هم با تو خواهم بود. (160))

### 7- دفاع از اموال خويش:

ف - فدك

## سوم: دعاهاى حضرت زهرا (عليها‌السلام)

براى آگاهى از دعاهاى حضرت فاطمه عليها‌السلام به كتاب صحيفه فاطميه مراجعه شود، كه در اين فصل تنها به ارزش دعا و هدفدارى دعا از ديدگاه حضرت زهرا عليها‌السلام اشاره مى گردد.

### 1- دعا براى گناهكاران امت

اسماء، همسر جعفر طيار نقل مى كند كه:

در لحظه هاى پايانى زندگانى حضرت زهرا عليها‌السلام متوجه آن بزرگ زنان عالم بودم

ابتدا غسل كرد و لباسها را تغيير داد و در خانه مشغول راز و نياز با خدا شد.

جلو رفتم، فاطمه عليها‌السلام را ديدم كه رو به قبله نشسته، و دستها را به سوى آسمان برآورده، چنين دعا مى كند:

حديث 76:

قالت: الهى و سيدى اسئلك بالذين اصطفيتهم و ببكاء ولدى فى مفارقتى، ان تغفر لعصاه شيعتى و شيعه ذريتى

(پروردگارا! بزرگا! به حق پيامبرانى كه آنها را برگزيدى و به گريه هاى حسن و حسين در فراق من، از تو مى خواهم از گناهكاران شيعيان من و شيعيان فرزندان من درگذرى (161))

### 2- دعا براى همسايگان

امام حسن مجتبى عليه‌السلام مادر را ديد كه همواره براى همسايگان، برادران اسلامى، و مردم مسلمان دعا مى كند، گفت:

مادر جان چرا براى خودت دعا نمى كنى؟

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 77:

قالت: الجار ثم الدار (162)

(پسرم! اول همسايه، سپس خانه خود (163))

### 3- توجه به دعا حتى در هنگامه غم از دست دادن پدر

پس از وفات درد آلود رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله، زنان بنى هاشم در منزل آن حضرت اجتماع كردند و نوحه و زارى مى نمودند.

حضرت زهرا عليها‌السلام همگان را به دعا سفارش فرمود:

حديث 78:

قالت: اتركن التعداد و عليكن بالدعا (164)

(دست از شمارش افتخارات برداريد و به دعا و عبادت بپردازيد (165))

### 4- تقاضاى دعا براى شفاى امام حسن عليه‌السلام

امام حسن عليه‌السلام مريض شد و درد و بى تابى آن بزرگوار بالا گرفت، حضرت زهرا (عليها‌السلام) فرزند عزيزش را خدمت رسول خدا برده فرمود:

حديث 79:

قالت: يا رسول الله ادع الله لابنك ان يشفيه

(اى رسول خدا! پروردگارت را بخوان تا فرزندت را شفا دهد (166))

### 5- ارزش و اهميت دعا

رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود، دخترم:

آيا دوست دارى دعايى را به تو بياموزم كه هيچ كس آن را نمى خواند مگر آنكه خواسته هاى او تحقق پذيرد؟

در پاسخ پدر فرمود:

حديث 80:

قالت: يا ابه لهذا احب الى من الدنيا و ما فيها

(پدر جان، چنين دعايى از دنيا و آنچه در آن است، نزد من محبوب تر است (167))

### 6- دعاى معروف حضرت زهرا (عليها‌السلام)

سلمان فارسى نقل مى كند:

حضرت زهرا عليها‌السلام پس از ملاقات با حوريان بهشتى، از خرماى خوش بويى كه به آن حضرت تقديم داشتند، مقدارى به من عطا فرمود، كه در شهر مدينه با هر يك از اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ملاقات كردم. مى گفت:

چه عطر دلنشينى؟ آيا مشك ناب با خود دارى؟

اين ماجراى شگفتى آور را براى حضرت فاطمه عليها‌السلام بازگو نمودم، در حالى كه متبسم و خوشحال بود فرمود:

اين خرماى معطر بهشتى از درختى است كه براى يكى از دعاهاى من آفريده شد

و من آن را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آموختم

و آن دعا اين است:

بسم الله النور

بسم الله الذى يقول للشى ء كن فيكون

بسم الله الذى يعلم خائنة الاعين و ما تخفى الصدور

بسم الله الذى خلق النور من النور

بسم الله الذى هو بالمعروف مذكور

بسم الله الذى انزل النور على الطور بقدر مقدور، فى كتاب مسطور على نبى محبور (168)

(بنام خداى نور

بنام خدايى كه به هر چيز مى گويد: باش، پس مى باشد

بنام خدايى كه چشمها و نگاههاى پنهان و راز سينه ها را مى داند

بنام خدايى كه نور را از نور آفريد

بنام خدايى كه به نيكى ياد مى شود

بنام آن كه نور را بر كوه طور نازل كرد

به اندازه اى معين

در نوشته اى بر پيامبرى عظيم)

### 7- دعاى بعدازظهر روز جمعه

حضرت زهرا عليها‌السلام نسبت به دعاى روز جمعه از رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل فرمود كه:

حديث 82:

قالت: ان فى الجمعه لساعه لا يوافقها رجل مسلم يسال الله عزوجل فيها خيرا الا اعطاه اياه

فقلت يا رسول الله اى ساعه هى؟

قال اذا تولى نصف عين الشمس للغروب (169)

(در روز جمعه ساعتى است كه هر خواسته خير و نيكوئى در آن ساعت به اجابت مى رسد. پرسيدم يا رسول الله! كدام ساعت است. فرمود: آنگاه كه نصف قرص خورشيد در افق پنهان شود)

از آن پس حضرت زهرا عليها‌السلام در اين ساعت از غروب جمعه در دعا و خير خواهى مسلمانان همت مى نمود و فردى را مى گماشت تا غروب خورشيد را به او اطلاع دهد (170)

## چهارم: دنيا و دنيازدگى

### 1- ترك دنياپرستى

حضرت زهرا عليها‌السلام فرمودند:

حديث 83:

قالت: انى لا احب الدنيا

(من دنياى «دنياپرستان» را دوست ندارم (171))

حديث 58/1

### 2- والاتر از دنيا:

حديث 80 «ارزش دعا» حديث 88

### 3. شوق شهادت و بى اعتنايى به دنيا

ش. شادى و خشنودى فاطمه عليها‌السلام ع. آگاهى از شهادت خويش، حديث 134 الى 137

### 4. ايثارگرى هاى فاطمه عليها‌السلام

خ - ازخودگذشتگى م - مشكلات اقتصادى، حديث 179 الى 195

### 5. ضرورت ساده زيستى

ز- زن و ساده زيستى، حديث 88

# ذ. ر

## اول: روابط اجتماعى

### 1- كيفيت رابطه با مردم و خانواده

معيار و ميزان سنجش ارزشمندى انسان از ديدگاه حضرت زهرا (عليها‌السلام)، روابط شايسته با مردم و خانواده است كه فرمود.

حديث 84:

قالت: خياركم الينكم مناكبة و اكرمهم لنسائهم (172)

(بهترين شما كسى است كه در برخورد با مردم نرم تر و مهربان تر است و ارزشمندترين مرم كسانى هستند كه با همسرانشان مهربان و بخشنده اند (173))

### 2- زن و زندگى اجتماعى

- ز- زن و زندگى اجتماعى، حديث 87

- ز- زن و آرايش حديث 96 و 97

### 3- روابط سياسى اجتماعى

خ - خطبه هاى حضرت زهرا عليها‌السلام

د- دفاع

الف - اخلاق اجتماعى

## دوم: روزه

### 1- شرائط روزه دارى

حضرت زهرا عليها‌السلام درباره شرايط روزه دارى فرمود:

حديث 85:

قالت: ما يصنع الصائم بصيامه اذا لم يصن لسانه و سمعه و بصره و جوارحه

(اگر روزه، زبان و گوش و چشم و دست و پاى روزه دار را از ارتكاب اعمال ناپسند دور نكند، روزه را مى خواهد چه كند (و به چه دردش ‍ مى خورد؟ (174))

### 2- روزه نذرى (روزه شكرگزارى)

وقتى امام حسن و امام حسين عليهما‌السلام مريض شدند، حضرت زهرا عليها‌السلام آن دو بزرگوار را در آغوش گرفت و نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله برد و فرمود:

حديث 86:

قالت: ان برى ء ولداى مما بهما صمت لله ثلاثه ايام شكرا

(اگر فرزندانم شفا يابند، سه روز براى خدا جهت شكرگزارى روزه خواهم گرفت (175))

# ز

## اول: زن و زندگى اجتماعى

- ح - حجاب

### 1- آن چه براى زنان نيكو است

امام على عليه‌السلام مى فرمايد: خدمت پيامبر گرامى اسلام بوديم، آن حضرت پرسيد: چه چيزى براى زنان نيكو و رواست؟

حضرت فاطمه عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 87:

قالت: خير للنساء ان لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال (176)

(آن چه براى زنان نيكو است، اينكه «بدون ضرورت» مردان نامحرم را نبينند و نامحرمان نيز او را ننگرند (177))

### 2- ساده زيستى و كار روزانه فاطمه عليها‌السلام

روزى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد منزل فاطمه عليها‌السلام شد، دخترش را ديد كه روى زمين نشسته، با يك دست فرزندش را در آغوش ‍ گرفته شير مى دهد، و با دست ديگر با آسياب دستى گندمها را آرد مى كند، اشك در چشمان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله حلقه زد و فرمود:

يا بنتاه تعجلى مراره الدنيا بحلاوه الاخره

(دخترم! تلخى ها و مشكلات دنيا را به ياد شيرينى و سعادت بهشت بر خود گوارا ساز)

حضرت فاطمه عليها‌السلام در جواب پدر فرمود:

حديث 88:

قالت: يا رسول الله، الحمد لله على نعمائه والشكرلله على آلائه (178)

(اى رسول خدا! حمد و شكر و سپاس سزاوار خداست، در برابر نعمتهاى بيكرانه او (179))

### 3- ساده پوشى

الف - سادگى در لباس

سلمان فارسى مى گويد: روزى حضرت فاطمه عليها‌السلام را ديدم كه چادرى وصله دار و ساده بر سر داشت.

در شگفتى ماندم و گفتم: عجبا! دختران پادشاهان ايران و قيصر روم بر كرسيهاى طلايى مى نشينند و پارچه هاى زربفت به تن مى كنند، وه كه اين دختر رسول خداست! نه چادرهاى گران قيمت بر سر دارد و نه لباسهاى زيبا.

فاطمه عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 89:

قالت: يا سلمان! ان الله ذخر لنا الثياب والكراسى ليوم آخر

(اى سلمان! خداوند بزرگ، لباسهاى زينتى و تختهاى طلائى را براى ما در روز قيامت ذخيره كرده است (180))

ب - سادگى زندگى

حضرت زهرا عليها‌السلام سپس به خدمت پدر رفت و شگفتى سلمان را مطرح فرمود:

حديث 90:

قالت: يا رسول الله! ان سلمان تعجب من لباسى

فوالذى بعثك بالحق مالى و لعلى منذ خمس سنين الا مسك كبش نعلف عليها بالنهار بعيرنا و اذا كان الليل افترشناه و ان مرفقتنا لمن ادم حشوها ليف (181)

(اى رسول خدا! سلمان از سادگى لباس من تعجب نمود، سوگند به خدائى كه تو را مبعوث فرمود، مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندى است كه روزها بر روى آن شترمان علف مى خورد و شب ها بر روى آن مى خوابيم و بالش ما چرمى است كه از ليف خرما پر شده است. (182))

### 4- لحظه اى كه زن به خدا نزديك تر است.

پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله از ياران خود پرسيد:

در كدام لحظه، زن به خدا نزديكتر است؟

پاسخ مناسبى مطرح نشد، تا اينكه حضرت زهرا عليها‌السلام سئوال پدر را شنيد و پاسخ داد:

حديث 91:

قالت فاطمه عليها‌السلام: ادنى ما تكون من ربها ان تلزم قعر بيتها (183)

(آن لحظه كه زن در خانه خود مى ماند «و به امور زندگى و تربيت فرزند مى پردازد» به خدا نزديكتر است. (184)

## دوم: زن و آيين زندگى

آ- آيين همسردارى

م - مشكلات اقتصادى

ح - حجاب و پوشش

- الف - اخلاق

- ز- زن و زندگى اجتماعى

- م - مبارزه

- ز - زن و كار

د- دفاع و مبارزه

## سوم: زن و كار

### 1- زن و كار روزانه

ام سلمه از امام على عليه‌السلام نقل مى كند:

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد منزل ما شد و از اوضاع و احوال زندگى خانوادگى ما پرسيد:

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 92:

قالت: يا رسول الله مجلت يداى من الرحى اطحن مره و اعجن مره (185)

(اى رسول خدا! دستان من با كار كردن با آسياب سنگى تاول زده و زخم شده است، زيرا گاهى گندم آرد مى كنم و زمانى آرد را خمير مى سازم (186))

### 2- هماهنگى زن و شوهر در كار منزل

حضرت زهرا عليها‌السلام چون ديگر زنان جامعه كار مى كرد، گندم را با آسياب دستى آرد مى نمود، نان مى پخت، كار روزانه را انجام مى داد، به بچه دارى و تربيت كودك توجه كامل داشت، تا آنكه هر دو دست آن يگانه روزگار زخم شد. ناچار خدمت پدر رفت و فرمود:

حديث 93:

فقالت: قد مجلت يداى من الرحى، ليلتى جميعا ادير الرحى حتى اصبح، و ابوالحسن يحمل حسنا و حسينا (187)

(يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله! هر دو دستم به علت آرد كردن گندم با آسياب دستى ورم كرده و زخم شده است، ديشب را تا صبح به آرد كردن گندم مشغول بودم و ابوالحسن، فرزندانم، حسن و حسين عليهما‌السلام را نگهدارى مى كرد. (188))

### 3- تقسيم كار در خانواده

فاطمه عليها‌السلام در زندگى پربار خويش، به كار و انجام وظايف خانوادگى و تربيتى توجه كامل داشت، نه تنها كار مى كرد، و نيازمنديهاى خانواده را بر طرف مى ساخت، بلكه به تقسيم كار در خانواده و تحقق عدالت در محيط كوچك خانه و خانواده نيز اهميت مى داد.

كارهاى خانه و خانواده را بين خود و اميرالمؤمنين على عليه‌السلام، و كار روزانه داخل منزل را نيز بين خود و خدمتكارش فضه، بگونه اى مساوى تقسيم مى كرد.

سلمان فارسى مى گويد: فاطمه زهرا عليها‌السلام را ديدم كه با دستان مبارك و با آسياب دستى گندم را آرد مى كند، جلو رفته پس از سلام، گفتم:

اى دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله! خود را به زحمت مينداز، در كنار شما خدمتكار منزلتان فضه ايستاده است كار منزل را به ايشان واگذار! !

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 94:

قالت: اوصانى رسول الله ان تكون الخدمة لها يوما و لى يوما فكان امس ‍ يوم خدمتها واليوم يوم خدمتى (189)

(رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به من سفارش فرمود كه كارهاى خانه را با فضه تقسيم كنم، يك روز او كار كند و روز ديگر من، ديروز نوبت او بود و امروز نوبت من است (190)

### 4- تقسيم كار با همسر

يكى از عوامل شادابى و تكامل خانواده ها، تعيين حدود مسئوليت افراد در خانواده است.

با تقسيم كار، عدالت اجتماعى در محيط كوچك خانواده سعادت مى آفريند، و زن را از دخالت در امورى كه سزاوار نيست باز مى دارد

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

حضرت فاطمه عليها‌السلام كارهاى منزل را با حضرت على عليه‌السلام اينگونه تقسيم كرد كه:

خمير كردن آرد، و نان پختن، و تميز كردن و جارو زدن خانه، به عهده فاطمه باشد و كارهاى بيرون منزل از قبيل، جمع آورى هيزم و تهيه مواد اوليه غذايى را على عليه‌السلام انجام دهد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اين تقسيم كار، با رهنمود رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله انجام گرفت.

آنگاه كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كارهاى داخل منزل را فاطمه عليها‌السلام، و كارهاى بيرون منزل را على (ع) انجام دهد، حضرت زهرا عليها‌السلام با خوشحالى فرمود:

حديث 95:

قالت: فلا يعلم ما داخلنى من السرور الا الله باكفائى رسول الله تحمل رقاب الرجال (191)

(جز خدا كسى نمى داند كه از اين تقسيم كار تا چه اندازه خوشحال شدم، زيرا رسول خدا مرا از انجام كارهايى كه مربوط به مردان است، بازداشت. (192))

## چهارم: زن و زينت و آرايش

### 1. عطر و زينت در نماز

در اسلام، به آرايش و عطر زدن و استفاده از بوهاى خوش و وسايل زيبايى براى شوهر و محارم يا در منزل و يا در حالت عبادت و نيايش سفارش شده و نوعى عبادت است. آنچه نهى شده و سفارش به احتياط كرده اند، استفاده از عطر و آرايش براى نامحرمان يا در روابط اجتماعى است كه عامل فساد مى شود و حرام است.

در اين باره توجه به سفارش حضرت زهرا عليه‌السلام در لحظه هاى واپسين زندگى ضرورى است كه پس از وضوء گرفتن به «اسماء بنت عميس» فرمود:

حديث 96:

قالت: هاتى طيبى الذى اتطيب به وهاتى ثيابى التى اصلى فيها، اجلسى عند راسى فاذا جاء وقت الصلوه فاقيمينى فان قمت و الا فارسلى الى على عليه‌السلام

(اى اسماء! عطر مرا، همان عطرى كه هميشه مى زنم، و پيراهنى را كه هميشه با آن نماز مى گزارم بياور و بر بالينم بنشين، هرگاه وقت نماز شد مرا از خواب بيدار كن: اگر بيدار شدم كه نماز مى گزارم و اگر بيدار نشدم كسى را به دنبال على عليه‌السلام بفرست تا بيايد. (193))

### 2. استفاده دائمى از بوى خوش

ام سلمه مى گويد: از حضرت زهرا (عليها‌السلام) پرسيدم كه آيا عطر و بوى خوش ذخيره اى كرده اى؟

فرمود: آرى

رفت و شيشه عطرى آورد و مقدارى در كف دست من ريخت و بوى خوشى داشت كه هرگز نبوئيده بودم.

گفتم: اين عطر خوشبو را از كجا تهيه كرده اى؟

فرمود:

حديث 97:

قالت: هو عنبر يسقط من اجنحه جبرئيل (194)

(اين عطر، مشكى است كه از بال و پر جبرئيل فرو ريخته است. (195))

### 3- تهيه عطر براى شب عروسى فاطمه عليها‌السلام

آرايش و عطر زدن براى زنان آنچنان ارزشمند است كه هم عبادت به حساب مى آيد و هم مايه گرمى و شادابى زندگى زناشويى است.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله به اينگونه ظرافت هاى زندگى كاملا توجه داشت كه به عمار ياسر ماموريت داد براى شب عروسى حضرت زهرا عليها‌السلام عطرهاى خوشبو تهيه نمايد.

عمار ياسر مى گويد: عطر خوبى تهيه كرده به منزل فاطمه عليها‌السلام بردم فرمود:

حديث 98:

قالت: يا ابااليقظان ما هذا الطيب؟

(اى عمار ياسر! ين عطر چيست؟ (196)

گفتم: پدرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مرا امر كرد، تا فراهم نمايم (197)

## پنجم: بزرگ زن جهانيان

- ف - فضائل فاطمه عليها‌السلام، حديث 161

ش - شادى و خشنودى فاطمه عليها‌السلام، حديث 99

## ششم: بزرگ زن بهشتى

- ف - فضائل فاطمه عليها‌السلام، حديث 162

# س. ش

## اول: شادى و خشنودى

### 1- شادى فاطمه عليها‌السلام از خبر شهادت

نزديكان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ديده بودند كه در هنگامه وفات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله صحبتهاى خصوصى و سرى بين آن حضرت و فاطمه عليه‌السلام صورت پذيرفت كه در ابتدا، زهرا عليها‌السلام گريست و در پايان صحبت آن حضرت شاد و خندان، دانه هاى اشك را پاك مى كرد.

جاى سئوال بود كه علت گريه، و سبب خنده و شادى چه بود؟

پس از وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از حضرت زهرا عليها‌السلام پرسيدند، جواب داد:

علت گريه نخستين اين بود كه

حديث 99:

قالت: اخبرنى ان جبرئيل كان يعارضه القران فى كل سنه مره و انه عارضه الان مرتين و انى لارى الاجل قد اقترب فاتقى الله واصبرى. فبكيت

و: قال صلى‌الله‌عليه‌وآله يا بنية انه ليس احد من نساء المسلمين اعظم رزيه منك فلا تكونى من ادنى امراة صبرا فاخبرنى انى اول اهله لحوقا به فضحكت لذلك

(در ابتدا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به من اطلاع داد كه جبرئيل هر سال يك بار قرآن را به من عرضه مى فرمود ولى امسال و هم اكنون دوبار عرضه كرد. من مرگ و وفات خود را نزديك مى بينم. دخترم با تقوا باش و صبر پيشه كن. من با شنيدن اين خبر گريستم، سپس در ادامه سخن فرمود: دخترم هيچ زنى در مقام و منزلت مانند تو نيست پس در صبر و بردبارى مانند كمترين زنان نباش و اين را بدان كه تو نخستين كسى هستى كه به من ملحق خواهى شد. با شنيدن اين خبر خوشحال شدم و خنديدم. (198))

### 2- شادى ملائكه در پيروزى مؤمن

دو نفر از زنان مدينه در يك مساله دينى و عقيدتى اختلاف پيدا كردند، يكى از آنها از دوستان فاطمه عليها‌السلام و زنى مومن، و ديگرى از دشمنان اهل بيت عليه‌السلام و فاسد بود، نزاع و خصومت را به خدمت حضرت زهرا عليها‌السلام كشاندند. آن حضرت پس از شنيدن ادعا و استدلال هر يك، با دليل و برهان قانع كننده نظر زن مومنه را اثبات كرد و ادعاى ديگرى را باطل دانست، بگونه اى كه هر دو نفر پذيرفتند، پس از پايان يافتن اختلاف و نزاع، زن مومنه اظهار خوشحالى كرد كه حق پيروز شد و باطل محكوم گرديد، حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود:

حديث 100:

قالت: ان فرح الملائكه باستظهارك عليها اشد من فرحك و ان حزن الشيطان و مردته بحزنها عنك اشد من حزنها:

(همانا شادى فرشتگان در غلبه تو بر آن زن فاسد بيش از شادى توست و اندوه و نگرانى شيطان و دوستان شيطان در اين شكست بيشتر و شديدتر از آن زن شكست خورده است. (199))

## دوم: شعرهاى فاطمه عليها‌السلام

### 1- شب ازدواج و ستودن شوهر

حضرت زهرا عليها‌السلام در لحظه هاى آغازين زندگى، لب به ستايش ‍ شوهر نمونه اش گشود و به شناساندن آن بزرگمرد پرداخت و فرمود:

حديث 101:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اضحى الفخار لنا و عز شامخ |  | و لقد سمونا فى بنى عدنان |
| نلت العلا و علوت فى كل الورى |  | و تقاصرت عن مجدك الثقلان |
| اعنى عليا خير من وطاء الثرى |  | ذاالمجد و الاءفضال و الاءحسان |
| فله المكارم والمعالى والحبا |  | ماناحت الاطيار فى الاغصان |

(1- افتخار و عزت والا، از آن ما شد و ما در ميان فرزندان «عدنان» سربلند شديم

2- تو به بزرگى و برترى رسيدى و از همه آفريده ها والاتر شدى و جن و انس از عظمت تو عقب ماندند

3- منظورم «على» است، بهترين كسى كه گام بر خاك نهاده است، بزرگوار و داراى احسان و نيكى

4- والاييهاى اخلاقى و بزرگى ها از آن اوست، تا آنگاه كه مرغان بر شاخه ها به ترنم مشغولند)

### 2- استفاده از جاذبه شعر در تربيت كودك

حضرت زهرا عليها‌السلام آنگاه كه كودكان خود را به بازى مى گرفت، و به تربيت روحى و پرورش جسمى عزيزان خود مى پرداخت، در قالب زيباى اشعار اديبانه مى فرمود:

حديث 102:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اشبه اباك يا حسن |  | واخلع عن الحق الرسن |
| واعبد الها ذاالمنن |  | ولا توال ذالاحن |

(1- حسن جان! مانند پدرت على عليه‌السلام باش و ريسمان را از گردن حق بردار

2- خداى احسان كننده را پرستش كن و با افراد دشمن و كينه توز دوستى مكن)

و آنگاه كه امام حسين عليه‌السلام را بر روى دست نوازش مى كرد، مى فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| انت شبيه بابى |  | لست شبيها بعلى |

(حسين جان تو به پدرم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله شباهت دارى و به پدرت على عليه‌السلام شبيه نيستى.)

امام على عليه‌السلام سخنان فاطمه عليها‌السلام را مى شنيد و لبخند مى زد (200)

### 3- بيان مشكلات اقتصادى

الف - سخاوت و ايثارگرى

ب - خبر از شهادت حسين عليه‌السلام

روزى گرسنه اى درب منزل امام على عليه‌السلام را كوبيد و تقاضاى كمك كرد. امام على عليه‌السلام در قالب شعرى زيبا، نيازمندى آن گرسنه بينوا را به حضرت زهرا عليها‌السلام بازگو فرمود و تذكر داد، اگر امكان دارد، كمك مناسبى شود، حضرت زهرا عليها‌السلام با شعر، چنين پاسخ داد:

حديث 103:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| امرك سمع يابن عم و طاعة |  | مابى من لوم و لا وضاعه |
| اطعمه و لا ابالى الساعه |  | ارجو اذا اشبعت من مجاعه (201) |

1- فرمان تو را اى پسر عمو بيدرنگ اطاعت خواهم كرد، از طرف من تو را در اين پيشنهاد نه سرزنش و نه ملامتى خواهد بود

2- هم اكنون اين گرسنه را طعام مى دهم و به ياد آينده خويش نخواهم افتاد و آرزو دارم با شكم گرسنه در راه خدا ايثار كنم

پس از آنكه امام بار ديگر تاكيد در اطعام گرسنه فرمود، پاسخ داد:

حديث 104:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فسوف اعطيه و لا ابالى |  | و اوثر الله على عيالى |
| امسوا جياعا و هم اشبالى |  | اصغرهم يقتل فى القتال |
| بكربلا يقتل باغتيال |  | لقاتليه الويل مع وبال |
| يهوى به النار الى سفال |  | كبوله زادت على الاكبال |

1- بزودى به اين گرسنه طعام خواهم بخشيد و از گرسنگى خودم باكى ندارم. براى خدا او را بر فرزندان (گرسنه ام) مقدم مى دارم.

2- فرزندانم ديشب را گرسنه به روز آوردند، فرزندانى كه كوچكترين آنان «حسين» در ميدان جنگ كشته خواهد شد.

3- در كربلا فرزندم را با حيله و تزوير شهيد مى كنند واى بر قاتلان او كه عذاب دردناك و پستى و خوارى بر آنان باد.

4- آنها كه با اين جنايت به درجات پست آتش جهنم راه مى يابند، هر لحظه بر سقوط و خوارى آنها افزوده مى شود.

امام در برابر ايثارگرى حضرت زهرا عليها‌السلام او را ستود و تشكر كرد، پاسخ شنيد:

حديث 105:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لم يبق مما كان غير صاع |  | قد دبرت كفى مع الذراع |
| شبلاى والله هما جياع |  | يا رب لا تتركهما ضياع |
| ابوهما للخير ذواصطناع |  | عبل الذراعين طويل الباع |
| و ما على راسى من قناع |  | الا عبا نسجتها بصاع (202) |

1- از آنچه در خانه ذخيره كرده بودم، جز به مقدار يك پيمانه باقى نمانده است. در حالى كه دست من «با آرد كردن گندم و گرداندن آسياب دستى» مجروح گرديده است

2- به خدا سوگند، فرزندانم هم اكنون گرسنه اند. خدايا! آنها را به حال خود نگذار، كه از دست بروند.

3- پدرشان على عليه‌السلام در سخاوت و خوبيها بى نظير است، و آن چه دارد و به دست مى آورد با دستان بخشنده اش به ديگران مى بخشد.

4- همه غذاى موجود خانه را در حالى به گرسنه مى دهم كه مقنعه و چادر مناسبى بر سر ندارم مگر عباى (چادر) كهنه اى كه خودم بافته ام و (از فراوانى وصله) اكنون در حال از بين رفتن است (203)

### 4. در فراق خويش

آنگاه كه بياد پرواز ملكوتى خويش افتاد، خطاب به على عليه‌السلام فرمود:

حديث 106:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ابكنى ان بكيت يا خير هاد |  | واسبل الدمع فهو يوم الفراق |
| يا قرين البتول اوصيك بانسل |  | فقد اصبحا حليفا اشتياق |
| ابكنى و ابكى لليتامى و لا تنسى |  | قتيل العدابطف العراق |
| فارقوا اصبحوا يتامى حيارى |  | احلفوالله فهو يوم الفراق (204) |

1- اى همسر وفادارم اگر خواستى گريه كنى بر من گريه كن، اى بهترين راهنما و اشكها را سرازير كن كه امروز روز جدايى است.

2- اى همدم بتول! وصيت مى كنم تو را به فرزندانم، كه همدم شوق و محبت شده اند.

3- بر من و بر يتيمان (من) گريه كن فراموش نكن كشته دشمنى ها را در سرزمين عراق.

در حاليكه به خدا سوگند مى خورند آن روز روز جدائى است.

4- آن جداماندگان در حالى صبح مى كنند كه يتيمان سرگردان (آن بيابانند (205))، خداى را بر مى گزينند. آن روز، روز فراق و جدايى است.

### 5- اشعار در غم از دست دادن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

اول: جهان پس از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

پس از دفن جنازه پاك پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، حضرت زهرا عليها‌السلام جهان را پس از غروب آفتاب نبوت اين گونه معرفى مى فرمايد:

حديث 107:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اغبر افاق السماء و كورت |  | شمس النهار و اظلم العصران |
| والارض من بعد النبى كئيبه |  | اسفا عليه كثيره الرجفان |
| فليبكه شرق البلاد و غربها |  | وليبكه مضر و كل يمان |
| وليبكه الطور المعظم جوه |  | والبيت ذوالاستار و الاركان |
| يا خاتم الرسل المبارك ضووه |  | صلى عليك منزل القرآن |

1- افق هاى آسمانها غبار آلود شد و خورشيد گرفت و صبح و عصر ما هر دو تاريك گشت.

2- و زمين پس از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله اسفناك و اندوهناك او است و سخت بر خود مى لرزد.

3- در غم رحلت پيامبر اسلام بايد شرق و غرب عالم بگريند و قبيله مضر و يمان سزاوار است كه اشك ريزند.

4. و سزاوار است كه آسمان كوه عظيم طور خانه خدا كه داراى پرده كعبه و ركن ها است، (بر رسول خدا)بگريند

5- اى خاتم پيامبران! كه روشنائى تو مبارك است! درود خداى فرستنده قرآن بر تو باد! (206)

دوم: دردهاى سوزناك

حديث 108:

قالت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قد كان بعدك انباء و هنبثه |  | لو كنت شاهدها لم يكبر الخطب |
| انا فقدناك فقد الارض وابلها |  | واختل قومك فاشهدهم فقد نكبوا |
| و كل اهل له قربى و منزله |  | عند الاله على الادنين مقترب |
| ابدت رجال لنا نجوى صدورهم |  | لما مضيت و حالت دونك الترب |
| تجهمتنا رجال واستخف بنا |  | لما فقدت و كل الارض مغتصب |
| و كنت بدرا و نورا يستضاء به |  | عليك تنزل من ذى العزه الكتب |
| و كان جبريل بالايات يونسنا |  | فقد فقدت فكل الخير محتجب |
| فليت قبلك كان الموتت صادفنا |  | لما مضيت و حالت دونك الحجب |
| انا رزئنا بما لم يرز ذوشجن |  | من البريه لا عجم و لا عرب |
| سيعلم المتولى الظلم حامتنا |  | يوم القيمه انى سوف ينقلب |
| فسوف نبكيك ما عشنا و ما بقيت |  | منا العيون بتهمال لها سكب |
| و قد زرئنا به محضا خليفته |  | صافى الضرائب والاعراق والنسب |
| فانت خير عباد الله كلهم |  | و اصدق الناس حين الصدق والكذب |
| و كان جبريل روح القدس زائرنا |  | فغاب عنا فكل الخير محتجب |
| ضاقت على بلاد بعد ما رحبت |  | و سيم سبطاك خسفا فيه لى نصب |

1- بعد از تو خبرها و مسائل مختلف و بلاهاى درهم پيچيده اى پيش آمد كه اگر تو مى بودى آن چنان بزرگ جلوه نمى كرد.

2- ما تو را از دست داديم، مانند سرزمينى كه از باران محروم شود، و قوم تو مختل ماند بيا ببين آنها را كه (چگونه) از راه منحرف شدند.

3- هر خاندانى كه براى او نزد خدا قرب و منزلتى بود، نزد بيگانگان هم محترم بود (غير از ما كه حرمت ما را درهم شكستند.)

4- مردانى چند از امت تو همين كه رفتى و پرده خاك ميان ما و تو فاصله انداخت اسرار سينه ها را آشكار كردند.

5- همين كه تو رفتى، مردانى ديگر به ما رو ترش كردند و ما را كوچك شمردند و زمينهاى ما غصب شد.

6- پدر! تو ماه شب چهارده ما و چراغ روشن زندگانى (ما) بودى و از جانب پروردگار بر تو فرامينى نازل مى شد.

7- جبرئيل با آيات قرآنى، مونس ما بود، ولى وقتى تو رفتى، همه خيرها پوشيده گرديد.

8- اى كاش كه پيش از تو مرده بوديم. آنگاه كه از ميان ما رفتى و خاك ترا در زير خود پنهان كرد (و پرده و حجابها بين ما فاصله انداخت)

9- به راستى ما بلاديدگان به مصيبتى گرفتار شديم كه هيچ بلا ديده اى نه در عجم و نه در عرب آن چنان مبتلا نگشته است.

10- آن كس كه به ستم كردن بر قبيله ما دست زده باشد روز قيامت خواهد دانست كه به كجا خواهد رفت!

11- تا زنده ايم و چشم داريم، بر تو اشك مى ريزيم و مثل ابر بهار بر تو مى گرييم.

12- ما به رفتن كسى مصيبت زده ايم كه خلقت او بى آلايش، اخلاق او بى غل و غش، ريشه تبار او، والا و نسب او سرآمد انساب است.

13- پس تو (اى پدر) بهترين همه بندگان و در هنگام سخن گفتن راستگوترين مردم بودى

14- جبرئيل امين، تا زنده بودى زيارت ما را ترك نمى كرد و چون رفتى سايه از ما برگرفت و هر خيرى از ما رو پوشانده است

15- بعد از تو دنيا بر من تنگ شد، پس از آن كه گشاده بود و به دو نوه ات ستمى روا داشته شد كه براى من درد و رنج فراوان دارد. (207)

سوم: در سوگ پدر، در غروب خورشيد نبوت

حديث 109:

قالت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ماذا على من شم تربه احمد |  | ان لا يشم مدى الزمان غواليا |
| صبت على مصائب لو انها |  | صبت على الايام صرن لياليا |
| نفيسى على زفراتها محبوسه |  | يا ليتها خرجت مع الزفرات |
| لا خير بعدك فى الحياه و انما |  | ابكى مخافه ان تطول حياتى |
| اذا اشتد شوقى زرت قبرك باكيا |  | انوح و اشكو لا اراك مجاوبى |
| فياصاحب الصحراء علمتنى البكاء |  | و ذكرك انسانى جميع المصائب |
| فان كنت عنى فى التراب مغيبا |  | فما كنت عن قلب الحزين بغائب (208) |

1- آن كه بوى خوش تربت (خاك قبر) پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را بوييده است، چه مى شود، اگر در زمان طولانى بوى خوش ديگرى نبويد.

2- باران غم و اندوهى بر جانم ريخته كه اگر بر روزهاى روشن مى ريخت، آن روزها مانند (شب تيره و تار) مى گرديد

د بجانم ريخته چندان غم و درد مصيبتها كه گر بر روزها ريزد، گردد تيره چون شبها (209)

3- (پدر جان!) جانم با آن همه اندوه و غصه در سينه ام حبس شده است، اى كاش با همان اندوهها از بدنم خارج مى شد.

4- (پدر جان!) بعد از تو هيچ خير و نيكى در زندگى نيست، گريه مى كنم از بيم آن كه مبادا بعد از تو زياد زنده بمانم. (210)

5- هر وقت اشتياقم به ديدار تو زياد مى شود گريان كنار قبر تو مى آيم، ناله و زارى مى كنم و شكوه مى نمايم، ولى جواب مرا نمى دهى.

6- اى كسى كه در دامن خاك آرميده اى! گريه را تو به من آموختى و ياد تو همه مصائب را از ياد من مى برد.

7- گرچه در دل خاك از من پنهان شده اى، ولى از قلب پراندوه (من) پنهان نيستى (211)

چهارم: شكوه ها از غروب آفتاب و غربت اسلام

فاطمه عليها‌السلام در سوگ آفتاب مى نالد و غربت اسلام را نيز با تلخى نظاره گر است، و خطاب به پدر مى فرمايد:

حديث 110:

قالت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قل صبرى و بان عنى عزائى |  | بعد فقدى لخاتم الانبياء |
| عين يا عين اسكبى الدمع سحا |  | ويك لا تنجلى بفيض الدماء |
| يا رسول الاله يا خيره الله |  | و كهف الايتام والضعفاء |
| قد بكتك الجبال والوحش جمعا |  | والطير والارض بعد بكى السماء |
| و بكاك الحجون والركن و |  | المشعر يا سيدى مع البطحاء |
| و بكاك المحراب والدرس للقر |  | ءآن فى الصبح معلنا والمساء |
| و بكاك الاسلام اذ صار فى |  | الناس غريبا من سائر الغرباء |
| لو ترى المنبر الذى كنت تعلوه |  | علاه الظلام بعد الضياء |
| - يا الهى عجل وفاتى سريعا |  | لقد تنغصت الحياه يا مولائى |

1- صبر و تحمل من كوتاه و عزا و مصيبت من آشكار است، چون خاتم پيامبران را از دست داده ام.

2- ديده! اى ديده اشك ببار، واى بر تو اگر سيل اشك را جارى نسازى!

3- اى رسول خدا! اى برگزيده حضرت حق! اى پناه يتيمان و مستضعفان!

4- كوهها و حيوانات و پرندگان بر تو مى گريند. زمين هم پس از گريه آسمان گريست.

5- آقاى من! شهر مكه و ركن و مشعر و سرزمين بطحاء اشكها مى بارند.

6- آسمان و محراب و محل درس قرآن بهنگام صبح و (شام) از فراق تو گريه دارند.

7- و اسلامى كه در ميان امت تو غريب و تنها مانده است، بر تو مى گريد.

8- (پدر جان) اگر منبرت را بنگرى، خواهى ديد كه پس از نور و روشنائى ظلمت و تاريكى بر آن بالا مى رود.

9- خدايا! مرگ مرا زود مقرر فرما: زيرا زندگى دنيا بر من تيره و تاريك شده است (212)

پنجم: پيامبر جاودانه است

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اذا مات يوما ميت قل ذكره |  | و ذكر ابى مذمات والله ازيد |
| تامل اذا الاحزان فيك تكاثرت |  | اعاش رسول الله ام ضمه القبر؟ (213) |

1- هر كس كه بميرد يادش كم مى گردد، بجز پدرم رسول الله كه هر روز ياد او فزونى مى گيرد

2- بينديش، هنگامى كه غم و اندوه در جانت فراوان مى گردد آيا رسول خدا زنده است يا خاك قبر، او را از يادها برده است. (214)

ششم: شكوه از مصيبت و تنهائى

حديث 112:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قل للمغيب تحت اطباق الثرى |  | ان كنت تسمع صرختى و ندائيا |
| صبت على مصائب لو آنها |  | صبت على الايام صرن لياليا |
| قد كنت ذات حمى بظل محمد |  | لا اخشى من ضيم و كان جماليا |
| فاليوم اخشع للذليل واتقى |  | ضيمى و ادفع ظالمى بردائيا |
| فاذا بكت قمريه فى ليلها |  | شجنا على غصن بكيت صباحيا |
| فلا جعلن الحزن بعدك مونسى |  | و لا جعلن الدمع فيك وشاحيا |
| ماذا على من شم تربه احمد |  | ان لا يشم مدى الزمان غواليا |

1- بگو به آن كه در زير طبقات زمين پنهان است، آيا صداى ناله و فرياد مرا مى شنوى.

2- مصيبت هايى بر من باريدن گرفته كه اگر بر روزها مى باريد، (روزها) شب مى شد.

3- من در سايه محمد در حمايت و حفظت بسر مى بردم و از هيچ دشمنى و كينه اى نمى ترسيدم و او جمال (و جلوه) من بود.

4- امروز در برابر فرومايگان خاضعم و باك دارم به من تعدى شود كه ظالم را با چادرم دفع مى كنم.

5- اگر قمرى، شب هنگام بر شاخه اى بگيرد، من صبحگاهان مى گريم.

6- بعد از تو حزن و اندوه را مونس خود خواهم ساخت و اشك را اسلحه خود قرار خواهم داد.

7- چه باكى است! كسى كه خاك قبر احمد را بوييده و تمام زندگى هيچ عطرى را نبويد (215)

هفتم: اندوه پايدار

حديث 113:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فراقك اعظم الاشياء عندى |  | و فقدك فاطم ادهى النكول |
| سابكى حسره و انوح شجوا |  | على خل مضى اسناسبيلى |
| الا يا عين جودى واسعدينى |  | فضزنى دائم ابكى خليلى (216) |

1- (جدايى ات پيش من سنگين ترين چيزهاست و از دست دادنت، سنگين ترين بند است

2- از روى حسرت و اندوه، گريه و نوحه خواهم كرد، بر آن محبوبى كه رفت و راهم را روشن ساخت.

3- الا! اى ديده! ياريم كن (تا بگريم)، چرا كه اندوهم پيوسته است و بر دوستم مى گريم (217))

هشتم: اشك هاى بى قرار

پس از دفن پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله يگانه دخت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در كنار قبر پدر از اندوه جانكاه پايدار سخن گفت و فرمود:

حديث 114:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| امسى بخدى للدموع رسوم |  | اسفا عليك و فى الفواد كلوم |
| والصبر يحسن فى المواطن كلها |  | الا عليك فاءنه معدوم |
| لا عتب فى حزنى عليك لو انه |  | كان البكاء لمقلتى يدوم (218) |

1- (در اندوه سوگ تو، بخاطر اشك فراوان بر چهره ام نشانه و بر قلبم جراحت است. اى واى از مرگ تو!

2- شكيبايى در هر جا شايسته است، مگر بر تو كه صبرى نيست

3- بر اندوه من در سوگ تو ملامتى نيست، اگر گريه بر مردمك چشمم تداوم مى يافت (219))

نهم: غم بى پايان!

ورقه بن عبدالله ازدى از حضرت فضه نقل مى كند كه فاطمه زهرا عليها‌السلام روزى بر سر قبر اندوهگين نشست، و اينگونه نوحه سر داد:

حديث 115:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ان حزنى عليك حزن جديد |  | و فوادى الله صب عتيد |
| كل يوم يزيد فيه شجونى |  | واكتئابى عليك ليس يبيد |
| جل خطبى فبان عنى عزائى |  | فبكائى فى كل وقت جديد |
| ان قلبا عليك يالف صبرا |  | او عزاء فاءنه لجليد |

1- اندوه من (پيوسته) بر تو تازه است، و قلب من به خدا سوگند عاشقى سرسخت است

2- هر روز حزن و اندوه من (بر پدرم) تازه مى شود و نياز من براى تو هرگز از بين نمى رود

3- فاجعه از دست دادنت بسى بزرگ است و سوگوارى ام آشكار گشته (و تسلى و بردبارى از من دور شده) پس گريه ام هر دو تازه است

4- دلى كه در عزا و مصيبت تو صبور باشد، يا تسليت پذيرد، همانا بسيار شكيبا و پر طاقت است (220)

## سوم: شكوه هاى درد آلود و افشاگرانه

### 1- شكوه از غصب امامت

از حضرت امام صادق عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود:

حضرت فاطمه عليه‌السلام از امت ساكت و بى تفاوت، و از ابوبكر و عمر، در پيش پروردگار خود، شكوه ها مطرح مى كرد، و در حالى كه اشكهاى او جارى بود، مى فرمود:

حديث 116:

قالت: اللهم اليك نشكو فقد نبيك و رسولك و صفيك وارتداد امته علينا، و منعهم ايانا حقنا الذى جعلته لنا فى كتابك المنزل على نبيك المرسل (221)

(پروردگارا! بسوى تو شكايت مى كنم، اندوه از دست دادن پيامبر و فرستاده و برگزيده ات را. و به تو شكايت مى كنم از ارتداد امت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و اين كه حق ما را از ما بازداشتند، همان حق «ولايت و رهبرى» را كه در قرآن كريم، خود بر پيامبر اسلام نازل فرمودى (222))

### 2- شكوه از خيانت منافقان كينه توز

ام سلمه مى گويد: خدمت حضرت زهرا عليها‌السلام رسيدم و پرسيدم:

اى دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح كردى؟ حالت چگونه است؟

فرمود:

حديث 117:

قالت: اصبحت بين كمد و كرب، فقد النبى و ظلم الوصى، هتك والله حجابه من اصبحت امامته مقتصه على غير ما شرع الله فى التنزيل، و سنها النبى فى التاويل، ولكنها احقاد بدريه و ترات احديه كانت عليها قلوب النفاق محتمله لامكان الوشاة

فلما استهدف الامر ارسلت علينا شابيب الاثار من مخيله الشقاق، فيقطع و ترالايمان من قسى صدورها، و لبئس على ما وعد الله من حفظ الرساله و كفاله المومنين

احرزوا عائدتهم غرور الدنيا بعد انتصار ممن فتك بآبائهم فى مواطن الكروب و منازل الشهادات

(صبح كردم در ميان حزن شديد و اندوه عظيم، در حالى كه پيامبر از دست رفته، و وصى او مظلوم واقع شده است. سوگند بخدا، حشمت و عظمت آن كس دريده و نابود شد كه بر خلاف حكم خدا در قرآن، و سنت و سفارش پيامبر اسلام در تاويل و تفسير قرآن، حق امام او را غصب كردند و به ديگران سپردند. اين گونه برخوردهاى خصمانه، از كينه توزيهاى جنگ بدر و خونخواهى كشتگانشان در جنگ احد است كه در درون قلب نفاق آميز و انديشه فتنه انگيزشان پنهان بوده است و تا كنون جرات اظهار آن را نداشتند تا در آن هنگام كه حكومت الهى بازيچه دست قدرت طلبان گرديد و امام به حق، منزوى شد، آتش كينه هاى ديرينه شان زبانه كشيد و باران مصيبتها و مشكلات را بر ما فرو ريختند، و رشته هاى ايمان را دريدند و نسبت به وعده هاى الهى در حفظ و پاسدارى از رسالت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و دفاع از پرهيزكاران و مومنان چه زشت، عمل كردند.

اما افسوس كه در جهت انتقام گرفتن از پدران (مشرك و منافق) خود كه در جنگ هاى اسلامى عليه‌السلام جنگيدند، كشته شدند به دنيا روى آوردند، (و فريب دنيا را خوردند (223))

### 3- شكوه ها و آرزوى مرگ

درباره شكوه ها و غمهاى جانكاه حضرت زهرا عليها‌السلام پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله به اصحاب خويش خبر داد و فرمود:

دختر آنچنان در امواج بلاها و مصيبتها، غمناك و نگران مى شود كه دست به دعا برداشته، از خدا آرزوى مرگ و شهادت مى كند و مى گويد:

حديث 118:

يا رب انى قد سئمت الحياه و تبرمت باهل الدنيا فالحقنى بابى الهى عجل وفاتى سريعا

(پرودگارا! از زندگى خسته و روى گردان شده ام و از بندگان دنيا، بلاها و مصيبتهاى ناگوار ديدم، خدايا! مرا به پدرم (رسول خدا) متصل گردان و مرگ مرا زود برسان (224)

### 4- شكوه ها

ف - فدك، حديث شماره 153 و 159 و 160

م - مبارزات سياسى

ح - حوريان بهشتى، حديث 54 شكوه از سلمان فارسى

## چهارم: شفاعت فاطمه عليها‌السلام

حضرت زهرا عليها‌السلام درباره شفاعت از گنهكاران امت فرمود:

حديث 119:

قالت: اذا حشرت يوم القيامه اشفع عصاة امة النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله

(آنگاه كه در روز قيامت برانگيخته شوم، از گنهكاران امت پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله شفاعت خواهم كرد (225)

ى - يارى و كمك به شيعيان حديث 211

## پنجم: صفات شيعيان و پيروان اهل بيت عليه‌السلام

يكى از پيروان اهل بيت عليه‌السلام در شهر مدينه همسرش را خدمت حضرت زهرا عليها‌السلام فرستاد، تا بپرسد، آيا شوهرم از شيعيان شما مى باشد يا نه؟

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ كلى داد و فرمود:

حديث 120:

قالت: ان كنت تعمل بما امرناك و تنتهى عما زجرناك عنه فانت من شيعتنا و الا فلا

(اگر به آن چه به شما امر مى كنيم، عمل مى كنى و از آن چه شما را برحذر مى داريم، دورى مى كنى از شيعيان مايى والا هرگز! !)

آن شخص پس از شنيدن پاسخى كلى، مضطرب شد و با توجه به ضعفها و سستى هاى خود گفت: واى بر من كه هميشه در آتش جهنم خواهم بود، همسرش نگرانى و زارى او را با سخنان مطرح شده، خدمت حضرت زهرا عليها‌السلام بازگو نمود.

حضرت فاطمه عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 121:

قالت: قولى له: ليس هكذا

شيعتنا من خيار اهل الجنه، و كل محبينا و موالى اوليائنا و معادى اعدائنا، والمسلم بقلبه و لسانه لنا

ليسوا من شيعتنا اذا خالفوا اوامرنا و نواهينا فى سائر الموبقات، و هم مع ذلك فى الجنه

و لكن بعد ما يطهرون من ذنوبهم بالبلايا و الرزايا

اوفى عرصات القيامه بانواع شدائدها

اوفى الطبق الاعلى من جهنم بعذا بها الى ان نستنقذهم بحبنا و ننقلهم اءلى حضرتنا

(از من) به همسرت بگو چنين نيست (كه او قضاوت كرده است) شيعيان ما از بهترين افراد اهل بهشتند و همه دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما همه در بهشت خواهند بود. آرى كسى كه با قلب و زبان تسليم ما اهل بيت شده، اما از اوامر ما سرپيچى كند و نواهى و موارد پرهيز را محترم نشمرد از شيعيان واقعى ما نخواهد بود

گرچه اين گروه نيز پس از پاك شدن از گناهان، و تحمل مشكلات روز قيامت و قرار گرفتن اندك زمانى در طبقات بالاى جهنم و چشيدن عذاب، اهل بهشت خواهند بود و ما به خاطر دوستى شان با ما نجاتشان داده و آنان را به پيشگاه خودمان انتقال خواهيم داد (226))

## ششم: شهادت و شاهد

### 1- اولين شهادت باطل در اسلام

- ف. فدك حديث 154

### 2- آگاهى از شهادت خويش

- ع. آگاهى از شهادت خويش، حديث 135 و 136 و 137

### 3- آگاهى از شهادت حسين عليه‌السلام

- ع. آگاهى از شهادت خويش، حديث 139

### 4- پرسش از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پيرامون شهادت حسين عليه‌السلام

پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله حوادث تلخ آينده را براى حضرت زهرا عليها‌السلام توضيح داد، و در تداوم مباحث آينده نگرى، به شهادت حضرت اباعبدالله عليه‌السلام اشاره كرد، حضرت فاطمه عليها‌السلام پرسيد:

حديث 122:

قالت: يا ابتاه من يقتل ولدى و قره عينى و ثمره فوادى؟

قال صلى‌الله‌عليه‌وآله شر امه من امتى

قالت: يا اباه اقرا جبرئيل عنى السلام و قل له فى اى موضع يقتل؟ (227)

قال صلى‌الله‌عليه‌وآله فى موضع يقال له كربلا! !

(اى پدر! چه كسى فرزندم و نور چشم و ميوه دلم حسين عليه‌السلام را شهيد مى كند؟)

فرمود: بدترين افراد امت من

بار ديگر پرسيد:

(اى پدر! سلام مرا به حضرت جبرئيل برسان و از او بپرس كه در كجا حسين عليه‌السلام مرا شهيد مى كنند؟)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در سرزمينى كه به آن «كربلا» مى گويند.

و در روايت ديگرى فرمود:

حديث 123:

قالت: يا ابه سلمت و رضيت و توكلت على الله

(اى پدر! در برابر خواسته هاى خدا تسليم و راضى ام و بخدا توكل كرده ام (228))

### 5- صحبت از شهادت كودكى كه متولد نشده بود

در يكى روزهاى باردارى حضرت زهرا عليها‌السلام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به دخترش اطلاع داد كه:

حضرت جبرئيل خبرهائى از فرزند تو بما رسانده است كه در كربلا به شهادت مى رسد.

فاطمه عليها‌السلام در حالى كه در هاله اى از غم و اندوه قرار گرفته بود، فرمود:

حديث 124:

قالت: ليس لى فيه حاجة يا ابة

(اى پدر! به چنين كودكى نيازى ندارم)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ادامه داد كه:

دخترم اين فرزند تو حسين عليه‌السلام است و نه امام معصوم از او پديد مى آيند كه عامل تداوم و بقاء دين خدا مى باشند

حضرت زهرا (عليها‌السلام) فرمود:

قالت يا رسول الله قد رضيت عن الله عزوجل (229)

(اى رسول خدا! از خداوند عزيز و بزرگ راضى و سپاسگزارم (230))

### 6- شاهد شهادت فرزند بودن!

هنگام هجوم ناكثان و منافقان به منزل امام على عليه‌السلام، و دفاع بى نظير و افشاگرانه حضرت زهرا عليها‌السلام، كه با جوابهاى دندان شكن، ادعاهاى آنان را باطل و با بيان حقيقت رسوايشان نمود، و چون شير در برابر صفهاى كينه توزان امروز و فراريان جنگهاى ديروز، ايستاد. و يك تنه از حريم حرمت ولايت دفاع كرد، چاره اى جز خيانت و رسوايى خود نديدند كه در منزل را به آتش كشند و يگانه دخت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را بين در و ديوار بكوبند.

تاريخ ورق خورد، و برگ سياه ننگ آورى بر پرونده كودتاگران سقيفه افزوده شد، آرى شهادت كودكى كه متولد نشده بود، و اسم «محسن» را جلوترها پيامبر گرامى اسلام براى او انتخاب كرده بود، و شايد رمز اين انتخاب را در اين واقعيت بتوان يافت كه:

حضرت محسن عليه‌السلام اول شهيد خط مقدم دفاع از ولايت است

و همه شنيدند كه فاطمه عليها‌السلام خطاب به فضه فرياد زد:

حديث 125:

قالت: يا فضه اليك فخذينى فوالله لقد ما فى احشائى من حمل

(آه اى فضه! مرا درياب، سوگند به خدا، فرزندى كه در شكم داشتم به شهادت رسيد (231)

### 7- اشتياق شهادت

- ش - شادى فاطمه عليها‌السلام حديث 99

# ص

## اول: صحيفه و كتاب حضرت زهرا عليها‌السلام

### 1- شب نزول صحيفه زهرا عليها‌السلام

- م - معجزات حديث 198

### 2- صحيفه حضرت زهرا عليها‌السلام

جابر بن عبدالله انصارى مى گويد:

وارد منزل امام على عليه‌السلام شدم، صحيفه اى در دستان فاطمه عليها‌السلام ديدم، كه رنگ سبز زيباى آن مرا به ياد زمرد انداخت و در آن كتابى قرار داشت به سفيدى و روشنى نور خورشيد، گفتم: پدر و مادرم فداى شما، اى دختر رسول خدا! آن چيست كه در دستان شما قرار دارد؟ پاسخ داد:

حديث 126:

قالت: هذا لوح اهداه الله الى ابى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فيه اسم ابى واسم بعلى واسم ابنى و اسماء الاوصياء من ولدى فاعطانيه ليبشرنى بذلك

(اين كتابى است كه خداوند آن را به پدرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله اهداء فرمود، در اين كتاب نام پدرم، و نام شوهرم (امام على عليه السلام) و نام دو فرزندم و امامانى كه از فرزندانم مى باشند، نوشته شده است، اين كتاب به من هديه شده است، اين كتاب به من هديه شده است تا بشارت فرح بخشى براى من باشد (232))

جابر پرسيد: آيا اجازه مى دهيد اين كتاب را مشاهده و مطالعه كنم؟

فرمود: نه ممكن نيست، مطالب موجود در اين كتاب را فقط پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و امام على عليه‌السلام و امامان معصوم عليهما‌السلام مى توانند مطالعه نمايند. (233)

### 3- مطالب صحيفه فاطمه عليها‌السلام از اسرار است

آن چه از روايات اسلامى و توضيحات حضرت زهرا عليها‌السلام معلوم مى شود اين است كه مطالب و مباحث صحيفه فاطمه عليها‌السلام جزو اسرار الهى است كه فقط در اختيار رهبران معصوم عليهم‌السلام قرار مى گيرد.

جابر بن عبدالله انصارى مى گويد: خدمت حضرت زهرا عليها‌السلام رسيدم، كتاب صحيفه را با رنگى سفيد و روشن در دستان مبارك آن حضرت مشاهده كردم، پرسيدم:

اين كتاب زيبا چيست؟ آيا اجازه مى دهيد آن را مطالعه كنم؟ پاسخ داد:

حديث 127:

قالت: فيها اسماء الائمه من ولدى يا جابر لولا النهى لكنت افعل، لكنه قد نهى ان يمسها الا النبى او وصى نبى او اهل بيت نبى (234)

(در اين صحيفه اسامى امامانى ثبت شده است كه همه از فرزندان من مى باشند. اى جابر! اگر نهى نشده بود كه غير از ما آن را ننگرند، اجازه مى دادم كه مطالعه نمايى، هيچ كس حق ندارد، اين صحيفه را مطالعه كند، مگر رسول خدا يا وصى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله يا اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله (235)

### 4- آگاهى جابر از برخى مطالب صحيفه

مطالب و مباحث صحيفه حضرت زهرا عليها‌السلام جزو اسرار الهى بوده و فقط در اختيار اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله قرار داشت، اما برخى از اصحاب رسول خدا مانند جابر بن عبدالله انصارى با اجازه حضرت زهرا عليها‌السلام فقط از مباحث كلى آن تا حدودى اطلاع پيدا كرده و يا برخى از صفحات آن را ديده اند.

جابر نقل مى كند: خدمت حضرت زهرا عليها‌السلام رسيدم، صحيفه نورانى را ديدم، پرسيدم چه كتابى است؟ فرمود:

حديث 128:

قالت: هذا لوح اهداه الله الى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فيه اسم ابى و اسم بعلى واسم ابنى و اسماء الاوصياء من ولدى فاعطانيه ليسرنى

قال جابر، فيه اثنا عشر اسماء قلت اسماء من هولاء؟

قالت: هذه اسماء الاوصياء اولهم ابن عمى و احد عشر من ولدى آخرهم القائم عليه‌السلام

قال جابر: فرايت فيها محمدا فى ثلاثه مواضع و عليا فى اربعه مواضع

(اين كتابى است كه خدا آن را به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله اهدا فرمود: در اين كتاب نام پدرم و شوهرم و اسم دو فرزندم و امامانى كه همه از فرزندان من مى باشند وجود دارد، رسول خدا آن را به من عطاء فرمود، تا خوشحالم كند.

جابر گفت: دوازده نامى كه در اين كتاب است چه كسانى مى باشند؟

فرمود:

(اين نام هاى جانشينان پيامبر، اول آنها على عليه‌السلام و يازده نفر ديگر كه همه از نسل من مى باشد و آخرين آنها حضرت قائم عليه‌السلام است (236))

راه مصرف صدقات، حديث 142

صله رحم، حديث 57

صبر و بردبارى فاطمه عليها‌السلام، حديث 162

# ط. ظ. ع

## اول: عبادت فاطمه عليها‌السلام

ع - عرفان فاطمه عليها‌السلام از زبان على عليه‌السلام، حديث 130

الف - اخلاص در عبادت، حديث 6

الف - شب ازدواج، حديث 12 و 130

## دوم: عرفان فاطمه عليها‌السلام

### 1- خداشناسى فاطمه عليها‌السلام

خ - خداشناسى

### 2- ترك دنيا پرستى

د- دنيا و دنيازدگى

### 3- نزول ملائكه و سلام فاطمه

م - معجزات و كرامات، ح 197 و 198 و 196

### 4- شكر در مشكلات و سختيها

ز- ساده زيستى و كار روزانه، حديث 88

### 5- خداگرائى قبل از تولد

در آن روزهاى سخت و مصيبت بار آغاز بعثت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله كه از هر طرف، فشارهاى اقتصادى و اجتماعى و روانى به خانواده پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تحميل مى شد، و دروغگويان بى پروا و بت پرستان بى ايمان، دعوت الهى رسول خدا را تكذيب مى نمودند، حضرت خديجه نگران آينده و تنهائى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، و نيز نگران مصيبت ها و چگونگى مقابله با انواع تهاجمات قريش بود.

او، دلتنگ و مضطرب نشسته بود كه صداى دلنوازى او را آرامش بخشيد، فاطمه زهرا عليها‌السلام در شكم مادر، به دلدارى مادر پرداخت و فرمود:

حديث 129:

قالت: يا اماه لا تحزنى و لا ترهبى فان الله مع ابى

(مادر جان! اندوهگين و مضطرب نباش زيرا پروردگار جهانيان يار و ياور پدرم (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد (237))

### 6- خداگرائى فاطمه عليها‌السلام در سنين كودكى

روزى كه حضرت خديجه عليها‌السلام از دنيا رفت، حضرت زهرا عليها‌السلام به دور پدر مى چرخيد و مى پرسيد:

حديث 130:

قالت: يا ابه اين امى

(پدر جان، مادرم كجاست؟)

جبرئيل عليه‌السلام فرمود: يا رسول الله! سلام ما را به فاطمه برسان، و به او اطلاع بده كه مادرش خديجه در خانه هاى بهشتى با آسيه و مريم زندگى مى كند.

قالت: ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام (238)

(بدرستى كه خدا حقيقت اسلام است و از اوست سلام و سلام به سوى اوست (239)

### 7- عرفان فاطمه از زبان على عليه‌السلام

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله پس از ازدواج حضرت على عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام، و سپرى شدن مراسم عروسى، ابتدا از على عليه‌السلام پرسيد: همسرت فاطمه عليها‌السلام را چگونه يافتى؟

امام پاسخ داد:

نعم العون على طاعه الله

(خوب يار و ياورى است در اطاعت كردن از خدا)

سپس از دخترش پرسيدند: شوهرت را چگونه يافتى؟ فرمود:

حديث 131:

قالت: خير بعل

(بهترين شوهر است (240))

## سوم: ارزش علم و عالم اسلامى

### 1- ارزش پرسش و پاسخ

امام على عليه‌السلام نقل كرد كه روزى يكى از زنان مدينه خدمت زهرا عليها‌السلام رسيد و گفت:

مادر پيرى دارم كه در مسائل نماز سوالاتى دارد، و مرا فرستاده است تا مسائل شرعى نماز را از شما بپرسم

حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود: بپرس.

و آنگاه مسائل فراوانى مطرح كرد و پاسخ شنيد

در ادامه پرسشها، آن زن خجالت كشيد و گفت:

اى دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله! بيش از اين نبايد شما را به زحمت اندازم حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود:

حديث: 132

قالت: هاتى وسلى عما بدا لك، ارايت من اكترى يوما يصعد الى سطح بحمل ثقيل و كراه ماءة الف دينار يثقل عليه؟

قالت: لا

فقالت: اكتريت انا بكل مساله باكثر من مل ء ما بين الثرى الى العرش لؤ لؤ ا فاحرى ان لا يثقل على (241)

(باز هم بيا و آن چه سوال دارى بپرس، آيا اگر كسى را روزى اجير نمايند كه بار سنگينى را به بام ببرد و در مقابل صد هزار دينار طلا مزد بگيرد، چنين كارى براى او دشوار است؟

گفت: خير، حضرت ادامه داد:

من هر مساله اى را كه پاسخ مى دهم، بيش از فاصله بين زمين و عرش گوهر و لؤ لؤ پاداش مى گيرم، پس سزاوارتر است كه بر من سنگين نيايد (242))

### 2- ارزشمندى يك حديث

شخصى از مومنين مدينه روايتى را از حضرت زهرا عليها‌السلام درخواست نمود، حضرت به فضه فرمود، آن روايت را كه بر كاغذى نوشته شده است بياور، پس از جستجوى فراوان اطلاع داد كه روايت مورد نظر گم شده است، حضرت زهرا عليها‌السلام ناراحت شده فرمود:

حديث 133:

ويحك اطلبيها فانها تعدل عندى حسنا و حسينا (243)

(واى بر تو، بگرد و پيدا كن، زيرا ارزش معنوى اين حديث نزد من برابر با ارزش حسن و حسين عليهما‌السلام است (244))

با توجه به اين رهنمود ارزشمند، نكات ظريفى نسبت به ارزش علم و تحقيقات اسلامى براى ما روشن مى شود، مانند:

1- حضرت زهرا عليها‌السلام تمام روايات و احاديث پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را مى نوشت.

2- احاديث نوشته شده را طورى نگهدارى مى فرمود كه زود متوجه مى شد، فلان روايت در جاى خود قرار دارد يا نه؟ (سيستم بايگانى روايات داشت.)

3- آيا در جهان علم مى توان كسى را سراغ داشت كه ارزش يك روايت را با ارزش فرزندانش، همانند امام حسن و امام حسين عليهم‌السلام برابر بداند؟

## چهارم: علم و آگاهى حضرت زهرا عليها‌السلام

### 1- آگاهى از زمان شهادت

الف - روايت اسماء

اسماء بنت عميس، همسر جعفر طيار مى گويد:

هنگام شهادت حضرت زهرا عليها‌السلام در كنار او بودم، به من فرمود:

حديث 134:

ان جبرئيل اتى النبى لما حضرته الوفاه بكافور من الجنه، فقسمه اثلاثا، ثلثا لنفسه، و ثلثا لعلى و ثلثا لى و كان اربعين درهما

فقالت يا اسماء ايتينى ببقيه حنوط والدى فضعيه عند راسى وانتظرينى هنيهة ثم ادعينى فان اجبتك و الا فاعلمى انى قد قدمت على ابى (245)

(هنگام وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، حضرت جبرئيل مقدارى از كافور بهشتى براى رسول خدا آورد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آن را سه قسمت كرد. يك قسمت آن را براى خود برداشت، و قسمت ديگر آن را براى على (عليه السلام) و قسمت آخر آن را براى من گذاشت كه (وزن) آن چهل درهم بود.

اى اسماء آن مقدار كافور را بياور و كنار سرم بگذار، اندكى صبر كن و در انتظار من باش سپس مرا صدا بزن، اگر جواب تو را ندادم، بدان كه به پدرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ملحق شده ام)

اسماء مى گويد: اندكى صبر كردم و آنگاه فاطمه عليها‌السلام را صدا زدم، جوابى نشنيدم، دانستم كه به ملكوت اعلى پيوسته است.

ب - روايت سلمى

«سلمى ام بنى رافع» نقل مى كند كه:

در لحظه هاى واپسين زندگانى حضرت زهرا عليها‌السلام در خدمتش بودم، آبى براى غسل و شستشوى بدن خواست. فورا آماده كردم. سپس فرمود: لباسهاى تازه مرا بياوريد.

لباسهاى آن حضرت را آوردم، آنها را پوشيد و وارد اطاق خود شد، و در بستر استراحت رو به قبله قرار گرفت، آنگاه خطاب به من فرمود:

حديث 135:

قالت: يا اماه انى مقبوضة الآ0ن انى قد فرغت من نفسى و انى قد اغتسلت فلا يكشفنى احد (246)

اى مادر! من در همين لحظه، قبض روح مى شوم و به سوى پروردگارم خواهم رفت، بدرستى كه از جانم فارغ شدم. من غسل كرده ام (و با لباسهاى پاكيزه آرميدم،) پس هيچكس لباس از تن من برنگيرد (247)

پس از آن دست راست خود را زير سر نهاد و روى به قبله آرميد و جان به جان آفرين تسليم فرمود.

### 2. آگاهى از لحظه شهادت

الف - روايت ابن عباس

ابن عباس نقل مى كند:

حضرت زهرا عليها‌السلام در لحظه هاى واپسين شهادت، دست حسن و حسين عليهم‌السلام را گرفت و به طرف قبر رسول خدا شتافت، سپس ‍ بين قبر و منبر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله دو ركعت نماز خواند، پس از نماز، حسن و حسين عليهم‌السلام را در آغوش خود فشرد و با آنها وداع نمود و فرمود:

پدرتان على عليه‌السلام در حال نماز خواندن است، پيش پدر بمانيد.

آنگاه خود به سوى منزل حركت كرد. همسر جعفر طيار «اسماء» را صدا زد و فرمود:

حديث 136:

قالت: لا تفاقدينى فانى فى هذا البيت واضعه جنبى ساعه، فاذا مضت ساعه و لم اخرج فنادينى، فان اجبتك فادخلى والا فاعلمى انى الحقت برسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله

(اى اسماء! جايى نمى روم، در اين اطاق ساعتى استراحت مى كنم، پس از گذشت يك ساعت، اگر از اطاق بيرون نيامدم، مرا صدا كن، اگر جوابت دادم وارد شو، اما اگر پاسخى نشنيدى، بدان كه به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پيوسته ام (و اين دنيا بار سفر بستم (248)))

ب - رازگوئى با همسر

حضرت زهرا عليها‌السلام در ساعات آخر زندگانى خويش با امام على عليه السلام رازى را افشا كرد، و از لحظه هاى وفات خويش خبر داد:

حديث 137:

قالت: يا اباالحسن، رقدت الساعه فرايت حبيبى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قصر من الدر الابيض، فلما رآنى قال صلى‌الله‌عليه‌وآله: «هلمى الى يا بنيه فانى اليك مشتاق» فقلت والله انى لاشد شوقا منك الى لقائك، فقال: «انت الليله عندى» و هو الصادق لما وعد والموفى لما عاهد

(اى اباالحسن! در همين ساعت به خواب رفته بودم، محبوبم، رسول خدا را در قصرى از مرواريد سفيد ديدم، چون مرا ديد، فرمود: دخترم! به نزد من بشتاب كه سخت مشتاق توام، پاسخ دادم: سوگند به خدا، اشتياق من براى زيارت شما شديدتر است، در اين هنگام پدرم فرمود: تو امشب در پيش ما خواهى بود، رسول خدا آن چه وعده دهد، راست است و به آن چه عهد و پيمان بندد وفا مى كند (249))

### 3- آگاهى از شهادت حسين عليه‌السلام در كربلا

در زمزمه ها شاعرانه، از مشكلات اقتصادى، و سپس به شهادت حضرت اباعبدالله عليه‌السلام در كربلا، اشاره مى فرمايد:

حديث 138:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| امسوا جياعا و هم اشبالى |  | اصغرهم يقتل فى القتال |
| بكربلا يقتل باغتيال |  | لقاتليه الويل مع وبال |

1- فرزندانم ديشب را گرسنه به روز آوردند، كوچكترين آنان «حسين» در ميدان جنگ كشته مى شود.

2- در كربلا فرزندم را با حيله و تزوير شهيد مى كنند، نكبت و عذاب بر قاتلانش باد (250)

### 4- علم بى نهايت

عمار ياسر نقل مى كند: روزى حضرت فاطمه عليها‌السلام خطاب به حضرت اميرالمؤمنين فرمود:

حديث 139:

ادن لاءحدثك بما كان و بما هو كائن و بما لم يكن الى يوم القيامه حين تقوم الساعه (251)

(على جان! نزديك بيا تا اطلاع دهم، شما را از آن چه درگذشته اتفاق افتاد و آن چه در حال به وقوع پيوستن است و آن چه در آينده رخ خواهد داد (252)

### 5- آگاهى از حوادث تلخ آينده

هنگام وفات غمبار رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، تا سخنان پدر را شنيد كه فرمود:

براى فرزندانم گريه مى كنم «ابكى لذريتى» بشدت گريست.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: دخترم گريه مكن، آرام باش!

حضرت فاطمه عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 140:

لست ابكى لما يصنع بى من بعدك و لكنى ابكى لفراقك يا رسول الله (253)

(پدرم براى آن چه بعد از تو بر ما روا مى دارند، گريه نمى كنم، بلكه گريه من از فراق و دورى تو است اى رسول خدا (254))

### 6- اطلاع از شهادت

بعضى در مبارزه و دفاع از آينده خويش بى خبرند، و گروهى نمى دانند كه سرنوشت آنها در جهاد و مبارزه به كجا مى انجامد؟

اما يگانه دخت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از آينده دفاع و مبارزه خويش ‍ باخبر بود، و از شهادت خود خبر مى داد؟ روزى به امام على عليه‌السلام فرمود:

حديث 141:

قالت: يا اباالحسن ان رسول الله عهد الى و حدثنى انى اول اهله لحوقا به و لا بد منه فاصبر لامر الله تعالى و ارض بقضائه

(اى اباالحسن! همانا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله با من پيمان بسته و خبر داده است كه من اول كسى خواهم بود كه به آن حضرت مى پيوندم و گريزى از آن نيست، در برابر اوامر و فرمان و خواست خداوند بزرگ بردبار و به حكم او راضى باش (255)

### پنجم: علم بى نهايت، حديث 139

# غ. ف

## اول: ماجراى سياسى فدك

### 1- فدك، حق الهى فاطمه عليها‌السلام

پس از استقرار حكومت كودتائى سقيفه، ابوبكر، بر اساس مشورت با صاحب نظران خود، فدك را كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در دوران زندگانى خود به امر الهى به فاطمه عليها‌السلام بخشيده بود، غصب و كارگران آن حضرت را بيرون كرده و آن مزرعه را در اختيار خود گرفت. حضرت زهرا عليها‌السلام براى اثبات حقانيت خويش چنين فرمود:

حديث 142:

قالت: اما فدك فان الله عزوجل انزل على نبيه قرانا يامر فيه باتيان حقى قال الله تعالى

«فآت ذاالقربى حقه»

فكنت انا و ولدى اقرب الخلائق الى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فنحلنى و ولدى فدكا

فلما تلا عليه جبرئيل عليه‌السلام «والمسكين و ابن سبيل» فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله:

اليتامى: الذين ياتمون بالله و برسوله و بذى القربى

والمساكين: الذين اسكنوا معهم فى الدنيا والاخره

وابن السبيل: الذى يسلك مسلكهم

قال عمر: فاذا الخمس والفى ء كله لكم و لمواليكم؟

فقالت: اما فدك، فاوجبها الله لى و لولدى دون موالينا و شيعتنا و اما الخمس ‍ فقسمه الله لنا و لموالينا و اشياعنا كما يقراء فى كتاب الله.

قال: فما لسائر المهاجرين و الانصار و التابعين؟

قالت: ان كانوا موالينا و من اشياعنا فلهم الصدقات التى قسمها الله و اوجبها فى كتابه

فان الله عزوجل رضى بذلك و رسوله رضى به

قسم على الموالاه والمتابعه لا على المعاداه والمخالفه، و من عادانا فقد عادى الله و من خالفنا فقد خالف الله و من خالف الله فقد استوجب من الله العذاب الاليم و العقاب الشديد فى الدنيا و الاخره

قال: هاتى بينه يا بنت محمد على ما تدعين.

قالت: قد صدقتم جابر بن عبدالله و جرير بن عبدالله، لم تساءلوهما البينه و بينتى فى كتاب الله. (256)

(اما درباره فدك، همانا خداوند بزرگ قرآن را بر پيامبرش نازل فرمود، و در آن امر كرد كه حق من داده شود.)

«آت ذالقربى حقه»

چون من و فرزندانم نزديكترين مردم به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بوديم. رسول خدا فدك را به من و فرزندانم اعطا فرمود و آن گاه كه حضرت جبرئيل آيه «درماندگان و مسافران (257)» را بر پيامبر اسلام تلاوت كرد، پدرم فرمود:

«يتيمان و مساكين» كسانى هستند كه در سايه بارگاه الهى دست بر دامان پيامبر خدا و خاندانش دارند و با فاطمه و فرزندان او زندگى مى كنند در دنيا و آخرت و «ابن السبيل» آنهايند كه راه اهل بيت عليها‌السلام را مى روند)

عمر (با حالت اعتراض) گفت:

پس خمس و غنائم جنگى و اموال عمومى كشور همه مال شما و پيروان شماست؟ !

پاسخ داد:

(اما باغهاى فدك، خداوند در قرآن (بخشيدن) آن را به من و فرزندانم واجب كرده است، غير از پيروان و شيعيان ما. اما خمس را خداوند براى ما و عموم پيروان و شيعيان ما تقسيم فرموده است، همان گونه كه در قرآن خوانده مى شود)

(عمر) ديگر بار پرسيد: پس سهم ديگر مهاجرين و انصار و تابعين چيست؟

فاطمه عليها‌السلام توضيح داد:

(آنها اگر پيروان و شيعيان ما باشند، از صدقات مشخص شده در كتاب خدا بهره مند مى باشند. خداوند بزرگ و پيامبرش به اين گونه تقسيم اموال عمومى رضايت داده اند كه ميزان بهره بردن از اموال عمومى، دوستى و اطاعت از خدا و اهل بيت عليهم‌السلام است نه دشمنى و مخالفت، و (آگاه باشيد) هر كس با ما دشمنى كند با خدا دشمنى كرده است. هر كس با ما مخالفت كند با خدا مخالفت كرده است و آن كسى كه با خدا دشمنى و مخالفت كند، عذاب دردناك و مجازات شديد از ناحيه خداوند در دنيا و آخرت بر او واجب مى گردد.)

عمر (خود را به بيراهه زده، پس از شنيدن اينهمه آيات و استدلالهاى روشن قرآنى) گفت: اى دختر محمد! براى ادعاى خود دليل و مدرك بياور!

حضرت فاطمه عليها‌السلام جواب داد:

(شما جابر بن عبدالله و جرير بن عبدالله را قبول داريد و سخن آنان را تصديق مى كنيد و از آنها دليل و مدرك نمى خواهيد «هر چه خواستند و گفتند پذيرفتند و به آنها داديد» (چه شده است كه از من دليل و بينه مى طلبيد؟) مدرك من در قرآن است (258))

### 2- مطالبه حق از ابوبكر

حضرت زهرا عليها‌السلام در مطالبه حق خود نسبت به فدك، خطاب به ابوبكر فرمود:

قالت: ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله جعل لى فدك فاعطنى اياها

(پيامبر اسلام فدك را براى من قرار داده است فدك را بمن برگردانيد (259))

و در سخنان ارزشمند ديگرى فرمود:

حديث 144:

قالت: يا ابابكر لم تمنعنى ميراثى من ابى رسول الله و اخرجت وكيلى من فدك و قد جعلها لى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله باءمر الله تعالى (260)

(اى ابوبكر! چرا مانع رسيدن من به ميراث پدرم مى شوى؟ و كارگزاران مرا از فدك بيرون كردى؟ در صورتى كه رسول خدا به امر پروردگار فدك را به من بخشيده است (261)

### 3- كيفيت اعطاى فدك به فاطمه عليها‌السلام

وقتى آيه «و آت ذالقربى حقه» نازل شد، جبرئيل به رسول خدا عرض ‍ كرد:

«اعط فاطمه فدكا»

( (يا رسول الله) فدك را به فاطمه عليها‌السلام عطا كن)

پيامبر اسلام، نزول آيه و امر الهى را به فاطمه زهرا عليها‌السلام ابلاغ فرمود و ادامه داد:

فيمنعوك اياه من بعدى

(دخترم! فدك مال تو است، در آن تصرف نما، گرچه مى دانم، پس از من آن را غصب مى كنند و از دست تو مى گيرند)

حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود:

حديث 145:

قالت: لست احدث فيها حدثا و انت حى

انت اولى بى من نفسى و مالى لك... انفذ فيها امرك

(اى رسول خدا) تا زنده اى من هرگز در (باغات) فدك تصرفى نخواهم كرد. تو بر من سزاوارترى و اموال من، مال تو است، اما براى اثبات حق من در فدك، مدرك و سند آن را محكم و استوار فرما)

آنگاه رسول گرامى صلى‌الله‌عليه‌وآله مردم را منزل خويش جمع كرد و حكم الهى را به همگان ارائه فرمود. (262)

### 4- سند فدك را پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نوشت

امام باقر عليه‌السلام نقل فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پس از نزول آيه «ذى القربى» فاطمه زهرا را طلبيد و سند فدك را به اسم آن حضرت نوشت كه پس از غصب فدك، آن را به ابوبكر نشان داد و فرمود:

حديث 146:

قالت: هذا كتاب رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله لى و لابنى (263)

(اين نامه را رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله براى من و فرزندانم نوشته است)

### 5- بشارت اعطاى فدك به فاطمه و فرزندان فاطمه عليها‌السلام

انس بن مالك نقل مى كند:

حضرت زهرا عليها‌السلام پس از غصب باغهاى فدك خطاب به ابوبكر فرمود:

حديث 147:

قالت: لقد علمت الذى ظلمتنا عنه اهل البيت من الصدقات و ما افاء الله علينا من الغنائم فى القرآن سهم ذوى القربى

«واعلموا انما غنمتم من شى ء فان لله خمسه و للرسول و لذى القربى (264)»

قال ابوبكر: يسلم اليكم كاملا؟

قالت: افلك هو؟ و لا قربائك؟

قال ابوبكر: اصرف فى مصالح المسلمين

قالت: ليس هذا حكم الله تعالى ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله لم يعهد الى فى ذلك بشى ء الا انى سمعته يقول لما انزلت هذه الآية «واعلموا انما غنمتم... »

ابشروا آل محمد فقد جاءكم الغنى (265)

قال ابوبكر: لم يبلغ علمى من هذه الايه ان اسلم اليكم هذا السهم كله كاملا

(اى ابوبكر!) تو مى شناسى و مى دانى كه حق ما اهل بيت غصب شده است حقى كه از صدقات و غنائم داريم كه خداوند در آيه مربوط به غنائم و مصرف خمس آن را توضيح داده است

«اگر بخدا و آنچه بر بنده خود در روز فرقان كه دو گروه بهم رسيدند، نازل كرديم، ايمان آورده ايد، بدانيد هرگاه چيزى را به غنيمت گرفتيد، خمس آن براى خداوند و پيامبر و خويشاوندان و يتيمان و مسكينان و در راه ماندگان است»

ابوبكر گفت: آيا فدك را بطور كامل بايد تسليم شما كنم و (مال شماست؟)

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد:

(آيا فدك مال تو است؟ و يا به نزديكان تو اختصاص دارد؟)

ابوبكر گفت: من آن را در رابطه با مصالح مسلمين خرج مى كنم.

حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود:

(اين حكم الهى نيست (كه اموال مشخص مردم را تصاحب كنى) و پدرم رسول خدا چنين دستورى بما نداده است. در صورتى كه از پدرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پس از نزول آيه 41 انفال شنيدم كه فرمود: بشارت باد اى فرزندان محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله كه مايه غنا و بى نيازى شما رسيده است)

ابوبكر كه ديگر عذرى نمى توانست بياورد، به تفسير شخصى خويش ‍ متوسل شد و گفت:

علم من اجازه نمى دهد كه طبق اين آيه، فدك را تماما به شما تحويل دهم (266)

جاى بسى شگفتى است، رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله پس از نزول همين آيه، فدك را به فاطمه عليها‌السلام مى بخشد، اما علم ابوبكر برابر قرآن و فرمان الهى و عمل رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله اجازه نمى دهد تا دست از غصب فدك بردارد؟ !

## دوم: فدك ميراث پيامبر و اموال فاطمه عليها‌السلام است

### 1- مطالبه ميراث پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

جابربن عبدالله انصارى نقل مى كند كه حضرت زهرا عليها‌السلام پس از غصب فدك به ابوبكر فرمود:

حديث 148:

قالت: اعطنى ميراثى من ابى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله

(ميراث پدرم را به من بازگردان.)

ابوبكر گفت: پيامبر ارث نمى گذارد. «النبى لا يورث»

فقالت: الم يرث سليمان داود؟

(آيا سليمان (پيغمبر) از داوود پيغمبر ارث نبرده است؟ (267))

ابوبكر عصبانى شد و پاسخ داد: «پيامبر ارث نمى گذارد»

فقالت: الم يقل زكريا فهب لى من لدنك وليا يرثنى و يرث من آل يعقوب؟ (268)

(آيا زكرياى پيامبر نفرمود كه خدايا فرزندى به من عطا فرما تا از من و از آل يعقوب ارث ببرد؟)

ابوبكر تكرار كرد كه «پيامبر ارث نمى گذارد»

فقالت: الم يقل يوصيكم الله فى اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين؟ (269)

حضرت زهرا عليها‌السلام ادامه داد كه:

(اى ابوبكر! آيا قرآن كريم نفرموده است كه خدا وصيت كرده در فرزندان شما، پسر دو برابر دختر ارث مى برد؟ «پس ارث دختر از پدر غير قابل انكار است»)

و ابوبكر همان سخن اول خود را كه مخالف آيات قرآن بود تكرار كرد كه «پيامبر ارث نمى گذارد (270)»

### 2- اثبات ارث با آيات قرآن

حضرت زهرا عليها‌السلام وقتى غصب فدك را محكوم كرد، از ابوبكر پرسيد: چرا ارث مرا از رسول خدا غصب كرديد؟

ابوبكر پاسخ داد: پيامبر ارث نمى گذارد.

حضرت فاطمه عليها‌السلام با آيات قرآن ادعاى او را مردود شمرد و فرمود:

حديث 149:

قالت اكفرت بالله؟ و كذبت بكتابه؟ قال الله:

يوصيكم الله فى اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين (271)

(ابوبكر! آيا به خدا كافر شده اى و كتاب خدا را تكذيب كرده اى؟ خداوند در قرآن كريم فرموده است: وصيت مى كند خداوند شما را درباره فرزندانتان كه پسر دو برابر دختر ارث مى برد. (272))

### 3- اثبات ارث با مناظره و استدلال عقلى و شرعى

حضرت زهرا عليها‌السلام پس از غصب فدك در يك مناظره كوبنده از ابوبكر سئوال كرد:

حديث 150:

قالت: يا ابابكر من يرثك اذا مت؟

(اى ابوبكر چه كسى از تو ارث مى برد، هنگامى كه مردى؟)

ابوبكر پاسخ داد: (زن و فرزندانم)

حضرت زهرا ادامه داد:

فما لى لا اءرث رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله؟

(پس چه شده است كه من (دختر رسول خدا) از پدرم ارث نمى برم؟)

ابوبكر پاسخى نداشت. فقط ادعاى خود را مطرح كرد كه «پيامبر ارث نمى گذارد»

حضرت زهرا عليها‌السلام در حالى كه خشمى مقدس همه وجود او را گرفته بود، فرمود:

حديث 151:

قالت: والله لاءدعون الله عليك و الله لا اكلمك بكلمه ما حييت (273)

(سوگند به خدا تو را نفرين مى كنم، سوگند به خدا تا زنده ام كلمه اى با تو صحبت نخواهم كرد (274))

### 4- مناظره كوبنده و اولين شهادت باطل

امام صادق عليه‌السلام نقل فرمود: پس از غصب فدك با ادعاى ساختگى ابوبكر كه «پيامبر ارث نمى گذارد»، حضرت زهرا عليها‌السلام خطاب به ابوبكر فرمود:

حديث 152:

قالت: يا ابابكر ادعيت انك خليفه ابى و جلست مجلسه و انك بعثت الى وكيلى فاخرجته من فدك و قد تعلم ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله تصدق بها على و ان بذلك شهودا

قال ابوبكر: ان النبى لا يورث

قالت: زعمت ان النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله لا يورث

«و ورث سليمان داود (275)»

و ورث يحيى زكريا

و كيف لا ارث انا ابى؟

قال ابوبكر ان عائشه و عمر شهدا انهما سمعا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول ان النبى لا يورث.

(اى ابوبكر! ادعاى خلافت و جانشينى پدرم را دارى و بر جاى او نشسته اى و آنگاه افرادى را به سوى وكيل من در فدك فرستادى و او را بيرون كردى! در حالى كه خوب مى دانى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فدك را به من بخشيده است و من بر اين بخشش گواهانى دارم.)

ابوبكر گفت: پيامبر ارث نمى گذارد.

حضرت زهرا عليها‌السلام براى اثبات ارث پيامبران از آيات قرآن استفاده كرد و فرمود:

(و گمان دارى كه پيامبر ارث نمى گذارد. در صورتى كه در قرآن آمده است: «حضرت سليمان از داوود پيامبر ارث برد» و حضرت يحيى از زكريا ارث برده است، چگونه من از پدرم ارث نمى برم؟)

ابوبكر كه جوابى نداشت، گفت:

(عائشه و عمر شهادت مى دهند كه رسول خدا فرمود:

پيامبر ارث نمى گذارد

«ناگهان از حديث جعلى به شهادت آن دو تن تنزل كرد»

حضرت زهرا عليها‌السلام جواب داد: (276)

حديث 153:

قالت: فقالت: هذا اول شهاده زور شهدا بها فى الاسلام، فان فدكا انما هى تصدق بها على رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله ولى بذلك بينه

(اين اولين شهادت باطل است كه آن دو تن در اسلام گواهى دادند. زيرا فدك به من بخشيده شده و رسول خدا آن را به من عطا فرمود و بر اين بخشش دليل و مدرك دارم. (277))

### 5- اثبات ارث با شهادت شاهدان

پس از آنكه ابوبكر در برابر استدلالهاى روشن قرآنى حضرت زهرا عليها‌السلام جوابى براى غصب فدك نداشت، و براى اثبات حديث جعلى به شهادت عائشه و عمر متوسل شد، لازم بود در برابر شهادت دروغين آنها از شهادت شاهدان صادق استفاده شود.

از اين رو، ام ايمن و اسماء بنت عميس به نفع حضرت زهرا عليها‌السلام در اعطاى فدك از طرف رسول خدا به دخترش گواهى دادند

اما عمر و ابوبكر تسليم نمى شدند.

حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود:

حديث 154:

فقالت: الم تسمعا من ابى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول:

اسماء بنت عميس و ام ايمن من اهل الجنه؟

قالا بلى.

فقالت: امراءتان من الجنة تشهدان بباطل؟

ثم قالت قد اخبرنى ابى بانى اول من يلحق به فوالله لاءشكونهما (278)

(آيا مگر از پدرم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله نشنيده ايد كه فرمود: اسماء و ام ايمن از اهل بهشتند؟ (279))

ابوبكر و عمر گفتند: آرى شنيديم.

حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود:

(پس چرا با شهادتشان فدك را تحويل من نمى دهيد؟) آيا دو زن بهشتى به باطل شهادت داده اند؟)

و چون پاسخ مثبتى از آن دو نفر نشنيد در حالى كه درد آلود، رسول خدا را مى خواند، فرمود:

(پيامبر خدا مرا خبر داده است، من اول كسى هستم كه به آن حضرت ملحق مى گردم. پس سوگند به خدا كه از ابوبكر و عمر در حضور پيامبر شكايت مى كنم.)

و در روايت ديگرى آمده است كه پس از شهادت باطل عائشه و عمر در اثبات حديث ادعايى ابوبكر، حضرت زهرا عليها‌السلام از اميرالمومنين عليه‌السلام و ام ايمن كه شاهدان صادق اعطاى فدك از طرف رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به دخترش بودند، درخواست گواهى نمود

امام على عليه‌السلام و ام ايمن شهادت دادند كه «فدك را رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به فاطمه بخشيده است»

آن گاه حضرت زهرا عليها‌السلام به ابوبكر فرمود: ديگر چه مى گوئيد؟

حديث 155:

فقالت: على عليه‌السلام و ام ايمن يشهدان بذلك (280)

(على عليه‌السلام و ام ايمن شهادت مى دهند كه فدك را رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بمن بخشيده است (281))

اگر شهادت ملاك است، پس فدك را به من برگردانيد.

اما متاسفانه پاسخ شنيد كه:

اى دختر رسول خدا! فدك را فقط با شهادت دو مرد يا يك مرد و دو زن مى توانيم به شما برگردانيم. (282)

و يادشان رفته بود كه اسماء بنت عميس و ام ايمن قبلا شهادت داده بودند و ابابكر قول داده بود «اگر ام ايمن شهادت دهد، فدك را برمى گردانم (283)»

اما پس از گواهى او بهانه ديگرى مطرح كرد كه

(دو زن با يك مرد بايد شهادت دهند)

## سوم: غصب فدك

سران سقيفه ابتدا غصب فدك را با ادعاى حديث جعلى و شهادت شهود مى خواستند اسلامى جلوه دهند، اما استدلالهاى قرآنى حضرت زهرا عليها‌السلام، و افشاگريهاى كوثر قرآن، همه آن ترفندها را نقش بر آب نمود و ناچار شدند با سرنيزه و سيلى زدن و فشار و قدرت، فدك را در دست خود نگهدارند.

وقتى ابوبكر از حديث دروغين دست كشيد و به شهادت گواهان تكيه نمود، حضرت زهرا عليها‌السلام پس از گواهى اميرالمومنين عليه‌السلام و ام ايمن به ابوبكر فرمود:

حديث 156:

قالت: ان ابى اعطانى فدكا و على عليه‌السلام و ام ايمن يشهدان

(بدرستى كه پدرم فدك را به من بخشيد و على عليه‌السلام و ام ايمن هم شهادت مى دهند)

ابوبكر به ظاهر تسليم شد، دستور داد كاغذى آوردند كه در آن نوشت: «فدك جزو اموال فاطمه عليها‌السلام است، به او بازگردانيد»

حضرت زهرا عليها‌السلام نامه خليفه را گرفت به طرف منزل مى آمد كه عمر در بين راه، توطئه غصب فدك را افشا كرد، و با حركت خشن خود نشان داد كه جعل حديث و شهادت شاهدان، و طرح مباحث حقوقى در غصب فدك، همه بهانه اى بيش نبود.

عمر با خشونت پرسيد: از كجا مى آيى فاطمه عليها‌السلام؟

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 157:

قالت: جئت من عند ابى بكر اخبرته ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله اعطانى فدكا و ان عليا و ام ايمن يشهدان لى فاءعطانيها و كتب لى بها (284)

(از نزد ابوبكر مى آيم، به او خبر دادم كه رسول خدا فدك را به من اعطا فرمود و على عليه‌السلام و ام ايمن بر حقانيت من گواهى مى دهند. بنابراين ابوبكر تسليم شد و نامه اى (جهت بازگرداندن فدك) براى من نوشت)

عمر قدم پيش گذاشت و گفت: نامه ابابكر را بده

حضرت زهرا عليها‌السلام امتناع ورزيد

اما عمر با شدت نامه ابوبكر را گرفت و بر آن آب دهان انداخت و سيلى به صورت زهرا عليها‌السلام نواخت و نامه را پاره كرد و سوزاند. (285)

## چهارم: كشاندن ماجراى فدك به اجتماعات مسلمين

آن گاه كه ادعاها دروغين از آب درآمد

و ماسكهاى بظاهر اسلامى فرو افتاد

و جواب استدلالهاى قرآنى و شهادت شاهدان صادق را ناديده گرفتند و نامه و حكم حكومتى خود را به هيچ انگاشتند و بر آن آب دهان انداختند و آن را سوزاندند و در تداوم حركت نظامى، برهان و استدلال دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را با سيلى و شلاق پاسخ دادند، چاره اى جز افشاگرى و كشاندن ماجراى فدك به اجتماعات مسلمين وجود نداشت

بايد با مردم حرف مى زد و مردم را بيدار مى نمود.

### 1- مناظره در اجتماع مسلمين

حضرت فاطمه عليها‌السلام همراه با حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام و فرزندانش حسن و حسين عليهما‌السلام به سوى خانه هاى مهاجرين و انصار رفت و آنها را به يارى طلبيد و روزى ديگر در جمع مسلمين ابوبكر و عمر را مخاطب قرار داد تو فرمود:

حديث 158:

قالت: اليست فدك فى يدى؟ و فيها و كيلى و قد اكلت غلتها و رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله حى؟

قالا بلى

قالت: فلم تساءلانى فى البينة على ما فى يدى؟ !

قالا: لانها فى ء المسلمين

قالت: لهما و الناس حولهما يسمعون:

افتريد ان تردا ما صنع رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و تحكما فينا خاصه بما لم تحكما فى سائر المسلمين؟ ايها الناس اسمعوا ما ركباها. اءراءيتما ان ادعيت ما فى ايدى المسلمين من اموالهم تسالوننى البينه ام تسالونهم؟

قالا: لا بل نسالك

قالت: فان ادعى جميع المسلمين ما فى يدى تسالونهم البينه ام تسالوننى؟

فغضب عمر و قال: ان هذا فى ء للمسلمين.

قالت: حسبى انشدكم بالله ايها الناس اما سمعتم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول: ان ابنتى سيده نساء اهل الجنه؟ (286)

قالوا: اللهم نعم.

قالت: افسيده نساء اهل الجنه تدعى الباطل و تاخذ ما ليس لها؟ ارايتم لو ان اربعه شهدوا على بفاحشه او رجلين بسرقه اكنتم مصدقين على؟

قال عمر: نعم و نوقع عليك الحد

فقالت: كذبت و لومت الا ان تقر انك لست على دين محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ان الذى يجيز على سيده نساء اهل الجنه شهاده او يقيم عليها حدا لملعون كافر بما انزل الله على محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ان اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا لا تجوز عليهم شهاده لانهم معصومون من كل سوء مطهرون من كل فاحشه:

(آيا باغات فدك در دست من نبود؟

و وكلا و كارگران من در آن كار نمى كردند؟

و من از ميوه ها و سبزيجات آن نمى خوردم؟

آن هم در روزهائى كه رسول خدا زنده بودند؟

عمر و ابوبكر گفتند: آرى

حضرت فاطمه عليها‌السلام ادامه داد:

(پس آن چه كه در دست من بود، براى گرفتن آن چرا از من سوال نكرديد؟ و از مدرك و سند آن نپرسيديد؟)

عمر و ابوبكر گفتند: براى اين كه فدك جزو اموال مسلمين است.

حضرت زهرا عليها‌السلام خطاب به آن دو نفر در حالى كه جمعيت فراوانى اطرافشان گرد آمده بودند فرمود:

(آيا شما اراده كرديد آن چه را كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله انجام داده است، دگرگون سازيد؟

و درباره ما اهل بيت حكمى نماييد كه درباره ديگران روا نمى داريد؟ اى مردم مدينه! بشنويد، اين دو نفر چه مى گويند و چه مى كنند؟

از شما دو نفر مى پرسم:

آيا اگر من اموالى را كه در دست مسلمانان است، ادعا نمايم از من دليل و مدرك مى خواهيد، يا از ديگران و صاحبان اموال؟)

گفتند: از تو كه مدعى اموال ديگرانى

حضرت فاطمه عليها‌السلام ديگر بار پرسيد:

(حال اگر مسلمانان اموالى را كه در دست من است، ادعا نمايند، از آنها بايد دليل و مدرك بطلبيد يا از من؟)

عمر در حالى كه سخت عصبانى شده بود جواب نداد و همان حرف قبلى را تكرار كرد كه: فدك جزو اموال مسلمين است.

حضرت زهرا عليها‌السلام خطاب به جمعيت حاضر فرمود:

(كافى است، شما را بخدا سوگند مى دهم

اى مردم! آيا از پيامبر اسلام شنيديد كه مى فرمود:

همانا دخترم فاطمه سيد و بزرگ زنان اهل بهشت است؟)

جمعيت همگى گفتند: آرى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيديم.

پس از اعتراف عموم مردم حضرت ادامه داد:

(اى مردم آيا سيد و بزرگ زنان بهشتى ادعاى باطل مى كند و اموالى را مى گيرد كه مال او نيست؟ اى مردم چگونه فكر مى كنيد اگر چهار نفر عليه من به عمل زشتى شهادت دهند و يا دو نفر شهادت دهند كه من دزدى كردم آيا آنها را تصديق مى كنيد؟)

در ميان سكوت مسلمانان و ابوبكر، عمر گفت:

آرى و بر تو حد جارى مى سازيم.

حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود:

(دروغ گفتى و دشمنى و پستى خود را ظاهر ساختى،

مگر آن كه اقرار كنى كه بر دين محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله نيستى.

آن كس كه بخود اجازه مى دهد تا بر سيد زنان بهشتى شهادت دروغ روا دارد يا بر او حدى جايز شمارد، كافر و مورد لعن و نفرين الهى است.

زيرا آيات الهى را كه بر پيامبر اسلام نازل شده است، منكر شده

خدائى كه زشتى ها و پليديها را از اهل بيت دور كرده و آنها را از هر گونه گناه و لغزشى پاك نموده، اجازه نمى دهد كه كسى شهادت دروغ بر ضدشان مطرح نمايد، به علت آن كه اهل بيت عليهم‌السلام از بدى معصوم و از هر عمل زشتى پاك و مطهرند (287))

### 2- به يارى طلبيدن مسلمانان

در تداوم افشاگريهاى اجتماعى، حضرت زهرا عليها‌السلام به طرف خانه هاى مهاجرين و انصار مى رفت و آنان را به يارى مى طلبيد تا غصب فدك را ساده نشمارند. روزى خطاب به معاذ بن جبل فرمود:

حديث 159:

قالت: يا معاذ بن جبل انى قد جئتك مستنصره و قد بايعت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله على ان تنصره و ذريته و تمنعه مما تمنع منه نفسك و ذريتك و ان ابابكر قد غصبنى على فدك و اخرج وكيلى منها

(اى معاذبن جبل! همانا نزد تو آمده ام و از تو طلب يارى دارم.

زيرا كه با پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بيعت كردى تا پيامبر و فرزندان او را يارى و از آنان دفاع كنى همچنان كه از خود و خاندان خود دفاع مى كنى.

بدرستى كه ابوبكر حق مرا در فدك غصب كرده است و وكيل و كارگران مرا اخراج نموده است (288))

### 3- آگاهى از پيمان شكنى مخالفان ولايت

در همان لحظه هاى آغازين اعلام ولايت اميرالمؤمنين عليه‌السلام در غدير خم، و تحقق بيعت عمومى براى ولايت، حضرت زهرا عليها‌السلام از پيمان شكنى، و دوروئى مخالفان غدير، آگاهى داشت

آنگاه كه حارث بن نعمان مخالفت كرد و گفت:

خدايا اگر ولايت على عليه‌السلام بحق از طرف تو اعلام شد سنگى بر من فرود آيد و به زندگى من خاتمه دهد

كه فورا عذاب الهى رسيد، و سنگى از آسمان فرود آمد و او را كشت حضرت زهرا عليها‌السلام نگاهى معنادار به امام على عليه‌السلام نمود و فرمود:

حديث 160:

قالت اتظن يا اباالحسن ان هذا الرجل وحده؟ والله ما هو الا طليعه قوم لا يلبثون ان يكشفوا عن وجوههم اقنعتها عندما تلوح لهم الفرصه

(اى ابوالحسن! آيا گمان مى كنى در مخالفت با غدير، اين مرد تنهاست؟

سوگند به خدا او پيشگام قومى است كه هنوز نقاب چهره اشان فرو نيافتاده است.

و آنگاه كه فرصت بدست آورند مخالفت خود را آشكار خواهند ساخت (289))

على عليه‌السلام در پاسخ فرمود:

من دستور خدا و پيامبر را انجام مى دهم و بخدا توكل مى كنم كه بهترين يارى دهنده است.

### 4- سخن رانى افشاگرانه در مسجد

خ - خطبه ها، خطبه حضرت در مسجد حديث 57

## پنجم: فضائل فاطمه عليها‌السلام از كلام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

### 1- فاطمه عليها‌السلام بزرگ زن جهانيان

در آخرين لحظه هاى زندگانى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فاطمه عليها‌السلام بشدت گريست، رسول خدا صداى گريه دخترش را شنيد، مطالبى را آهسته به او منتقل فرمود كه فاطمه خنديد، و علت آن را اينگونه توضيح داد كه:

حديث 161:

قالت: فبكيت بكائى الذى رايت فلما راى حزنى سارنى الثانيه فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله: يا فاطمه اما ترضين ان تكونى سيده نساء العالمين؟

فضحكت (290)

(وقتى حال رسول خدا را آن چنان ديدم، گريستم گريه اى كه شما ديديد.

وقتى پدرم حزن و اندوه مرا مشاهده فرمود، دوباره با من نجوا كرد و فرمود: اى فاطمه! آيا راضى و خشنود نيستى كه سيد و بزرگ زنان جهانيان باشى؟ پس خنديدم (و شاد شدم (291)))

### 2- فاطمه عليها‌السلام بزرگ زن بانوان بهشتى

حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود:

در لحظه هاى آخر زندگانى، وقتى پدر صداى گريه مرا شنيد، فرمود:

حديث 162:

يا بنيه انه ليس احد من نساء المسلمين اعظم رزيه منك فلا تكونى من اذنى امراه صبرا انك سيده نساء اهل الجنه (292)

(دختر عزيزم! هيچ كدام از زنان مسلمانان ارزش و مقام تو را ندارند. پس در صبر و بردبارى همانند كمترين زنان نباش، زيرا تو سيد و بزرگ زنان بهشتى (293))

# ق

## اول: قرآن و تلاوت قرآن

### 1- فضيلت قرائت قرآن

حضرت فاطمه عليها‌السلام نسبت به تلاوت برخى از سوره هاى قرآن فرمود:

حديث 163:

قالت: قارى ء الحديد، و اذا وقعت، والرحمن، يدعى فى السموات والارض، ساكن الفردوس

(تلاوت كننده سوره «حديد و واقعه و الرحمن» در آسمانها و زمين اهل بهشت خوانده مى شود (294))

### 2- اشتياق تلاوت قرآن

و در رهنمود ارزشمند ديگرى فرمود:

حديث 164:

قالت: حبب الى من دنياكم ثلاث:

تلاوه كتاب الله و النظر فى وجه رسول الله و الاءنفاق فى سبيل الله

(از دنياى شما سه چيز محبوب من است:

1- تلاوت قرآن

2- نگاه به چهره رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله

3- انفاق در راه خدا (295))

### 3- سفارش به خواندن قرآن بر روى قبر خويش

و - وصيت هاى شخصى

## دوم: قضاوت

مشكل قضاوت ميان كودكان - ت - تربيت كودك حديث 45

## سوم: معاد و قيامت

### 1- ياد قيامت

رسول گرامى اسلام روزى فاطمه عليها‌السلام را نگران و اندوهگين يافت و پرسيد:

حزن و اندوه تو براى چيست؟

پاسخ شنيد:

حديث 165:

قالت: يا ابه ذكرت المحشر و وقوف الناس عراة يوم القيامه، واسواتاه يومئذ من الله عزوجل (296)

(اى پدر! ياد آوردم روز محشر و توقف مردم را در آن روز، در حالى كه برهنه اند. واى از زشتيها در پيشگاه خداى بزرگ در آن روز (297))

### 2- ترس از عذاب قيامت - ت - ترس حديث 46

# ك. گ

## گريه هاى مداوم فاطمه عليها‌السلام

پس از وفات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و پيش آمدن مشكلات و مصيبتها بر اهل بيت عليهم‌السلام عزادارى و گريه هاى حضرت زهرا عليها‌السلام تداوم داشت، و طبيعى بود كه سران حكومت كودتا، احساس خطر مى كردند.

افرادى را خدمت اميرالمؤمنين فرستادند، تا گريه ها و عزادارى حضرت فاطمه عليها‌السلام را كنترل نمايد.

و امام على عليه‌السلام به آن حضرت اطلاع داد كه گروهى آمده اند و مى گويند: فاطمه عليها‌السلام يا شب گريه كند و يا روز!

حضرت فاطمه عليها‌السلام جواب داد:

حديث 166:

قالت: يا اباالحسن ما اقل مكثى بينهم و ما اقرب مغيبى من بين اظهرهم فوالله لا اسكت ليلا و لا نهارا او اءلحق بابى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله

(اى اباالحسن، چقدر اندك است، ماندن من در ميان مردم و چقدر نزديك است، زمان پنهان شدن من از جمعشان! سوگند به خدا هرگز سكوت نمى كنم، نه در شب و نه در روز، (گريه هاى مداوم را تعطيل نمى نمايم) تا اين كه به پدرم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله ملحق گردم. (298))

حضرت على عليه‌السلام فرمود: هر طور دوست دارى عمل كن!

و آن گاه جائى را در بقيع بنام «بيت الاحزان» براى فاطمه عليه‌السلام درست كرد تا به عزادارى و گريه هاى خود ادامه دهد (299)

# م

## اول: حق مالكيت خصوصى

حضرت زهرا عليها‌السلام نسبت به حق مالكيت خصوصى و احترام به اموال ديگران فرمود:

حديث 167:

قالت: الرجل احق بصدر دابته و صدر فراشه والصلاه فى منزله الا امام يجتمع الناس عليه (300)

(هر فردى سزاوارتر است به سوارى از اسب خويش، و اداره خانه و خانواده خويش و نماز خواندن در منزل خويش. مگر فردى كه مردم درخواست نماز جماعت از او داشته باشند (301))

و در كلام ارزشمند ديگرى فرمود:

حديث 168:

قالت: صاحب الدابه احق بصدرها (302)

(صاحب مركب سزاوارتر است به سوارى از مركب خويش (303))

## دوم: انواع مبارزات سياسى

### 1- يادآورى و هشدار

در برابر گروهى كه مى خواستند، عذر تقصير بياورند و گذشته ها را بگونه اى فراموش نمايند، فرمود:

حديث 169:

قالت: تعلمون ان عمر جاءنى و حلف لى بالله ان عدتم ليحرقن عليكم البيت؟ (304)

(شما مى دانيد كه عمر پشت درب خانه ما آمد و سوگند ياد كرد كه اگر از بيعت سرپيچى كنم، خانه را بر سر ما آتش خواهد زد (305))

### 2- افشاگرى و محكوميت

ابوبكر و عمر، پس از تقويت حكومت خويش و سركوبى مخالفان، براى جلب افكار عمومى به فكر دلجوئى از حضرت زهرا عليها‌السلام و جبران اشتباهات گذشته افتادند، و با تلاش فراوان همراه با امام على عليه‌السلام به خدمت آن يگانه دخت پيامبر رسيدند

سلام كردند. عذرخواهى نمودند كه:

(گذشته ها گذشت و اشتباهاتى تحقق يافت، به هر حال شما دختر پيامبر رحمت، بايد گذشته ها را ناديده انگاريد و ما را عفو فرمائيد.)

حضرت زهرا عليها‌السلام براى آن كه واقعيت ها را به همه انسانها در طول تاريخ بشناسند، و به آنها نيز بفهماند كه هر گذشته اى را نمى توان ناديده انگاشت و در برابر انحراف ملت و سير ارتجاعى حكومت نمى شود بى تفاوت ماند، آنها را به سخنان رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله توجه داد و فرمود:

حديث 70: 1

قالت: نشدتكما الله الم تسمعا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول:

فاطمه بضعه منى من آذاها فقد آذانى؟

رضا فاطمه من رضاى و سخط فاطمه من سخطى؟

فمن احب فاطمه ابنتى فقد احبنى، و من ارضى فاطمه فقد ارضانى؟ ! !

قالا نعم

قالت: فانى اشهد الله و ملائكته انكما اسخطتمانى و ما ارضيتمانى و لئن لقيت النبى لا شكونكما اليه. (306)

(شما را بخدا سوگند مى دهم آيا شنيده ايد كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

فاطمه پاره تن من است و من از اويم، هر كه او را بيازارد مرا آزرده خشنودى فاطمه موجب خشنودى من است و خشم و غضب فاطمه خشم و غضب من، هر كس فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر كس فاطمه را خشنود سازد مرا خشنود ساخته است؟)

ابوبكر و عمر پاسخ دادند آرى (اين كلمات را از پيامبر شنيديم.)

حضرت زهرا عليها‌السلام پس از اعتراف آن دو نفر فرمود:

(خدا و ملائكه را بشهادت مى طلبم كه شما دو نفر مرا به خشم آورديد و آزرديد و موجبات خشنودى مرا فراهم نكرديد. اگر با پدرم رسول خدا ملاقات كنم، شكايت شما را نزد پدرم خواهم برد. (307))

### 3- افشاگرى و سرزنش مردم

پس از آنكه براى ابوبكر بيعت گرفتند، و مردم سكوت و انزوا را برگزيدند، حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود:

حديث 171:

قالت: ما رايت كاليوم قط حضروا اسوء محضرا، تركوا نبيهم صلى‌الله‌عليه‌وآله جنازه بين اظهرنا واستبدوا بالاءمر دوننا.

(من هرگز روزى همانند امروز نديدم كه امت اسلامى زشت ترين صحنه ها را پديد آوردند، جنازه رسول خدا را در برابر ما واگذاشتند و خودسرانه و مستبدانه ديگران را به جاى ما نشاندند (308))

### 4- سرزنش و توبيخ پيمان شكنان

پس از خيانت دنياپرستان، و سكوت و بى تفاوت خودپرستان ترسو، و ايجاد انحراف و سير ارتجاعى در امت اسلامى، حضرت زهرا عليها‌السلام به سرزنش خيانتكاران پرداخته و وجدانهاى خفته آنان را با شلاق ملامت بيدار كرد، و خطاب به مردم فرمود:

حديث 172:

قالت: ويلكم ما اسرع ما خنتم الله و رسوله فينا اهل البيت! و قد اوصاكم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله باتباعنا و مودتنا والتمسك بنا

(واى بر شما! چه زود به خدا و پيامبرش درباره ما اهل بيت، خيانت كرديد! در صورتى كه رسول گرامى اسلام به شما سفارش نمود تا از ما پيروى كنيد، ما را دوست داشته باشيد و دست از ما نكشيد. (309)

### 5- افشاى عوامل مصيبتها

دختر طلحه در يكى از روزهاى غمبار پس از وفات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله خدمت فاطمه عليها‌السلام رسيد، از گريه ها و ناله هاى جانكاه آن حضرت سخت نگران شد و با شگفتى پرسيد:

فاطمه جان چه چيزى شما را اين گونه به گريه و زارى واداشته است؟

پاسخ فرمود:

حديث 173:

فقالت: تساليبنى عن هنه حلق بهاالطائر، و حفى بها السائر، رفعت الى السماء اثرا، و رزئت فى الارض خيرا

ان قحيف تيم، واحيول عدى، جاريا اباالحسن فى السباق حتى اذا تفريا بالجناق، اسرا له الشنان و طوياه الاعلان

فلما خبا نورالدين و قبض النبى الامين نطقا بفورهما، و نفثا بسورهما وادالا فدك

فيالهاكم من ملك ملك انها عطيه رب الاعلى للنجى الاوفى و لقد نحلنيها للصبيه السواعب عن نجله و نسلى، وآنهالبعلم الله و شهاده امينه فان انتزعا منى البلغه و منعانى اللمظه

فاحتسبها يوم الحشر زلفه، و ليجدنها آكلوها ساغره حميم فى لظى جحيم (310)

(اى دختر طلحه، آيا از مصيبت و رويداد تلخى مى پرسى كه در همه جا انتشار يافته است؟ گويا بر پر مرغان نوشته و در جهان پراكنده شده، گويا پيكهاى چابك سوار بسرعت آن را به همه جهانيان ابلاغ كرده اند كه گرد و غبار آن تا آسمان بالا رفت و تاريكى مصيبت آن زمين را فرا گرفت، (مى دانى مصيبتها چگونه شكل گرفته اند؟)

از پست ترين قبائل عرب، قبيله «تيم» ابوبكر بن ابى قحافه، و از حيله بازترين قبائل عرب قبيله «عدى» عمر بن الخطاب بر على عليه‌السلام ستم روا داشتند، پرچم مسابقه برافراشتند تا بر على عليه‌السلام پيشى بگيرند. چون موفق نشدند، بغض و كينه على عليه‌السلام را در دل گرفتند اما پنهان داشتند.

آن گاه كه نور دين بخاموشى گرائيد و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله رحلت كرد، آن بغضها و كينه ها را به زبان آوردند و بر مركب آرزو سوار گشتند و ستمها روا داشتند، «فدك» را غصب كردند

با شگفتى به «فدك» بنگريد، چه بسيار پادشاهانى كه مالك سرزمين «فدك» شدند. و هم اكنون اثرى از آنها وجود ندارد!

فدك هديه الهى بود كه به پيامبرش بخشيد و رسول گرامى اسلام آن را براى تامين زندگى فرزندانم بمن سپرد

واگذارى فدك «بمن و فرزندانم» با حكم و علم خداوند بزرگ و شهادت و گواهى جبرئيل امين صورت گرفت.

پس اگر (ابابكر و عمر) آن را با ستم غصب كردند و وسيله زندگى فرزندانم را قطع نمودند با ياد روز قيامت بر اين مصيبت صبر مى نمايم، و زود است كه خورندگان اموال فدك، عذاب الهى را در دوزخ نظاره گر و در آن غوطه ور باشند (311))

### 6- يارى طلبيدن از مهاجرين و انصار

حضرت فاطمه عليها‌السلام در تداوم مبارزات سياسى به آگاهى اجتماعى توجه كامل داشت، و وجدانهاى خفته را بيدار مى كرد.

روزى خطاب به مهاجرين و انصار فرمود:

حديث 174:

قالت: يا معشر المهاجرين والانصار انصرو الله فانى ابنه نبيكم و قد بايعتم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يوم بايعتموه ان تمنعوه و ذريته مما تمنعون منه انفسكم و ذراريكم

ففو لرسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله ببيعتكم

(اى جماعت مهاجرين و انصار! خدا را يارى كنيد. بدرستى كه من دختر پيامبر شما هستم، در صورتى كه شما با رسول خدا بيعت كرديد كه از پيامبر و فرزندانش دفاع كنيد، همان گونه كه از خود و فرزندان خودتان دفاع مى كنيد. پس بر بيعت خود با رسول خدا استوار بمانيد (312)

### 7- سخنرانيهاى افشاگرانه

- خ - خطبه ها. خطبه اول

### 8- اعلان بيزارى و نفرين

مبارزه منفى 1 «اعتصاب سخن با ابوبكر

## سوم: انواع مبارزه منفى

### 1- اعتصاب در سخن با ابوبكر

پس از ماجراى زشت تهاجم به خانه امام على عليه‌السلام، و جسارتهاى فراوان درون مسجد، و غصب فدك، و بى اثر ماندن گواهى شاهدان، و مباحث استدلالى حضرت زهرا عليها‌السلام و تداوم سياستهاى كودتايى سران سقيفه، در مبارزه منفى با آنان خطاب به ابوبكر فرمود:

حديث 175:

قالت: والله لا اكلمك ابدا، والله لادعون الله عليك فى كل صلوه (313)

(سوگند بخدا از اين پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت، سوگند به خدا شكايت تو را به خداوند خواهم نمود و در هر نماز تو را نفرين خواهم كرد. (314))

### 2- اعتصاب در سخن گفتن با ابوبكر و عمر

پس از آن كه آبها از آسياب افتاد، و هر چه خواستند روا داشتند، در روزهاى واپسين حيات دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، براى جلب افكار عمومى، ابوبكر و عمر به فكر عيادت و دلجويى از حضرت زهرا عليها‌السلام افتادند و زبان به عذر خواهى گشودند، و فكر مى كردند كه حضرت زهرا عليها‌السلام با آنان دشمنى خصوصى دارد، ولى پاسخ قاطع را دريافت نمودند كه فرمود:

حديث 176:

قالت: والله لا اكلمكما من راسى كلمه حتى القى ربى فاشكونكما اليه بما صنعتما به و بى ارتكبتما منى (315)

(سوگند بخدا بعد از اين با شما دو نفر حتى يك كلمه نيز سخن نمى گويم، تا به ملاقات خدا بشتابم و شكايت شما دو نفر را به خدا مى برم، و توضيح خواهم داد كه شما با خدا (و دين او) و با من چه كرديد و چه اعمالى را مرتكب شديد (316))

### 3- اعتصاب در حرف زدن با عمر

پس از تهاجم به منزل على عليه‌السلام، و دفاع شايسته حضرت زهرا عليها‌السلام و جرات و جسارت عمر در آتش زدن درب منزل، حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود:

حديث 177:

قالت: يا ابابكر ما اسرع ما اغرتم على اهل بيت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله؟ و الله لا اكلم عمر حتى القى الله (317)

(اى ابوبكر! چه زود پنهانى خود را عليه اهل بيت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ظاهر كرديد؟ سوگند به خدا تا زنده ام با عمر سخن نخواهم گفت. (318))

### 4- فلسفه وصيتنامه سياسى حضرت زهرا عليها‌السلام

همه مى پرسند: چرا قبر فاطمه عليها‌السلام مخفى است؟

چرا مراسم كفن و دفن آن يگانه دخت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، بگونه اى مخفى و پنهان برگزار شده است؟

چرا مراسم تشييع جنازه و نماز بر پيكر كوثر قرآن، بدون اطلاع مردم مدينه، غريبانه برگزار گرديد؟

و پاسخ مى شنود كه: حضرت زهرا عليها‌السلام خود وصيت كرده بود.

مى پرسيم چرا؟

فلسفه وصيتنامه آن بزرگوار چيست؟

براى روشن شدن حقايق تاريخى، و علل و عوامل وصيتنامه سياسى، در تداوم خط مبارزه منفى حضرت زهرا عليها‌السلام بايد متن وصيتنامه را بدقت ارزيابى كرد.

حضرت زهرا عليها‌السلام در كاغذى نوشت كه:

حديث 178:

لا تصلى على امه نقضت عهد الله و عهد ابى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فى اميرالمؤمنين على عليه‌السلام و ظلموا لى حقى واخذوا ارثى و حرقوا صحيفتى التى كتبهالى ابى بملك فدك

و كذبوا شهودى، و هم والله جبرئيل و ميكائيل و اميرالمؤمنين و ام ايمن وطنت عليهم فى بيوتهم و اميرالمؤمنين يحملنى و معى الحسن و الحسين ليلا و نهارا الى منازلهم، و اذكرهم بالله و رسوله الا تظلمونا و لا تغصبونا حفنا الذى جعله الله لنا،

فيجيبونا ليلا و يقعدون عن نصرتنا نهارا

فجمعوا الحطب الجزل على بابنا و اتوا بالنار ليحرقوه و يحرقونا... فهذه امه تصلى على؟ ! !

(امتى كه عهد و پيمان خدا و پيامبرش را در ولايت و رهبرى على عليه‌السلام شكستند و ناديده گرفتند، حق ندارند بر پيكر من نماز بگزارند، آنها كه نسبت به حق ما ظالم روا داشتند، وارث مرا آتش كشيدند، آنها كه گواهان و شاهدان مرا تكذيب نمودند، «سوگند بخدا كه گواهان من حضرت جبرئيل و ميكائيل و اميرالمؤمنين على عليه‌السلام و ام ايمن بودند»

آنها كه در روز يارى و حمايت از ما در خانه هاى خود خزيدند و دست از يارى ما كشيدند امام على عليه‌السلام مرا همراه با حسن و حسين شب و روز براى بيدارى امت غفلت زده به خانه هاى مهاجر و انصار مى برد و من آنها را نسبت به خدا و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و حقوق الهى هشدار مى دادم و مى گفتم:

به ما اهل بيت ظلم روا مداريد، و حق مسلمى را كه خدا به ما بخشيده است، غصب نكنيد. در تاريكى شب جواب مساعد مى دادند كه شما را يارى مى كنيم، اما در روز روشن دست از يارى ما برمى داشتند!

تا آن كه به خانه ما هجوم آوردند، و با جمع آورى هيزم فراوان و آتش زدن آن خواستند، خانه را و ما را كه در آن بوديم در آتش بسوزانند.

آيا چنين امتى سزاوار است كه بر من نماز بگزارد؟ ! (319))

### 5- نفرين كردن به دشمن

- اعلان بيزارى و نفرين به ابوبكر، حديث 71

### 6- شكوه از ظالمان

- ش - شكوه ها

## چهارم: مشكلات زندگى

س - ساده زيستى

م معجزات - نزول غذاى بهشتى

### 1- فاطمه عليها‌السلام و تحمل گرسنگيها:

الف - شكوه از گرسنگى

پيامبر گرامى اسلام روزى وارد منزل فاطمه عليها‌السلام شد و فرمود:

دخترم در چه حالى و چگونه زندگى مى كنى؟

پاسخ شنيد كه:

حديث 179:

قالت: انى لوجعه و انه ليزيدنى انى مالى طعام آكله.

(درد گرسنگى بى تابم كرده و هر لحظه رو به فزونى است و غذايى ندارم تا رفع گرسنگى كنم. (320))

رسول گرامى اسلام فرمود:

يا بنيه الا ترضين ان تكونى سيده نساء العالمين؟

(دخترم آيا راضى نيستى كه بزرگ زنان جهانيان باشى؟)

قالت: يا ابة فاين مريم بنت عمران؟

فاطمه عليها‌السلام پرسيد:

(پس حضرت مريم چه مقامى دارد؟)

قال: تلك سيده عالمها و انك سيده نساء العالمين والله زوجتك سيدا فى الدنيا والاخره

فرمود: حضرت مريم بزرگ زن جهان خود بود، و تو بزرگ زنان جهانيان هستى، سوگند به خدا، تو را همسر كسى قرار داده ام كه در دنيا و آخرت از بزرگ مردان جهان است. (321)

ب - گرسنگى طاقت فرسا

پيامبر اسلام، يك روز صبح وارد منزل دخترش فاطمه شد، سلام كرد و فرمود: دخترم چگونه صبح كردى؟

پاسخ شنيد:

حديث 180:

فقالت: والله اصبحت وجعه وقد اضربى الجاوع (322)

(سوگند به خدا صبح كردم در حالت گرسنگى شديد، بگونه اى كه گرسنگى به من زيان رسانده (و توان جسمى مرا كاسته است (323))

ج - شكوه از فقر و ندارى با پدر

فاطمه عليها‌السلام مشكلات زندگى و فشار گرسنگى ها را تحمل مى كرد، و هرگز با همسايگان و دوستان راز زندگى خويش را مطرح نمى فرمود، اما هر گاه كاسه صبرش لبريز مى شد، و درد و ضعف گرسنگى تاب و توان او را مى ربود، خدمت پيامبر مى رفت و سفره دل مى گشود. روزى بر پدر وارد شد و عرض كرد:

حديث 181:

قالت: السلام عليك يا رسول الله

و الله ما اصبح يا نبى الله فى بيت على طعام و لا دخل بين شفتى طعام منذ خمس و لا لنا ثاغيه و لا راغية و لا اصبح فى بيته سفة (324)

(سلام بر تو اى رسول خدا! سوگند به خدا در خانه على عليه‌السلام 5 روز است كه بدون غذا صبح كرده ام، و هرگز غذايى را در دهان نگذاشته ام، نه گوسفندى داريم و نه شترى و نه غذايى و نه آبى (325))

### 2- تحمل فقر و ندارى

روزى امام على عليه‌السلام فرمود:

فاطمه جان آيا غذايى موجود است كه بياورى؟ پاسخ شنيد:

حديث 182:

قالت: والذى عظم حقك ما كان عندنا منذ ثلاث الا شى ء اثرتك به (326)

(سوگند به خداوندى كه حق و قدر تو را بزرگ شمرد، سه روز است كه غذايى كافى در منزل نداريم و همان مقدار ناچيز خوراكى را به شما بخشيدم و خود گرسنگى را تحمل نمودم. (327))

امام على عليه‌السلام فرمود: چرا اطلاع ندادى؟

پاسخ داد:

حديث 183:

قالت: كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله نهانى ان اسالك شيئا فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله لا تسالى ابن عمك شيئا ان جاءك بشى ء عفوا و الا فلا تساليه. (328)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مرا نهى فرمود كه چيزى از تو درخواست نمايم و به من سفارش فرمود: چيزى از پسر عمويت درخواست مكن، اگر چيزى براى تو آورد بپذير والا تو درخواست چيزى نداشته باش (329))

پس از شنيدن سخنان و مشاهده ايثارگرى فاطمه عليها‌السلام امام از منزل خارج شد، و با وام گرفتن از دوستان، مشكلات خانواده را برطرف نمود.

### 3- تحمل كمبودهاى رفاهى

حضرت زهرا عليها‌السلام روزى در خدمت پدر از مشكلات زندگى، و كمبودهاى رفاهى، سخن به ميان آورد و فرمود:

حديث 184:

قالت: انى و ابن عمى مالنا فراش الا جلد كبش ننام عليه بالليل و نعلف عليه ناضحنا بالنهار (330)

(من و پسر عمويم چيزى از وسائل رفاهى نداريم، مگر پوست گوسفندى كه شب ها بر روى آن مى خوابيم و روزها بر روى آن شتر خود را علف مى دهيم.)

رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

يا بنيه اصبرى فان موسى بن عمران اقام مع امراته عشر سنين مالهما فراش الا عباءة قطوانيه

(دخترم عزيزم! صبر و تحمل داشته باش، زيرا موسى بن عمران ده سال با همسرش زندگى كرد و فرشى جز يك قطعه عبادى قطوانى نداشتند. (331))

### 4- تحمل فشارهاى سخت زندگى

الف - وسائل ساده زندگى

رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله روزى بر دخترش فاطمه عليها‌السلام وارد شد و از نزديك فشارهاى سخت زندگى را بر خانواده عزيزانش ‍ مشاهده كرد

در حالى كه دخترش را نگران مى ديد، پرسيد:

فاطمه جان در چه حالى بسر مى برى و چرا نگرانى؟

پاسخ شنيد:

حديث 185:

قالت: حالنا كماترى فى كساء نصفه تحتنا و نصفه فوقنا (332)

(حال و وضع ما همين است كه مى نگريد. با عبائى زندگى مى كنيم كه نصف آن فرش زير ماست و بر روى آن مى نشينيم و (هم روانداز ما است) نصف آن را بر روى خود مى كشيم)

ب - شكوه از گرسنگى

و در روايت سليمان بن بريده، نقل شده است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيد: دخترم چرا نگران و ناراحتى؟

در جواب پدر گفت (333)

حديث 186:

قالت: قله الطعم و كثره الهم و شده السقم (334)

(فشار گرسنگى و كمى طعام و غذا، و فراوانى اندوه و شدت بيمارى و گرفتارى مرا نگران كرده است (335)

### 5- مشكلات اقتصادى و بچه دارى

الف - همدردى با شوهر

على عليها‌السلام در يكى از روزهاى گرم شهر مدينه وارد منزل شد و از فاطمه عليها‌السلام پرسيد: غذائى در منزل موجود است تا رفع گرسنگى نمايم؟

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 187:

قالت: ما عندنا شى ء واننى منذ يومين اعلل الحسن و الحسين صلى‌الله‌عليه‌وآله (336)

(در خانه چيزى نداريم و من دو روز است كه با بهانه هاى مختلف فرزندانم حسن و حسين عليهما‌السلام را بگونه اى سرگرم مى كنم، تا بيتابى زياد نكنند (337))

ب - درد دل با پدر

روزى ديگر فرزندان فاطمه عليها‌السلام جد بزرگوارشان را جلوى درب منزل مشاهده كردند.

سوى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، شتافتند و كمى بعد بر روى دوش رسول خدا جاى گرفتند و زبان به شكوه گشودند كه:

يا رسول الله! گرسنه ايم

به مادرمان بگو قرص نانى به ما دهد، تا رفع گرسنگى نمائيم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در همان حالت، به فاطمه عليها‌السلام فرمود: دخترم! به دو فرزندم طعام بده.

پاسخ شنيد:

حديث 188:

قالت: ما فى بيتى شى ء الا بركه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله (338)

(در خانه ما چيزى به جز بركت وجود رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وجود ندارد. (339))

ج - سپاس در تنگدستى

اسماء بنت عميس مى گويد: رسول خدا درب خانه فاطمه را كوبيد و فرمود: كجا هستند حسن و حسين من؟

فاطمه زهرا عليها‌السلام فرمود:

حديث 189:

قالت: اصبحنا و ليس فى بيتنا شى ء يذوقه ذائقتى و انا لنحمد الله تعالى

(صبح كرديم در حالى كه چيزى در خانه ما نيست تا رفع گرسنگى نماييم و ما در هر حال خداى بزرگ را سپاسگزاريم. (340)

د- درخواست از شوهر:

گاهى تهيدستى و گرسنگى آنچنان به فاطمه عليها‌السلام فشار مى آورد كه براى بچه دارى و تربيت فرزند ناچار به اميرالمؤمنين مى فرمود:

حديث 90: 1

قالت: يا على اذهب الى ابى فاتنا منه شيئا (341)

(على جان! به خانه رسول خدا برو و چيزى جهت رفع گرسنگى از پدرم بطلب (342))

ه - شكوه ها با پدر:

حضرت زهرا عليها‌السلام مشكلات اقتصادى و سختيهاى بچه دارى را با صبر و بردبارى تحمل مى فرمود، و نزد كسى افشا نمى كرد، گاهى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مصرانه مى پرسيد:

چرا رنگ تو پريده است؟ چرا رنگ فرزندانم حسن و حسين دگرگون شده است؟

ناچار مى شد وضعيت زندگى را با پدر در ميان بگذارد و مى فرمود:

حديث 191:

قالت: يا ابه ان لنا ثلاثا ما طعمنا و ان الحسن و الحسين اضطربا على من شده الجوع ثم رقدا كانهما فرخان منتوفان (343)

(پدر جان! سه روز است كه غذا نخورده ايم و فرزندانم حسن و حسين از شدت گرسنگى بى تاب شده اند، هم اكنون مانند جوجه هاى پركنده از گرسنگى به خواب رفته اند (344)

## پنجم: معجزات فاطمه عليها‌السلام

### 1- سخن گفتن در هنگام ولادت

حضرت زهرا عليها‌السلام هنگام ولادت، چون بر روى زمين قرار گرفت، لب به سخن باز كرد و به يگانگى خداى بزرگ و نبوت پدر و امامت شوهر و فرزندانش گواهى داد.

حديث 192:

قالت: واشهد ان لا اله الا الله و ان ابى رسول الله سيد الانبياء و ان بعلى سيد الاوصياء و ولدى ساده الاسباط (345)

(شهادت مى دهم كه خدايى جز خداوند جهانيان نيست و همانا پدرم رسول خدا بزرگ پيامبران آسمانى است و شوهرم بزرگ امامان است و فرزندانم سادات و بزرگان امت اسلامى اند. (346))

### 2- درخواست نزول غذاى بهشتى

در يكى از روزهاى سخت زندگى كه گرسنگى بر خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فشار آورد، حضرت فاطمه عليها‌السلام وضو گرفت و پس از خواندن دو ركعت نماز دست به دعا برداشت و عرض كرد:

قالت: يا الهى و سيدى هذا محمد نبيك و هذا على ابن عم نبيك الهى انزل علينا مائده من السماء كما انزلتها على بنى اسرائيل اكلوا منها و كفرو بها اللهم انزلها علينا فانا بها مومنون. (347)

(خدايا! سرورا! اين پيغمبر تو محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله است و اين على عليه‌السلام پسر عموى پيغمبر توست. اى خداى من! مائده اى از آسمان برايشان بفرست، چنانكه بر بنى اسرائيل فرستادى و آنان از آن غذا خوردند و ناسپاسى كردند، اى پروردگار من! آن مائده را بر ما فرو فرست كه ما در قبال آن مومنانيم.)

ناگهان ظرفى از غذا و طعام بهشتى نازل شد كه بوى عطر آن منزل على عليه‌السلام را معطر ساخت، امام على عليه‌السلام پرسيد:

انى لك هذا؟

اين غذاى عطر آگين از كجاست؟

قالت: هو من عندالله.

فقال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله: الحمدلله الذى ارانى مثلها كمثل مريم كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقا قال يا مريم انى لك هذا؟ قالت هو من عند الله. (348)

فاطمه عليها‌السلام پاسخ داد: (از جانب پروردگار است)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: حمد و ستايش خداوندى را كه دخترى بمن عطا فرمود، مانند حضرت مريم كه

«هرگاه زكرياى پيغمبر در محراب عبادت او حاضر مى شد، پيش او خوردنى مى يافت. مى گفت: اين ها از كجاست؟ مريم جواب مى داد: از جانب پروردگار (349)»

در روزگار قحطى و گرسنگى، اكثر مردم مدينه با مشكلات فراوانى زندگى مى كردند، و رسول گرامى اسلام سخت گرسنه بود، و شب و روز براى مساكين و فقرا تلاش مى كرد، و گاهى سنگ بر شكم مبارك مى بست، تا درد گرسنگى قابل تحمل باشد.

در آن روزهاى سخت، روزى درب خانه فاطمه را كوبيد و فرمود:

دخترم آيا چيزى در منزل دارى كه رفع گرسنگى نمايم؟

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد، نه پدرم:

رسول خدا بازگشت، اما زهراى مطهر نتوانست تحمل كند و دست به دعا برداشت، غذايى معطر و پاكيزه از بهشت نازل شد

تا چشمان فاطمه عليها‌السلام به غذاى بهشتى و الطاف كريمانه الهى افتاد فرمود:

حديث 194:

قالت: والله لاءوثرن بها رسول الله على نفسى و غيرى:

(سوگند به خدا ايثار كرده و پيامبر را بر خود و بر ديگران مقدم مى دارم.)

آن گاه ظرف پر از غذا و گوشت بريان شده را براى رسول خدا فرستاد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيد:

من اين لك هذا؟

اين غذا از كجا براى تو آمده است؟

پاسخ داد:

حديث 195

قالت هو من فضل الله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب (350)

(اين غذا از فضل و رحمت الهى است. بدرستى كه خداوند هر كس را بخواهد، بدون حساب روزى مى دهد (351)

### 3- مشاهدات غيبى حضرت فاطمه عليها‌السلام

امام صادق عليه‌السلام مشاهدات غيبى و كرامات حضرت زهرا عليها‌السلام را در واپسين لحظه هاى حيات چنين نقل فرمود:

آن هنگام كه فاطمه عليها‌السلام (بين مغرب و عشا) در حال احتضار بود نگاه تندى كرد و فرمود:

حديث 196:

قالت: السلام على جبرئيل، السلام على رسول الله، اللهم مع رسولك، اللهم فى رضوانك و جوارك و دارك دارالسلام

ثم قالت: اءترون ما اءرى؟

فقيل لها ماترين؟

قالت: هذه مواكب اهل السموات و هذا جبرئيل و هذا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و يقول يا بنيه اقدمى فما امامك خير لك (352)

(سلام بر جبرئيل، سلام بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، خدايا با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله هستم، خدايا در رضوان و جوار رحمت تو در خانه تو، دارالسلام، هستم)

بعد به حاضران فرمود: آيا آنچه مى بينم شما هم مى بينيد؟

بعضى از حاضران گفتند: اى دختر رسول خدا! چه مى بينى؟

فرمود: اينجا سواران آسمانى قرار دارند. آن جبرئيل و اين رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله) است كه مى فرمايد: اى دخترم! نزد ما بيا كه آن چه (از نعمتها و رضوان الهى) در پيش دارى، براى تو بهتر است (353))

### 4- مشاهده جبرئيل و عزرائيل

حضرت على عليه‌السلام نقل فرمود:

در لحظه هاى شهادت، حضرت زهرا عليها‌السلام نگاه به اطراف خود كرد و فرمود:

قالت: السلام عليكم:

يابن عم قد اتانى جبرئيل مسلما و قال لى

السلام يقرا عليك السلام يا حبيبة حبيب الله و ثمرة فواده اليوم تلحقين بالرفيع الاعلى و جنة الماءوى

ثم انصرف عنى تقول «عليكم السلام»

فقالت: يابن عم هذا و الله ميكائيل و قال لى كقول صاحبه

ثم تقول و «عليكم السلام»

قالت: يابن عم هذا و الله الحق و هذا عزرائيل قد نشر جناحه بالمشرق والمغرب و قد وصفه لى ابى و هذه صفته، السلام عليك يا قابض الارواح عجل بى و لا تعذبنى

ثم سمعناها تقول:

اليك ربى لا الى النار (354)

(سلام بر شما. «اى فرشتگان و جبرئيل امين»

اى پسر عمو!

جبرئيل در حالى كه بر من سلام مى كرد، نزد من آمد و فرمود:

خداوند بر تو سلام مى كند، اى محبوبه حبيب خدا!

و ميوه قلب رسول الله!

امروز تو در ملكوت الهى و بهشت موعود ملحق خواهى شد)

بعد روى از ما گرداند و باز به گروهى ديگر از ملائكه سلام داد و فرمود:

(اى پسر عمو! سوگند به خدا كه اين حضرت ميكائيل است و همانند جبرئيل بر من سلام كرد و بشارت هاى او را داد.)

بار ديگر به گروه ديگر سلام كرد و گفت:

(اى پسر عمو، سوگند به خدا كه اين حق است. اين حضرت عزرائيل است كه بال و پرش مشرق و مغرب عالم را فراگرفته. پدرم چنين اوصافى درباره او را به من اطلاع داده بود و حال اين همان ويژگى است. سلام بر تو اى گيرنده روح آدمى! در قبض روح من عجله مكن و مرا آزار نده)

در پايان ما مى شنيديم كه مى فرمود:

(خدايا بسوى تو مى آيم، نه بسوى آتش (355))

### 5- نزول ملائكه و سلام فاطمه عليها‌السلام

ابو بصير از امام باقر عليه‌السلام نقل مى كند كه:

در يكى از شبهاى جمعه هنگامه سحر، حضرت جبرئيل و اسرافيل و ميكائيل بر حضرت زهرا عليها‌السلام نازل شدند و ديدند كه دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مشغول نماز است، همه ايستادند، تا نماز تمام شد. آنگاه دسته جمعى به حضرت فاطمه عليها‌السلام سلام كردند و گفتند:

خداوند بزرگ به شما سلام مى رساند

سپس كتاب صحيفه را در حجره آن بزرگ زنان بهشتى گذاشتند. حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 198:

قالت: لله السلام و منه السلام و اليه السلام و عليكم يا رسل الله السلام (356)

(سلام از آن خداست و از اوست سلام، و بسوى اوست سلام، و بر شما اى فرستادگان خدا! سلام و درود باد. (357))

## ششم: مقام مادر

به كودكان و فرزندان سفارش ارزنده اى نسبت به مقام والاى مادر دارد، و يادآور حديث معروف رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله است كه فرمود:

«بهشت زير پاى مادران است»

حضرت زهرا عليها‌السلام به يكى از فرزندان سفارش فرمود كه:

حديث 199:

قالت: الزم رجلها فان الجنه تحت اقدامها

(در خدمت مادر باش، زيرا بهشت زير پاى مادران است. (358))

## هفتم: مهمان نوازى

خ - از خود گذشتگى و ايثار

م - مشكلات اقتصادى

# ن. و

## اول: وصيتهاى شخصى فاطمه عليها‌السلام

### 1- وصيت به يادآورى

حضرت زهرا عليها‌السلام در لحظه هاى واپسين زندگى به اميرالمؤمنين على عليه‌السلام وصيت كرد:

حديث 200:

قالت: يا اباالحسن لم يبق لى الا رمق من الحياة و حان زمان الرحيل والوداع فاستمع كلامى فانك لا تسمع بعد ذلك صوت فاطمه ابدا اوصيك يا ابالحسن ان لا تنسانى و تزورنى بعد مماتى

(اى اباالحسن! بيشتر از لحظه اى از زندگانى ام نمانده است و زمان كوچ و خداحافظى فرا رسيده است.

سخنان مرا بشنو، زيرا پس از اين صداى فاطمه را هرگز نخواهى شنيد، تو را وصيت مى كنم اى اباالحسن! كه مرا فراموش نكنى و پس از وفاتم، مرا زيارت نمايى (359))

### 2- وصيت به قرآن خواندن در شب اول مرگ

و در كلمات ارزشمند ديگرى به امام على عليه‌السلام وصيت كرد كه:

حديث 201:

قالت: اذا انامت فتول انت غسلى و جهزنى و صل على و انزلنى قبرى والحدنى و سو التراب على و اجلس عند راءسى قباله وجهى فاكثر من تلاوه القرآن و الدعاء فانها ساعه يحتاج الميت فيها الى انس الاحياء و انا استودعك الله تعالى و اوصيك فى ولدى خيرا (360)

(وقتى من وفات كردم، تو غسل و كفن مرا به عهده گير و بر من نماز بگزار و مرا درون قبر قرار بده، دفنم كن و سنگ قبر را بر روى قبرم گذار و خاك بر آن ريز و آن را هماهنگ نما. آنگاه بالاى سرم روبروى من بنشين، و زياد قرآن بخوان و دعا كن، زيرا در چنين لحظه هايى، ميت به انس گرفتن بازندگانى محتاج است.

من تو را به خدا مى سپارم و درباره فرزندانم سفارش به نيكوكارى دارم. (361))

### 3- وصيت به ازدواج با امامة

يكى از وصيتها سفارش به ازدواج على عليه‌السلام با دختر خواهرش ‍ جناب «امامة» بود كه فرمود:

حديث 202:

قالت: جزاك الله عنى خير الجزاء يابن عم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله اوصيك اولا ان تتزوج بعدى بابنة اختى امامة فانها تكون لولدى مثلى فان الرجال لا بد لهم من النساء (362)

(اى پسر عموى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله! خداوند تو را پاداش نيكو دهد.

اولين وصيت من به تو اين است كه: چون مردان نياز به زنان دارند، پس از من با دختر خواهرم «امامه» ازدواج كن، زيرا او همانند من با فرزندانم مهربان است (363))

## دوم: وصيتهاى سياسى

### 1- وصيت به مخفى بودن مراسم تدفين

حضرت زهرا عليها‌السلام در تداوم مبارزات منفى عليه كودتاگران سقيفه، به امام على عليه‌السلام وصيت كرد:

حديث 203:

قالت: انى اوصيك ان لايلى غسلى و كفنى سواك

و اذا انامت فاءدفنى ليلا و لا توذنن بى احدا

و لا توذنن بى ابابكر و عمر

و بحق محمد رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله ان لا يصلى على ابوبكر و لا عمر (364)

(همانا من تو را وصيت مى كنم كه:

غسل و كفن كردن مرا كسى غير از تو انجام ندهد

و وقتى وفات كردم، مرا شب دفن كن و هيچ كس را خبر نكن

و ابوبكر و عمر را نيز مطلع نساز

و تو را سوگند مى دهم بحق رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله كه ابوبكر و عمر بر جنازه من نماز نخوانند. (365))

امام صادق عليه‌السلام نقل فرمود:

حضرت زهرا عليها‌السلام در لحظه هاى آخر زندگى خطاب به على عليه‌السلام فرمود:

حديث 204:

قالت: اذا توفيت لا تعلم احدا الا ام سلمه و ام ايمن و فضه و من الرجال ابنى و العباس و سلمان و عمارا والمقداد و اباذر و حذيفه و لا تدفنى الا ليلا و لا تعلم قبرى احدا

(وقتى وفات كردم هيچ كس را اطلاع نده مگر ام سلمه و ام ايمن و فضه را از زنان، و از مردان دو فرزندم حسن و حسين عليهما‌السلام و عباس و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذيفه را خبر كن

مرا دفن نكن مگر در شب

و قبر مرا به هيچ كس اطلاع نده (تا مخفى بماند (366))

حضرت زهرا عليها‌السلام به اسماء بنت عميس فرمود:

حديث 205:

قالت: يا اسماء اذا انامت فاغسلينى انت و على بن ابى طالب عليه‌السلام و لا تدخلينى على احدا

(اى اسماء! وقتى من از دنيا رفتم تو و على عليه‌السلام مرا غسل دهيد و هيچكس را بر سر جنازه من راه ندهيد (367))

### 2- وصيت به عدم شركت ظالمان در مراسم تدفين

حضرت زهرا عليها‌السلام خطاب به اميرالمومنين على عليه‌السلام فرمود:

حديث 206:

قالت: اوصيك ان لا يشهد احد جنازتى من هولاء الذين ظلمونى و اخذوا حقى فانهم عدوى و عدو رسول الله و لا تترك ان يصلى على احد منهم و لا من اتباعهم وادفنى فى الليل اذا اءوهنت العيون و نامت الابصار (368)

(تو را وصيت مى كنم كه هيچ كس از آنان كه به من ظلم كرده اند و حق مرا غصب نمودند، نبايد در تشييع جنازه من شركت كنند

زيرا آنها دشمنان من و دشمنان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشند

و اجازه نده كه فردى از آنها و پيروانشان بر من نماز بگزارد

مرا شب دفن كن، آن هنگام كه چشم ها آرام گرفته و ديده ها به خواب فرو رفته باشند (369))

## سوم: وصيتنامه نوشته شده

پس از وفات فاطمه عليها‌السلام، حضرت اميرالمؤمنين وصيتنامه نوشته شده همسرش را درآورد و گشود و مطالعه فرمود. عبارات و مطالب ارزشمند آن چنين بود:

حديث 207:

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا ما اوصت به فاطمه بنت رسول الله، اوصت وهى تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان الجنه حق والنار حق و ان الساعه آتيه لا ريت فيها و ان الله يبعث من فى القبور

يا على انا فاطمه بنت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله زوجنى الله منك لاكون لك فى الدنيا والاخره انت اولى بى من غيرى، حنطنى و غسلنى و كفنى بالليل و صل على وادفنى بالليل و لا تعلم احدا و استودعك الله واقرء على ولدى السلام الى يوم القيامه (370)

(بنام خداوند بخشاينده و مهربان، اين وصيتنامه فاطمه، دختر رسول خداست، در حالى وصيت مى كند كه شهادت مى دهد، خدايى جز خداى يگانه نيست و محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله بنده و پيامبر اوست و بهشت حق است و آتش جهنم حق است و روز قيامت فرا خواهد رسيد و شكى در آن نيست و خداوند مردگان را زنده وارد محشر مى كند.

اى على عليه‌السلام، من فاطمه دختر محمد هستم، خدا مرا به ازدواج تو درآورد، تا در دنيا و آخرت براى تو باشم. تو از ديگران بر من سزاوارترى، حنوط و غسل و كفن كردن مرا در شب به انجام رسان و شب بر من نماز بگزار و شب مرا دفن كن و هيچكس را اطلاع نده. تو را بخدا مى سپارم و بر فرزندانم تا روز قيامت سلام و درود مى فرستم (371))

# ه. ى

## يارى و كمك كردن

### 1- ضرورت يارى كردن به كارگر منزل

الف - تقسيم كار

رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله پس از سال ها تحمل مشكلات، و سفارش به صبر و بردبارى، كارگرى براى حضرت زهرا عليها‌السلام انتخاب و سفارشات لازم را ارائه فرمود.

روزى مشاهده كرد كه كارگر منزل در حال استراحت و فاطمه زهرا عليها‌السلام مشغول كار كردن است، علت آن را پرسيد،

حضرت زهرا عليها‌السلام پاسخ داد:

حديث 208:

قالت: يا رسول الله على يوم و عليها يوم (372)

(اى رسول خدا! (كار منزل را عادلانه تقسيم كردم،) روزى مال من و روزى ديگر بعهده او است)

اشك در چشمان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حلقه زد و فرمود:

خدا آگاهتر است كه رسالت را در كدام خانواده قرار دهد (373)

ب - كار فراوان

در تداوم كار فراوان منزل، و آرد كردن گندم ها با آسياب سنگى فرمود:

حديث 209:

قالت: و الله انى اشتكى يدى مما طحن بالرحى

(سوگند بخدا كه از دو دستان خود شكايت دارم، از بس كه با آسياب سنگى آرد كردند (374))

### 2- يارى كردن على عليه‌السلام

الف - مطرح كردن فضيلت ها

حضرت زهرا عليها‌السلام در يارى امام على عليه‌السلام فرمود:

حديث 210:

قالت: ان ابى صلى‌الله‌عليه‌وآله نظر الى على و قال: هذا و شيعته فى الجنه

(روزى پدرم رسول خدا «كه درود خدا بر او و خاندان او باد» به على عليه‌السلام نگاه كرد و (با اشاره با او) فرمود: اين مرد و پيروان او در بهشتند (375))

و در گفتار ارزشمند ديگرى به شيعيان على عليه‌السلام بشارت بهشت جاويدان داد و فرمود:

حديث 211:

قالت: ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قال لعلى يا اباالحسن اما انك و شيعتك فى الجنه (376)

(رسول گرامى اسلام «كه درود خدا بر او و خاندان او باد» به على عليه‌السلام فرمود: اى اباالحسن! همانا تو و پيروان تو در بهشت (موعود) خواهيد بود (377))

ب - طرح واقعيت ها

پس از غصب خلافت و پيدايش ماجراهاى تلخ مصيبت بار در مدينه، حضرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام همراه با فاطمه زهرا عليها‌السلام براى بيدارى مردم، و دفاع از حقوق مسلم خويش، شبانه به منازل مهاجر و انصار رفته اتمام حجت مى كردند، خيلى ها عذر بدتر از گناه مى آوردند كه چرا شما زودتر از ديگران امامت خود را مطرح نكرديد؟ و اجازه داديد ديگران بصحنه بيايند؟ حالا ديگر كارى از پيش نمى توان برد

امام على عليه‌السلام توضيحات لازم را مى داد. و فاطمه زهرا عليها‌السلام در جواب عذر تراشيها، مى فرمود:

حديث 212:

قالت: ما صنع ابوالحسن الا ما كان ينبغى له و لقد صنعوا ما الله حسيبهم و طالبهم

(ابوالحسن على عليه‌السلام كارى انجام نداد، بجز آن كه سزاوار بود «مانند، انجام مراسم تدفين رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و جمع آورى قرآن» تا انجام گيرد و اما امت پيمان شكن كارهاى ناروائى انجام داده اند كه تنها خدا آنها را محاسبه و رسيدگى خواهد كرد. (378))

### 3- يارى كردن شيعيان

پس از آگاهى به مقدار درهم و دينارى كه مهريه آنحضرت قرار گرفت، خطاب به پيامبر اسلام فرمود:

حديث 213:

قالت: يا رسول الله ان بنات الناس يتزوجن بالدراهم فما الفرق بينى و بينهن؟

اسالك ان تردها و تدعوا الله ان يجعل مهرى الشفاعه فى عصاه امتك

(اى پيامبر خدا! همانا دختران مردم در ازدواج خود درهمها را مهريه خود قرار مى دهند. پس فرق من با آنها چيست؟

از تو مى خواهم، درهم و دينار را مهريه من قرار ندهى، بلكه از خدا بخواهى تا مهريه من، شفاعت كردن از گنهكاران امت تو باشد. (379)

## پی نوشت ها:

1- آيه 82 اسراء

2- اصول كافى ج 1، ص 73 حديث 10.

3- خطبه 125 نهج البلاغه المعجم المفرس

4- نظم الفبائى، احاديث نهج الحياه بر اساس الفباى فارسى است.

5- خطبه 233/1 نهج البلاغه المعجم المفهرس.

6- الف - قال الشيخ الطوسى اخبر نا جماعه عن ابى المفضل عن محمد بن جعفر ابن قيس بن مسكان من اصل كتابه عن عبدالله بن الحسين بن جابر عن عبدالحميد ابن عبدالرحمن بن بشير الحمانى عن عبدالله بن اقيس بن الربيع عن ابى هارون العيد عن ابى سعيد الخدرى قال (امالى طوسى)

ب - عن سيف عن نجم عن ابى جعفر بن محمد عليه‌السلام عن ابيه عليه‌السلام قال: (مناقب ابن شهر آشوب)

ج - تفسير فرات بن ابراهيم عن عبيدالله بن كثير بن ابى سعد خدرى قال: (تفسير فرات الكوفى)

د- ابن شيرويه الديلمى عن الخدرى و ابى هريره:

7- 1. كشف الغمه ج 2، ص 26 و يك جلدى ص 141 و 142: على بن عيسى اربلى (متوفاى 692 هجرى)

2. مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 77 فصل المسابقه بالخساء: ابن شهر آشوب سروى (متوفاى 588 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11، ص 158 باب 5 ابواب فضائلها: بحرانى اصفهانى (قرن 12)

4. رياحين الشريعه ج 1، ص 193: محلاتى

5. بحارالانوار ج 37 ص 103 و ج 93 ص 147، كتاب الزكاه: علامه مجلسى (متوفاى محلاتى 1110 هجرى)

6. فضائل الخمسه ج 2 ص 147.

7. مستدرك الوسائل ج 7 ص 219.

8. امالى ج 2 ص 228 مجلس 29 ص 616 ح 1272/8: محمدبن حسن طوسى (متوفاى 460 هجرى)

9. احقاق الحق ج 10 ص 323، . ج 18 ص 50: قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

10. ذخائر العقبى ص 45 محب الدين طبرى شافعى (متوفاى 649هجرى)

11. المعيار و الموازنه ص 236: ابوجعفر اسكافى معتزلى (متوفاى 240 هجرى)

12. كوكب الدرى ج 1 ص 171 مجلس 11: شيخ محمود حائرى مازندرانى

13. محجه البيضاء ج 4 ص 214 كتاب اخلاق ائمه، ملامحسن فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

14. ينابيع الموده ص 199: باب 56 فضائل اهل البيت: سليمان بلخى قندوزى حنفى (متوفاى 1293هجرى)

15. كفايه الطالب ص 223: الگنجى شافعى (متوفاى 658 هجرى)

16. فضائل سيد النساء ص 6: علامه ابو حفض

17. لئالى الاخبار ج 1، ص 83: جلال الدين سيوطى (متوفاى 911 هجرى)

18. تفسير برهان ج 1 ص 282: سيد هاشم بحرانى (متوفاى 1107 هجرى)

19. مصباح الانوار (بنقل بحارالانوار ج 93 ص 147): هاشم بن محمد

20. تفسير عياشى ج 1 ص 171: ابى النصير سمرقندى عياشى (متوفاى 320 هجرى

21. تفسير الكشاف (درباره قصه زكريا و مريم عليه‌السلام) ج 1، ص 303: زمخشرى معتزلى حنفى (متوفاى 538 هجرى)

22. الصحاح ج 6 ص 2282: ابى نصر فارابى جوهرى (متوفاى 395 هجرى)

23. اهل البيت ص 122. توفيق ابو علم

24. الاربعين حافظ الدمشقى

25. وسيله المال فى مناقب الال ص 89: احمد بن باكثير الحضرمى شافعى (متوفاى 1047 هجرى)

26. تفسير فرات الكوفى نقل از ابى سعيد الخدرى ص 83: فرات بن ابراهيم كوفى متوافى 300 هجرى

27. مدينه المعاجز ج 1 ص 329 معجزه 107. سيد هاشم بحرانى.

28. مصباح الانوار شيخ طوسى به نقل بحارالانوار ج 93 ص 147

29. غايه المرام ص 187. نقل از امالى شيخ

30. حليه الابرار ج 2، ص 269 باب الحادى و ثلاثون حديث 7: علامه بحرانى

8- امالى: الهمدانى عن عمر بن سهل بن اسماعيل الدينورى عن زيد بن اسماعيل الصائغ عن معاويه بن هشام عن سفيان عن عبدالملك بن عمير عن خالد بن ربعى قال: (امالى صدوق)

9- 1. بحار ج 41 ص 46، باب 103، خبر الناقه: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. امالى، صدوق، مجلس 71 ص 379 حديث 10: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى\*

3. مناقب ابن شهر آشوب ص 79 ج 2: اين شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

4. لالى الاخبار ج 3، ص 26: جلال الدين سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

5. حليه الابرار ج 2 ص 276 حديث 1: علامه بحرانى

10- به فصل نن انواع مبارزات افشاگرى ها تت حديث 170 (افشاگرى و محكوميت 9مراجعه كنيد روات و مدارك آن مشترك است. «32 مدرك و 7 دسته از روات»

11- عم حسن بن على عليه‌السلام عن امه عليه‌السلام قالت.

12- كنزالعمال ج 9 ص 336 (عن على عليه‌السلام و عن ام سلمه»: حسام الدين متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

13- حدثنا عبدالله، حدثنى ابى، حدثنا يعقوب قال حدثنى ابى عن محمد بن اسحق قال حدثنى يزيد بن ابى حبيب عن سليمان عن امه ام سليمان (مسند احمد)

14- 1. مسند احمد ج 6 ص 282 (قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله من ذى الحجه الى ذى الحجه): احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

2. كنزالعمال ج 5 ص 235 حديث 12729: حسام الدين متقى هندى حنفى (متوفاى 975هجرى)

15- 1. عده الداعى ص 233 طبع هند - و - 218 احمدبن فهد حلى (متوفاى 841 هجرى

2. بحارالانوار ج 67 ص 249 و ج 70 ص 249 و ج 71 ص 184

3. تنبيه الخواطر ج 2، ص 427 (مجموعه ورام): ورام ابن ابى فراس مالكى (متوفاى 605 هجرى)

4. عوالم ج 11 ص 623. بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

5. تفسير امام حسن عسگرى عليه‌السلام 327 حديث 177.

6. مجموعه ورام ح 2، ص 108: شيخ ورام (متوفاى 605 هجرى)

7. سنن نسائى ج 2 ص 237: احمد بن شعيب شافعى (متوفاى 303 هجرى).

16- تفسير امام حسن عسگرى (ع) ص 345

2. بحارالانوار ج 72 ص 401 باب 78 حديث 42 - و- ج 75/ 401: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى

3. كتاب عوالم ج 11 ص 628 حديث 185: بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

4. المستدرك ج 2، ص 375 حديث 3 و ج 12 ص 262 ش حديث 14062: محدث نورى

17- معقل بن يسار و ابوقبيل و ابن اسحاق و حبيب بن ابى ثابت و عمران بن الحصين و ابن غسان و الباقر عليه‌السلام:

18- 1. مختصر تاريخ دمشق ج 17 ص 337 شماره 174: اين مكرم انصارى.

2. ملحقات احقاق الحق ج 23 ص 477: مستدرك حديث تزويح فاطمه عليه‌السلام

3. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 344: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

4. در بحر المناقب ص 5.

5. احقاق الحق ج 5 ص 273: قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

19- 1. احقاق الحق ج 5 ص 117 و 273: قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

2. الروضه ص 127 (مخلوط):

3. بحارالانوار ج 43 ص 149 عن ابن عباس يرفعه الى سلمان الفارسى: علامه مجلسى (متووفاى 1110) هجرى)

4. در بحرالامناقب (مخطوط) «بنقل احقاق الحق»

5. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 344. ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

20- تفسير على بن ابراهيم قال عن ابى عن بعض اصحابه رفعه:

21- 1. بحارالانوار ج 43 ص 99 باب 5 ح 11 تزويجها عليه‌السلام: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. تفسير البرهان ج 4، ص 247 سوره نجم حديث 5: هاشم بحرانى (متوفاى 1107 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 238 باب 9 حديث 1. بحرانى اصفهانى (قرن 12)

4. مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 256: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

5. تفسير على بن ابراهيم قمى ج 2 ص 313 سوره نجم: على بن ابراهيم قمى (متوفاى 307 هجرى).

22- لف)- ابن بطه باسناده عن اعمش عن ابى صالح عن عبد صالح عن عبدالرزاق عن معمر عن ابى نجيح عن مجاهد عن اب عباس قال: مناقب ابن شهر آشوب

ب)- ابوالحسن محمد بن عبدالخواحد، اخبرنا: على بن عمرالحافظ حدثنا محمدبن احمد بن ابراهيم الكتاب حدثنا احمد بن عبدالله بن زيد الهشمى حدثنا عبدالرزاق اخبرنا: معمر عن ابن ابى نجيح عن مجاهد عن ابى عباس. (احقاق الحق)

ج)- ابوالحسين محمد بن احمد بن محمد بن شاده المودب باصحبان و اخته ام سلمه اسماء قالا حدثنا ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حبان - املاء - حدثنا ابو يحيى عبد الرحمن بن سلم الرازى حدثنا محمد بن غيلان حدثنا احمد بن صالح المقرى عن ابراهيم بن الحجاج عن عبدالرزاق عن معمر عن ابن ابى نجيح عن مجاهد عن ابن عباس قال.

23- 1. بحارالانوار، ج 43 ص 133 باب 5 حديث 32: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. شرح نهج البلاغه ج 3، ص 257: ابن ابى الحديد معتزلى 0متوفاى 656 هجرى)

3. مناقب آل ابيطالب: ابن شهر آشوب (به نقل بحار) ج 3 ص 365 و ج 1 (س) 256: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

4. المراجهات ص 303: سيد شرف الدين عاملى

5. مختصر تاريخ دمشق ج 17 ص 136: ابن مكرم انصارى

6. جامع الاحاديث ج 4 ص 377: ابوجعفر بن احمد قمى

7. كنز العمال ج 13 ص 108: متقى هنئى حنفى (متوفاى 975 هجرى).

8. رياحين الشريعه ج 1 ص 101: محلاتى

9. كشف الغمه (به نقل بحار) ج 1 ص 491 باب تزويجها عليه‌السلام: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

10. احقاق الحق ج 5 ص 267 (قسمت اول رواين موجود است): قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

11. كوكب الدرى ج 1 ص 166 مجلس 9: حائرى مازندرانى

12. كناب ابن مردويه (بنقل مناقب)

13. الروض الفائق ص 348 مجلس 42: شيخ خريفيش (متوفاى 810 هجرى)ك

24- الف) محمد بن مظفر البزاز عن عمر بن عبداله بن عمران عن احمد بن بشير عبدالله بن موسى عن قيس عن ابى هارون عن ابى سهيد الخدرى قال... (ارشاد مفيد)

ب)عن ابن عباس يرفعه الى سلمان الفارسى قال...

ج) حدثنا احمد بن الحسن القطان و على بن احمد بن موسى الدقاق و محمدبن احمد السنانس و عبدالله بن محمد الصائق رضى الله عنهم، قالوا: حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكرياالقطان، قال حدثنا ابو محمد بكر بن عبدالله بن حبيب، قال، حددثنى عللى بن محمد، قال: حدثنا الفضل بن عباس، قال: حدثنا عبد القدوس الوراق، قال: حدثنا محمد بن كثير، عن الاعمش. (امالى صدوق)

دد)و حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد المكتب، قال: حدثنا احمد بن يحيى القطان، قال: حدثنا بكربن عبدالله بن حبيب، قال: حدثنى عبدالله بن يحيى محمد بن باطويه، قال: حدثنا محمد بن كثير، عن الاعمش. (بحارالانوار ج 37 ص 91).

هه)و اخبر نا سليمان بن احمد بن ايوب اللخمى فيما كتب الينا من اصبهان، قال م حدثنا احمد بن القاسم بن مساور الجوهرى سنه ست و ثمانين و مائتين، قال: حددثنا الوليد بن الفضل العنزى، قال: حدثنا مندل بن على العنزى، عن الاعمش، و حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق انطالقانى، قال: حدثنى ابو سعيد الحسين بن على العدوى، قال: حدثنا على بن عيسى الكوفى، قال م حدثنا جرير بن عبدالحميد، عن الاعمش. (امالى شيخ صدوق)

و)علامه ابن المغازى قال: اخبرنا ابو طالب محمد بن احمد بن عثمان بن الفرج بن الازهر الصيرفى البغدادى رحمه الله، قدم علينا واسطا، جدثنا ابوبكر محمد بن الحسن بن سليمان، حثنا عبدالله بن محمد بن عبدالله العكبرى، حدثنا عمر بن شبه بن عبيده النميرى، قال حدثنى المدائنى قال: وجه المنصور الى الاعمش يدعوه.

قال: وحدثنا محمد بن الحسن، حدثنا عبدالله بن محمدبن عبدالله العكبرى حدثنا عبدالله بن عتاب بن محمد تحدثنا الحسن بن عرفه، حدثنا ابو معاويه، قال: حدثنا الاعمش، قال: ارسل الى المنصور.

و حدثنا محمد بن الحسن، حدثنا عبدالله بن محمد بن عبدالله العكبرى، حدثنا عبدالله بن عتاب بن محمد العبدى، حدثنا احمد بن على العمى، حدثنا ابراهيم بن الحكم، قال حدثنى سليمان بن سالم، حدثنى الاعمش، قال: بعث الى ابوجعفر المنصور. (مناقب ابن مغازى)

اخبرنى ابى عن جدى (ع) ابيه قال: كنامع رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله

25- 1. كتاب بحارالانوار ج 37 ص 91. باب 50 حديث 55 فى مناقب اصحاب كساء و ج 43 ص 150 و 149 و 133. و. ج 40 ص 17 باب 91. علامه مجلسى (متوفى 1110 هجرى

2. مناقب على بن ابيطالب ج 3، ص 143: ابن المغازلى.

3. كتاب امالى شيخ صدوق ص 438 / 260 مجلسى 67 حديث 2: شيخ صدوق (متوفاى 380 هجرى)

4. احقاق الحق ج 5، ص 116 و 267 الى 273. و. ج 18 ص 426. و. ج 15 ص 333 حديث 34: قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

5. الارشاد ص 23 ما جاء فى فضله عليه‌السلام: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

6. رياحين الشريعه ج 1 ص 89: علامه محلاتى.

7. كتاب عوالم ج 11 ص 375: علامه بحرانى (قرن 12)

8. كشف الغمه ج 1 ص 495: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

9. در بحر المناقب ص 53: علامه ابن حسنويه حنفى (متوفاى 680 هجرى)

10. كوكب الدرى ج 1 ص 20 مجلس 4: حائرى مازندرانى (متوفاى 1300 هجرى)

11. المناقب ج 3 ص 344: ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

12. الروضه فى الفضائل ابن شاذان

13. تاريخ بغداد ج 4، ص 196 حرف ص من آباء الاحمدين: احمد بن على بغدادى شافعى (متوفاى 463 هجرى)

14. تذكره الخواص ص 318 باب 11: ابن جوزى حنفى (متوفاى 654 هجرى)

15. ميزان الاعتدلال ج 1 ص 14: علامه ذهبى (متوفاى 748 هجرى)

16. مجمع الزوائد ج 9 ص 112.

17. الموافق ج 2، ص 615: عبدالرحمن بن احمد شافعى (متوفاى 756 هجرى)

18. نزهه المجالس ج 2، ص 236 الصفورى شافعى (متوفاى 894 هجرى)

19. منتخب كنزالعمال ج 5، ص 39.

20 ينابيع الموده ص 421/ ج 1 ص 310 باب 56: ابن قندوزى حنفى - (متوفاى 270 هجرى)

21. مستدرك حاكم ج 3 ص 129: حاكم نيشابورى شافعى (متوفاى 405 هجرى)

22. تفسير على ابن ابراهيم (ابى عن بعض اصحابه، رفعه قال: 9 ج 2 ص 313 ح 7: (متوفاى 307 هجرى)

23. ارشاد القاوب ص 431 ج 2 حديث سليمان اعمش: حسن بن محمد ديلمى (متوفاى 771 هجرى)

24. روضه الواعظين محمد فتال نيشابورى شهيد (متوفاى 508 هجرى)

در برخى از منابع اهل سنت، شكايت ح 1رت زهرا عليه‌السلام از اعتراض زنان قريش بگونه اى تحريف شده نقل گرديد كه بابررسيهاى دقيق تاريخى، صحت ندارد ودورغ آشكار است.

مانند:

25. صحيح بخارى ج 7 ص 85: محمد بن اسماعيل بخارى (متوفاى 256 هجرى)

26. صحيح مسلم ج 4 ص 1903: مسلم بن حجاج (متوفى 261 هجرى)

27. سنن ابو داود ج 2 ص 225: ابى داوود (متوفاى 275 هجرى)

28. مسند احمد ابن حنبل ج 4 ص 326: احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

26- 1. غايه المرام فى رجال البخارى ص 295: علامه شيخ محمد بن داود البازلى شافعى (متوفاى 925 هجرى)

2. ملحقات احقاق الحقق ج 23 ص 489.

3. الروض الفائق (بنقل احقاق ص 484) ص 348 مجلسى 42: شيخ حريفش (متوفاى 810 هجرى)

4. كتاب الرقائق (معروف به الاخوانيات) ص 250 (مخطوط): علامه شيخ عبدالله حنفى (متوفاى 800 هجرى)

5. احقاق الحق ج 4 ص 481 حديث 41: قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

6. احتجاج ص 133 و 147: طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

7. كتاب سليم بن قيس ج 2 ص 643: سليم بن قيس هلالى (متوفاى 70 هجرى)

8. الارشاد ج 1 ص 270: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

27- الف) قال ابوبكر فحدثنى محمد بن ذكريا عن جعفر بن محمد بن عماره الكندى عن ابيه عن حسين بن صالح بن حى عن رجلان من بنى هاشم عن زينب بنت على بن ابيطالب عليه‌السلام

ب)قال ابوبكر فحدثنى عثمان بن عمران العجيفى عن نائل بن نجيح بن عمر عن جابر الجعفى عن ابى جعفر محمد بن على عليه‌السلام

ج) قال ابوبكر، و حدثنى احمد بن محمد بن يزيد عن عبدالله بن محمد بن سليمان عن ابيه عن عبدالله بن الحسن بن الحسن قالوا جميعا.

28- شرح نهج البلاغه ج 16 ص 211: ابن ابى الحديد معتزلى ضافعى)متوفاى 655 هجرى)

29- بخشى از خطبه حضرت زهرا عليها‌السلام در مسجد مدينه است به حديث 57 مراجعه فرمائيد

30- 1. تفسير الامام العسكرى ص 330

2. تفسير البرهان ج 3 ص 245.

3. بحارالانوار ج 23 ص 259 حديث 8.

31- الف) علامه شمس الدين ابن الجزرى فى كتابه اسمى المناقب ص 32 (در حديث 17 نقل شد مراجعه شود)

ب) على بن الحسن، عن محمد بن الحسين الكوفى، عن محمد بن على بن زكريا عن عبدالله بن الضحا، عن هشام بن محمد عن عبدالرحمان، عن عاصم بن عمرو عن محمود بن لبيد قال. بحارالانوار ج 36.

32- قصص آيه 68

33- حج آيه 46.

34- 1. بحارالانوار ج 36 ص 353: باب 41 ح 224: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجريى)

2. كفايه الاثر ص 26: ابن خزاز قمى رازى (متوفاى 400 هجرى 9

3. كوكب الدرى ج 1 ص 235 مجلس 24: حائرى مازندرانى (متوفاى 1300 هجرى)

4. كتاب عوالم ج 11 ص 444 باب 11 بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

5. اثبات الهدى ج 2 ص 553 و ج 3 ص 127 حديث 875: محمد بن حسن حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

6. غايه المرام ص 96: محمد بن داود بازلى شافعى (متوفاى 925 هجرى)

7. صراط المستقيم ج 2 ص 123 حديث 16: على بن يونس عاملى (متوفاى 877 هجرى)

8. عوالم المعارف ج 11 ص 228 و ص 444 طبع جديد، بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

9. احقاق الحق ج 21 ص 26 و 27: قاضى نورالله شوشترى شهيد متوفاى 1019 هجرى

10. اسمى المناقب ص 32 حديث 5: محمد بن محمد جزرى دمشقى شافعى (متوفاى 833 هجرى)

11. المسلسل بالاسماء ابوموسى المدينى (متوفاى 581 هجرى)

12. اسنى المطالب ص 49: جزرى شافعى (متوفاى 833 هجرى).

35- قال شمس الدين حدثنا ابوبكر محمدبن عبدالله بن المحب المقدسى مشافهه، اخبر تنا الشيخه ام محمد زينب ابنه احمد بن عبد الرحيم المقدسيه، عن ابى المظفر محمد بن فتيان بن المسينى، اخبرنا ابوموسى محمد بن ابى بكر الحافظ، اخبرنا ابن عمه والدى القاضى ابوالقاسم عبد الواخد بن محمد بن عبد الواحدالمدنى بقرائتى عليه، اخبرنا ابن عمه والدى القاضى ابوالقاسم عبد الواحد بن محمد بن عبد الواحد المدنى بقرائتى عليه، اخبرنا ظفر بن داعى العلوى باستراباد، اخبرنا و الدى و ابو احمد ابن مطرف المطرفى قالا: حدثنا ابوسعيد الا دريسى اجازه فيما اخرجه فى تاريخ استرآباد، حدثنى محمد به محمد بن الحسن ابوالعباس الرشيدى من ولد هرون الرشيد بسمرقند و ماكتبناه الا عنه، حدثنا ابوالحسن محمد بن جعفر الحلوانى، حدثنا على بن محمدبن جعفر الاهوازى مولى الرشيد، حدثنا بكربن احمد القصرى، حدثتنا فاطمه و زينب و ام كلثوم بنات موسى بن جعفر عليه‌السلام قلن حدثتنا فاطمه بنت على بن الحسين. حدثتنى فاطمه و سكنيه ابتنا الحسين بن على عن ام كلثوم بنت فاطمه بنت النبى عن فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم و رضى عنها قالت: (الغدير ج 1 ص 197)و (ملحقات احقاق الحق ج 21 ص 26 و 27.)

36- 1. احقاق الحق ج 21 ص 26 و 27: قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

2. الغدير ج 1 ص 197: علامه امينى

3. اسمى المطالب فى مناقب على بن ابيطالب: شمس الدين ابوالخير الجزرى شافعى (متوفاى 833 هجرى)

4. الضوء الامع ج 9 ص 256. شمس الدين السخاوى شافعى (متوفاى 902 هجرى)

5. البدر الطالع ج 2 ص 297: شوكانى صنعانى (متوفاى 1250 هجرى)

6. و مدارك حديث 16.

37- دلائل الامامه ص 38 حديث فدك: محمد بن جرير رستم طبرى امامى (متوفاى 310هجرى)

38- 1. دلائل الامامه ص 38 حديث فدك: محمد بن جرير رسم طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

2. خصال ج 1، ص 173 باب الثلاثه حديث 288: شيخ صدوق (متوفاى 381هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 605

4. بحارالانوار ج 30 ص 124 حديث 2: علامه مجلسى (متوفاى قرن 12 هجرى)

5. رياحين الشريعه ج 2 ص 50

6. احتجاج طبرسى ج 1، ص 146/109: احمد بن على طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

7. معانى الاخبار ص 354 حديث 1: شيخ صدوق (متوفاى 380 هجرى)

8. امالى ص 384. شيخ طوسى: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى).

9. السقيفه و فدك ص 117: احمد بن عبدالعزيز جوهرى (متوفاى 393 هجرى)

10. كشف الغمه ج 1 ص 492: علامه اربلى (متوفاى 692 هجرى)

11. نفحات اللاهوت ص 124: محقق كركى (متوفاى 937 هجرى)

12. بلاغات النساء ص 19: ابن ابى طاهر مروزى (متوفاى 280 هجرى)

13. شرح ابن الحديد ج 16 ص 233: ابن ابى الحديد شافعى (متوفاى 656 هجرى)

14. كوكب الدرى ج 1 ص 227 خطبه فدك: حائرى مازندرانى

15. اعيان الشيعه ج 1 ص 320: علامه امين عاملى

39- دلائل الامامه باسناده عن على بن الحسين عليه‌السلام و فى السقيفه و فدك باسناده عن فاطمه بنت الحسين عليه‌السلام عنه - و - الاحتجاج عن سويد بن غفله.

40- 1. دلائل الامامه ص 38: محمد بن جرير رستم طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

2. خصال ج 1 ص 173 حديث 228: محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (متوفاى 381 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 605: بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

4. بحار الانوار ج 8 ص 203 طبع قديم - و - ج 43/ 158 و 161 حديث 9: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. رياحين الشريعه ج 2 ص 50: علامه محلاتى.

6. احتجاج طبرسى ج 1 ص 146/ 109: احمد بن على طبرسى (متوفان 588 هجرى)

7. معانى الاخبار ص 354 حديث 1: شيخ صدوق (متوفاى 380 هجرى)

8. امالى ص 384. شيخ طوسى: (متوفاى 460 هجرى)

9. دلاوئل الامامه ص 39: طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

10. السقيفه و فدك ص 117: احمد بن عبدالعزيز جوهرى (متوفاى 393 هجرى)

11. كشف الفمه ج 1 ص 492: علامه اربلى (متوفاى 689 هجرى)

12. نفحات اللاهوت ص 124: محقق كركى (متوفاى 937 هجرى)

13. بلاغات النساء ص 19: ابن ابى طاهر مروزى (متوفاى 280 هجرى)

14. شرح ابى الحديد ج 16 ص 233: ابن ابى الحديد شافعى (متوفاى 656 هجرى هجرى)

41- رياحين الشريعه ج 1 ص 93: علامه محلاتى

42- مدارك حديث 21 با حديث 57 مشترك است مراجعه شود

43- 1. بحراالانوار ج 43 ص 143 حديث 11. علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. كوكب الدرى ج 1 ص 143 مجلس 5: حائرى مازندرانى

3. كتاب عوالم ج 11 ص 387 باب 2: بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

4. كشف الغمه ج 1 ص 473: علامه اربلى (متوفاى 692 هجرى)

5. مصباح الانوار عن جعفر عن جعفر بن محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله قال... (بنقل از بحار)

44- بحار الانوار ج 43 ص 156 و مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 205

45- شيخ صدوق عن جعفر بن محمد المكى عن عبدالله بن اسحق مدائنى عن محمد بن زياد عن المغيره عن سفيان عن هشام بن عروه عن ابيه عروه ابن زبير عن ابو درداء قال...

46- 1. مناقب ج 2 ص 124: ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

2. بحارالانوار ج 84 ص 196 حديث 5: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. لئالى الاخبار ج 4 ص 36: جلال الدين سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

4. كتاب امالى ص 79: شيخ صدوق - و - مجالس. صدوق: شيخ صدوق (متوفاى 380 هجرى)

5. ثواب الاعمال ص 116: شيخ صدوق (متوفاى 380 هجرى).

47- 1. ناسخ التواريخ ج 2 ص 335:

2. بحارالانوار ج 43 ص 38 حديث 40 علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. مناقب شهر آشوب ج 3 ص 330 / ج 2 ص 94: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

4. قوت القلوب عن جابر بن عبدالله (بنقل مناقب): ابوطالب مكى (متوفاى 382 هجرى)

5. كوكب الدرى ج 1 ص 143: حائرى مازندرانى (متوفاى قرن 13 هجرى)

6. عوالم ج 11 ص 128 باب 12: بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

48- الف - معجم الطبرانى باسناده الى فاطمه الزهراء عليه‌السلام

ب - الطبرى روى من طريق احمد بن حنبل عن فاطمه عليه‌السلام

ج - فى مسند احمد كتب الينا ابو جعفر الحضرى فال حدثنا جندب بن والق قال حدثنا محمد بن عمر عن عباد الكلبى عن جعفر الصادق عليه‌السلام عن ابيه عن على بن الحسين عليه‌السلام و ايضا عن فاطمه بنت الحسين هما عن الحسين عن امه فاطمه عليه‌السلام

د- دلائل الامامه. ابوالحسين محمد بن هارون بن موسى، عن محمد بن على بن الحسين بن بابويه عن على بن محمد بن الحسين القزوينى (المعروف بابن مقبره) عن محمد بن عبدالله الحضرمى عن جندل بو والق عن محمد بن عمر الملدى، عن عباد الكلينى، عن جعفر بن محمد عن ابيه عن على بن الحسين عن فاطمه الصغرى عنن الحسين بن على، عن فاطمه عليه‌السلام قالت...

هه - بشاره المصطفى: عم احمد بن محمدالعطريفى، عن الحسين بن محمد بن محمد بن هارون عن محمد بن حمدان بن مهران، عن عبدان، عن عبدان، عن حبيب بن امغيره، عن جندل بن والق عن محمد بن عمر المازنى، عن جعفر بن محمد عن ابيه عن على بن الحسين عليه‌السلام عن فاطمه الصغرى عن الحسين بن على عليه‌السلام عن امه فاطمه عليه‌السلام

49- ينابيع الموده ج 1 ص 376 علامه قندوزى

2. مناقب خوارزمى ص 79 حديث 62 فصل 6: موفق بن احمد خوارزمى حنفى (متوفاى 568 هجرى)

3. ذخائر العقبى ص 92: محب الدين طبرى شافعى (متوفاى 694 هجرى)

4. رياض النضره ج 2 ص 214: محب الدين طبرى (متوفاى 694 هجرى)

5. شرح ابن ابى الحديد ج 2 ص 449 (ط مصر): ابن ابى الحديد شافعى (متوفاى 656 هجرى)

6. مقتل الحسين ص 46: موفق بن احمد خوارزمى حنفى (متوفاى 568 هجرى)

7. مجمع الزوائد ج 9 ص 132: علامه هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

8. فصول المهمه ص 125: على بن محمد ابن صباغ مالكى (متوفاى 855 هجرى)

9. امالى صدوق ص 153 مجلس 34 حديث 8: محمد بن على بابويه قمى (متوفى 381 هجرى)

10. بحارالانوار ج 39 ص 274 حديث 52: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

11. منتخب كنزالعمال: حسام الدين هندى در حاشيه مسند احمد ج 5 ص 47.

12. الاربعين حديثا ص 65: جماالدين هروى حنبلى (متوفاى 481 هجرى)

13. مفتاح النجا ص 60: علامه البدخشى

14. ارجح المطالب ص 522 و 507 علامه الامرتسرى

15. دلائل الامامه ص 7: ابوجعفر محمد بن جرير طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

16. اسنى المطالب ص 70 حديث 23: محمد بن محمد بن على طبرى (متوفاى 553 هجرى)

17. مستدرك الوسائل ج 1 ص 540: علامه محدث نورى

18. بشاره المصطفى ص 180: محمد بن على طبرى (متوفاى 553 هجرى).

50- الف - «عن جعفربن محمد بن محمد عن آبائه عليه‌السلام قال... »

1. بحارالانوار ج 3 ص 218 حديث 49: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. كتاب العوالم ج 11 ص 494 و 607: بحرانى اصفهانى (متوفاى 1110 هجرى)

3. مصباح الانوار ص 262 (بنقل عوالم): هاشم بن محمد (متوفاى 553 هجرى).

51- محمدبن عبدالباس عن احمدبن عبدالرحمن عن محمدبن سليمان بن بزيع عن جميع بن المبارك عن اسحاق بن محمد عن ابيه عن جعفربن محمد عن آبائه عليه‌السلام:

52- 1. بحارالانوار ج 24 ص 230: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. كنرالفوائد ص 335: علامه كراجكى شافعى (متوفاى 449 هجرى)

53- الذريه الطاهره: حدثنا احمدبن يحيى الاودى، حدثنا جاريه بن مغلس، حدثنا عبيدبن الوسيم عن الحسين بن الحسن عن امه فاطمه بن الحسين بن الحسن عن امه فاطمه بنت الحسين عن ابيها عن فاطمه بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قالت: سنن ابن ماجه

54- 1. كتاب ابن ماجه ص 1096 ج 2 باب 22: حافظ محمد بن يزيد قزوينى (متوفاى 275 هجرى)

2. كنزالعمال ج 15 ص 242 حديث 40759: متف هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

3. الذريه الطاهره ص 138 حديث 172: محمد بن احمد زازى دولابى (متوفاى 310 هجرى)

4. مسند فاطمه عليه‌السلام ص 100 حديث 239: جلال الدين سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

5. كتاب عوالم العلوم ج 11 ص 628: بحرانى اصفهانى (متوفاى قران 12 هجرى)

6. تغثور الباسمه ص 136 ث 43: جلال الدين سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

55- نفائس الباب ج 3 ص 124 مخطوط و كتاب عوالم ج 11 ص 629

56- كنزالعمال ج 12 ص 339 حديث 35305: متفقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

57- الف - عن زاره ابى جعفر عليه‌السلام قال... (بحارالانوار ج 43 ص 83)

ب)حسن بن محمد بن سعيد الهاشمى عن جعفربن محمدالعلوى عن محمدبن على بن خلف عن حسن بن صالح ابن ابى الاسود عن ابى معشر عن محمدبن قيس قال... (امالى صدوق)

58- 1. لئالى الاخبار ج 1 ص 83: جلال الدين سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

2. امالى صدوق مجلس 41 حديث 7 ص 141: محمد بن على بابويه قمى (متوفاى 381 هجرى)

3. هوالم ج 11 ص 586 و ص 130 حديث 1: بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

4. بحارالانوار ج 43 ص 20 و 83 و ج 70 ص 86 باب 22: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. شرف النبى ص 436: علامه نبهانى كازرونى

6. الصواعق المحرقه ص 109: ابن حجر شافعى هيثمى (متوفاى 241 هجرى)

7. مسند احمد ج 5 ص 275: احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

8. رشفه الصادى ص 225: ابوبكر بن شهاب العلوى شافعى

9. اصول كافى (به نقل بحار ج 43 ص 83): مرحوم كلينى (متوفاى 328 هجرى)

10. مكارم الاخلاق عن زاره عن ابى جعفر عليه‌السلام ج 1 ص 212 حديث 632/1: طبرسى (متوفاى قرن 6 هجرى)

11. مناقب ابن شهر آشوب ج 3، ص 343: محمد بن على شهر آشوب (متوفاى 588هجرى)

12. مناقب فاطمه (بنقل شهر آشوب):

59- الف) الطالقانى عن محمدبن حمدان الصيدلانى عن محمدبن مسلم الواسطى عن محمدبن هارون عن خالد الحذاء عن ابى قلابه عن عبدالله زيد الجرمى عن ابن عباس قال: (امالى صدوق)

ب) محمد بن احمدبن البراء عن عبدالنعم بن ادريس بن سنان عن ابيه عن وهب بن مبنه عن جابربن عبدالله و عبدالله بن عباس قالا (المعجم الكبير ص 135)

60- 1. بحارالانوار ج 22 ث 508: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. امالى صدوق ص 376/505 حديث 6 مجلس 72: محمد: على بابويو قمى (متوفاى 588 هجرى)

3. مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 235: محمد بن على شهر آشوب (متوفاى 1019 هجرى)

4. احقاق الحق ج 9 ص 403 (پاورقى): قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

5. محجه البيضاء ج 8 ص 276: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1019 هجرى)

6. المعجم الكبير ص 135 و علامه طبرانى (متوفاى 360 هجرى)

7. روضه الاحباب ص 602 علامه دشتكى

8. روضه الواعظين ج 1 ص 73: محمد بن فتال نيشابورى (متوفاى 508 هجرى)

61- 63 نور

62- مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 320 و بحار ج 43 ص 32

63- الف)قاضى ابومحمد الكرخى فى كتابه عن الصادق عليه‌السلام قال: (از مناقب ابن شهر آشوب)

ب) عن تفسير فرات بن ابراهيم عن اميرالمومنين عليه‌السلام قال:

ج)قال العلامه ابن المغازلى اخبرنا ابومنصور زيدبن طاهربن سيارالبصرى قدم علينا واسطا عن حسين بن محمد بن يعقوب الشباطى الحافظ عن ابوبكر محمدبن عدى عن محمدبن عدى الابلى عن احمدبن محمد بن سعيد عن عبدالله بن محمدبن ابى مريم القبائى عن قاسم بن محمد عن ابيه عن جعفربن محمد عن ابيه محمدبن على عن ابيه على بن الحسين عن ابيه حسين بن على عن امه فاطمه (سلام الله عليهم اجمعين)قالت:

64- مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 320 محمد بن على شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

2. بحارالانوار ج 43 ص 32 و 33: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. كوكب الدرى ج 1 ص 150: حائرى مازندرانى (متوفاى قرن 13 هجرى)

4. مناقب ابن مغازى ص 365: ابن مغازى شافعى (متوفاى 483 هجرى)

5. حليه الابرار ج 1 ص 190 حديث 9: هاشم بحرانى (متوفاى 1107 هجرى)

65- السيد الرضى (جامع نهج البلاغه) عن هارون بن موسى عن احمدبن محمد بن عمار العجلى الكوفى عن عيسى الضرير عن الكاظم عليه‌السلام.

66- 1. بحارالانوار ج 22 ص 484 حديث 31: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. الطراف ص 25 الى 27: على بن موسى بن طاووس

3. كتاب عوالم ج 11 ص 399 و 595: بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

4. خصائص الائمه ص 41: السيد الرضى (متوفاى 401 هجرى)

5. مقصد الراغب ص 121.

67- احقاق الحق ج 10 ص 435: قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

2. موده القربى ص 103: علامه حضرمى شافعى

3. مقتل الحسين ج 1 ص 80 فصل 5: موفق بن احمد مالكى خوارزمى (متوفاى 568 هجرى)

68- الف) ابوعبدالله بن ماجه فى السنن و ابويعلى الموصلى فى المسند قال انس: (مناقب ابن شهر آشوب)

ب)روى عن ثابت بن انس:

ج)اخبر نا سليمان حرب، اخبرنا حمادبن زيد عن ثابت عن انس قال: صحيح بخارى

د)ابوحافظ الدارمى اخبرنا ابوالنعمان عنا حماد بن زيد، عن ثابت، عن انس بن مالك ان فاطمه

69- كتاب المنتقى ص 187: علامه ذهبى (متوفاى 748 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 457: بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

3. اححقاق الحق ج 10 ص 427 و ج 19 ص 155: قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

4. بحارالانوار ج 22 ص 522 حديث 29: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. الطبقات الكبرى ج 2 ص 311: ابن سعد (متوفاى 230 هجرى)

6. مسند ابى داود ج 2 ص 197: سليمان بن داوود الجارود (متوفاى 204 هجرى)

7. سنن نسائى ج 2 ص 13 جزء 4 كتاب الجنائز: احمد بن شعيب نسائى شافعى (متوفاى 303 هجرى)

8. مستدرك حاكم ج 3 ص 163. و. ج 1 ص 381: حاكم نيشابورى شافعى (متوفاى 405 هجرى)

9. تاريخ خطيب بغدادى ج 6 ص 262 شماره 3292: احمد بن على بغدادى شافعى (متوافى 463 هجرى)

10. مسند احمدبن حنبل ج 3 ص 197: سليمان بن داوود الجارود (متوفاى 241 هجرى)

11. صحيح ابن ماجه ج 1 ص 522 (سنن): محمد بن يزيد قزوينى ابن ماجه (متوفاى 273 هجرى)

12. الفتوحات ج 4 ص 16: صديقى شافعى (متوفاى 1057 هجرى)

13. السيره النبويه ج 3 ص 364: ابن هام (متوفاى 213 هجرى)

14. مختصر سيره الرسول ص 464: علامه عبدالله ابن عبدالوهاب حنبلى

15. سنن بيهقى ج 3 ص 409 و ج 4 ص 71: احمد بن حسين بيهقى شافعى (متوفاى 458 هجرى)

16. صحيح البخارى (كتاب بدءالخلق) ج 5 ص 15: محمد بن اسماعيل بخارى (متوفاى 256 هجرى)

17. صحيح نسائى ج 1 ص 261: احمد بن شعيب نسائى شافعى (متوفاى 303 هجرى)

18. كنزالعمال ج 7 ص 261: متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

19. المعجم الصغير ج 2 ص 112: طبرانى (متوفاى 360 هجرى)

20. سنن دارمى ج 1 ص 40: علامه دارمى (متوفاى 255 هجرى)

21. مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 152: محمدبن على شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

22. المصنف ج 3 ص 553 حديث 6673. عبدالرزاق بن همام صنعانى (متوفاى 211 هجرى)

23. مقتل الحسين عليه‌السلام جزء اول ص 84: موفق بن احمد خوارزمى (متوفاى 528 هجرى)

24. عقد الفريد ج 2 ص 171: احمد بن محمد عبد ربه الاندلسى مالكى (متوفاى 328 هجرى)

70- روايت و مدارك حديث 38 يكى است مراجعه فرمائيد

71- الف) حدثنا سليمان بن حرب حدثنا حماد عن ثابت عن انس قال... سنن دارمى)

ب) قال اخبرنا ابوالنعمان، حدثنا حمادبن زيد عن ثابت عن انس ابن مالك عن فاطمه عليه‌السلام (صحيح بخارى)

ج)حدثنا ابوبكر بن اءسحاق الفقيه، ابنا اءسماعيل بن القاضى، حدثنا سليمان بن داود حدثنا ابواسامه حدثنى حمادبن زيد و ابنا على بن و ابنا على بن احمد السجزى، حدثنا بشربن موسى، حدثنا سعيدبن منصور، حدثنا ابواسامه، حدينا حمادبن زيد، عن ثابت، عن انس قال. (تاريخ بغداد)

د)حدثنا موسى بن عيسى الزبيدى بميدنه زبيدبالمين، حدثنا ابوحمه محمدابن يوسف الزبيدى، حدثنا ابن قره موسى بن طارق قال: ذكر ابن جريح عن معمر، عن ثابت، عن انس مالك قال: (سنن بيهقى)

72- 1. صحيح بخارى ج 5 ص 15 و جزء 16 ص 249 ص 152: محمد بن اسماعيل بخارى (متوفاى 256 هجرى)

2. سنن دارمى ج 1 ص 40: علامه دارمى (متوفاى 255 هجرى)

3. جمع الوسائل ج 2 ص 263: علامه هروى حنفى (متوفاى 1014 هجرى)

4. السيره النبويه ج 3 ص 364: احمد زينى شافعى (متوفاى قرن 13 هجرى)

5. بدايع المنن ج 2 ص 488: علامه ساعاتى حنفى

6. مستدرك حاكم ج 1 ص 381 و ج 3 ص 163: حاكم نيشابورى شافعى (متوفاى 405 هجرى 9

7. تسيله اهل المصائب ص 66: علامه محمد بن... الحنبلى

8. جمع الفوائد ج 1 ص 127: علامه روادنى مالكى

9. تلخيص المستدرك ج 1، ص 381: علامه ذهبى شافعى (متوفاى 748 هجرى)

10. الانس الجليل ص 194: قاضى مجدالدين حنبلى

11. عقد الفريد ج 2 ص 171: احمد بن محمد عبدربه اندلسى مالكى (متوفاى 328 هجرى)

12. سنن ابن ماجه ج 1 ص 522: محمد بن يزيد قزوينى ابن ماجه (متوفاى 275 هجرى)

13. مسند احمد ج 3، ص 204: احمد بن حنبل (متوفاى 214 هجرى)

14. تذكره الخواص ص 285 باب 11: سبط بن جوزى (متوفاى 654 هجرى)

15. تيسير الوصول ج 2، ص 292: علامه شيبانى شافعى (متوفاى 944 هجرى)

16. سنن بيهقى ج 4 ص 71 و ج 3 ص 409: احمد بن حسين بيهقى شافعى (متوفاى 458 هجرى)

17. تاريخ بغداد ج 6 ص 262: خطيب بغدادى شافعى (متوفاى 463 هجرى)

18. المنتقى ص 178: علامه دهبى شافعى (متوفاى 748 هجرى)

19. احقاق الحق ج 19 ص 155: ج 10 ص 427: قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

20. اسدالغايه ج 5 ص 524: ابن اثير (متوفاى 606 هجرى)

21. مند ابى داوود ج 2 ص 197: سليمان بن داود الجاورد (متوفاى 204 هجرى)

22. سنن نسائى ج 4 ص 13: احمد بن شعيب نسائى شافعى (متوفاى 303 هجرى)

73- رياحين الشريعه ج 1 ص 249

احقاق الحق ج 10 ص 427 الى 430 (عباراتى مشابه حديث 37 وجود دارد)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 487: بحرانى اصفهانى (متوفاى قون 12 هجرى)

4. كوكب الدرى جزء اول ص 241: حائرى مازندرانى

5. بيت الاحزان (ترجمه 9 ص 110 فصل 14: شيخ عباس قمى.

6. علم اليقين كاشانى ص 686 ج 2 فصل 20: فيض كاشانى (متوفاى 1019 هجرى)

74- بحارالانوار ج 43 ص 176 (روى ورقه بن عبدالله الازدى) باب 7: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. كوكب الدرى ص 238؛ حائرى مازندرانى (متوفاى قرن 13 هجرى)

3. المنتقى ص 178: علامه ذهبى شافعى (متوفاى 748 هجرى)

4. عوالم ج 11 ص 486 باب 12:

75- بحارالانوار ج 43 ص 176 باب 7 علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. كوكب الدرى جزء اول ص 241 مجلس 26: حائرى مازندرانى (متوفاى قرن 13 هجرى)

3. كتاب و عوالم ج 11 ص 487 باب 2: بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

4. و مدارك و اسناد حديث 41 مراجعه شود.

76- الف)بحارالانوار ج 43/181 (عن ابى بكر الجعابى و ابى نعيم الفضل بن دكين و اشعبى عن مسروق)

ب)روى ابونعيم فى حليه الاولياء بسنده عن ابى جعفر الباقر عليه‌السلام.

77- 1. اعيان الشيعه ص 319 - ج 1 (رهلى) علامه امين عاملى

2. مناقب ابن شهر آشوب (بنقل اعيان) ج 3 ص 362 محمد بن على شهر آشوب (متوفاى علامه اينم عاملى 588 هجرى)

3. احقاق الحق ج 19 ص 173 (پاورقى): قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

4. و مدارك اسناد حديث 41 مراجعه شود

5. روضه الواعضين ص 181: محمد بن فتال نيشابورى (متوفاى 508 هجرى)

6. اهل البيت ص 166: ابوعلم

7. حليه الاولياء: ابوالفرج اصفهانى زيدى (متوفاى 402 هجرى)

78- 1. الوافى ج 7 ج 7 ص 571 حديث 6613: فيض كاشانى (متوفاى 402 هجرى)

2. بحارالانوار ج 43 ص 157 حديث 7: علامه مجلسى متوفاى 1110 هجرى

3. كتاب عوالم ج 11 ص 450 حديث 2: بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

4. من لا يحضره الفقيه ج 1 ص 297 حديث 907: شيخ صدوق (متوفاى 380 هجرى)

5. اءحقاق الحق ج 19 ص 153: قاضى نورالله شوشترى شهيد متوفاى 1019 هجرى)

6. اعيان الشيعه ص 319: علامه محسن امين

7. رياحين الشريعه ج 1 ص 245: علامه محلاتى

8. اهل البيت عليه‌السلام ص 166 توفيق ابوعلم

79- بحار الانوار ج 45 ص 190 حديث 36، و ج 43 ص 309: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. احقاق الحق ج 10 ص 654: قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

3. موده القربى ص 127 (عن ابن عباس): علامه حضرمى

4. كتاب عوالم ج 11 ص 177: بحرانى اصفهانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

5. مقتل الحسين ج 1 ص 123 (و روى فى المراسيل): خوارزمى (متوفاى 993 هجرى)

80- الحجر آيه 43 و 44

81- بحارالانوار ج 8 ص 303 حديث 62 و ج 43 ص 88 حديث 9 نقل از الدروع من كتاب زهد النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله لا بى جعفر احمد القمى

2. رياحين الشريعهه ج 1 ص 148: علامه محلاتى.

82- الف)- احمد بن حنبل عن عبدالله عن ابيه عن ابواحمد عن خالدابن طهمان عن نافع بن ابى نافع عن معقل بن يسار قال: (مسند احمد)

ب)روى عبيدالله موسى والفضل بن دكين و الحسن بن عطيه قالوا حدثنا خالدبن طهمان:

ج)حافظ بن عساكر عن ابوالقاسم بن الحصين عن ابوعلى بن المذهب عن احمد بن حعفر عن عبدالله بن احمد بن ابيه عن ابواحمد عن خالدبن طهمان عن نافع عن ابى معقل بن يسار قال: (احقاق ج 22)

83- 1. احقاق الحق ج 4 ص 150 - و - ج 20 ص 493 - و - ج 22 ص 152: قاضى نوالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

2. مسند احمد بن حنبل ج 5 ص 26: احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

3. كشف الغمه ص 43 ج 1: علامه اربلى (متوفاى 1110 هجرى)

4. بحارالانوار ج 38 ص 19 باب 56: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. العثانيه ص 289 (ط مصر): ابوعمان للثيى جاحظ

6. تلخيص متشابه فى الرسم ج 2 ص 834: خطيب بغدادى (متوفاى 463 هجرى)

7. ذخائر العقبى ص 78: محب الدين طبرى (متوفاى 694 هجرى)

8. الرياض النضره ج 2 ص 192: محب الدين طبرى (متوفى 694 هجرى)

9. المراجهات ج 1 ص 305: شيد شرف الدين عاملى

10. فضائل الخمسه ج 1 ص 180:

11. مرقاه المفاتيح ج 11 ص 335: علامه هروى حنفى (متوفاى 401 هجرى)

12. مختصر تاريخ دمشق ابن منظور (متوفاى 711 هجرى)

84- على بن احمد الاهوازى عن احمدبن عبيدالصفارت عن عبدالله بن ايوب عن ابوالوليد الطيالسى عن ابوهاشم صاحب الزعفرانى عن محمدبن عبدالله عن انس بن مالك قال: (احقاق ج 10)

85- 1. طبقات الكبرى ج 1 ص 400: ابن سعد (متوفاى 230 هجرى)

2. مجمع الزوائد ج 10 ص 312: حافظ هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

3. المعجم الكبير ص 41 (مخلوط) علامه طبرانى (متوفاى 360 هجرى)

4. ذخائر العقبى ص 47: محب الدين طبرانى (متوفاى 360 هجرى)

5. بحارالانوار ج 20 ص 245 حديث 10: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

6. احقاق الحق ج 10 ص 285: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

7. رساله القشيريه ص 72: علامه عبدالكريم بن هوازن الشافعى (متوفاى 465 هجرى)

8. اتحاف الساده المتقين ج 7 ص 391: زبيدى حنفى (متوفاى 379 هجرى)

9. اخلاق النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله ص 298: حافظ ابومحمد بن حيان اصفهانى (متوفاى 369 هجرى)

10. ينابيع الموده ص 235 باب 56: قندوزى حنفى (متوفاى 1294)

11. وسليه المال ص 90 (مخلوط): علامه حضرمى

12. عيوان اخبار الرضا عليه‌السلام باسانيده الثلاثه عن الرضا عليه‌السلام عن آبائه، عن على عليه‌السلام ج 2 ص 40: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

13. حلية الابرار ج 1 ص 242 حديث 14: علامه بحرانى (1107 هجرى)

86- مدارك و اسناد آن با حديث 57 مشترك است مراجعه كنيد

87- الف - راوندى باسناده عن موسى بن جعفر عن آبائه عليه‌السلام قال:

ب - الجعفريات: اخبرنا عبدالله، اخبرنا محمد، حدثنى موسى قال حدثنى ابى، عن ابيه عن جده جعفربن محمد عن ابيه عليه‌السلام.

88- مناقب ص 380 حديث 428: ابن مغازى شافعى (متوفاى 483 هجرى)

2. مستدرك الوسائل ج 14 ص 289: ميرزا حسن نورى طبرى (متوفاى 1320 هجرى)

3. بحارالانوار ج 43 ص 91. و. ج 101 ص 38: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. كتاب عوالم ج 11 ص 223 و 629: علامه بحرانى (متوفاى قرن 12 هجرى)

5. رياحين الشريعه ج 1 ص 149: حائرى مازندرانى (متوفاى 1300 هجرى)

6. كوكب الدرى ج 1 ص 149: حائرى مازندرانى (متوفاى 1300 هجرى)

7. احقاق الحق ج 10 ص 258: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

8. نوادر راوندى ص 14: باستناده عن موسى بن جعفر عن آبائه عليه‌السلام: سيد فضل الله راوندى (متوفاى 549 هجرى)

9. الجعفريات ص 95: محمد بن محمد اشعث

10. المناقب ص 210 (مخلوط):

عبدالله الشافعى (متوفاى 483 هجرى)

89- عده من اصحانبا عن احمد بن ابى عبدالله عن اسماعيل بن مهران عن عبيدبن معاويه عن معاويه بن شريح عن سيف بن عميره عن عمرو بن شمر عن جابر بن ابى جعفر عليه‌السلام عن جابربن عبدالله الانصارى قال: (الكافى)

90- 1. مستدرك الوسائل ج 14 ص 282: محدث نورى (متوفاى 1320 هجرى)

2. مشكاه الانوار ص 195: على طبرسى (متوفاى 548 هجرى)

3. بحارالانوار ج 2 ص 379 و ج 43 ص 62 باب 3: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. وسائل الشيعه ج 14 ص 158. و. ج 20 ص 216 ح 3 باب 120: شيخ حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

5. فروع كافى ج 5 ص 528 (باب الدخول على النساء): مرحوم كلينى رازى متوفاى 328 هجرى)

6. لئالى الاخبار ج 1 ص 83: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

7. نورالثنقلين ج 3 ص 587 حديث 87: علامه عروسى حويزى (متوفاى 1112 هجرى)

8. كوكب الدرى ج 1 ص 170: علامه حائرى مازندرانى (متوفاى 1300 هجرى)

9. محجه البيضاء ج 6 ص 103 - و- ج 7 ص 324 علامه فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

91- الف - على بن عيسى عن ابن عباس قال... كشف الغمه ج 2 ص 67

ب - سلمه بن الخطاب عن احمد بن يحيى بن زكريا عن ابيه عن حميدبن المثنى عن اى عبدالرحمن الحذا (ع) ابى عبدالله قال... (وسائل الشيعه ج 2 ص 876)

ج - ابن عبدالبر الاندلسى عن قتيبه بن سعد بن محمد بن موسى عن عون بن محمدبن على بن ابيطالب عن امه ام جعفر بنت محمد بن كهفر و عن عماره بن المهاجر عن ام جهفر قالت.... (الاستيعاب ج 2 ص ‍ 752.)

د- خوارزمى عن احمدبن الحسين عن ابوعبدالله الحافظ، عن ابومحمدالحسن بن محمدبن يحيى العلوى عن جده يحيى بن الحسن عن بكربن عبدالوهاب عن محمدبن عمر الواقدى عن عمربن محمد بن عمربن على عن ابيه عن على بن الحسين عن ابن عباس قال... (احقاق الحق ج 10 ص ‍ 474)

ه - قال خطيب البغدادى فى (موضح اوهام الجمع و التفريق ج 2 ص 403) اخبرنا ابوبكر محمدبن عمربن محمدبن اسماعيل الداوودى عن عمربن احمد بن عثممان الواعظ عن عبدالله بن محمد البغوى عن عون بن محمدبن على بن ابيطالب عليه‌السلام عن امه ام جهفر ابنه محمدبن جعفربن ابى طالب (رض) عن اسماء ابنه عميس قالت:

92- 1. الاستيعاب ج 2 ص 752 - و- ج 4 ص 378 عن ابى: ابن عبدالبر مالكى (متوفاى 463 هجرى)

2. كشف الغمه ج 2 ص 67: علامه اربلى (متوفاى 692 هجرى)

3. السنن الكبرى ج 4 ص 34: البيهقى الشافعى (متوفاى 458 هجرى)

4. ذخائر العقبى ص 53: محب الدين طبرى (متوفاى 694 هجرى)

5. حليه الاولياء ج 2 ص 94: حافظ ابونعيم اصفهانى (متوفاى 430 هجرى)

6. تاريخ الاسلام ج 2 ص 94: العلامه الذهبى (متوفاى 748 هجرى)

7. وفاء الوفا ج 2 ص 93: علامه سمهودى (متوفاى 1104 هجرى)

8. اعلام النساء ج 3 ص 1221: عمررضا كحاله. و. ج 4 ص 130

9. وسيله المال ص 92: الحضرمى

10. رياحسن الشريعه ج 2 ص 60: علامه محلاتى

11. احقاق الحق ج 10 ص 474 و 470 و 471: قاضى نورالله شوشترى شهيد (متوفاى 1019 هجرى)

12. بحارالانوار ج 2 ص 67. و. ج 43 ص 189/212. و. ج 78 ص 250 و 255: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

13. مقتل الخوارزمى ص 82: موفق بن احمد 10 خطب خوارزمى (متوفاى 568 هجرى)

14. وسائل الشيعه ج 2 ص 876: شيخ حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

15. كوكب الدرى (جزء اول) ص 261: علامه حائرى مازندرانى

16. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 364: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

17. التهذيب ج 1 ص 469 حديث 1540: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

18. عوالم ج 11 ص 511: علامه بحرانى اصفهانى

19. مفتا ح النجا ص 103 (مخلوط): علامه سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

20. الطبقات الكبرى ج 8 ص 28: ابن سعد (متوفاى 230 هجرى)

21. الثغور الباسمه ص 17: علامه سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

22. موضح اوهام الجمع و التفريق ج 2 ص 403: خطيب بغدادى (متوفاى 463 هجرى)

23. كنزالعمال ج 16 ص 289: متقى هندى

24. انساب الاشراف ص 405: بلاذرى (متوفاى 279 هجرى)

93- الف - على بن عيسى عن ابن عباس قال... (كشف الغمه ج 2 ص 67)

ب - سلمه بن الخطاب عن احمدبن يحيى بن زكريا عن ابيه عن حميدبن المثنى عن ابى عبدالرحمن الحذا عن ابى عبدالله قال... (وسائل الشيعه ج 2 ص 876)

ج)ابن عبدالبر الاندلسى عن قتيبه بن سعيد عن محمدبن موسى عن عون بن محمدبن على بن ابيطالب عن امه ام جعفر بنت محمدبن جعفر و عن عماره بن المهاجر عن ام جعفر قالت.... (الاستيعاب ج 2 ص ‍ 752)

د- خوارزمى عن احمدبن الحسين عن ابوعبدالله الحافظ، عن ابومحمدالحسن بن محمدبن يحيى العلوى عن جده يحيى بن الحسن عن بكربن عبدالوهاب عن محمدبن عمر الواقدى عن عمربن محمدبن عمربن على عن ابيه عن على بن الحسين عن ابن عباس قال... (احقاق الحق ج 10 ص ‍ 474)

ه - قال خطيب البغدادى فى (موضوع اوهام الجمع و التفريق ج 2 ص 403) اخبرنا ابوبكر محمدبن عمرن محمدبن اسماعيل الداوودى عن عمربن احمدبن عثمان الواعظ عن عبدالله بن محمد البغوى عن عون بن محمدبن على بن ابيطالب عليه‌السلام عن امه ام جعفر ابنه محمد بن ابى طالب (رض) عن اسماء ابنه عميس قالت:

94- 1. الاستيعاب ج 2 ث 752 - و - ج 4 ص 378 عن ابى: ابن عبدالله مالكى (متوفاى 463 هجرى)

2. كشف الغمه ج 2 ص 67: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

3. السنن الكبرى ج 4 ص 34: البيهقى الشافعى (متوفاى 458 هجرى)

4. ذخائر العقبى ص 53: محب الدين طبرى (متوفى 694 هجرى)

5. حليه الاولياء ج 2 ص 43: حافظ ابونعيم اصفهانى (متوفاى 430 هجرى)

6. تاريخ الاسلام ج 2 ص 94: علامه ذهبى (متوفاى 748 هجرى)

7. وفاء الوفا ج 2 ص 93: سمهودى (متوفاى 1104 هجرى)

8. اعلام النساء ج 3 ص 1221: عمررضا كحاله. و. ج 4 ص 130

9. وسيله المال ص 92: الحضرمى

10. رياحين الشريعه ج 2 ص 60: علامه محلاتى

11. احقاق الحق ج 10 ص 474 و 470 و 471: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 568 هجرى)

12. بحارالانوار ج 2 ص 67. و. ج 43 ص 192/204. و. ج 28 ص 304: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

13. مقتل الخوارزمى ص 82: خوارزمى (متوفاى 568 هجرى)

14. وسائل الشيعه ج 2 ص 876: شيخ حر عاملى (متوفاى 1014 هجرى)

15. كوكب الدرى (جزءاول) ص 261: علامه حائرى مازندرانى

16. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 364: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

17. التهذيب ج 1 ص 469 حديث 1540: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

18. عوالم ج 11 ص 511: علامه بحرانى اصفهانى

19. مفتاح ص 103 (مخلوط): علامه سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

20. الطبقات الكبرى ج 8 ص 28: ابن سعد (متوفاى 230 هجرى)

21. الثغور الباسمه ص 17: علامه سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

22. موضح اوهام الجمع و التفريق ج 2 ص 403: خطيب بغدادى (متوفاى 463 هجرى)

23. كنزالعمال ج 16 ص 289: متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

24. انساب الاشراف ص 405: بلاذرى (متوفاى 279 هجرى)

95- الف - فى رجال الكشى - روى جعفر غلام عبدالله بن بكير عن عبدالله بن محمد بن نهيك عن النصيبى عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال: قال اميرالمومنين (ع):

ب - فى مهج الدعوات: عن الشيخ على بن الحسين محمدبن على بن عبدالصمد عن جده عن الفقيه ابى الحسن عن ابى البركات على بن الحسن الجوزى. عن الصدوق عن الحسن بن محمدبن سعيد عن فرات ابن ابراهيم عن جعفربن محمدبن بشرويه عن محمدبن ادريس ابن سعد سلمان الفارسى عن ابيه قال (2)

ج)دلائل طبرى قال: روى على بن الحسن الشافعى عن يوسف بن يعقوب القاضى عن محمدبن الاشعث عن محمدبن عون الطائى، عن داود بن ابى هند، عن ابان، عن سلمان رضى الله عنه قال...

د- الثاقب فى المناقب و ابوجعفر المشهدى باسناده عن عاصم بن الاحول عن زربن جيش عن سملمان قال:

96- 1. بحارالانوار ج 22 ص 352. و. ج 43 ص 66. و. ج 91 ص 226: علامه مجلسى متوفاى 1110 هجرى)

2. مهج الدعوات ص 7: ابن طاووس حسنى (متوفاى 664 هجرى)

3. دلائل الامامه ص 28: محمد بن هرير طبرى (متوفاى 460 هجرى)

4. رجال كشى ص 6: محمد: بن حسن طوسى (متوفاى 460 هجرى)

5. كتاب عوالم ج 11 ص 161: علامه بحرانى اصفهانى

6. رياحين الشريعه ج 1 ص 135: علامه محلاتى

7. الثاقب فى المناقب 123: ابن حمزه محمد بن على طوسى (متوفاى 600 هجرى)

97- رياحين الشريعه ج 1 ص 105

98- آيه 102 آل عمران

99- آيه 28 سوره فاطر

100- توبه آيه 129

101- توبه آيه 49

102- آل عمران آيه 85

103- مائده آيه 50

104- نمل آيه 16.

105- مريم آيه 6

106- انفال آيه 75

107- نساء آيه 11

108- بقره 180.

109- انعام آيه 67

110- آل عمران 144

111- قيله مادر بزرگ اوس و خزرج بود.

112- توبه آيه 13

113- ابراهيم آيه 8

114- الشعراء آيه 227

115- مريم آيه 6

116- نمل آيه 16.

117- يوسف 18

118- غافر آيه 78

O روايت خطبه اول

«1»: العلامه احمد بن ابى طاهر المعروف بابن طيفور، من ابناء خراسان، ولد ببغداد سنه 204، و توفى سنه 280 هجريه. قال فى كتابه القيم «بلاغات النساء» ص 12: «قال ابوالفضل: ذكرت لابى الحسين زيدبن على بن الحسين بن على بن ابى طالب - صلوات الله عليهم - كلام فاطمه عليها‌السلام عند منع ابى بكر فدك اياها، و قلت له: ان هولاء يزعمون انه انه مصنوع و انه من كلام ابى العيناء«الخبر منسوق البلاغه على الكلام» فقال لى: رايت مشايخ آل ابى طالب يروونه عن آبائهم و يعلمونه ابناءهم، و قد حدثنيه ابى، عن جدى يبلغ به فاطمه على هذه الحكايه ورواه مشايخ الشيعه و تدارسوه بينهم قبل ان يولد جد ابى العيناء، و قد حدث به الحسن بن علوان عن عطيه العوفى انه سمع عبد الله بن الحسن يذكر عن ابيه ثم قال ابوالحسين: و كيف يذكر هذا من كلام فاطمه فينكرونه و هم يروون من كلام عائشه عند موت ابيها ما هو اعجب من كلام فاطمه يتحققونه لو لا عداوتهم لنا اهل البيت ثم ذكر الحديث.

«2»: و ذكر ايضا ص 14 طريقا آخر، قال: حدثنى جعفر بن محمد رجل من اهل ديار مصر لقيته بالرافقه قال: حدثنى ابى قال: اخبرنا موسى بن عيسى قال: اخبرنا عبد الله بن يونس قال: آخبرنا جعفر الاحمر، عن زيد بن على رحمه الله عليه عن عمته زينب بنت الحسين عليهما‌السلام قالت: لما بلغ فاطمه عليها‌السلام اجماع ابى بكر على منعها فدك لاثت خمارها - الخبر.

«3»: العلامه ابن ابى الحديد المعتزلى قال فى «شرح النهج» ج 16، ص 252 ذيل كتابه عليه السلام الى عثمان بن حنيف (45): قال المرتضى: و اخبرنا ابو عبدالله المرزبانى قال: حدثنى على بن هارون قال: اخبرنى عبيدالله بن احمد بن ابى طاهر، عن ابيه قال: «ذكرت لابى الحسين زيد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب عليهم‌السلام

كلام فاطمه عليها‌السلام عند منع ابى بكر اياها فدك فقلت له: ان هولاء يزعمون انه مصنوع و انه من كلام ابى العيناء، لان الكلام منسوق البلاغه، فقال لى: رايت مشايخ ال ابى طالب يرونه عن آبائهم و يعلمونه اولادهم، و قد حدثنى به ابى عن جدى يبلغ به فاطمه عليها‌السلام على هذه الحكايه. و قد رواه مشايخ الشيعه و تدارسوه قبل ان يوجد جد ابى العيناء و قد حدث الحسين بن علوان عن عطيه العوفى انه سمع عبدالله بن الحسن بن الحسن يذكر عن ابيه هذا الكلام». ثم قال ابوالحسين زيد: «و كيف تنكرون هذا من كلام فاطمه عليها‌السلام و هم يروون من كلام عائشه عند موت ابيها ما هو اعجب من كلام فاطمه عليها‌السلام و يحققونه لولا عداوتهم لنا اهل البيت.

ثم ذكر الحديث...

«4»: و ذكر ايضا طريقا آخر ص 249، اخبرنا ابوعبيدالله محمدبن عمران المرزبانى قال: حدثنى محمدبن احمدالكاتب قال: حدثنا احمد عبيدبن ناصح النحوى قال حدثنى الزيادى قال: حدثنا الشرقى بن القطامى، عن محمد بن اسحاق قال: حدثنا صالح بن كيسان، عن عروه، عن عائشه قالت: لما بلغ فاطمه اجماع ابى بكر على منعها فدك، لاثت خمارها على راسها - الحديث.

«5»: و قال ايضا ص 210: و جميع ما نورده فى هذا الفصل من كتاب ابى بكر احمد بن عبد العزيز الجوهرى فى السقيفه و فدك و ما وقع من الاختلاف و الاضطراب عقيب و فاه النبى (صلى‌الله‌عليه‌وآله) و ابوبكر الجوهرى هذا عالم، محدث، كثير الادب، ثقه، ورع، اثنى عليه المحدثون وروواعنه مصنفاته.... قال ابوبكر: فحدثنى محمد بن ذكريا قال: حدثنى جعفر من محمدبن عماره الكندى قال: حدثنى ابى، عن الحسين بن صاحل بن حى قال حدثنى رجلان من بنى هاشم عن زينب بنت على بن ابى طالب عليه‌السلام قال: و قال جعفر بن محمد بن على بن الحسين، عن ابيه.

قال ابوبكر و حدثنى عثمان احمد بن محمد بن يزيد، عن عبدالله بن محمد بن سليمان، عن ابيه، عن عبدالله بن حسن بن الحسين، قالو جميعا: لما بلغ فاطمه عليها‌السلام اجماع ابى بكر على منعها فدك، لاثت خمارها و اقبلت فى لمه من حفدتها - الى آخر الخطبه.

«6»: ورودى الصدوق (ره) بعض فقراتها المتعلقه بالعلل فى «علل الشرايع» عن ابن المتوكل عن السعد آبادى، عن البرقى، عن اسماعيل بن مهران، عن احمد ابن محمد بن جابر، عن زينب بنت على عليه‌السلام.

قال: و اخبرنا على بن حاتم، عن محمدبن مسلم، عن عبدالجليل الباقطانى، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن عبدالله بن محمد العلوى، عن رجال من اهل بيته، عن زينب بن على عليه‌السلام، عن فاطمه عليها‌السلام بمثله.

و اخبرنى على بن حاتم، عن ابن ابى عمير، عن محمد بن عماره، عن محمد بن ابراهيم المصرى، عن هارون بن يحيى، عن عبيدالله بن موسى العبسى، عن حفص الاحمر، عن زيد بن على، عن عمته زينب بت على عليه‌السلام، عن فاطمه عليه‌السلام....

«7»: حدثنى ابوالفضل محمدبن عبدالله، قال حدثنا ابوالعباس احمدبن محمد بن سعيد الهمدانى، قال حدثنا احمد بن محمدبن بن عثمان بن سعيد الزيارت قال حدثنا محمدبن الحسين الغضبانى، قال حدثنا احمدبن محمد بن ابن نصر البزنطى عن السكونى عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب الربعى عن عكرمه عن ابن عباس قال لما بلغ فاطمه اجماع ابى بكر على منع فدك.

و اخبرنى ابوالحسين محمد بن هارون بن موسى التلعكبرى، قال حدثنا ابى، قال حدثنا ابوالعباس احمد بن محمدبن سعيد لهمدانى، قال حدثنى محمدبن المفضل بن ابراهيم بن المفضل بن قيس الاشعرى، قال حدثنا على بن حسان عن عمه عبدالرحمان بن كثير عن ابى عبدالله جعفر بن محمد عن ابيه عن جده على بن الحسين عن عمته زينب امير المومنين قالت لما اجمع ابوبكر على منع فاطمع فدكا.

قال ابوالعباس: و حدثنا محمد بن المفضل بن ابراهيم الاشعرى، قال حدثنى ابى، قال حدثنا احمد بن محمد بن عمرو بن عثمان الجعفى، قال حدثنى ابى عن جعفر بن محمد عن عبيه عن جده على بن الحسين عن عمته زينب بنت اميرالمومنين و غير واحد ان فاطمه لما اجمع ابوبكر على منعها فدكا

و حدثنى القاضى ابو اسحاق ابراهيم بن مخلد بن جعفر بن سهل بن حمران الدقاق، قال حدثنى ام الفضل خديجد بنت محمد بن ابى الثلج، قال حدثنا ابوعبدالله محمد بن احمدالصفوانى، قال حدثنا ابو احمد عبدالعزيز بن يحيى الجلودى البصرى، قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا جعفر بن عماره الكندى، قال حدثنى ابى عن الحسن بن صالح بن حى قال (و ما رات عيناى مثله) قال حدثنى رجلان من بنى هاشم عن زينت بنت على قال لما بلغ فاطمه اجماع ابى بكر على منع فدك و انصراف و كيلها عنها لاثت خمارها الحديث.

«8»: قال الصفوانى وحدثنى محمد بن محمد بن يزيد مولى بنى هاشم، قال حدثنى عبدالله بن محمد بن سليمان بن عبدالله بن الحسن بن الحسن عن عبدالله بن الحسن بن الحسن عن جماعه من اهلله و ذكر الحديث.

«9»: قال الصفوانى وحدثنى ابى عن عثمان، قال حدثنا نايل بن نجيب عن عمربن شمر عن جابر الجعفى عن ابى جعفر عن آبائه و ذكر الحديث

«10»: قال الصفوانى وحدثنا عبدالله بن ضحاك، قال حدثنا هشام بن محمد عن ابيه ابن و عوانه.

«11»: قال الصفوانى وحدثنا ابن عائشه ببعضه وحدثنا العباس بن بكار، قال حدثنا حرب بن ميمون عن زيد على عن آبائه عليهم‌السلام قالوالما بلغ فاطمه (س) اجماع ابى بكر على منعها فدك و انصرف عاملها منها لاثت دلائل الامامه ص 30.

«12»: و عن محمد بن موسى بن المتوكل عن على بن الحسين السعد آبادى عن احمد بن ابى عبدالله البرقى عن اسماعيل بن مهران عن احمد محمد بن جابر عن زينب بنت على عليه‌السلام قالت (اين سند مربوط به فقره نن فرض الله الايمان... الى...، والامر بالمعروف مصلحه»از خطبه معروف حضرت مى باشد.) وسائل الشيعه ج 1 ص 13 و 14»

«13»: احمد بن ابى طاهر حدثنى جعفر بن محمد رجل من اهل ديار مصر لقيته بالرافضه قال: حدثنى ابى قال: اخبرنا موسى بن عيسى، قال اخبرنا عبدالله بن يونس قال: اخبرنا جعفر الاحمر، عن زيد بن على، عن عمته زينب بنت الحسين قالت: «احقاق الحق ج 10 ص 296»

«14»: قال ابوبكر فحدثنى محمد بن زكريا، قال: حدثنى جعفر بن محمدبن عماره الكندى قال حدثنى ابى، عن الحسين به صالح بن حى، قال: حدثنى رجلان من بنى هاسم عن زينب بنت على بن ابى طالب عليه‌السلام قال: و قال جعفر بن محمد بن على بن الحسين، عن ابيه قال ابوبكر: وحدثنى عثمان بن عمران العجيفى عن نائل بن بخيع بن عمير بن شمر عن جابر الجعفى، عن ابى جعفر محمد بن محمد على بن الحسين، عن ابيه قال ابوبكر: و حدثنى بن عمران العجيفى عن نائل به بخيع بن عمير بن شمر عن جابر الجعفى، عن ابى جعفر محمد بن على عليه‌السلام «احقاق الحق ج 10 ص ‍ 296»

«15»: و قال ابوبكر اخبرنا ابوعبيد الله محمد بن عمران المرزبانى قال: حدثنى محمد بن احمد الكاتب قال: حدثنا احمد بن عبيد بن ناصح النحوى قال: حدثنى الزيادى قال: حدثنا الشرقى بن القطامى عن محمد بن اسحاق قال: حدثنا صالح بن كيسان عن عروه، عن عائشه قالت:

«16»: و نقلتها من كتاب السقيفه عن عم ربن شبه تاليف ابى بكر احمد بن عبدالعزيز الجوهرى من نسخه قديمه مفروءه على مولفها المذكور، قرئت عليه فى ربيع الاخر سنه اثنتين و عشرين و ثلاثماه روى عن رجاله من عده طرق. كشف الغمه ج 2 ص 40

«17»: ابن المتوكل عن السعد آبادى عن البرقى عن اسماعيل ابن مهران و عن احمد بن محمد ابن جابر عن زينب بنت عليه‌السلام - (لله فيكم عهد قدمه الكيم...، ... و انتهوا عما نهاكم عنه)

«18»: قال الصدوق (ره) اخبرنا على ابن حاتم عن محمد ابن اسلم عن عبدالجليل الباقطانى عن الحسين ابن موسى الخشاب عن عبدالله ابن محمد العلوى عن رجال من اهل بينه عن زينب بنت على عن فاطمه بمثله.

«19»: و قال الصدوق (ره) اخبرنى على ابن حاتم عن محمد ابن ابى عمير عن محمد ابن عماره عن محمد ابن ابراهيم المصرى عن هارون ابن يحيى الناشب عن عبيدالله ابن موسى العبسى عن عبيدالله ابن موسى المعمرى عن حفص الاحمر عن زيد ابن على عن عمته زينب بنت على عن فاطمه بمثله. «بحارالانوار ج 6 ص 107»

O مدارك و اسناد خطبه اول

119- 1. كتاب الشافى ص 231: تاليف سيد مرتضى (متوفى 436 هجرى)

2. كتاب طرائف ص 263: تاليف سيد بن طاووس (متوفى 664 هجرى)

3. كتاب معانى الاخبار ص 354: تاليف شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

4. كتاب سقيفه بن نقل كشف الغمه ج 2 ص 40 تاليف جوهرى (متوفاى 393 هجرى) (عن عمربن شبه)

5. كتاب شرح ابن الحديد ج 16 ص 236: تاليف ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

6. كتاب كشف الغمه ج 1 ث 492 و ج 2 ص 52: تاليف اربلى (متوفاى 692 هجرى)

7. مروج الذهب ج 2 ص 311: تاليف طبرسى (متوفاى 346 هجرى)

8. كتاب احتجاج ج 1 ص 147: تاليف طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

9. كتاب بلاغات النساء ص 19: تاليف ابن ابى طاهر مروزى متوفاى 280 هجرى)

10. كتاب مناقب ج 2، ص 206: تاليف ابن شهر آشوب متوفاى 588 هجرى)

11. كتاب بحارالانوار ج 43 ص 158: تاليف علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

12. شرح ابن ابى الحديد ج 16 ص 234: ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 655 هجرى)

13. دلائل الامامه ص 40 و 41: طبرسى امامى (متوفاى 310 هجرى)

14. لسان العرب ماده «لم»ج 3 ص 397: ابن منظور (متوفاى 711 هجرى)

15. اهل البيت عليه‌السلام ص 157: ايتاد توفيق ابوعلم

16. اعلام النساءء ج 4 ص 116: عمر رضا كحاله

17. النص و الاجتهاد ص 106 و 107: سيد شرف الدين

18. الدره البيضاء ص 1: محمد تقى الرضوى

19. المراجعات ص 103: سيد شرف الدين

20. نهايه ابن اثير ج 4 ص 273 (در ترجمه لغت لمه): ابن اثير جذرى (متوفاى 630 هجرى)

21. كتاب الفدك: جوهرى (متوفاى 393 هجرى)

22. تاريخ بغداد: خطيب بغدادى (متوفاى 484 هجرى)

23. تذكره الخواص ص 285: سبط بن الجوزى حنفى (متوفاى 654 هجرى)

24. كتاب لئالى: جلاالدين سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

25. مختصر تنزيه الشريعه: على بن محمد بن العراق

26. فائق اللغه (در ماده لمه و هنبثه): زمخشرى (متوفاى 538 هجرى)

27. الفاظ الكتابه 0 قسمتى از خطبه): عبدالرحمن بن عيسى شافعى

28. تاريخ الكامل (قسمتى از خطبه): ابن اثير (متوفاى 606 هجرى)

29. لمعه البيضاء

30. تاريخ يعقوبى (قسمتى از خطبه): احمد بن ابى يعقوب (متوفاى 292 هجرى)

31. كتاب امالى: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

32. علل الشرايع باب 182: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

33. من لا يحضره الفقيه (باب معرفت كبائر): جلد 3 ص 567 حديث 4940 شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

34. كتاب مجالس: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

35. مقاتل الطالبين: ابوالفرج اصفهانى (متوفاى 356 هجرى)

36. تلخيص الشافى ج 3 ص 139/140: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

37. مقتل خوارزمى ص 77: موفق بن احمد مكى اخطب خوارزم (متوفاى 568 هجرى)

38. كشف المحجه ص 124: سيد بن طاووس (متوفاى 664 هجرى)

39. كتاب عوالم ج 11 ص 476: بحرانى اصفهانى

40. وسائل الشيعه ج 1 ص 13 و 14: شيخ حر عاملى

41. احقاق الحق ج 10 ص 296 و 304: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

42. الامامه و السياسه ج 2 ص 14: ابن قتيبه حفنى (متوفاى 270 هجرى)

43. اسدالغابه ج 2، ص 522: ابن اثير جزرى (متوفاى 270 هجرى)

44. الاصابه ص 61: ابن حجر عسقلانى شافعى (متوفاى 270 هجرى)

45. كتاب امالى ص 25: شيخ مفيد (متوفاى 270 هجرى)

46. الاستيعاب ص 377: ابن عبدالبر مالكى (متوفاى 270 هجرى)

47. تاريخ ابن كثير ج 12 ص 441: ابن كثير جزرى (متوفاى 270 هجرى)

48. تاريخ ابن اعثم كوفى ص 441: ابن اعثم كوفى (متوفاى 270 هجرى)

49. تبصره العوام ص 440: سيد مرتضى (متوفاى 270 هجرى)

50. تفسير كشاف ج 1 در آيه ذى القربى: زمخشرى (متوفاى 270 هجرى)

51. سيره حلبى ج 3 ص 390: حلبى شافعى (متوفاى 270 هجرى)

52. شرح نهج البلاغه ج 5 ص 105: ابن ميثم بحرانى (متوفاى 679 هجرى)

53. صحيح مسلم ج 2 ص 72: مسلم بن حجاج (متوفاى 679 هجرى)

54. عقدالفريد ج 2 ص 6: ابن عبد ربه مالكى (متوفاى 328 هجرى)

55. كتاب سليم بن قيس ص 67: (متوفاى 70 هجرى)

56. مجالس ص 87: شيخ صدوق (متوفاى 270 هجرى)

57. مسند احمد ج 1 ص 60: احمد بن حنبل (متوفاى 270 هجرى)

58. سنن ابن ماجه: محمد بن يزيد (متوفاى 273 هجرى)

59. مستدرك ج 3 ص 153: حاكم نيشابورى (متوفاى 273 هجرى)

60. مستدرك الوسائل ج 3 ص 154: محدث نورى

61. ميزان الاعتدال ج 2 ص 172: ذهبى (متوفاى 273 هجرى)

62. مجمع النورين ص 126: ابوالحسن مرندى

63. مطالب السول ص 11: ابن طلحه شافعى (متوفاى 273 هجرى)

120- مائده 80

121- اعراف 96

122- زمرا 51

123- رعد 5

124- كهف 50

125- بقره آيه 12 و 104 كهف

126- يونس 35.

127- سوره هود آيه 28

O روايت خطبه دوم

1. المفضل محمد بن عبدالله. قال حدثنا ابوالعباس احمد بن سعيد الهمدانى قال حدثنى محمد بن الفضل بن ابراهيم بن الفضل ابن قيس الاشعرى، قال حدثنا على بن حسان عن عمه عبدالرحمان بن كثير عن ابى عبدالله جعفر عن محمد عن ابيه عن جده على بن الحسين قال لما رجعت فاطمه الى منزلها و توفيت فى تلك الشكايه دخلن عليها السناء المهاجرات والانصاريات عائدات فقلن لهها كيف اصبحت يا بنت رسول الله؟ فقالت: «دلائل الامامه ص 40»

2. وحدثنى ابواسحاق ابراهيم بن مخلد بن جعفر الباقر حى قال حدثنى ام الفضل خديجه بنت ابى بكر محمد بن احمد ابن ابى الثلج قال حدثنا ابوعبدالله محمدبن احمد الصفوانى قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن يحيى الجلودى قال حدثنى محمد بن زكريا قال حدثنى ابى عن عبدالله ابن الحسن بن الحسن عن امه فاطمه بنت الحسين قالت لما اشدت عله فاطمه اجتمع عندها نساء المهاجرين و الانصار و قلن لها كيف اصبحت يا بنت رسول الله؟ فقالت:

«دلائل الامامه ص 40 و 39»

3. و روى صاحب كتاب السقيفه عن رجاله عن عبدالله بن الحسسين، عن امه فاطمه بنت الحسين، قالت: لما اشتدت بفاطمه (س) الوجع و اشتدت علتها، اجتمعت عندها نسائ المهاجرين و الانصار فقلن لها: يا بنت رسول الله كيف اصبحت عن ليلتك؟

«كشف الغمه ج 2 ص 52»

4. حدثنا احمد بن حسن قطان قال حدثنا - عبدالرحمن بن محمد اللحسينى قال حدثنا ابوالطيب محمد

بن الحسين بن حميد اللخمى قال حدثنا ابوعبدالله محمد بن زكريا قال حدثنا محمد بن عبدالرحمن المهلبى قال حدثنا عبدالله بن محمد سليمان عن ابيه عن عبدالله بن الحسين عن امه فاطمه بنت الحسين عليه‌السلام قالت لما اشتدت عله فاطمه (س) بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و غلبها اجتمع عندها نساء المهاجرين و الانصار فقلن لها يا بنت رسول الله كيف اصبحت عن ليلتك: فقالت (س) «معانى الاخبار شيخ صدوق»

5. و حدثنا بهذا الحديث ابوالحسن على بن محمد بن الحسن المعروف بابن مقبره (مغيره خ ل) القزوينى.

قال: اخبرنا ابوعبدالله جعفر بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن على بن ابى طالب عليه‌السلام.

قال: حدثنى محمد نب على الهاشمى قال: حدثنا عيسى بن عبدالله بن محمد بن عمر بن على بن ابيطالب عليه‌السلام

قال حدثنى ابى، عن ابيه، عن جده، عن على بن ابيطالب عليه‌السلام

قال: لما حضرت فاطمه (س) الوفاه دعتنى فقالت: امنفذ انت وصيتى وعهدى؟

قال: قلت: بلى، انفذها، فاوصت الى وقالت اذا انامت فادفنى ليلا و لا توذنن وجلين ذكرتها، قال فلما اشتدت علتها لجتمع اليها نساء المهاجرين و الانصار فقلن: كيف اصبحت يا بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله من علتك؟

فقال: اصبحت و الله عائفه لدنيا كم - و ذكر الحديث نحوه

«معانى الاخبار شيخ صدوق»

6. الحفار عن اسماعيل بن على الدعبلى عن احمد بن على الخزار عن ابن سهل الدقاق عن عبدالرزاق - تحويل سند.

قا الدعبلى و حدثنا اسحاق بن ابراهيم الديرى عن عبدالرزاق.

عن معمر عن الزهرى عن عبيدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود عن ابن عباس قال: دخلن نسوه من المهاجرين و الانصار على فاطمه بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يعدنها فى علها فقلن السلام عليك يا بنت رسول الله (ص) كيف اصبحت فقالت اصبحت و الله عائفه لدنياكن قلاليه لرجالكن (الحديث).

«امالى ج 1 ص 384: شيخ طوسى»

7. روى ابوجعفر محمد بن جرير بن رستم الطبرى باسناده المتصل الى ابى عبدالله الصادق عليه‌السلام عن ابيه عن جده على بن الحسين عليه‌السلام

قال: لما مرضت فاطمه عليه‌السلام المرضه التى توفيت فيها دخلن عليها نساء المهاجرين و الانصار عائدات لها فقلن لها كيف اصبحت يا بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله

فقالت: اصبحت و الله عائفه لدنياكن (الحديث) «دلائل الامامه طبرى»

O (اسناد و مدارك خطبه دوم)

128- 1. كتاب معانى الاخبار: تاليف شيخ صدق (متوفاى 381 هجرى)

2. كتاب احتجاج ج 1 ص 108: تاليف طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

3. كتاب امالى ج 1 ص 384: تاليف شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

4. كتاب دلائل الامامه ص 39: تاليف محب الدين طبرى (متوفاى 310 هجرى)

5. كتاب بلاغات النساء ص 32: تاليف ابن ابى طاهر (متوفاى 280 هجرى)

6. كتاب كشف الغمه ج 2 ص 147: اربلى (متوفاى 692 هجرى)

7. كتاب شرح ابن ابى الحديد ج 16 ص 233: تاليف ابن ابى الحديد معتزلى (متوفا 656 هجرى)

8. كتاب اعلام النساء ج 4 ص 123: تاليف رضا كحاله

9. كتاب بحارالانوار ج 43 ص 161: تاليف علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

10. بحارالانوار ج 43 ص 158: مرحوم مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

11. كتاب السقيفه: احمد بن عبدالعزيز جوهرى (متوفاى 393 هجرى)

12. كتاب عوالم ج 11 ص 445: بحرانى اصفهانى

13. احقاق الحق ج 10 ص 306: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

129- الف - امالى شيخ مفيد: قال اخبرنى محمد بن عمر الجعابى عن ابى الحسين العباس بن مغيره: ابى بكر احمد بن منصور الرمادى عن سعيد بن عفير عن ابى لهيعه عن خالد بن يزيد عن ابن ابى هلال عن مروان بن عثمان قال لما بويع الناس.....

ب - عن عبدالله بن عبدالرحمن.....

ج - روى ابو محمد بن مسلم بن قتيبه عن ابى عفير عن ابى عون، عن عبداله بن عبدالرحمن الانصارى قال خرجت فاطمه (س) فوقفت على الباب وقالت....

O اسناد و مدارك خطبه سوم

130- 1. الامامه و السياسه ج 1 ص 12

131- محمد 24

132- غافر 78

133- 1. احتجاج طبرسى ص 106: احمد بن على طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 476: بحرانى اصفهانى

3. بحارالانوار ج 8 ص 111 (ط قديم): علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. رياحين الشريعه ج 1 ص 337: علامه محلاتى

5. اعيان الشيعه ج 1 ص 317: سيد محسن امين عاملى

6. دلائل الامامه ص 36: محمدبن جرير طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

(در برخى از منابع روائى اين سخنرانى همراه با سخنرانى اول ثبت شده كه جزو عبارات تكميلى سخنرانى اول بحساب آمده و حدود 65 مدرك ارزشمند دارد)

134- الف - محمد بن عباس عن سهل بن محمد العطار عن احمد بن عمرو الدهقان عن محمد بن كثير عن عاصم بن كليب عن ابيه عن ابى هريره قال: «كنزالكراجكى»

ب - امالى طوسى: من بيه عن المفيد عن محمد بن الحسن المقرى عن محمد بن سسهل عن احمد بن عمر عن محمد بن كثير عن عاصم بن كليب عن ابيه عن ابى هرير قال:

ج - الشيخ فى اماليه قال اخبرنا محمد بن محمد قال اخبرنا ابونصر محمد بن الحسن المقرى قال حدثنا محمد بن سهل العطار - قال حدثنا محمد بن كثير مولى عمر بن عبدالعزيز قال حدثنا عاصم بن كليب عن ابيه عن ابى هريره)

135- 1. تفسير برهان ج 4 ص 317: علامه بحرانى اصفهانى (متوفاى 1109 هجرى)

2. امالى طوسى ج 1 ص 190: محمد بن الحسن طوسى (متوفاى 460 هجرى)

3. بحارالانوار ج 36 ص 59: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. وسائل الشيعه ج 9 ص 463: علامه حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

5. المجالس ص 116: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

6. كنز جامع الفوائد (خطى): كراجكى (متوفاى 449 هجرى)

7. كوكب الدرى ج 2 ص 118: (حائرى مازندرانى

8. كتاب عوالم ج 11 ص 589: علامه بحرانى اصفهانى

9. لئالى الاخبار ج 3 ص 71: سيوطى (متوفاى 911 هجرى)

10. مستدرك الوسائل ج 1 ص 215: محدث نورى

11. مناقب ج 2 ص 74: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

12. حليه الابرار ج 1 ص 213: علامه هاشم بحرانى (متوفاى 1109 هجرى)

136- الف - من بعض كتاب المناقب عن ابى الفرج محمد بن المسكى عن المضفر بن احمد بن عبدالواحد عن محمد بن على الحلوانى عن كريمه بنت احمد ابن محمد المروزى و اخبرنى ايضا به عاليا قاضى القضاه محمد بن الحسين البغدادى عن الحسين ابن محمد بن على الزينبى عن الكريمه. فاطمه بنت احمد ابن محمد المرزويه بمكه عن ابى على زاهر بن احمد عن معاذ بن يوسف الجرجانى عن احمد بن محمد بن غالب عن عثمان ابن ابى شبزيبه عن (ابن) نصير عن مجالد عن ابن عباس ‍ قال:

ب - فى كتاب قديم من مولفات العامه قال حدثنا ابوبكر احمد بن على الطرشيشى... قال حدثنا كريمه بنت احمد بن محمد بن حاتم المروزى... قالت اخبرنا ابوعلى زاهر ابن احمد (الفقيه بسرخس) قال حدثنا معاذ ابن يوسف الجرجانى قال: حدثنا احمد بن محمد بن غالب عن عثمان ابن ابى شيبه عن ابن نمير عن مجالد عن ابن عباس:

ج - وحدثنا اخى الامام الاجل سراج الدين شمس الائمه امام الحرمين ابوالفرج محمدبن احمدالمكى املاء جزاه الله عنى خيرا، حدثنا القاضى الامام الاجل جمال القضاه ابوالفتح المضفر بن احمد بن عبدالواحد بحلوان، فى شهر الله المبارك رمضان سنه عشر و خمسمائه، اخبرنا الشيخ الفقيه ابوبكر محمد بن على الحلوانى فى جامع حلوان فى جمادى الاولى سنه اربع وستين و اربعماه، اخبرتنا كريمه بنت احمد بن محمد المروزى بمكه، حرسها الله سنه خمس و خمسين و اربعماه قرائه عليها و انا حاضر سمع.

د- و اخبرنى بهذا الحديث عليا قاضى القضاه نجم الدين ابومنصور محمد بن الحسين بن محمد البغدادى فيما كتب الى من همدان بروايته، عن الامام نور الهدى ابى طالب الحسين بن محمد بن على الزنيبى بروايته عن الكريمه فاطمه بنت احمد بن محمد المروزيه بمكه حرسها الله، بهذا الاسناد هذه السياقه قيل لهان اخبركم الشيخ الامام ابوعلى زاهر بن احمد حدثنا معاذبن يوسف الجرجانى، حدثنا احمدبن محمد بن غالب حدثنا عثان بن ابى شيبه حدثنا نميز عن مجالد عن ابى مجلز عن ابن عباس

137- 1. احقاق الحق ج 10 ص 321: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

2. مقتل الحسين ص 71: خوارزمى (متوفاى 568 هجرى)

3. بحارالانوار ج 43 ص 73: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. كتاب عوالم ج 11 ص 168: علامه بحرانى

5. مستدرك الوسائل ج 14 ص 417: علامه محدث نورى

6. رياحين الشريعه ج 1 ص 132: علامه محلاتى

138- صف 8

139- الف - محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن عن محمد بن اسماعيل عن صالح بن عقبه عن عبدالله بن محمد الجعفى عن ابى جعفر و ابى عبدالله عليه‌السلام

ب - عن سليم بن قيس

ج - حسين بن حمدان عن محمد بن اسماعيل و على بن عبدالله الحسن عن ابى شعيب و محمد بن نصير عن عمر بن الفرات عن محمد بن المفضل عن مفضل بن عمر قال قال الصادق...

(بحارالانوار ج 53 ص 18)

140- 1. بحارالانوار ج 53 ص 18. و. ج 8 ص 229. و. ج 28 ص 268: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. الوافى ج 2 ص 188: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

3. اصول كافى ج 1 ص 460 محمد بن يعقوب كلينى (متوفاى 329 هجرى)

4. ارشاد ديلمى ص 176: حسن بن الحسن ديلمى (متوفاى 771 هجرى)

5. رياحين الشريعه ج 1 ص 267: علامه محلاتى

6. كتاب عوالم ج 11 ص 401 و 409: بحرانى اصفهانى

7. اثبات الوصيه ص 110: مسعودى (متوفاى 346 هجرى)

8. الامامه و السياسيه ج 1 ص 12: ابن قتيبه حنفى (متوفاى 276 هجرى)

9. اعلام النساء ج 3 ص 1206: عمر رضا كحاله

10. احتجاج طبرسى ص 83: طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

11. كتاب سليم بن قيس ص 83: (متوفاى 588 هجرى)

12. امام على ج 1 ص 225: عبدالفتاح عبد المقصود

13. بيت الاحزان ص 107: محدث قمى

141- 1. بحارالانوار ج 53 ص 18. و. ج 8 ص 229. و. ج 28 ص 268: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. الوافى ج 2 ص 188: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

3. اصول كافى ج 1 ص 460 محمد بن يعقوب كلينى (متوفاى 329 هجرى)

4. ارشاد ديلمى ص 176: حسن بن الحسن ديلمى (متوفاى 771 هجرى)

5. رياحين الشريعه ج 1 ص 267: علامه محلاتى

6. كتاب عوالم ج 11 ص 401 و 409: بحرانى اصفهانى

7. اثبات الوصيه ص 110: مسعودى (متوفاى 346 هجرى)

8. الامامه و السياسيه ج 1 ص 12: ابن قتيبه حنفى (متوفاى 276 هجرى)

9. اعلام النساء ج 3 ص 1206: عمر رضا كحاله

10. احتجاج طبرسى ص 83: طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

11. كتاب سليم بن قيس ص 83: (متوفاى 588 هجرى)

12. امام على ج 1 ص 225: عبدالفتاح عبد المقصود

13. بيت الاحزان ص 107: محدث قمى

142- الف - عن جوهرى عن ابى بكر الباهلى عن اسماعيل بن مجالد عن الشعبى قال:

ب - روى ابن حنزابه فى غرره عن زيد بن اسم قال:

ج - روى ابومحمد بن مسلم قتيبه عن ابى عفير عن ابى عون عبدالله بن رحمن الانصارى قال:

د- ابو عمرو احمدن محمد القرطبى المروانى المالكى (المشهور بابن عبد ربه الاندلسى المترفى سنه 328 الهجرى:

ه - سليم بن قيس عن ابان ابن ابى عياش عنه عن سلمان و عبدالله بن عباس:

143- 1. عقد الفريد ج 28 ص 322. و. ج 3 ص 63: ابن عبدربه مالكى (متوفاى 328 هجرى)

2. تاريخ ابن شحنه (پاورقى تاريخ كامل ابن اثير ج 7 ص 164): ابن شحنه حنفى (متوفاى 815 هجرى)

3. انساب الاشراف ج 1 ص 568: بلاذرى (متوفاى 276 هجرى)

4. الامه و السياسه ج 1 ص 13/12 - 14؛ ابن قتيبه حنفى (متوفاى 276 هجرى)

5. تاريخ ج 1 ص 164: ابوالفداء شافعى (متوفاى 732 هجرى)

6. اعلام النساء ج 3 ص 1207: عمر رضا كحال

7. الامام على عليه‌السلام ج 1 ص 225: عبدالفتاح عبد المقصود

8. الغدير ج 7 ص 78. و. ج 5 ص 373 و 369 ج 7 ص 77. و. ج 10 ص 124: علامه امينى

9. بحارالانوار ج 28 ص 322 و ج 43 ص 197: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

10. شرح ابن ابى الحديد ج 1 ص 134. و. ج 2 ص 19: ابن ابى الحديد شافعى معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

11. اثبات الوصيه ص 123: مسعودى (متوفاى 346 هجرى)

12. رياحين الشريعه ج 1 ص 291 و 260: علامه محلاتى

13. احتجاج طبرسى ص 83: مرحوم طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

14. كتاب سليم بن قيس ص 83: (متوفاى 70 هجرى)

15. كتاب عوالم ج 11 ص 401: علامه بحرانى اصفهانى

16. كوكب الدرى ج 1 ص 168: علامه حائرى مازندرانى

17 غرر ابن حنزابه

144- حسين بن حمدان عن محمد بن اسماعيل و على بن عبدالله الحسنى عن ابى شعب و محمدبن تصير عن عمر بن الفرات عن محمد بن المفضل عن مفضل بن عمر عن الصادق عليه‌السلام قال:

145- بحارالانوار ج 5 ص 18 (طبع قديم) بحار ج 28 ث 339: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

146- شورى 23

1. كتاب عوالم ج 11 ص 414: علامه بحرانى اصفهانى

2. رياحين الشريعه ج 1 ص 270: علامه محلاتى

3. بحارالانوار ج 8 ص 233 (طبع قديم): علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

147- كتاب عوالم ج 11 ص 414 و بحارالانوار ج 8 ص 233 (طبع قديم)

148- محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن اسماعيل عن صالح بن عقبه عن عبدالله بن محمد الجعفى عن ابى جعفر و ابى عبدالله عليه‌السلام قال:

149- 1- اصول كافى ج 1 ص 460: محمد بن يعقوب كلينى (متوفاى 329 هجرى)

2. الوافى ج 2 ص 188: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

3. بيت الاحزان ص 139: شيخ عباس قمى

4. بحارالانوار ج 28 ص 250 حديث 30: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. عوالم ج 11 ص 601 حدث 58.

2- الوافى ج 2 ص 188

150- ابوجعفر الطوسى فى اختيار الرجال عن ابى عبدالله عليه‌السلام عن سلمان الفارسى:

151- كتاب عوالم ج 11 ص 211: علامه بحرانى اصفهانى

2. ابن شهر آشوب ج 3 ص 118/340: ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

3. بحارالانوار ج 43 ص 47 و ج 28 ص 206 و ج 27 ص 227: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. تاريخ يعقوبى يعقوبى ج 2 ص 116: ابن واضح (متوفاى 292 هجرى)

5. احتجاج طبرسى ج 2 ص 116: ابن واضح (متوفاى 292 هجرى)

6. روضه كافى ج 8 ص 238: محمد بن يعقوب كلينى (متوفاى 329 هجرى)

7. رجال شيرخ طوسى

8. الوافى ج 2 ص 187: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1019 هجرى)

9. اختصاص شيخ مفيد ص 185: (متوفاى 413 هجرى)

10. بيت الاحزان ص 103: شيخ عباس قمى

152- الف)فى روايه العياشى

ب - عن عمروبن ابى المفدام عن ابيه قال...

ج - حسين بن محمد عن المعلى عن الوشاء عن ابان عن ابى هاشم قال....

د- ابوجعفر الطوسى فى اختيار الرجال عن ابى عبدالله عليه‌السلام و عن سلمان الفارسى:

153- كتاب عوالم ج 11 ص 211 و 599: علامه بحرانى اصفهانى

2. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 188: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

3. بحارالانوار ج 43 ص 47. و. ج 28 ص 252: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. رياحين الشريعه ج 1 ص 128 و 265: علامه محلاتى

5. تاريخ يعقوبى ج 2 ص 116: ابن واضح (متوفاى 292 هجرى)

6. كوكب الدرى ج 1 ص 187: علامه حائرى مازندرانى

7. احتجاج طبرسى ص 86: مرحوم طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

8. روضه كافى ج 8 ص 238: محمد بن يعقوب كلينى (متوفاى 329 هجرى)

9. الوافى ج 2 ص 187: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

10 تفسير ج 2 ص 66: عياشى (متوفاى 300 هجرى)

11. اختصاص ص 181: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

154- الف - فى روايه العياشى

ب - عن عمروبن ابى المقدم عن ابيه قال...

ج - حسين بن محمد عن المعلى عن الوشاء عن ابان عن ابى ها ثم قال...

د- ابوجعفر الطوسى فى اختيار الرجال عن ابى عبدالله عليه‌السلام و عن سلمان الفارسى:

155- 1. كتاب عوالم ج 11 ص 406: علامه بحرانى اصفهانى

2. اختصاص شيخ مفيد ص 181: (متوفاى 413 هجرى)

3. بيت الاحزان ص 102: شيخ عباس قمى

4. بحارالانوار ج 28 ص 228: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. تفسير عياشى ج 2 ص 67: (متوفاى 300 هجرى)

6. فروع كافى ج 8 ص 238: محمد بن يعقوب كلينى (متوفاى 329 هجرى)

7. الوافى ج 2 ص 187: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

156- الف - فى روايه العياشى

ب - عن عمربن ابى المقدام عن ابيه قال:

ج - حسين بن محمد عن المعلى عن الوشاء عن ابان عن ابى ها ثم قال...

د- ابوجعفر الطوسى فى اختيار الرجال عن ابى عبدالله عليه‌السلام و عن سلمان الفارسى:

157- 1. كتاب عوالم ج 11 ص 211 و 599: علامه بحرانى اصفهانى

2. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 118: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

3. بحارالانوار ج 43 ص 47. و. ج 28 ص 228: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. رياحين الشريعه ج 1 ص 128 و 265: علامه محلاتى

5. تاريخ يعقوبى ج 2 ص 116: ابن واضح (متوفاى 292 هجرى)

6. كوكب الدرى ج 1 ص 199: علامه حائرى مازندرانى

7. احتجاج طبرسى ص 86: طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

8. روضه كافى ج 8 ص 238: محمد يعقوب كلينى (متوفاى 329 هجرى)

9. الوافى ج 2 ص 187: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1019 هجرى)

10. تفسير عايشى ج 2 ص 66: (متوفاى 300 هجرى)

11. اختصاص ص 181: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

158- الف - فى روايه العياشى

ب - عن عمروبن ابى المقدام عن بيه عن جده قال...

ج - حسين بن محمد عن المعلى عن الوشاء عنابان عن ابى هاشم....

159- كتاب عوالم ج 11 ص 406: علامه بحرانى اصفهانى

2. اختصاص شيخ مفيد ص 181: (متوفاى 413 هجرى)

3. بيت الاحزان 102: شيخ عباس قمى (متوفاى 1359 هجرى)

4. بحارالانوار ج 28 ص 227: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. تفسير عياشى ج 2 ص 67: (متوفاى 300 هجرى)

6. فروع كافى ح 8 ص 238: محمد بن يعقوب كلينى (متوفاى 329 هجرى)

7. كتاب الوافى ج 2 ص 187: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

8. كوكب الدرى ج 1 ص 196 مجلس 18: علامه حائرى مازندرانى

160- كوكب الدرى ج 1 ص 196: علامه حاثرى مازندرانى

161- ذخائر العقبى ص 53: محب الدين طبرسى (متوفاى 694 هجرى)

2. زهره الرياض: ابن شدقم (متوفاى 999 هجرى)

162- الف - ابن مقبره عن محمدبن عبدالله الحضرمى عن جندل بن والق عن محمدبن عمرالمازنى عن عباده الكلبى عن جعفر بن محمد بن ابى عن على بن الحسين عن فاطمه الصرى عن الحسين بن على عن اخيه الحسن بن على عليه‌السلام قال:

ب - روى عن جعفر بن محمد عن ابيه عن على بن الحسين عن فاطمه الصغرى عن الحسين بن على عن اخيه الحسن بن على ابن ابيطالب عليه‌السلام قال....

ج - احمد بن محمد بن عبدالرحمن المروزى عن جعفر المقرى عن محمدبن الحسن الموصلى عن محمدبن عاصم عن ابى زيد الكحال عن ابيه، عن موسى بن جعفر عن ابهى عن آبائه عليه‌السلام، قال:

د- اخبرنى الشريف ابو محمد الحسن بن احمد، المحمدى انقيب قال اخبرنى ابوجعفر محمد على بن حسين بن موسى، قال حدثنا محمد بن الحسن القزوينى المعروف بابن مغيره عبدالله الحضرمى قال حدثنا جندل بند والق قال حدثنا محمدبن عمرالمازنى عن عبادالضى عن جعفربن محمد عن ابيه عن ابيه على بن الحسين عن فاطمه الصغرى بنت الحسين عن الحسين عن اخيه الحسن عليه‌السلام:

30- 1. كشف الغمه ج 2 ص 25: مرحوم اربلى (متوفاى 689 هجرى)

2. بحارالانوار ج 43 ص 82: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. علل الشرايع ج 1 ص 183: شيخ صدوق (متوفاى 380 هجرى)

4. دلائل الامامه ص 56: طبرسى امامى (متوفاى 310 هجرى)

5. لئالى الاخبار ج 4 ص 107: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

6. مستدرك الوسائل ج 5 ص 244: محدث نورى (متوفاى 1320 هجرى)

7. مصباح الانوار ص 226: هاشم بن محمد (متوفاى 553 هجرى)

8. وسائل الشيعه ج 4 ص 1151: شيح حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

9. روضه الواعظين ص 277: محمد بن فتال نيشابورى (متوفاى 508 هجرى)

164- الف - فى الكافى: عن احمدبن محمد الكوفى قال حدثت عن ابن جمهور عن ابيه عن محمدبن سنان عن المفضل بن عمر عن ابى عبدالله عليه‌السلام و عن الاصم عن حريز عن محمدبن مسلم عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال: قال اميرالمومنين عليه‌السلام

ب - فى الخصال: باسناده عن اميرالمومنين عليه‌السلام

165- 1. بحارالانوار ج 2 ص 522: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. وسائل الشيعه ج 2 ص 892: شيخ حر عاملى (متوفاى 104 هجرى)

3. فروع كافى ج 3 ص 218: محمد بن يعقوب كلينى 0متوفاى 329 هجرى)

4. خصال ج 2 ص 159: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

166- 1. بحارالانوار ج 59 ص 104: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. مستدرك الوسائل ج 1 ص 300: محدث نورى (متوفاى 1320 هجرى)

167- بحارالانوار ج 92 ص 404 و 405: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

(مهج الدعوات باسنادنا الى ابى المفضل الشيبانى «من الجزء الثالث من اماليه» باسناده نصه الى مولانا الحسن بن مولانا على بن ابيطالب عليه‌السلام عن امه فاطمه بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله «و جدناه باسناد صحيح»)

168- 1. مهج الدعوات ص 7 و 140: ابن طاووس (متوفاى 664 هجرى)

2. بحارالانوار ج 92 ص 37 و 38. و. ج 91 ص 227: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. دلائل الامامه ص 28: طبرى امام (متوفاى 310 هجرى)

4. رياحين الشريعه ج 1 ص 136: علامه محلاتى.

169- الف - معناى الاخبار: عن احمد بن الحسن القطان عن عبدالرحمن ابن محمد عن يحيى ابن حكيم عن ابى قتيبه عن الاصبغ بن زيد عن سعيد بن رافع عن زيدبن على عن آبائه عن فاطمه عليه‌السلام

ب - حدثنا الوالحسين محمد بن هارون بن موسى التلعكبرى، قال اخبرنى ابوحعفر، محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى، قال حدثنا ابوسعيد احمدبن الحسن القطان قال حدثنا ابوالعباس ‍ عبدالرحمان ابن محمدبن حماد قال حدثنا ابوسعيد يحيى بن حكيم قال حدثنا الاصبغ بن زيد سعيد بن نافع عن زيد بن على عن آبائه عن فاطمه ابنه النبى (صلى الله عليه وآله)

170- 1. وسائل الشيعه ج 5 ص 29 و ج 7 ص 384 باب 41: شيخ حر عامى (متوفاى 1104 هجرى)

2. معانى الاخبار ص 399: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

3. دلائل الامامه ص 4: طبرسى امامى (متوفاى 310 هجرى)

4. لئالى الاخبار ج 3 ص 44: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

5. كنزالعمال ج 7 ص 766: متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

6. رياحين الشريعه ج 1 ص 215: علامه محلاتى

7. عوالم ج 11 ص 627 و 626: علامه بحرانى اصفهانى

8. مجمع الزوائد ج 2 ص 66: حافظ هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

171- الغدير ج 2 ص 318: علامه امينى

نزهه المجالس ج 2 ص 226: علامه صفورى شافعى (متوفاى 894 هجرى)

172- دلائل الامامه، عن ابى الحسين محمدبن هارون بن موسسسى، قال حدثنا ابراهيم بن حماد القاضى قال حدثنا الحسن بن عرفه قال حدثنا عمربن عبدالرحمن ابوجعفر الايادى عن ليث بن ابى سليم عن عبدالله بن الحسن عن فاطمه بن الحسين عليه‌السلام عن ابيها، عن امه فاطمه عليه‌السلام قالت:

173- دلال الامامه: طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

2. كنزالعمال ج 7 ص 225: متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

3. تاريخ بغداد ج 12 ص 50: احمد بن على بغدادى شافعى (متوفاى 463 هجرى)

174- مستدرك الوسائل ج 7 ص 366 (جديد). و. ج 1 ص 565: محدث نورى (متوفاى 1320 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 625: علامه بحرانى اصفهانى

3. دلائل الامامه ص 7: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

175- بحارالانوار ج 35 ص 245: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. كشف الغمه ص 49: مرحوخ ‌م اربلى متوفاى 689 هجرى

3. ينابيع الموده ص 493: علامه قندوزى شافعى (متوفاى 1294 هجرى)

4. فضائل الخمسه ج 1 ص 256: مرحوم فيروز آبادى (متوفاى 1410 هجرى)

5. مناقب خوارزمى (عن ابن عباس و قد ذكره الثعلبى و غيره من مفسرى القرآن المجيد9

6. تفسير فرات الكوفى ص 196 (ابوالقاسم العلوى عن فرات بن ابراهيم معنعنا، عن جعفر بن محمد، عن ابيه عن جده عليه‌السلام قال:

176- الف - حافظ ابونعيم عن ابى العلاء، اخبرنا ابوعلى الحداد، اخبرنا ابونعيم اخبرنا ابراهيم بن احمد، اخبرنا جده ابوحصين، اخبرنا يحيى الحمانى، اخبرنا قيس، عن عبدالله بن عمران، عن على بن زيد عن سيعيد بن المسيب عن على عليه‌السلام انه قال:

ب - جابرالجعفى عن سعيدبن المسيب عن على عليه‌السلام انه قال:

ج - حدثنا عبدالله بن محمدبن عثمان الواسطى، حدثنا يعقوب بن ابراهيم بن عبادين العوام، حدثنا عروبن عون، حدثنا هشيم، حدثنا يونس، عن الحسن، عن انس قال:

177- 1. كشف الغمه ج 2 ص 23 ج 1 ص 466 (ط قديم): مرحوم اربلى (متوفاى 689 هجرى)

2. مكارم الاخلاق ص 267 ج 1 ص 497: طبرسى (متوفاى 548 هجرى)

3. بحارالانوار ج 101 ص 36. و. ج 100 ص 238. و. ج 37 ص 69. و. ج 43 ص 84: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. مستدرك ابن بطريق: (متوفاى 600 هجرى)

5. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 341: ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

6. حليه الاولياء ج 2 ص 41 و 175: ابوالفرج اصفهانى زيدى (متوفاى 402 هجرى)

7. كنزالعمال ج 8 ص 315. و. ج 16 ص 601: متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

8. احقاق الحق ج 10 ص 223 و 257: قاضى نورالله شهيد شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

9. محجه البيضاء ج 3 ص 104: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

10. كتاب عوالم ج 11 ص 179: علامه بحرانى اصفهانى

11. مصباح الانوار ص 224 (مخطوط)

12. مقتل خوارزمى ج 1 ص 62: خوارزمى 0متوفاى 993 هجرى)

13. مجمع الزوائد ج 4 ص 255 و ج 9 ص 202: حافظ هيمى (متوفاى 807 هجرى)

14. فضائل الخمسه ج 3 ص 153 و 154: مرحوم فيروز آبادى (متوفاى 1410 هجرى)

15. مستدرك الوسائل ج 14 ص 289: محدث نورى (متوفاى 1320 هجرى)

16. دعائم الاسلا ج 2 ص 214: قاض ينعمان مصرى (متوفاى 363 هجرى)

17. كوكب الدرى ج 1 ص 149: علامه حائرى مازندرانى

18. وسائل الشيعه ج 14 ص 43: شيخ حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

19. ارجح المطالب ص 244: علامه عبدالله حنفى

20. اسعاف الراغبين ص 187: محمد العيان شافعى (متوفاى 1206 هجرى)

21. مناقب الاخيار ص 56 ابن اثير (متوفاى 606 هجرى 9

22. اعيان الشيعه ص 321: مرحوم امينى عاملى

23. كتاب الكبائر ص 71: الذهبى (متوفاى 748 هجرى)

24. مناقب ابن مغازى شافعى ص 381: (متوفاى 483 هجرى)

178- الف - تفسير ثعلبى عن جعفر بن محمد عليه‌السلام قال...

ب - تفسير القشيرى عن جابربن عبدالله الانصارى عن جعفربن محمد عليه‌السلام قال:

179- بحارالانوار ج 43 ص 86: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 342: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

3. تفسير نوالثقلين ج 5 ص 594: علامه حويزى (متوفاى 1112 هجرى)

4. تفسير البرهان ج 4 ص 467: شيخ حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

5. عوالم العلوم ج 11 ص 133: علامه بحرانى اصفهانى

180- كتاب زهد النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله عن ابى جعفر احمد القمى (بنقل سيدبن طاووس) عن على عليه‌السلام بحار ج 8 ص 303 حديث 61.

181- كتاب زهد النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله عن ابى جعفر احمد القمى (بنقل سيد بن طاووس) عن على عليه‌السلام (بحار ح 8 ص 303)حديث 61.

182- 1. بحارالانوار ج 8 ص 303: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى 9

2. كوكب الدرى ج 1 ص 175: علامه حائرى مازندرانى

3. تفسير البرهان ج 2 ص 346: علامه بحرانى اصفهانى

4. رياحين الشريعه ج 1 ص 148: علامه محلاتى

5. كتاب عوالم ج 11 ص 264 و 587: علامه بحراين اصفهانى

6. لئالى الاخبار ج 1 ص 84: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

7. الدورع الواقيه: ابن طاووس (متوفاى 664 هجرى)

8. فرائد السمطين (مخطوط) ص 24 (به اين حديث اشاره اى دارد:) علامه حموينى (متوفاى 722 هجرى)

9. شرح المواهب ج 2 ص 7 (اشاره اى دارد)

183- الف - نوادر الراوندى باسناده عن موسى بن كعفر عن آبائه عليه‌السلام قال...

ب - اخرج ابونعيم عن انس عن سعيدبن المسيب عن على عليه‌السلام قال...

184- بحارالانوار ج 43 ص 92. و. ج 100 ص 250: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. نوادر راوندى ص 14: على بن الحسين راوندى (متوفاى 573 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 223. 629: علامه بحرانى اصفهانى

4. مناقب ابن مغازى ص 381: ابن مغازى شافعى (متوفاى 483 هجرى)

5. حليه الاولياء ج 2 ص 40: ابوالفرج اصفهانى زيدى (متوفاى 402 هجرى 9

6. مقتل خوارزمى ص 63: خوارزمى (متوفاى 993 هجرى)

7. مناقب الخيار ص 56: ابن الاثير (متوفاى 606 هجرى)

8. كتاب الكبائر ص 71: ذهبى (متوفاى 748 هجرى)

9. مجمع الزوائد ج 9 ص 202. و. ج 4 ص 255: هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

10. كوكب الدرى ص 149 ج 1: علامه حائرى مازندرانى

185- الف - فى الحليه الاوزاعى عن الزهرى قال:

ب - احقاق الحق روى من طريق الدولابى عن ام سلمه عن على عليه‌السلام قال:

186- احقاق الحق ج 10 ص 266: قاضى نورالله شهيد شوشترى (متوفاى 1091 هجرى)

2. ذخائر العقبى ص 105: محب الدين طبرى (متوفاى 694 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 587: علامه بحرانى اصفهانى

4. صفوه الصفوه ج 2 ص 4: ابن الجوزى (متوفاى 654 هجرى)

5. مناقب ج 3 ص 341: ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

6. بحارالانوار ج 43 ص 84 و 85: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

7. و مدارك حديث 93

8. مسند احمد ج 6 ص 298: احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

187- عن على عليه‌السلام من طريق الدولابى عن ام سلمه

188- 1. كنزالعمال ج 15 ص 507: متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

2. بحارالانوار ج 43 ص 134 و 84. 85: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. احقاق الحق ج 10 ص 266)اطحن مره و اعجن مره): قاضى نوراله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

4. صفوه الصفوه ج 2 ص 4: ابن الجوزى (متوفاى 654 هجرى)

5. ذخائر العقبى ص 105: محب الدين طبرى (متوفاى 694 هجرى)

6. كتاب عوالم ج 11 ص 587: علامه بحرانى اصفهانى

7. و مدارك حديث 92:

8. مسند احمد ج 6 ص 298: احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

9. تاريخ العروس ج 8 ص 112: علامه زبيدى حنفى (متوفاى 1205 هجرى)

189- حدثنى ابوالحسن احمد بن الفرج بن منصور بن محمد، قال حدثنا ابوالحسن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى، قال حدثنا ابو اسحاق ابراهيم بن محمد بن سعيد الثقفى، قال حدثنى عثمان بن سعيد قال حدثنى احمدبن حمادبن احمد الهمدانى، قال حدثنا عمروبن ثابت عن ابيه عن محمد بن على بن الحسين بن على قال:

190- 1. دلائل الامامه ص 49: طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 205: علامه بحرانى اصفهانى

3. مجموعه ورام ج 2 ص 230: شيخ ورام (متوفاى 605 هجرى)

4. بحارالانوار ج 43، ص 76: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. مسند احمد ج 3 ص 150: احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

6. ذخائر العقبى ص 51: محب الدين طبرى (متوفاى 694 هجرى)

7. مجمع الزوائد ج 10 ص 316: هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

8. اءسعاف الراغبين ص 188: شيخ محمد الصيان

9. تاريخ دمشق ج 10 ص 332: ابن عساكر (متوفاى 571 هجرى)

10. وسيله المال ص 91: لامه حضرمى

11. ينابيع الموده ص 200: قندوزى حنفى (متوفاى 1294 هجرى)

12. الكامل فى الرجال ج 2 ص 591: ابن عدى جرجانى

13. احقاق الحق ج 10 ص 276 (اشاره دارد): قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

14. رياحين الشريعه ج 1 ص 126: علامه محلاتى

15. الخرائج ج 2 ص 530: قطب راوندى (متوفاى 573 هجرى)

191- الف - ابوالعباس الحميرى تعن سندى بنمحمد، عن ابى البخترى عن ابى عبدالله عليه‌السلام عن ابيه عليه‌السلام قال:

ب - عن سيف عن نجم عن ابى جعفر عليه‌السلام قال...

ج - عن جعفر بن محمد عن ابيه عليه‌السلام قال:

د- عبدالله بن جعفر فى قرب الاسناد عن السندى بن محمدعن ابى البخترى عن ابى عبدالله عن ابيه عليه‌السلام قال:

192- 1. مستدرك الوسائل ج 13 ص 48: محدث نورى (متوفاى 1320 هجرى)

2. بحارالانوار ج 43 ص 81 و 31: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. وسائل الشيعه ج 14 ص 123: شيخ حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

4. قرب الاسناد ص 25 حديث 170: حميرى (متوفاى 290 هجرى)

5. كتاب عوالم ج 11 ص 217: علامه بحرانى اصفهانى

6. رياحين الشريعه ج 1 ص 193: علامه محلاتى

7. تفسير البرهان ج 1 ص 282: علامه بحرانى اصفهانى

8. لئالى الاخبار ج 1 ص 83: سيوطى (متوفاى 911 هجرى)

9. كوكب الدرى ج 1 ص 151: علامه حائرى مازندرانى

193- 1. كشف الغمه ج 2 ص 62: مرحوم اربلى (متوفاى 629 هجرى)

2. گتاب عوالم ج 11 ص 507 و 610: علامه بحرانى اصفهانى

194- امالى طوسى عن ابى غالب عن احمدبن الرازى عن خاله عن الاشعرى عن البرقى عن ابن اسباط عن داوود عن يعقوب بن شعيب عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال:

195- 1. بحارالانوار ج 43 ص 95 و 114: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. امالى ص 42 مجلس ثانى: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

196- ابواسحاق ابراهيم بن احمد الطبرى القاضى عن قاضى ابوالحسن على بن عمربن الحسن بن على بن مالك السيارى عن محمدبن زكريا الغلابى عن جعفر بن محمد بن عماره الكندى عن ابى جابرالجعفى عن ابى جعفر محمدبن على بن الحسين عليه‌السلام عن ابيه عن جده عن ابيه عن محمدبن عماربن ياسر قال سمعت ابى يقول:

197- دلائل الامامه ص 26 و چاپ جديد ص 103: طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 334 باب 5: علامه بحرانى اصفهانى

198- 1. دلائل النبوه روى باسناده عن محمدبن عبدالله بن عمروبن عثمان ان امه فاطمه بنت الحسين عليه‌السلام حدثته (كتاب عوالم ج 11 ص 92.

2. فى روايه ترمذى عن عائشه قالت:

3. حمويه عن ابى الحسين عن ابى خلفه عن العباس بن الفضل عن عثمان بن عمر اسرائيل عن ميسره بن حبيب عن المنهال بن عمرو عن عايشه بنت طلحه عن عائشه قالت:

4. عن عروه ابن زبير عن عائشه: (بحارالانوار ج 43 ص 25)

5. و بالاسناده عن مسلم عن ابى كامل فضيل بن حسين عن ابى عوانه من فراس عن عامر عن مسروق عن عائشه قالت: (بحارالانوار ج 43 ص 25)

6. وبالاسناد عن منصور بن ابى مزاحم عن ابراهيم بن سعد عن ابيه عن عروه عن عائشه و عن زهيربن حرب عن يعقوب بن ابراهيم عن ابيه عن جده عروه عن عائشه:

7. فضل بن دكين ابونعيم عن زكريا ابن ابى زائده فراس بن يحيى عن عامر الشعبى عن مسروق عن عائشه (الطبقات الكبرى ج 2 ص 247)

8. فى صحيح المسلم و قال: حدثنا ابوكامل الجحدرى: فضيل بن حسين قال: حدثنا ابو عواعواثه عن فراس ‍ عن عامر عن مسروق عن عايشه قالت: (العمده ص 386)

9. فى صحيح المسلم قال: حدثنا ابوبكر بن ابى شيبه حدثنا عبدالله بن نمير حدثنا ابى حدثنا زكريا عن فراس عن عامر عن مسروق (ع) عايشه قالت: (العمده ص 396)

10. فى روايه ابى بكر الجعابى و ابن نعيم الفضل بن دكين و العشبى عن مسروق و فى الشنن عن القزوينى و الابانه عن الاكبرى و المسند عن الموصلى و الفضائل عن احمد باسانيدهم عن عروه عن مسروق قالت عائشه: (مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 362)

11. حدثنا عبدالله، ابى حدثنا يعقوب بن ابراهيم، حدثنا ابيت عن ابيه ان عروه بن الزبير يحدثه عن عايشه.

12. حدثنا محمدبن بشار، حدثنا عثمان بن عمر، اخبرنا اسرائيل، عن ميسره ابن حبيب، عن المنهال بن عمرو، عن عائشه بنت طلحه عن عائشه ام المومنين قالت:

13. اخبرنا سعيدبن سليمان عن عبادبن العوام، (ع) هلال بن موسى جناب، عن عكرمه عن ابن عباش ‍ قال.

14. روى ابونعيم احمد بن عبدالله الاصفهانى بسنده عن مسروق عن عائشه قالت:

15. على بن الحسن بن الحسن بن محمد، عن هاورن بن موسى، عن محمد بن على ابن معمر، عن عبدالله بن معبد، عن موسى ابن ابراهيم، عن عبدالكريم بن هلال عن اسلم عن ابى الطفيل عن عمار قال: لما حفر رسول الله الوفاه... (بحارالانوار ج 22 ص 536)

16. ابوالمفضل الشيبانى عن عبدالرزاق بن سليمان بن غالب الازدى عن الحسن ابن على عن عبدالوهاب بن همام الحميرى، عن ابن ابى شيبه، عن شريك عن الركين بن الربيع عن القاسم بن حسان، عن جابربن عبدالله انصارى قال: (بحارالنوار ج 36 ص 307)

17. سمعانى باسناده عن ابى هارون العبدى عن ابى سعيد الخدرى قال:

18. من كتاب كفايه الطالب عن الدار قطنى عن رجاله عن ابى هارون العبدى عن ابى سعيد الخدرى (بحارالانوار ج 38 ص 10)

19. عن على بن هلال عن ابيه: (بحارالانوار ج 51 ص 78)

20. ابن الوليد عن الصفار عن ابن يزيد عن حمادبن عيسى عن ابن اذينه عن ابان بن عياش و ابراهيم بن عمراليمانى عن سليم بن قيس الهلالى عن سلمان الفارسى قال:

21. سليمان بن داوود الهاشمى عن ابراهيم بن سعد عن ابيه عن عروه عن عائشه (الطبقات الكبرى ج 2 ص ‍ 247)

......................................................................

1. الطبقات الكبرى ج 2 ص 247. و. ج 8 ص 26: ابن سعد (متوفاى 231 هجرى)

2. صحيح مسلم ج 4 ص 143. و. ج 2 باب فضائل فاطمه عليه‌السلام: مسلم بن حجاج قيشرى نيشابورى (متوفاى 261 هجرى)

3. كفايه الطالب: دارقطنى

4. دلائل النبوه ج 7 ص 164: علامه بيهقى شافعى (متوفاى 569 هجرى)

5. صحيح ترمذى ج 5 ص 700: محمد بن عيسى ترمزى (متوفاى 279 هجرى)

6. صحيح بخارى ج 6 ص 12. و. ج 4 ص 248. و. 8 ص 78 و ج 5/26: محمدبن اسماعيل بخارى (متوفاى 256 هجرى)

7. الاتحاف ج 1 ص 296: علامه سبراوى شافعى (متوفاى 1171 هجرى)

8. انوار المحمديه ص 581: علامه نبهانى شافعى

9. السيره النبويه ج 3 ص 339: ابن هشام (متوفاى 213 هجرى)

10. ذخائر المواريث ج 4 ص 226: عبدالغنى نابلسى (متوفاى 1143 هجرى)

11. الثغور الباسمه ص 13: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

12. مشارق الانوار ص 62 و 75: حمزاوى مالكى

13. حليه الاولياء ج 2 ص 40 (باسناده عن ابن عباس): ابوالفرج اصفهانى زيدى (متوفاى 402 هجرى)

14. مسند احمد ج 6 ص 77 و 240 و 282: احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

15. كشف الغمه ج 1 ص 453: مرحوم اربلى (متوفاى 588 هجرى)

16. عمده القارى ج 18 ص 63 و ج 16 ص 223: ابن احمد حبلى حنفى (متوفاى 855 هجرى)

17. مجمع بحارالانوار ج 2 ص 281.

18. ارشاد ص 89: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

19. تاريخ الاسلام ج 2 ص 95: الذهبى (متوفاى 748 هجرى)

20. مشكاه المصابيح ج 3 ص 254: خطيب العمرى (متوفاى 741 هجرى)

21. طبقات ابن سعد ج 2 ص 247: ابن سعد (متوفاى 230 هجرى)

22. عقد الفريد ج 2 ص 3: ابن عبدريه (متوفاى 328 هجرى)

23. الجمع بين رجال الصحيحين ج 2 ص 611. علامه حميدى (متوفاى 488 هجرى)

24. الانس الجليل ص 192: مجيد الدين حنبلى (متوفاى 928 هجرى)

25. شفاء الغرام ج 2 ص 384: ابى الطيب فارسى مالكى (متوفاى 832 هجرى)

26. تهذيب الكمال ج 22 ص 745: جمال الدين معزى شافعى (متوفاى 944 هجرى)

27. تاريخ دمشق ج 11 ص 418. و. ج 9 ص 335 (مخطوط) عن يحيى بن جعده. و. ج 1 ص 239: ابن عساكر شافعى (متوفاى 571 هجرى):

29. جامع الاصول ج 1 ص 86: ابن اثير (متوفاى 694 هجرى)

30. وسيله المال ص 88: علامه حضرمى

31. دخائر العقبى ص 41 و 135: محب الدين طبرى (متوفاى 649 هجرى)

32. ارحج المطالب ص 255: علامه عبدالله حنفى

33. فتح الملك المعبود ج 3 ص 23: امين بن خطاب مصرى

34. احقاق الحق ج 10 ص 439. و. ج 19 ص 24: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

35. كنزالعمال ج 13 ص 677: متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

36. فتح البيان ج 1 ص 354 باسناده عن ام حبيبه: صديق حسن خان

37. سنن دارمى ج 1 ص 37 عن ابن عباس: علامه دارمى (متوفاى 255 هجرى)

38. نهايه الارب ج 18 ص 360: نويرى شافعى (متوفاى 732 هجرى)

39. مجمع الزوايد ج 9 ص 23 و 165. و. ج 8 ص 253: حافظ هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

40. فتح البلدان ج 1 ص 354: علامه بلاذرى (متوفاى 279 هجرى)

41. تفسير ابن كثير ج 4 ص 561: ابن كثير شافعى (متوفاى 982 هجرى)

42. و الكاف الشاف ص 189: ابن حجر عسقلانى متوفاى شافعى (متوفاى 258 هجرى)

43. الكشاف ج 4 ص 649: ز مخشرى (متوفاى 538 هجرى)

44. ارجح المطالب ص 225: علامه عبدالله حنفى

45. جامع الصغير حديث 21032: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

46. محاضره الاوائل ص 8

47. كنوز الحقائق ص 203: علامه المناوى شافعى (متوفاى 1031 هجرى)

48. كوكب الدرى ج 1 ص 21: علامه حائرى مازندرانى

49. فتح الكبير ج 1 ص 471: علامه نبهانى شافعى

50. روض الفائق ص 327: كازرونى مصرى (متوفاى 810 هجرى)

51. مكاشفه القلوب ص 266: محمد بن محمد الخزائى (متوفاى 505 هجرى)

52. شرح ابن ابى الحديد ج 2 ص 591: ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

53. البدء و التاريخ ج 5 ص 61: ابن مطهر مقدسى (متوفاى 355 هجرى)

54. امتاع الاسماء ص 547: علامه مقريزى (متوفاى 845 هجرى)

55. بحارالانوار ج 22 ص 536. و. ج 36 ص 328. و. ج 38 ص 10. و. ج 51 ص 91. و. ج 28 ص 52. و. ج 37 ص 67. و. ج 43 ص 51. 181: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

56. كفايه الاثر ص 304 و 16 و 17: على بن محمد حزاز قمى رازى (متوفاى 400 هجرى 9

57. كمال الدين ص 262: ابن بابويه قمى (متوفاى 381 هجرى)

58. فرائد السمطين باسناده عن على بن على الهلالى: علامه حموينى (متوفاى 722 هجرى)

59. مفتاح النجا ص 18 (مخطوط): علامه بدخشى

60. توضيح الدلائل ص 329: احمد بن هلال شافعى

61. اسدالغايه ج 4 ص 42 عن سفيان بن عيينه. و. ج 5 ص 523 م ابن اثير (متوفاى 630 هجرى)

62. فضائل الخمسه ج 1 ص 173: علامه فيروز آبادى (متوفاى 1410 هجرى)

63. ملحقات احقاق الحق ج 23 ص 259

64. انساب الاشراف ج 1 ص 552: بلاذرى (متوفاى 279 هجرى)

65. امالى صدوق ص 595: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

66. العمده ابن بطريق ص 386 حديث 764 و 765: ابن بطريق (متوفاى 600 هجرى)

67. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 362: ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

68. مصابيح السنه ج 2 ص 204: علامه بغوى شافعى (متوفاى 510 هجرى)

69. البدايه و النهايه ج 2 ص 61. و. ج 5 ص 226: ابن كثير شافعى (متوفاى 774 هجرى)

70. تاريخ الكبير ج 1 ص 298: ابن عساكر شافعى (متوفاى 571 هجرى)

71. الاستيعاب ج 2 ص 750: ابن عبدالبر مالكى (متوفاى 338 هجرى)

72. منتخب التاريخ ج 1 ص 298: ابن عساكر شافعى (متوفاى 571 هجرى)

73. محجه البيضاء ج 4 ص 209: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

74. ينابيع الموده ص 172 باب 55 ص 203: قندوزى حنفى (متوفاى 1294 هجرى)

75. مسند ابوداود ص 196 (ط. حيدر آباد): سليمان بن داوود (متوفاى 204 هجرى)

76. مقتل الحسين ص 54: ابوالمويد بن احمد خوارزمى (متوفاى 993 هجرى)

77. الاصابه ج 4 ص 367: ابن حجر عسقلانى شافعى (متوفاى 852 هجرى)

78. الخصائص ج 2 ص 265: السيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

79. كتاب عوالم ج 11 ص 90: علامه بحرانى اصفهانى

80. روضه الواعظين ص 181: ابن فتال نيشابورى (متوفاى 508 هجرى)

81. تذكره خواص ص 309: ابن جوزى (متوفاى 454 هجرى)

82. المختار فى مناقب الاخيار ص 56: علامه بستوى حنفى (متوفاى 1007 هجرى)

83. طرح التثريب ج 1 ص 149: زين الدين ابوالفضل

84. نظم دررالسمطين ص 179: زندى حنفى (متوفاى 748 هجرى)

85. تاريخ الخميس ج 2 ص 162: حسين محمد ديار بكرى (متوفاى 852 هجرى)

86. تذهيب التهذيب ص 134: ابن حجر عسقلانى شافعى (متوفاى 852 هجرى)

87. وسيله المال ص 87: علامه حضرمى

89. سنن ابن ماجه ج 1 ص 518 حديث 1621: محمدبن يزيد قزوينى (متوفاى 275 هجرى)

90. مرآه المومنين ص 183: ولى الله الكمنتى

91. سير اعلام النبلاء ج 2 ص 120: علامه ذهبى شافعى (متوفاى 748 هجرى)

92. ارشاد السارى ص 6. 8 و 81: علامه قسطانى شافعى (متوفاى 923 هجرى)

93. تفريح الاحباب ص 407: قريشى حلبى حنفى

94. حياه الصحابه ج 2 ص 314: محمد بن يوسف الكاندهلوى

95. كامل ابن اثير ج 2 ص 219: ابن اثير (متوفاى 630 هجرى)

96. امالى طوسى ج 1 ص 191: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

97. سنن ترمذى ج 5/701: محمد بن عيسى ترمزى (متوفاى 279 هجرى)

199- 1. تفسير الامام عسكرى (بنقل بحار) حديث 229

2. الاحجاج طبرسى ج 1 ص 18 (بالاسناد عن ابى محمد عليه‌السلام قال:)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 627

4. بحارالانوار ج 2 ص 8. و. ج 8 ص 179 و 180 (مسند عنا ابى محمد عليه‌السلام)

200- مناقب شهر آشوب ج 3 ص 389: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

2. مسند احمد ج 6 ص 283: احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 619: علامه بحرانى اصفهانى

4. بحارالانوار ج 43 ص 286: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. فتح البارى: ج 8 ص 97: ابن حجر عسقلانى شافعى (متوفاى 258 هجرى)

6. فضائل خسمه ج 3 ص 21: علامه فيروز آبادى (متوفاى 1410 هجرى)

201- مدارك و روات اشعار 103 تا 105 مشرك است.

202- الف =

روى ابو صالح، و مجاهد و الضحاك و الحسن، و عطاء و قتاده و مقاتل و الليث و ابن عباس و ابن مسعود و ابن جيرو عمروبن شعيب و الحسن بن مهران و النقاش و الثعلبى و الواحدى فى تفاسيرهم و صاحب اسباب النزول و الخطيب المكل فى الارابعين و ابوبكر الشيرازى فى نزول القرآن فى اميرالمومنين عليه‌السلام و الاشهنى فى اعتقاد اهل السنه و ابوبكر محمدبن احمدبن الفضل النحوى فى العروس ‍ فى الزهد و روى اهل البيت عليه‌السلام عن الاصبغ بن نباته عن الباقر عليه‌السلام مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 373»

ب =

ابن بابويه قال حدثنا محمدبن ابراهيم ابن اسحق قال حدثنا ابواحمد عبدالعزيز يحيى الجلودى قال حدثنا محمدبن زكريا قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا القسم من بهرام عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس. و حدثنا محمدبن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابواحمد عبدالعزيز بن يحيى الجلودى قال حدثنا الحسن بن مهران قال حدثنا سلمه بن خالد عن الصادق جعفربن محمد عليه‌السلام عن ابيه... «تفسير البرهان ج 4 ص 412»

ج =

الطالقانى عن الجلودى عن الجوهرى عن شعيب بن واقد عن القاسم بن بهرام عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس و حدثنا محمدبن ابراهيم بن اسحاق، عن عبدالعزيزبن يحيى الجلودى عن الحسن بن مهران عن مسلمه بن خالد عنالصادق جعفربن محمد عن ابيه عليه‌السلام: «امالى صدوق»

203- كتاب امالى ص 213 حديث 11: شيخ صدوق (متوفاى 380 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 588: علامه بحرانى اصفهانى

3. بحارالانوار ج 35 ص 238 الى 240: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. احقاق الحق ج 9 ص 119. و. ج 18 ص 339. و. ج 20 ص 157 الى 166: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

5. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 373: ابن شهر آشوب (متوفاى 558 هجرى)

6. تفسير نورالثقلين ج 5 ص 471: علامه حويزى (متوفايى 1112 هجرى)

7. تفسير البرهان ج 4 ص 412 و 413: علامه هاشم بحرانى

8. نورالابصار ص 102: شبلنجى شافعى

9. فضائل الخمسه ج 1 ص 258: علامه فيروز آبادى (متوفاى 1410 هجرى)

10. تفسير فرات الكوفى ص 177: فرات الكوفى (متوفاى 300 هجرى)

204- ورقه بن بدالله الازدى عن فضه امه فاطمه عليه‌السلام

205- بحارالانوار ج 43 ص 174 و 178: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2 كتاب عوالم ج 11 ص 490: علامه بحرانى اصفهانى

3. رياحين الشريعه ج 2 ص 73: علامه محلاتى

206- سيره نبوى ج 3 ص 364: دينى دحلان (متوفاى 1300 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 455: علامه بحرانى اصفهانى

3. عيوان الاثر ج 2 ص 340: علامه يعمرى

4. موده القربى ص 103: علامه حضرمى

5. نورالابصار ص 53: شبلنجى شافعى

6. احقاق الحق ج 10 ص 434: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

7. اعلام النساء ج 4 ص 113: عمر رضا كحاله

8. عيون الاخبار ج 2 ص 340: ابن قتيبه حنفى (متوفاى 276 هجرى)

9. السيره النبويه ج 3 ص 364: ابن هشام (متوفاى 213 هجرى)

207- احقاق الحق ج 10 ص 433

2. شرح نهج البلاغه ج 4 ص 93. ابى الحديد و ج 2 ص 17

3. اعلام النساء ج 3 ص 1308

4. الوافى ج 2 ص 188

5. فروع الكافى ج 8 ص 376.

6. بحارالانوار ج 43 ص 196.

7. بلاغات النساء ص 12. ابن طيفور

8. الغدير ج 7 ص 192 و 79

9. كوكب الدرى جزئ اول ص 222

10. اعيان الشيعه ج 1 ص 318

11. دلائل الامامه ص 35

12. احتجاج طبرسى ص 92

13. الطرائف ص 265

14. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 136.

15. تفسير نورالثقلين ج 4 ص 187

16. تفسير البرهان ج 3 ص 265

17. امالى شيخ مفيد ص 41

18. رياحين الشريعه ج 1 ص 338

19. الفائق ج 3 ص 217

20. البدء و التاريخ ج 5 ص 68

21. مجمع بحارلانوار ج 3 ص 491

22. تاج العروس ج 1 ص 654

23. الابدال ج 1 ص 164

24. طبقات ابن سعد 853

25. بلاغات النساء ص 12

208- اخرج حافظ ابن عساكر من طريق طاهر بن يحيى الحسينى عن ابيه عن جده عن جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام عن على عليه‌السلام قال...

209- 1. فصول المهمه ابن صباغ ص 141

2. مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 242

3. وفاء الوفاء ج 2 ص 444:

4. اعلام النساء ج 1 ص 1205

5. السيره النبويه ج 3 ص 391: زينى دحلان

6. فتاوى الفقيه، ابن حجر ج 2 ص 18

7. الاتحاف ص 9

8. شرح الشمائل ج 2 ص 210

9. بحارالانوار ج 79 ص 106

10. ارشاد السارى ج 2 ص 390

11. احقاق الحق ج 10 ص 435. و. ج 19 ص 159.

12. كتاب عوالم ج 11 ص 597

13. رياحين الشريعه ج 1 ص 241

14. مشارق الانوار ص 63:

15. الغدير ج 6 ص 165 وج 5 ص 147

16. اهل البيت ص 164. توفيق ابوعلم

17. وسيله النجاه ص 28 و 231

18. تفسير الخطيب الشربينى ج 1 ص 349

19. الاتحاف ص 9.

20. صلح الاخوان ص 57.

210- اخرج حافظ ابن عساكر من طريق طاهر بن يحيى الحسينى عن ابيه عن جده عن جعفربن محمد الصادق عليه‌السلام عن على عليه‌السلام قال:

211- 1. فصول المهمه ابن صباغ ص 141

2. مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 242

3. وفاء الوفاء ج 2 ص 444:

4. اعلام النساء ج 1 ص 1205

5. السيره النبويه ج 3 ص 391: زينى دحلان

6. فتاوى الفقيه، ابن حجر ج 2 ص 18

7. الاتحاف ص 9

8. شرح الشمائل ج 2 ص 210

9. بحارالانوار ج 79 ص 106

10. ارشاد السارى ج 2 ص 390

11. احقاق الحق ج 10 ص 435. و. ج 19 ص 159.

12. كتاب عوالم ج 11 ص 597

13. رياحين الشريعه ج 1 ص 241

14. مشارق الانوار ص 63:

15. الغدير ج 6 ص 165 وج 5 ص 147

16. اهل البيت ص 164. توفيق ابوعلم

17. وسيله النجاه ص 28 و 231

18. تفسير الخطيب الشربينى ج 1 ص 349

19. الاتحاف ص 9.

20. صلح الاخوان ص 57.

212- احقاق الحق ج 19 ص 160

2. كتاب عوالم ج 11 ص 487

3. رياحين الشريعه ج 1 ص 249

4. كوكب الدرى ج 1 ص 241

5. وسيله النجاه ص 28

6. اهل البيت ص 162.

213- الف - روى عن محمودبن لبيد قال:

ب - على بن الحسين عن محمد بن الحسين الكوفى عن محمدبن على زكريا عن عبدالله بت الضحاك عن هشام بن محمد عن عبدالرحمن عن عاصم بن عمرو عن محمودبن لبيد قال:

214- 1. رياحين الشريعه ج 1 ص 247

2. بحارالانوار ج 36 ص 353 باب 41.

3. بيت الاحزان ص 167 - 165.

4. كفايه الاثر بنقل بحارالانوار

215- 1. كتاب عوالم ج 11 ص 454.

2. مناقب. ج 1 ص 242

3. وفاء الوفاء ج 2 ص 443

4. السيره النبويه ج 3 ص 364 احمد دحلان

5. روضه الاحباب ص 613

6. جمع الوسائل ج 2 ص 263.

7. تاريخ الخميس ج 2 ص 340

8. فتوحات الربانيه ج 3 ص 160.

9. نورالابصار ص 53.

10. وسيله النجاه ص 28 و 231.

11. عيوان الاثر ج 2 ص 340

12. عبوان التواريح ج 1 ص 80. خوارزمى

13. مقتل الحسين ج 1 ص 80 خوارزمى

14. احقاق الحق ج 10 ص 431 و ج 19 ص 160

15. اعلام النساء ج 4 ص 113

16. رياحين الشريعه ج 1 ص 241

17. الغدير ج 5 ص 147 و ج 6 ص 165.

216- 1. مجمع النورين ص 153. 2. عوالم ج 11 ص 491.

217- عوالم ج 11 ص 491

218- الف =ابوعبدالله محمد بن عبدالله (المعروف بابن ناصرالدين الدمشقى) عن ابوبكر بن محمد الحسين الاجرى قال... ب =قال ابوبكر بن محمدبن الحسين الاجرى فى كتابه الشريعه:

219- كتاب عوالم ج 11 ص 597: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. احقاق الحق ج 10 ص 438: علامه حائرى مازندرانى

3. برد الاكباد عند فقد الاولاد ص 44. ناصر الدين دمشقى: علامه بحرانى اصفهانى

4. كتاب الشريعه: ابوبكر بن محمد الاجرى: علامه محلاتى

220- بحارالانوار ج 43 ص 176: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. كوكب الدرى جزء اول ص 240: حائى مازندرانى

3. كتاب عوالم ج 11 ص 486: بحرانى اصفهانى

4. رياحين الشريعه ج 1 ص 246: ذبيح الله محلاتى

221- الف = الخطيبى صاحب كتاب الهدايه الكبرى عن محمد بن اسماعيل و على بن عبدالله الحسنيان عن ابى شعيب محمد بن نصير، عن ابن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر عن ابى عبدالله الصادق عليه‌السلام قال...

ب =حسين بن حمدان عن محمدبن اسماعيل و على بن عبدالله الحسنى عن ابى و شعيب و محمد بن نصير عن عمرو بن الفرات عن محمدبن المفضل عن المفضل بن عمر قال سئلت سيدى الصادق عع

222- كتاب عوالم ج 11 ص 442: علامه بحرانى اصفهانى

2. الهدايه الكبرى: ابن حمدان خصببى (متوفاى 358 هجرى 9

3. خليه الابرار ج 2 ص 62: سيد هاشم بحرانى (متوفاى 1107 هجرى)

4. بحارالانوار ج 53 ص 19 - و - ج 43 ص 156 و 214؛ علامع مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

223- رياحين الشريعه ج 2 ص 40: علامه محلاتى

2. بحارالانوار ج 43 ص 157: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 205 و 49: ابن شهر آشوب (متوفى 588 هجرى)

4. كتاب عوالم ج 11 ص 478 و 605: علامه بحرانى اصفهانى

224- احقاق الحق ج 19 ص 160: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 487: علامه بحرانى اصفهانى

3. رياحين الشريعه ج 1 ص 249: علامه محلاتى

4. بحارالانوار ج 43 ص 177 (اين حديث بصورت شعر آمده است كه مدارك آن با فراز 110 مشترك است): علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. كوكب الدرى ج 1 ص 241: علامه حائرى مازندرانى

6. وسيله النجاه ص 28: مولوى هندى حنفى

7. اهل البيت عليه‌السلام ص 162 ابوعلم

225- احقاق الحق ج 19 ص 129 و ج 10 ص 367: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى هجرى)1019

2. وسيله النجاه ص 217: مولوى هندى حنفى

3. اخبار الدول و آثار الاول ص 88: علامه احمد بن يوسف دمشقى

4. نزهه المجالس ج 2 ص 229: عبدالرحمن الصفورى شافعى (متوفاى 894 هجرى)

5. تجهيز الجيش ص 102: علامه امان الله دهلوى

6. كتاب عوالم ج 11 ص 354: علامه بحرانى اصفهانى

7. السبعيات محمد الحنفى المهندى

226- بحارالانوار ج 65 ص 155: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. تفسير برهان ج 4 ص 21: علامه بحرانى اصفهانى (متوفاى 1107 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 620: علامه بحرانى اصفهانى

4. تفسير امام حسن عسگرى عليه‌السلام ص 308/248

5. لئالى الاخبار ج 5 ص 156: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

227- 1. جعفربن محمد القرارى معنعنا عن ابى عبدلله عليه‌السلام قال

228- 1. تظلم الزهراء ص 95

2. بحارالانوار ج 44 ص 264: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. تفسير فرات الكوفى ص 55: فرات الكوفى (متوفاى 300 هجرى)

229- الف = فى علل الشرائع: ابى عن عن الحميرى عن على ابن اسماعيل عن سعدان عن بعض ‍ الرجاله عن ابى عبدالله قال:

ب = ابن المتوكل عن السعد آبادى عن البرقى عن ابيه عن ابن ابى عمير عن غير واحد عن ابى بصير عن اببى عبدالله عليه‌السلام

ج = ابن المتوكل عن الحميرى عن ابن عيسى عن ابن محبوب عن ابن زئائب قال: قال ابوعبدالله عليه‌السلام

د= فى كامل الزياره: ابى عن سعد عن محمدابن حماد عن اخيه احمد: محمدبن عبدالله عن ابيه قال: سمعت اباعبدالله عليه‌السلام يقول:

ه =ابن بابويه قال حدثنا احمدبن الحسين «ره» قال حدثنا بكربن عبدالله بن حبيب عن تميم بن عبدالله بن بهلول قال حدثنا على بن حسان الواسطى عن عبدالرحمان بن كثيرالهاشمى قالت قلت لابى عبدالله عليه‌السلام فقالت فاطمه عليه‌السلام

و=ابوالقاسم جعفربن محمدبن قولويه فى كامل الزيارات قال حدثنى محمدبن جعفر الرزاز قال حدثنى محمدبن الحسين بن ابى الخطاب عن محمدبن سعيد الزيات قال حدثنى رجل من اصحابنا عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال...

ز=محمدابن عباس عن محمدابن همام عن عبدالله بن جعفر عن الخشابعن ابراهيم ابن يوسف العبدى عن ابراهيم بن صالح عن الحسين ابن زيد عن آبائه قال:

ح =احمدبن الحسن عن احمدبن يحيى عن ابن حبيب عن ابن بهلول عن على بن حسان عن عبدالرحمن بن المثنى الهاشمى قال: ان ابى عبدالله قال:

230- 1. بحارالانوار ج 25 ص 260 - و- ج 44 ص 221 و 333 - و- ج 23 ص 272 - و- ج 36 ص 185: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. علل الشرايع ص 79: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

3. كمال الدين ج 2 ص 87: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

4. تفسير البرهان ج 4 ص 173: علامه بحرانى اصفهانى (متوفاى 1107 هجرى)

231- كوكب الدرى جزء اول ص 135: علامه حائرى مازندرانى (متوفاى قرن 13 هجرى)

2. بحارالانوار ج 43 ص 198: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

232- 1. الطالقانى عن الحسن ابن اسماعيل عن سعدبن محمدبن نصر القطان عن عبيدالله بن محمد السلمى عن محمدبن عبدالرحيم عن محمدبن محمد عن العباس بن ابى عمرو عن صدقه بن ابى عمرو عن صدقه بن ابى موسى عن ابى نضره قال (جابر):

2. الاعلامه الحموينى فى فوائد السمطين روى باسناده عن محمدبن ابراهيم اسحاق الطالقانى قال: حدثنا الحسن بن اسماعيل.... (بقيه الرواه مثل الرواه المذكور فى الصدر الى ابن نضره عن محمد بن على الباقر عن جابر)

3. سعد و الحميرى معا، عن صالح بن ابى حماد و الحسن ابن طريق معا، عن بكربن صالح و حدثنا ابى و ابن المتوكل و ما جيلوبه و احمد ابن على ابن ابراهيم و ابن ناتانه و الهمدانى رضى الله عنهم جميعا عن على عن ابيه عن بكربن صالح عن عبدالرحمن بن سالم عن ابى بصير عن ابى عبدالله قال: ...

4. الفحام عن عمه، عن احمدبن عبدالله بن على الراس، عن عبدالرحمان بن عبدالله العمرى، عن ابى سلمه يحيى بن المغيره قال: حدثنى اخى محمدبن المغيره عن محمدبن سنان عن سيدنا ابى عبدالله جعفر بن محمد عليه‌السلام قال، ...

5. قال ابراهيم بن محمد بن ابى بكربن حمويه الحموين:

(انبانى المشايخ الكرام السيد الامام جمال الدين رضى الاسلام احمدبن طاووس الحسنى و السيد الامام النسابه جلال الدين عبدالحميدبن فخاربن معدبن فخارالموسوى و علامه زمانه نجم الدين ابوالقاسم جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد الحليون رحمه الله كتابه عن السيد الامام شمس الدين شيخ الشرف فخاربن معدبن فخارالموسوى عن شاذان بن جبرئيل القمى عن جعفربن محمد الدورستى عن ابيه عن ابى جعفربن محمد بن على بن الحسيين بن موسى بن بابويه القمى رضى الله عنه قال حدثنى ابى و محمدبن الحسن رضى الله عنهما قالا بنانا سعدبن عبدالله و عبداله بن جعفر الحميرى جميعا عن ابى الخير صالح بن ابى حماد و الحسن بن طريف جميعا عن بكربن صالح و حدثنا ابى و محمدبن موسى بن المتوكل و محمدبن على ماجيلويه و احمدبن على بن ابراهيم و الحسن بن ابراهيم بن تاتانه و احمدبن زيادالمهدانى رضى الله عنهم قالوا حدثنا على بن ابراهيم بن هاش روح الله روحهما عن بكربن صالح عن عبدالرحمان بن سالم عن ابى بصير عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال:

6. محمدبن يحيى و محمدبن عبدالله عن عبدالله بن جعفر عن الحسن بن ظريف و على بن محمد عن صالح بن ابى حماد عن بكربن صالح عن عبدالرحمن بن سالم عن ابى بصير عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال: قال ابى لجابر الانصارى:

7. الشيخ شرف الدين النجفى عن المقلدين غالب الحسنى (ره) عن رجاله باسناد متصل الى عبدالله بن سنان الاسدى عن جعفربن محمد عليه‌السلام قال قال ابى لجابر بن عبدالله...

8. عن على بن الحسن بن شاذويه و احمدبن هارون العامى جميعا عن محمدبن عبدالله بن جعفر الحميرى عن ابيه عن جعفربن محمدبن مالك عن درست عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله ابن جبله عن ابى السفاتج عن جابر عن ابى جعفر عن جابربن عبدالله (الانصارى):

9. العلامه الحموينى فى فرائد السمطين روى باسناده عن ابن بابويه قال حدثنا على بن الحسين المودب و الحمدبن هارون الفامى قالا، انبانا محمدابن عبدالله بن جعفر الحميرى عن ابيه عن جعفربن محمدبن مالك الفرارى الكوفى عن محمدبن نعمه السلولى عن درست عن عبدالحميد عن عبدالله بن القاس ‍ عن عبدالله بن حيله عن ابى السفاتج عن جابرالجعفى عن ابى جعفر محمد بن على الباقر عليه‌السلام عن جابربن عبدالله انصارى قال:

10. ابن شاذويه و الفامى معا عن محمد الحميرى، عن ابيه عن القرارى عن مالك السلولى عن دريت، عن عبدالحميد عن عبدالله بن قاسم، عن عبدالله ابن جبله عن ابى السفاتج عن جابرالجعفى، عن ابى جعفر محمدبن على الباقر عن جابربن عبدالله انصارى قال: ...

233- بحارالانوار ج 36 ص 194: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. كمال الدين ص 178: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

3. عيوان الاخبار ص 25: ابن قتيبه دينورى حنفى (متوفاى 276 هجرى)

4. احقاق الحق ج 13 ص 55. و. ج 4 ص 123 و ج 5 ص 115: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

5. اصول كافى ج 1 ص 527: مرحوم كلينى (متوفاى 328 هجرى)

6. كتاب عوالم ج 11 ص 615: علامه بحرانى اصفهانى

7. امالى صدوق ص 182: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

8. اختصاص ص 205: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

9. تفسير البرهان ج 2 ص 123: علامه بحرانى اصفهانى (متوفاى 1107 هجرى)

10. وسائل البرهان ج 2 ص 491: شيخ حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

11. الوافى ج 2 ص 296: علامه شيخ فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

12. بحرالمناقب ص 33: على بن ابراهيم

13. امالى طوسى ج 1 ص 297: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

14. فرائد السمين: علامه الحموينى شافعى (متوفاى 722 هجرى)

15. امالى ص 182: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

16. كفايه الاثر ص 196: على بن محمد خزار قمى رازى (متوفاى 400 هجرى)

17. غايه المرام ص 40: محمد بن داود بازلى شافعى (متوفاى 925 هجرى)

18. احتجاج طبرسى ص 41: (متوفاى 588 هجرى)

19. كتاب الغيبه ص 210 و 212: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

20. كتاب الغيبه ص 29: نعمانى (متوفاى 342 هجرى)

21. اعلام الورى ص 373: فضل بن حسن طبرسى (متوفاى 548 هجرى)

234- مدارك اين حديث با حديث شماره 126 يكى است، مراجعه شود.

235- رواه و مدارك اين حديث با حديث شماره 126 يك ءاست، مراجه مى شود.

236- روايت و اسناد و مدارك اين حديث با حديث 126 يكى است، مراجعه شود.

237- الجنه العاصمه ص 190

2. روض الفائق ص 255 و 314: شيخ حزيفيش كازرونى (متوفاى 810 هجرى)

238- قال المفيد «ره» عن ابن قولويه عن ابيه عن سعد عن ابن عيسى عن العباس ابن عامر عن ابان عن بريد عن الصادق عليه‌السلام

239- 1. بحارالانوار ج 16 ص 1 - و ج 43 ص 27 و 28: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. المجالس ص 110: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 579: علامه بحرانى اصفهانى

4. امالى طوسى ج 1 ص 178: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

5. الخرائج و الجرائح: قطب الدين الراوندى (متوفاى 537 هجرى)

6. ينابيع الموده ص 262: قندوزى حنفى (متوفاى 1294 هجرى)

7. ذريه الطاهره حديث 24 تا 65: محمد بن احمد دولابى (متوفاى 310 هجرى)

8. كشف الغمه ج 1 ص 511: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

9. سيره نبوى ج 1 ص 159: ابن هشام (متوفاى 588 هجرى)

240- مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 355 و 356: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

2. كوكب الدرى ج 1 ص 166: علامه حائرى مازندرانى (متوفاى قرن 13 هجرى)

3. بحارالانوار ج 43 ص 133 و 117: علامه مجلسى (متواى 1110 هجرى)

4. كتاب ابن مردويه

241- تفسير الامام العسكرى قال ابومحمد العسكرى عن على عليه‌السلام قال...

242- بحارالانوار ج 2 ص 3: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. تفسير امام عسكرى عليه‌السلام ص 340

3. محجه البيضاء ج 1 ص 30: علامه فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

4. كتاب عوالم ج 11 ص 621: علامه بحرانى اصفهانى

5. لئالى الاخبار ج 2 ص 254: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

243- اخبرنا قاضى ابوبكر محمدبن عمر الجعابى عن ابوعبدالله محمدبن العباس بن محمد بن ابى محمد يحيى بن المبارك اليزدى عن خليل بن اسد ابوالاسود النوشجانى عن رويم بن يزيد المنقرى عن سوارين معصب الهمدانى عن عمروبن قيس عن سلمه بن كهيل عن شقيق بن سلمه عن ابن مسعود قال:

244- دلائل الامامه ص 1: محمدبن جريد طبرى (متوفاى 310 هجرى)

2. سفينه البحار ج 1 ص 229: شيخ عباس قمى (متوفاى 1359 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 620: علامه بحرانى اصفهانى

4. مستدرك الوسائل ج 12 ص 81: محدث (متوفاى 1320 هجرى)

5. مجمع الزوائد ج 28 ص 169 (باسناده عن ابى مسعود): هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

245- كشف الغمه ج 2 ص 62: علامه اربلى (متوفاى 692 هجرى)

2. بحارالانوار ج 43 ص 186: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. وسائل الشيعه ج 2 ص 731: شيح حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

4. كتاب عوالم ج 11 ص 584: علامه بحرانى اصفهانى

5. بيت الحزان (ترجمه) ص 248: شيخ عباس قمى (متوفاى 1359 هجرى)

246- الف = عن ابى بابويه مرفوعا الى سلمى ام بنى رافع

ب =امالى طوس عن ابن حمويه عن ابى الحسين عن ابى خليفه عن العباس بن الفضل عن محمدبن ابى رجال عن ابراهيم عن سعد عن ابى عبدالله بن على ابن ابى رافع عن ابيه عن سلمى قالت...

ج =ابوعبدالله حمويه ابن على البصرى و احمد بن حنبل و ابوعبدالله بن بطه باسانيدهم عن سلمى قالت...

د=يزيد بن هارون عن ابراهيم بن سعد عن محمدبن اسحاق عن على بن ابى رافع عن ابيه عن سلمى قالت..

هه. مسند احمد ابن حنبل عن عبدالله بن احمدبن حنبل عن محمدبن يونس عن معصب بن عبدالله الزبيرى عن ابراهيم بن سعد عن محمدبن اسحاق عن عبدالله بن على بن ابى رافع عن ابيه عن امه سلمى قالت...

247- 1. كتاب العمده ص 389: ابن بطريق (متوفاى 600 هجرى)

2. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 364: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

3. بحارالانوار ج 43 ص 183 و 188. و. ج 78 ص 246: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. الطبقات الكبرى ج 8 ص 27 و 28: محمد بن سعد زهرى (متوفاى 230 هجرى)

5. ذخائر العقبى ص 53: محب الدين طبرى شافعى (متوفاى 694 هجرى)

6. مسند احمدبن حنبل ج 6 ص 461: احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

7. حليه الاولياء ج 2 ص 64: و 65: مرحوم اربلى (متوفاى 430 هجرى)

8. اسد الغابه ج 5 ص 590: على بن محمد جزرى ابن اثير (متوفاى 430 هجرى)

9. كشف الغمه ج 2 ص 64 و 65: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

10. اعلامالنساء ج 4 ص 130: عمر رضا كحاله

11. الاصابه ج 4 ص 367: ابن حجر عسقلانى شافعى (متوفاى 852 هجرى)

12. كوكب الدرى ج الول ص 265: علامه حائرى مازندرانى

13. امالى ج 2 ص 15: شيخ طوسى متوفاى 460 هجرى)

14. كتاب مقتل خوارزمى ج 1 ص 81: خوارزمى (متوفى 568 هجرى)

15. كتاب عوالم ج 11 ص 483: علامه بحرانى اصفهانى

16. مجمع الزوائد ج 9 ص 210: حافظ هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

17. ينابيع الموده ص 202: قندوزى حنفى (متوفاى 1294 هجرى)

18. احقاق الحق ج 10 ص 465: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

19. مستدرك الوسائل ج 1 ص 104 (طبع قديم): محدث نورى (متوفاى 1320 هجرى)

20. اعيان الشيعه ج 1 ص 321: سيد امين عاملى (متوفاى 1371 هجرى)

21. فضائل الخمسه ج 3 ص 162: فيروز آبادى (متوفاى 1410هجرى)

248- 1. كتاب عوالم ج 11 ص 508 و 514 «پاورقى»: علام بحرانى اصفهانى

2. كشف الغمه ج 2 ص 62: مرحوم اربلى متوفاى 692 هجرى)

3. وسائل الشيعه ج 2 ص 31: شيخ حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

4. بحارالانوار ج 43 ص 186: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. موده القربى ص 131: علامه همدانى

6. احقاق الحق ج 10 ص 453: قاضى نوالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

249- كتاب عوالم ج 11 ص 491: علامه بحرانى اصفهانى

2. بحارالانوار ج 43 ص 179 حديث 15: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

250- كتاب امالى ص 258: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 588: علامه بحرانى اصفهانى

3. احقاق الحق ج 9 ص 119 و 117: قاضى نوالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

4. بحارالانوار ج 35 ص 239: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. مناقب ج 3 ص 374: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

6. تسير نورالثقلين ج 5 ص 471: علامه حويزى (متوفاى 1112 هجرى)

7. تفسى البرههان ج 4 ص 412: علامه بحرانى اصفهانى

8. نورالابصار ص 102: شبلنجى شافعى

9. فضائل حارثه بن قدامه قال حدثنى سلمان قال حدثنى عمار. مرحوم فيروز آبادى

251- روى حارثه بن قدامه قال حدثنى سلمان قال حدثنى عمار.

252- بحارالانوار ج 43 ص 8: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. كوكب الدرى ج 1 ص 122: علامه حائرى مازندرانى

3. كتاب عوالم ج 6 ص 7. و. ج 11 ص 12: علامه بحرانى اصفهانى

4. رياحين الشريعه ج 1 ص 158: علامه محلاتى

253- المفيد عن الصدوق عن ابيه عن احمدبن ادريس عن محمدبن عبدالجبار عن ابن ابى عمير عن ابان بن عثمان: ابابن بن تغلب عن عكرمه عن عبدالله بن العباس قال:

254- امالى ج 1 ص 191: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

2. رياحين الشريعه ج 1 ص 239: علامه محلاتى

3. بحارالانوار ج 28 ص 41. و. ج 43 ص 156: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. كوكب الدرى ج 1 ص 148: علامه حائرى مازندرانى

5. كتاب عوالم ج 11 ص 329: علامه بحرانى اصفهانى

6. اثبات الهداه ج 1 ص 572: شيخ عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

255- روايت فوق با مدارك فراوانى نقل شده است:

اول از طريق عائشه: محمد بن بشار عن عثمان بن عمر عن اسرائيل عن مسيره ابن حبيب عن المنهال بن عمرو عن عائشه بنت طلحه عن عائشه ام المومنين قالت:

1. صحيح ترمذى ج 13 ص 249 (ط. الصادقى بمصر) ترمذى (متوفاى 279 هجرى)

2. جامع الاصول ج 10 ص 86 (ط. المحمديه بمصر): ابن اثير شافعى (متوفاى 606 هجرى)

3. الطبقات الكبرى ج 2 ص 247: (ط. مصر): ابن سعد واقدى (متوفاى 230 هجرى)

4. صحيح بخارى ج 5 ص 21. ج 6 ص 10 (ط. الاميريه مصر): احمدبن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

5. الادب المفرد 244: الحافظ البخارى (متوفاى 256 هجرى)

6. مسند احمد ج 6 ص 77 و 240 و 282 (ط. الميمنيه مصر): محمد بن اسماعيل بخارى (متوفاى 256 هجرى)

7. صحيح مسلم ج 7 ص 142 (ط. حبيحى مصر): مسلم بن حجاج (متوفاى 261 هجرى)

8. عقد الفرايد ج 2 ص 3 (ط. الشريفه مصر): ابن عبدريه مالكى (متوفاى 328 هجرى)

9. ذخائر العقبى ص 4 (ط. مكتبه القدسى مصر): طبرى شافعى (متوفاى 694 هجرى)

10 الجمع بين رجال الصحيحين ج 1 ص 611 (مخلوط): حميرى اندلسى (متوفاى 488 هجرى)

11. تاريخ الاسلام ج 2 ص ص 95 (ط. دارالمعارف مصر): خطيب العمرى (متفواى 748 هجرى)

12. مشكاه المصابيح ج 3 ص 254 (ط. الشريفه مصر): خطيب العمرى (متوفى 741 هجرى)

13. عمده القارى ج 18 ص 63 و ج 16 ص 223 (ط. المنبريه مصر)

14. ارشاد السارى ج 6 ص 555 (ط. مصر): علامه فتسطلانى شافعى (متوفاى 923 هجرى)

15. كنزالعمال ج 16 ص 281 (ط. حيدرآباد): متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

16. الثغور الباسمه فى مناقب سيدتنا فاطمه عليه‌السلام ص 13 (ط. بمبئى): سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

17. الانش الجليل ص 192 (ط. قاهره): مجدالدين حنبلى (متوفاى 928 هجرى)

18. ذخائر المواريث ج 4 ص 226 (ط. قاهره): عبدالغنى نابلسى حنفى (متوفاى 1143 هجرى)

19. مجمع بحارالانوار ج 2 ص 281 (ط. لكهنو): محمد طاهر الصديقى (متوفاى 986 هجرى)

20. الاتحاف ج 10 ص 396 (ط. مصر): محمدبن حسن قرطبى حنفى (متوفاى 379 هجرى)

21. انوالرالمحمديه ص 581 (ط. بيروت): علامه نبهانى بيروتى شافعى

22. السيره النبويه ج 3 ص 339 (ط. مصر): زينى دخلان شافعى (متوفاى 1304 هجرى)

23. مشارق الانوار ص 75 (ط. مصر) حسن الحمزاوى مالكى

24. ارجح المطالب ص 255 (ط. لاهور): عبدالله حنفى

25. شفاء الغرام ج 2 ص 384 (ط. مصر): ابى الطيب الفارسى مالكى (متوفاى 832 هجرى)

26. فتح الملك المعبود ج 3 ص 23 (ط. قاهره): امين بن خطاب مصرى

27. فضل الله الصمد ج 2 ص 401 (قاهره): علامه جيلانى حنفى

28. وسيله المال ص 88 (ط. دمشق): علامه حضرمى شافعى (متوفاى 1047 هجرى)

29. منتخب كنزالعمال ج 5 ص 96 (ط. مصر)

30. الجامع الصغير حديث 21032: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

31. محاضره الاوائل ص 8 (ط. قاهره): علامه بستوى حنفى متوفاى 1007 هجرى)

32. كنوز الحائق ص 203 (ط. مصر): علامه مناوى شافعى (متوفاى 1031 هجرى)

33. الكوكب الدريه ج 1 ص 471 (ط. مصر): علامه مناوى شافعى (متوفاى 1031 هجرى)

34. فتح الكبير ج 1 ص 471 (ط. مصر): علامه نبهانى شافعى

35. الروض الفائق ص 327 (ط. قاهره): شيخ خريفيش كازرونى (متوفاى 810 هجرى)

36. مكاشفه القلوب ص 166 (ط. قاهره): محمد بن محمد خزائى (متوفاى 505 هجرى)

37. شرح ابن ابى الحديد ج 2 ص 61/ ج 16: ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

38. امتاع الاسماع ص 547 (ط. قاهره): مقريزى (متوفاى 845 هجرى)

39. البدء و التاريخ ج 5 ص 61: ابن مطهر مقدسى (متوفاى 355 هجرى)

40. الاعتقاد على مذهب السلف ص 152: مقريزى (متوفاى 845 هجرى)

41. الصواعق المحرقه ص 188 (ط. مصر): ابن حجر هيثمى شافعى (متوفاى 974 هجرى)

42. القول الفصل ج 2 ص 39 (ط. جاوا): علامه حضرمى

43. فضائل سيد النساء ص 3 (مخلوط): ابن شاهين (متوفاى 385 هجرى)

دوم - از طريق ابن عباس: اخبرنا سعيدبن سيلمان عن عبادين العوام عن هلال بن جناب عن عكمه عن ابن عباس:

1. سنن دارمى ج 1 ص 37 (ط. دمشق): علامه دارمى (متوفاى 255 هجرى)

2. حليه الاولياء ج 2 ص 40 (ط. مصر): ابوالفرج اصفهانى زيدى (متوفاى 430 هجرى)

3. تفسير الكشاف: زمخشرى (متوفاى 538 هجرى)

4. مجمع الزوائد ج 9 ص 23 (ط. قاهره): حافظ هيثمى (متوفاى 807 هجرء

5. تاريخ الاسلام ج 2 ص 40 (ط. مصر): ابوالفراج اصفهانى زيدى (متوفاى 774 هجرى)

6. تفسير القرآن ج 10 ص 211: ابن كثير شافعى (متوفاى 774 هجرى)9

7. نهايه الارب ج 18 ص 360 (ط. قاهره): نويرى شافعى (متوفاى 732 هجرى)

8. الكاف الشاف ص 189 (ط. مصر): ابن حجرى عسقلانى شافعى (متوفاى 258 هجرى)

9. مشكاه المصابيح ج 3 ص 207 (ط. دمشق): خطيب العمرى (متوفاى 741 هجرى)

10. فتح البيان ج 10 ص 354 (ط. مصر): صديق حسن خان

11. ارجح المطالب ص 255 (ط. لاهور): علامه عبدالله حنفى

12. انوار المحدميه ص 576 (ط. بيروت: علامه بنهانى شافعى

سوم - از طريق ام حبيبه - فتح البيان ج 10 ص 354: صديق حسين خان

چهارم - از طريق واثله بن الاسقع

1. كنزالعمال ج 16 ص 304: متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

2. فيض القدير ج 2 ص 366: ابن تاج العارفين شافعى (متوفاى 1013 هجرى)

پنجم - از طريق يحيى بن جعده كنزالعمال ج 16 ص 282

ششم - از طريق حسين بن علوان عن سعدبن طريف عن ابى جعفر عليه‌السلام قال...

111. مدارك و روات ترجمه با متن حديث يكى است.

256- روى العلامه فى كشكوله المنسوب اليه عن المفضل بن عمر قال قال مولاى جعفر الصادق عليه‌السلام

257- آيه 177 بقره

258- بحار الانوار ج 8 ص 105 و مستدرك الوسائل ج 7 ص 219 و كشكول ص 203

2. مستدرك الوسائل ج 7 ص 291: محدث نورى (متوفاى 1320 هجرى)

3. كشكول ص 203: سيد حيدر آملى

259- 1. الغدير 7 ص 191: علامه امينى (متوفاى 1390 هجرى)

2. فتوح البلدان ص 38: بلاذرى (متوفا 279 هجرى)

3. اعلام النساء ج 4 ص 119: عمر رضا كحاله

4. كشف الغمه ج 2 ص 37: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

5. بحارالانوار ج 43 ص 198 و ج 28 ص 302: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

6. صحيح البخارى كتاب الخمس 1 (فضائل اصحاب النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله): بخارى (متوفاى 356 هجرى)

7. كتاب المغازى ص 38 و 14: ابن يسار مدنى (متوفاى 151 هجرى)

8. صحيح مسلم كتاب الجهاد 49 و 53 و الاماره 19: مسلم بن حجاج متوفاى 261 هجرى

9. سنن نسائى كتاب الجهاد 52 و 53 و كتاب الفى ء 9: احمدبن شعيب نسائى شافعى 0متوفاى 303 هجرى))

10. مسندالامام ابن حنبل ج 1 ص 4و 6 و 9و 10و13 - و- ج 2 ص 353: احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

11. سنن ترمذى كتاب السير ص 44: محمد بن عيسى ترمذى (متوفاى 279 هجرى)

12. تاريخ طبرى ج 3 ص 208: محمد بن جرير طبرى شافعى (متوفاى 310 هجرى)

13. مشكل الاثار ج 1 ص 48: الطحاوى حنفى (متوفاى 310 هجرى)

14. سنن بيهقى ج 6 ص 300: علامه بيهقى شافعى (458 هجرى)

15. كفايه الطالب ص 226: گنجى شافعى (متوفاى 658 هجرى)

16. تاريخ ابن كثير ج 5 ص 285 - و- ج 2 ص 93: ابن كثير شافعى (متوفاى 774 هجرى)

260- صاحب الاحتجاج و على بن ابراهيم القمى عن حمادبن عثمان عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال:

261- تفسير نور الثلين ج 4 ص 186: علامه حويزى (متوفاى 1112 هجرى)

2. تفسير البرهان ج 3 ص 263: علامه بحرانى اسفهانى (متوفاى 1107 هجرى)

3. احتجاج ص 90: طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

4. كتاب عوالم ج 11 ص 427: علامه بحرانى اصفهانى

5. بحارالانور ج 8 ص 94 طبع قديم و ج 28 ص 302 و 303: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى).

262- مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 142: ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

263- بحارالانوار ج 21 ص 23 و اعلام الورى ص 63 و 109

2. بحارالانوار ج 21 ص 23: علامه مجلسى 0متوفاى 1110 هجرى)

3. اعلام الورى ص 63 و 109: فضل بن حسن طبرسى (متوفاى 548 هجرى)

264- انفال 41

265- قال ابوبكر احمدبن عبدالعزيز الجوهرى اخبرنى ابوزيد عمربن شبه عن هارون بن عمير عن وليدبن مسلم عن صدقه ابومعاويه عن محمدبن عبدالله عن محمودبن عبدالرخمن بن ابى بكر عن يزيد الرقاشب عن انس بن مالك قال:

266- 1. كتاب عوالم ج 11 ص 422: علامه بحرانى اصفهانى

2. شرح ابن الحديد ج 16 ص 230: ابن بى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

3. بحارالانوار ج 8 ص 139 (قديم) و ج 28 ص 302: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. السقيفه و فدك ص 198 (و باسناده...). جوهرى (متوفاى 393 هجرى)

5. و مدارك حديث 143.

267- النمل 16

268- مريم 6

269- نساء 11

270- كشف الغمه ج 2 ص 37 و الغدير ج 7 ص 191

271- العياشى فى تفسيره عن مفضل بن صالح عن بعض اصحابه عن احدهما قال... ج 1 ص 235: عياشى (متوفاى 320 هجرى)

272- 1. وسائل الشسعه ج 17 ص 439: شيخ حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 601: علامه بحرانى اصفهانى

3. تفسير نورالثقلين ج 1 ص 405: علامه حويزى (متوفاى 1112 هجرى 9

4. المعه البيضاه ص 383: محمد بن على انصارى

273- الف - اخبرنا عفان بن مسلم عن حماد بن سلمه عن الكلبى عن ابى هانى...

ب - روى ابن ابى الحديد عن احمدبن عبدالعزيز الجوهرى عن عشام ابن محمد عن ابيه قال....

ج - و روات حديث 57 سخنرانى فاطمه عليه‌السلام در مسجد رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله

274- كشف الغمه ج 2 ص 37: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

2. الغدير ج 7 ص 230 و 229: علامه امينى (متوفاى 1390 هجرى)

3. اعلام النسائ ج 4 ص 119: عمررضا كحاله

4. كنزالعمال ج 5 ص 637: متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

5. بحارالانوار ج 8 ص 107 (طبع قديم) و ج 28 ص 353: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

6. شرح ابن ابى الحديد ج 16 ص 214: ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

7. رسائل جاحظ: ص 300: عمروبن بحر جاحظ متوفاى 230 هجرى 9

8. كتاب عوالم ج 11 ص 603: علامه بحرانى اصفهانى

9. الطبقات الكبرى ج 2 ص 314: محمدبن سعد زهرى (متوفاى 230 هجرى)

10. مسند احمد ج 1 ص 10: احمدبن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

11. فتوح البلدان ص 38: علامه بلاذرى (متوفاى 279 هجرى)

12. تاريح ابن كثير ج 5 ص 298: ابن كثير شافعى (متوفاى 774 هجرى)

275- نمل 16

276- اختصاص ص 178: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 424 و 423 و 602: علامه بحرانى اصفهانى

3. بحارالانوار ج 8 ص 103 (قديم) و ج 28 ص 353 و 303: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. رياحين الشريعه ج 2 ص 18: علامه محلاتى

5. بيت الاحزان ص 153: شيخ عباس قمى (متوفاى 1359 هجرى)

6. تفسير عياشى ج 2 ص 287 حديث 49: عياشى (متوفاى 320 هجرى 9

7. كشف الغمه ج 2 ص 478: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

8. بلاغات النساء ص 12: ابى طيفور (متوفاى 280 هجرى)

9. شرح ابن ابى الحديد ج 4 ص 93: ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

10. اعلام النساء ج 3 ص 1208: عمر رضا كحاله

277- الف - ابومحمد عن عبدالله بن سنان عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال:

ب - اختصاص مفيد عن عبدالله عن احمد بن على بن الحسين بن شاذان عن محمدبن على بن الفظل بن عامر عن الحسين بن الفرزدق الفرازى عن محمدبن عمرويه الطحا عن ابى محمد الحسن بن موسى عن عبدالله بن سنان عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال:

278- الف - الطرائف نقلا عن صاحب التاريخ العباسى و عن الرومى الفقيه فى تاريخه فى حوادث سنه ثمانى عشره و مائتين

ب - ان جماعه من ولدالحسن و الحسين عليه‌السلام رفعوا القصه الى المامون فروى غير واحد منهم عن بشيربن الوليد و الواقدى و بشربن عتاب فى احاديث يرفعونها الى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله

279- كتاب عوالم ج 11 ص 436: علامه بحرانى اصفهانى

2. تفسير نورالثقلين ج 4 ص 186: علامه حويزى (متوفاى 1112 هجرى)

3. الطرائف: شيد بن طاووس (متوفاس 664 هجرى)

4. تاريخ معروف عباسى: شيخ بهايى (متوفاى 1030 هجرى)

5. و مدارك حديث 155 شيخ بهايى

280- الف - سليم بن قيس عن ابن ابى عياش عن ابن عباس

ب - ابراهيم بن السعيد الثقفى عن ابراهيم بن ميمون عن عيسى بن عبدالله ابن محمدبن ابيطالب عن ابيه عن جده عن عللى عليه‌السلام قال:

281- 1. كتاب سليم بن قيس: (متوفاى 70 هجرى)

2. بحارالانوار ج 28 ص 297 و 302: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 402: علامه بحرانى اصفهانى

4. شرح ابن ابى الحديد جلد 16 ص 214: ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656هجرى)

5. الشافى ص 408: سيد مرتضى (متوفاس 436 هجرى)

6. تلخيص الشافى ج 3 ص 125: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

7. الاحتجاج ص 58: شيخ طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

282- 1. عن محمدبن اصحاق صاحب المغازى

2. اعيان الشيعه ص 314: سيد محسن امين عاملى (متوفاى 1371 هجرى)

3. الغدير ج 7 ص 191: علامه امينى (متوفاى 1390 هجرى)

4. فتوح البلدان ص 38: بلاذرى (متوفاى 279 هجرى)

283- الطبقات الكبرى ج 2 ص 315 و كنز العمال ج 5 ص 622

2. كنزالعمال ج 5 ص 622: متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

284- الف - السيارى عن على بن اسباط قال لما ورد ابوالحسن موسى عليه‌السلام على المهدى وجده يرد المظالم فقال ما بال مظلمتنا لا ترد؟ ...

ب - ابن ابى الحديد عن ابراهيم بن سعيد الثقفى عن ابراهيم بن ميمون عن عيسى بن عبدالله بن محمدبن على ابن ابيطالب عليه‌السلام عن ابيه عن جده عن على عليه‌السلام قال:

ج - 1. اصول كافى ج 4 (باب الفى و تفسير الخمس): مرحوم كلينى (متوفاى 328 هجرى)

2. عيون الاخبار ص 233 (طبع قم): ابن قتيبه دينورى حنفى (متوفاى 276 هجرى)

3. تفسير عياشى ج 2 ص 287: عياشى (متوفاى 320 هجرى)

4. كشف الغمه ج 2 ص 38: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

5. كوكب الدرى ج 1 ص 204: علامه حائرى مازندرانى

6. شرح ابى الحديد ج 16 ص 274: ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

7. كتاب عوالم ج 11 ص 425: علامه بحرانى اصفهانى

8. التهذيب ج 4 ص 149: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

9. بحارالانوار ج 8 ص 103 (طبع قديم) و ج 28 ص 302: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

10. اختصاص ص 178: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

11. تلخيص الشافى ج 3 ص 125: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

12. الشافى ص 408: سيد مرتضى (متوفاى 436 هجرى)

13. الاحجاج ص 58: شيخ طبرسى (متوفاى 548 هجرى)

14. الغدير ج 7 ص 194 ثم اخذ عمر الكتاب فشقه (نامه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و سند فرك را عمر گرفت و پاره كرد) نقل از سره حلبيه ج 3 ص 391: علامه حلبى شافعى و تذكر الخواص

285- حضرت زهرا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: بقرت كتابى بقرالله بطنك (نامه ام را پاره كردى، خدا شكمت را پاره كند.)

اختصاص شيخ مفيد - و - الشافى ص 236: سيد مرتضى - و- تلخيص الشافى ص 48: شيخ طوسى و نسبت به سوزاندن نامه، مراجعه كنيد به حديث 178.

286- به مدارك حديث 162 مراجعه شود (انك سيده النساء اهل الجنه)

287- 1. كتاب سليم بن قيس الهلالى ص 135: (متوفاى 70 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 601: علامه بحرانى اصفهانى

3. بحارالانوار ج 8 ص 234 (طبع قديم): علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. مستدرك الوسائل ج 17 ص 399: محدث نورى (متوفاى 1320 هجرى)

5. مدارك حديث پ 57.

288- كتاب سليم بن قيس ص 134 و بحارالانوار ج 8 ص 103 و اختصاص ص 178

289- سيره حلبى ج 3 ص 308 و 309: حلبى شافعى (متوفاى 1044 هجرى)

2. نزهه المجالس ج 2 ص 209 (از تفسير قرطبى نقل كرد): علامه صفورى شافعى (متوفاى 894 هجرى)

290- الف - 1- و بالاسناد عن مسلم عن ابى كامل فضيل بن حسين عن ابيعوانه عن فراس عن عامر عن مسروق عن عائشه قالت:

ب - و بالاسناد عن منصور بن ابى مزاحم عن ابراهيم بن سعد عن ابيه عن عروه عن عائشه و عن زهير بن حرب عن يعقوب بن ابراهيم عن ابيه عن جده عن عروه عن عائشه:

ج - فضل بن دكين ابونعيم عن زكريا ابن اب زائده عن فراس بن يحيى عن عامر الشعبى عن مسروق عن عائشه:

د- الصدوق عن احمدبن زيادبن جعفر الهمدانى عن على بن ابراهيم بن هاشم! عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال:

291- بحارالانوار ج 37 ص 67. و. ج 43 ص 51 و 181: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. العمده ص 202: ابن بطريق (متوفاى 600 هجرى)

3. صحيح مسلم ج 7 ص 143: مسلم بن حجاج قشيرى (متوفاى 261 هجرى)

4. صحيح بخارى ج 8 ص 78: محمدبن اسماعيل بخارى (متوفاى 256 هجرى)

5. حليه الاولياء ج 2 ص 29: ابوالفرج اصفهانى (متفاى 430 هجرى)

6. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 362: ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

7. الطبقات الكبرى ج 2 ص 247. و. ج 8 ص 26: محمدبن سعد زهرى (متوفاى 230 هجرى)

8. مشكل الاثار ج 1 ص 48: الطحاوى حنفى (متوفاى 321 هجرى)

9. احقاق الحق ج 10 ص 28 الى 41: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

10. سنن دارمى ج 1 ص 37: علامه دارمى (متوفاى 255 هجرى)

11. مصابيح السنه ج 2 ص 204: علامه بغوى شافعى (متوفاى 510 هجرى)

12. البدايه و النهايه ج 2 ص 61: اسماعيل اين كثير شافعى (متوفاى 774 هجرى)

13. اسد الغابه ج 5 ص 523: على بن محمدبن اثير (متوفاى 630 هجرى)

14. مسند احمدبن حنبل ج 6 ص 282: احمدبن حنب (متوفاى 241 هجرى)

15. جواهر البحار ج 1 ص 360: علامه نبهانى بيروتى شافعى

16. استيعاب ج 2 ص 367: ابن عبدالبر اندلسى مالكى (متوفاى 463 هجرى)

17. تاريخ الاسلام ج 2 ص 94: علامه ذهبى شافعى (متوفاى 748 هجرى)

18. الاصابه ج 4 ص 367: ابن حجر عسقلانى شافعى (متوفاى 852 هجرى)

19. الخصائص ج 2 ص 265: علامه سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

20. كنزالعمال ج 13 ص 95: متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

21. صلح اخوان صلح ص 116: علامه شيخ داوود خالدى شافعى

22. منتخب كنزالعمال ج 5 ص 97

23. الروض الازهر ص 103: علامه فلندر هندى حنفى

24. اتحاف الساده المتقين ج 7 ص 184: علامه زبيدى شافعى (متوفاى 894 هجرى)

25. ينابيع الموده ص 260: علامه قندوزى حنفى (متوفاى 1394 هجرى)

26. المختار فى مناقب الاخيار ص 56: علامه ابن اثير جزرى (متوفاى 630 هجرى)

27. ذخائر العقبى ج 2 ص 42: محب الدين طبرى شافعى (متوفاى 694 هجرى)

28. المعتصر من المختصر ج 2 ص 247: علامه يوسف بن موسى حنفى

29. نظم دررالسمطين ص 179: علامه زرندى حنفى (متوفاى 1047 هجرى)

30. طرخ التثريث ج 1 ص 149: زين الدين ابوالفضل

31. وسيله المال ص 80: علامه باكشير الحضرمى شافعى (متوفاى 1047 هجرى)

32. سيره النبويه ج 2 ص 6: احمد زينى دحلان شافعى (متوفاى 385 هجرى)

33. مشارق الانوار ص 105: علامه حمزاوى مالكى

34. فضائل سيده النساء ص 5: علامه شاهين (متوفاى 385 هجرى)

35. التحفه العليه ص 11: علامه شافعى حضرمى (متوفاى 1047 هجرى)

36. جاليه الكدر ص 202: علامه عبدالهادى الابيارى

37. انوار امحمديه ص 150: علامهخ نبهانى بيروتى شافعى

38. مفتاح النجاص 98: ميرزا محمد خان بدخشى

39. جامع الصغير ص 177: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

40. جمه الوسائل ج 1 ص 270: علامه هروى خنفى (متوفاى 1014 هجرى)

41. خصائص ص 34: علامه نسائى شافعى (متوفاى 303 هجرى)

42. مستدرك ج 3 ص 156: حاكم نيشابورى شافعى (متوفاى 258 هجرى)

43. انساب الاشراف ص 552: بلاذرى (متوفاى 279 هجرى)

44. تاريخ ابن عساكر ج 1 ص 298: ابن عساكر شافعى (متوفاى 571 هجرى)

45. الثغور الباسمه ص 13، سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

46. الشرف الموبد ص 54: علامه نبهانى شافعى

47. رشفه الصاوى ص 226: علامه ابوبكر العلوى شافعى

48. اعلام النساء ج 3 ص 1215: عمر رضا كحاله

49. تاريخ الخلفاء ص 114: سيوطى شفاعى (متوفاى 911 هجرى)

50. المناقب 209: علامه شافعى ابن مغازى (متوفاى 483 هجرى)

51. شرح ابن ابى الحديد ج 16 ص 457: ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

52. موده القربى ص 103: علامه همدانى علوى

53. صحيح ترمذى ج 5 ص 660: ترمذى (متوفاى 279 هجرى)

54. كفايه الطالب ص 275: كنجى شافعى (متوفاى 658 هجرى)

55. تيسير الوصول ج 2 ص 154: علامه شيبانى شافعى (متوفاى 944 هجرى)

56. فصول المهمه ص 127: ابن صباغ مالكى (متوفاى 855 هجرى)

57. الحاوى للفتاوى ج 2 ص 267: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

58. صواعق المحرقه ص 185: علامه هيثمى شافعى (متوفاى 974 هجرى)

59. روضه الاحباب ص 665: علامه جلال الدين دشتكى

60. الحبائك فى اخبار الملائك ص 105

61: عرائس الواضحه ص 195: احمدبن محمد ثعلبى (متوفاى 427 هجرى)

62: ارجح المطالب ص 24: علامه عبدالله حنفى

63: جامع الاصول ج 3 ص 317: جاحظ (متوفاى 255 هجرى)

64. فتخ الكبير ج 1 ص 28 و 249: علامه نبهانى شافعى

65: روض الازهر ص 300: زبيدى دمشقى شافعى (متوفاى 894 هجرى)

66: معناى الاخبار ص 107 و 124: شيخ صدوق (و فاطمه سيده نساء العالمين من الاولين و الاخرين) (متوفاى 381 هجرى)

67. علل الشرايع ج 1 ص ص 174 (و فاطمه سيده نساء العالمين من الاولين و الاخرين): شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

68. اختصاص شيخ مفيد ص 37 و 91: (متوفاى 413 هجرى)

69. دلائل الامامه 56: محمد بن جرير امامى (متوفاى 310 هجرى) (صدوق عن احمدبن الحسن القطان: حسن بن على السكرى عن محمدبن زكريا الجوهرى عن شعيب بن واقد عن اسحاق بن جعفر بن محمدبن عيسى بن على عن اباعبدالله عليه‌السلام قال:

292- دلائل النبوه روى باسناد عن محمدبن عبدالله بن عمرو بن عثمان ان امه فاطمه بنت الحسين حدثته ان عائشه حدثتها آنهاكانت نقول:

293- 1. كتاب عوالم ج 11 ص 92: علامه بحرانى اصفهانى

2. مشكل الاثار ج 1 ص 48: الطهاوى حنفى (متوفاى 321 هجرى)

3. الاحقاق ج 10 ص 83: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

4. كنزالعمال ج 16 ص 281 حديث 29. و. ج 7 ص 111: متقى هندى (متوفاى 975 هجر)

5. فتح البارى ج 7 ص 82: ابن حجر عسقلانى شافعى (متوفاى 258 هجرى)

6. ذخائر العقبى ص 39 و 136: طبرى شافعى (متوفاى 694 هجرى)

7. فضائل الخمسه ج 3 ص 141: علامه فيروز آبادى (متوفاى 1410 هجرى)

8. وسيله المال ص 88 (مخلوط) علامه حضرمى شافعى (متوفاى 1047 هجرى)

9. تجهيزالجيش ص 97: امان الله دهلوى

10. بحارالانوار ج 22 ص 536. و. ج 36 ص 307. و. ج 51 ص 78. و. ج 28 ص 52: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

11. كتاب كشف الغمه ص 44: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

12. كمال الدين ص 262: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

13. كفايه الاثر ص 9: على بن محمد خزاز قمى زرندى (متوفاى 400 هجرى)

14. اسدالغابه ج 4 ص 42: ابن اثير جزرى (متوفاى 630 هجرى)

15. ملحقات احقاق الحق ج 23 ص 259

16. آل محمد ص 670

در منابع زير حديث (انك سيده النساء اهل الجنه) آمده است كه اكثر دانشمندان اهل سنت از طريق گوناگون آن را به نقل كرده اند.

1. صحيح ترمذى ج 13 ص 197: ترمزى (متوفاى 279 هجرى)

2. مسند احمد ج 5 ص 391 و ج 3 ص 64: احمدبن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

3. مستدرك حاكم ج 3 ص 151 و 154: حاكم نيشابورى (متوفاى 258 هجرى)

4. حليه الاولياء ج 4 ص 190: ابوالفرج اصفهانى زيدى (متوفاى 430 هجرى)

5. الاعتقاد ص 165: حافظ بيهقى (متوفاى 458 هجرى)

6. تاريح ابن عساكر و منتخب تاريخ ابن عساكر ج 4 ص 95: ابن عساكر شافعى (متوفاى 571 هجرى) 7. مقتل الحسين ص 55: خوارزمى (متوفاى 568 هجرى)

8. المختار فى مناقب الاخيار ص 56: ابن الاثير جزرى (متوفاى 606 هجرى)

9. جامع الاصول ج 10 ص 82: ابن الاثير جزرى (متوفاى 606 هجرى)

10. اسدالغابه ج 5 ص 574. عزالدين الجزرى: ابن الاثير جزرى (متوفاى 606 هجرى)

11. فرائد السمطين (مخطوط): علامه حموينى شافعى (متوفاى 722 هجرى)

12. كفايه الطالب ص 275: علامه گنجى شافعى (متوفاى 658 هجرى)

13. وسيله المال ص 161: علامه باكثيرالحضرمى شافعى (متوفاى 1047 هجرى)

14. مصابيح السنه ص 108: علامه بغوى شافعى (متوفاى 510 هجرى)

15. ذخائر العقبى ص 229: محب الدين طبرى شافعى (متوفاى 694 هجرى)

16. كنزالعمال ج 13 ص 95: علامه متقى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

17. منتخب صحيح البخارى ص 219: محمدبن عثمان بغدادى

18. تاريخ الاسلام ج 2 ص 90: علامه ذهبى شافعى (متوفاى 748 هجرى)

19. سير اعلام النبلاء ج 3 ص 168: علامه ذهبى شافعى (متوفاى 748 هجرى)

20. تلخيص المستدرك ج 3 ص 151: علامه ذهبى شافعى (متوفاى 748 هجرى)

21. تيسير الوصول ج 2 ص 154: ابن الدبيع شيبانى شافعى (متوفاى 748 هجرى)

22. البدايه و النهايه ج 3 ص 206: ابن كثير شافعى (متوفاى 774 هجرى)

23. الفصول المهمه ص 127: ابن صباغ المالكى (متوفاى 855 هجرى)

24. الحاوى للفتاوى ج 2 ص 267: علامه عبدالرحمن سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

25. خصائص الكبرى ج 2 ص 226: علامه عبدالرحمن سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

26. جامع الصغير ج 1 ص 7: علامه عبدالرحمن سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

27. الصواعق المحرمه ص 185: ابن حجر الهيثمى شافعى (متوفاى 974 هجرى)

28. روضه الاحجاب ص 665: علامه دشتكى

29. الحبائك فى اخبار الملائك ص 105: عبدالرحمن سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

30. عرايس الواضحه ص 195: علامه الابيارى ثلعبى (متوفاى 427 هجرى)

31. جاليه الكدر ص 195: علامه الابيارى

32. حسن الاسوه ص 290: علامه هندى البهوبالى

33. مفتاح النجا ص 17: علامه بدخشى

34. ينابيع الموده ص 165: علامه قندوزى حنفى (متوفاى 1294 هجرى)

35. ارجح المطالب ص 241: الانرتسرى حنفى

36. تاج الجامع للاصول ج 3 ص 317: علامه بحرالليثى الجاحظ (متوفاى 255 هجرى)

37. جمع الوسائل ج 1 ص 269: علامه هروى حنفى (متوفاى 1014 هجرى)

38. سعد الشموس و الاقمار ص 203: علامه شفشاونى

39. فتح الكبير ج 1 ص 28: علامه نبهانى

40 جواهر البخار ج 1 ص 360: علامه نبهانى

41. روض الازهر ص 200: علامه قلندر الهندى

42. موده القربى ص 122: علامه علوى همدانى

43. مجمع الزوائد ج 9 ص 201: حافظ الهيتمى (متوفاى 807 هجرى)

44. ثغور الباسمه ص 13: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

45. صحيح بخارى ج 4 ص 203. ج 5 ص 20: محمدبن اسماعيل بخارى (متوفاى 256 هجرى)

46. خصائص ص 33: علامه نسائى شافعى (متوفاى 303 هجرى)

47. مشكل الاثار ج 1 ص 48: علامه طحاوى حنفى (متوفاى 321 هجرى)

48. انساب الشراف ص 405: بلاذرى (متوفاى 741 هجرى)

49. مشكاه المصابيح ص 568: علامه عمرى تبريزى (متوفاى 741 هجرى)

50. نظم دررالسمطين ص 178: علامه زرندى حنفى (متوفاى 747 هجرى)

51. ارشاد السارى ج 6 ص 80: علامه قسطلانى شافعى (متوفاى 923 هجرى)

52. عمده القارى فى شرح صحيح البخارى ج 16 ص 154: علامه محمودبن العينى

53. انوار المحمديه ص 146: علامه نبهانى

54. السيف اليمانى المسول ص 9: علامه كافى تونسى

55. روض الانف ج 1 ص 160: علامه سهيلى مراكشى

56. فضائل سيده النساء ص 3: علامه ابن شاهين (متوفاى 385 هجرى)

57. مرآه الجنان ص 61: علامه يافعى شافعى (متوفاى 768 هجرى)

58. تجهيز الجيش ص 96: دهلوى

59. طبقات الكبرى ج 2 ص 248: ابن سعد واقدى (متوفاى 230 هجرى)

60. الاصابه ج 4 ص 367: علامه عسقلانى شافعى (متوفاى 852 هجرى)

61. المغازى و السير ص 286: علامه حضرمى

62. الاستيعاب ج 2 ص 750: علامه ابن عبدالبر مالكى (متوفاى 463 هجرى)

63. الخصائص ج 2 ص 265: علامه سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

64. كنوز الحائق ص 103: علامه مناوى شافعى (متوفاى 1031 هجرى)

65. تهذيب التهذيب ج 12 ص 441: ابن حجر عسقلانى شافعى (متوفاى 852 هجرى)

66. مشارق الانوار ص 109: علامه حمزاوى مالكى

67. اسعافالراغبين ص 128: علامه ابن الصبان شافعى (متوفاى 1206 هجرى)

68. مناقب و منتخب مناقب ص 5: ابن المغازى شافعى (متوفاى 438 هجرى)

69. القول الجلى ص 302: علامه صفى الدين حنفى بخارى

70. نهايه الارب ج 18 ص 172: علامه نويرى شافعى (متوفاى 732 هجرى)

71. شرح المقاصد ج 2 ص 221: علانه تفتازانى شافعى

72. مكاشفه القلوب ص 225: علامه محمدبن عزالى (متوفاى 505 هجرى)

73. معانى الاخبار ص 107: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

74. امالى ص 22: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

75. امالى ج 1 ص 83: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

294- . مسند الفردوس ديلمى: (متوفاى 509 هجرى)

2. شعب الايمان: بيهقى (متوفاى 458 هجرى)

3. كنزالعمال ج 1 ص 528ن متفى هندى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

295- وقايع الايام خيابانى جلد صيام ص 295

296- الف. تفسير فرات بن ابراهيم عن سليمان بن محمد معنعنا عن ابن عباس عن على اميرالمومنين عليه‌السلام قال...

297- بحارالانوار ج 8 ص 53 حديث 62 و كشف الغمه ج 2 ص 57 ولئالى الخبار ج 5 ص 65

2. كوكب الدرى ج 1 ص 178: علامه حائرى مازندرانى

3. كتاب عوالم ج 11 ص 148: علامه بحرانى اصفهانى

4. كشف الغمه ج 2 ص 57 /ج 1 ص 496: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

5. لئالى الاخبار ج 5 ص 65: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

6. رياحين الشريعه ج 1 ص 225: علامه محلاتى

7. تفسير فرات بن ابراهيم (به نقل بحار)

298- ورقه بن عبدالله لازدى عن فضه امه فاطمه عليه‌السلام

299- بحارالانوار ج 43 ص 177 و 174: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. بيت الحزان ص 164: شيخ عباس قمى (متوفاى 1359 هجرى)

3. كوكب الدرى ج 1 ص 242: علامه حائرى مازندرانى

300- الف - ابوجعفر محمدبن عوف بن سفيان الطائى حدثنا موسى بن ايوب النصيبى حدثنا محمدبن شعيب عن صدقه (مولى عبدالحمن بن الوليد) عن محمد بن على بن الحسين قال:

ب - طب عن برده حم طب عن قيس سعدد و حبيب بن مسلمه حم عن عمر طب عن عصمه بن مالك الخطمى و عروه بن مغيث الانصارى، طس عن على، البزار عن ابى هريره

ج - مسند فاطمه عليه‌السلام ص 33 و 52 و مجمع الزوائد ج 8 ص 108. ابونعمى عن فامطه الزهرا عليه‌السلام

301- الف - ابوجعفر محمدبن عوف بن سفيان الطائى حدثنا موسى بن ايوب النيبى حدثنا محمدبن شعيب عن صدقه (مولى عبدالرحمن بن الوليد) عن محمدبن على بن الحسين قال:

ب - طب بن بريده حم طب عن قيس بن سعد و حبيب بن مسله. حم عن طب عن عصمه بن مالك الخطمى و عن عروه بن مغبث الانصارى، طس عن على، البزار عن ابى هريره

ب - مسند فاطمه عليه‌السلام ص 33 و 52. و. مجمع الزوائد ج 8 ص 108 ابونعيم عن فاطمه الزهرا عليه‌السلام

302- كتاب عوالم ج 11 ص 628: علامه بحرانى

2. مسند فاطمه عليه‌السلام ص 33 حدص 53.

3. مجمع الزوائد ج 8 ص 108:

4. كنزالعمال ج 6 ص 65.

303- 1. كتاب عوالم ج 11 ص 628: علامه بحرانى

2. مسند فاطمه عليه‌السلام ص 33 حدص 53.

3. مجمع الزوائد ج 8 ص 108:

4. كنزالعمال ج 6 ص 65.

304- الف = روى احمدبن عبدالعزيز الجوهرى

ب =عبدالرزاق عن ابن المبارك حدثنا محمدبن ابرراهيم عن محمدبن احمدعن محمدبن ايوب عن احمدبن عمرو البزار عن احمدبن يحيى عن محمدبن بشر عن عبيدالله بن عمر عن زيدبن اسلم عن ابيه قال...

305- 1. بحارالانوار ج 18 ص 313: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. شرح نهج البلاغه ج 1 ص 130 ج 2 ص 45: ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

3. كنزالعمال ج 2 ص 651 حدث 14138: متقى هندى حنفى (متوفى 975 هجرى)

4. الاستيعاب ج 2 ص 246. 245: ابن عبدالبر مالكى (متوفاى 462 هجرى)

5. منتخب كنزالعمال ج 2 ص 174

6. مصنف ج 14 ص 567: ابن ابى شيبه (متوفاى 235 هجرى)

306- الف = طبرى عن محمدبن هارون بن موسى التلعكبرى عن ابيه عن محمد بن همام عن احمد البرقى عن احمدبن محمدبن عيسى عن عبدالرحمن ابن ابى نجران عن ابن سنان عن ابن نسكان عن ابى بصير عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال...

ب =سليم بن قيس الهلالى براويه ابان بن ابى عياش عنه عن سلمان و عبدالله بن العباس قالا...

ج = على بن احمد قال حدثنا ابوالعباس احمدبن محمدبن يحيى بن عمرو بن ابى المقدام و زيادبن عبدالله قالا...

د= ابومحمد بن مسلم بن قتيبه: ابى عفير عن ابى عون عن عبدالله بن عبدالرحمن الانصارى قال:

ج = سليم بن قيش بروايه ابن عياش عن عبدالله بن عباس قال... (بحار ج 28 ص 297)

د=ابوالفضل الشيبانى، عن عبدالرزاق بن سليمان بن غالب الزدى عن الحسين بن على عن عبدالوهاب بن همام الحميرى عن ابن ابى شبيه عن شريك عن الركين بن الربيع عن القاسم ابن حسان عن جابرين عبدالله الانصارى قال:

307- 1. بحارالانوار ج 28 ص 303. و. ج 43 ص 199 و 203. و. ج 36 ص 308: علامه مجلسى (متوفاى 10 11 هجرى)

2. دلائل الامامممه ص 45 /ج 1 ص 14 و 20: طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

3. الامامه و السياسه، ج 3 ص 1214. و. ج 1 ص 13: ابن قتيبه دينورى حنفى (متوفاى 276 هجرى)

4. اعلام النساء: ج 3 ص 1214 / ج 4 ص 124:

5. رسائل ص 300: جاحظ معتزلى (متوفاى 255 هجرى)

6. صحيح بخارى ج 5 ص 5 و ج 6 ص 196 باب 12 و 16 و 29 و كتاب النكاح 109: بخارى (متوفاى 256 هجرى)

7. صحيح مسلم ج 2 ص 72 حديث 93 و 94: مسلم بن حجاج قشيرى (متوفاى 261 هجرى)

8. مسند احمد ج 1 ص 6 و ج 4 ص 5 و 328 و 326 و 323: احمدبن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

9. تاريخ طبرى ج 3 ص 202: محمد بن جرير طبرى (متوفاى 310 هجرى)

10. سنن البيهقى ج 6 ص 300 و ج 7/307: بيهقى شافعى (متفواى 458 هجرى)

11. كفايه الطالب ص 226: گنجى شافعى (متوفاى 658 هجرى)

12. علل الشرايع ج 1 ص 187 باب 148: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

13. كتاب عوالم ج 11 ص 603: علامه بحرانى اصفحانى

14. فضائل الخمسه ج 3 ص 155: مرحوم فيروز آبادى (متوفاى 1410 هجرى)

15. رياحين الشريعه ج 2 ص 53: علامه محلاتى (متوفاى 1390 هجرى)

16. الغدير ج 7 ص 229 و 232 و ج 9 ص 395 و ج 10 ص 124: علامه امينى

17. اعيانالشيعه ج 1 ص 318: سيد امين عاملى (متوفاى 1371 هجرى)

18. مرآه العقول ج 5 ص 323: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

19. احقاق الحق ج 10 ص 217: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

20. شرح نهج البلاغه ج 16 ص 278 ابن ابى الحديد: معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

22. كفايه الاثر ص 9: على بن محمد خزازى قمى رازى (متوفاى 400 هجرى)

23. سنن الترمذى كتاب المناقب 60: ترمزى (متوفاى 279 هجرى)

24. سنن ابى داود كتاب النكاح 12: ابى داود (متوفاى 275 هجرى)

25. سنن ابن ماجه كتاب النكاح باب 56: ابن ماجه (متوفاى 275 هجرى)

26. سنن السجستانى ج 1 ص 324

27. خصائص 35: نسائى شافعى (متوفاى 303 هجرى)

28. مستدرك الحاكم ج 3 ص 154 و 158 و 159: حاكم نيشابورى (متوفاى 258 هجرى)

29. حليه الاولياء ج 2 ص 40: ابوالفرج اصفهانى زيدى (متوفاى 430 هجرى)

30. مشكاه المصابيح 560: خطيب العمرى حنفى (متوفاى 741 هجرى)

31. شرح ابى الحديد ج 16 ص 278: ابن ابى الحديدى معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

32. مجمع الزوائد 9/203: حافظ هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

308- على بن محمد الكاتب عن حسن بن على الزعفرانى، عن ابراهيم بن محمدالثقفى عن ابى اسماعيل العطار عن ابن لهيعه عن ابى الاسود عن عروه بن الزبير قال:

1. مالى ص 95: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

2. الغدير ج 5 ص 372: علامه امينى متوفاى 1390 هجرى)

3. الامامه و السياسه ج 1 ص 12 - 14: ابن قتيبه حنفى (متوفاى 282 هجرى)

309- كتاب عوالم ج 11 ص 612: علامه بحرانى اصفهانى

2. علم اليقين ج 2 ص 678: مرحوم فيض كاشانى (متوفاى 1091 هجرى)

310- قال الطوسى و جدت هذا الحديث بخط بعض المشائخ رحمهم الله فى كتاب لابى غانم المعلم وجد بخطه على ظهر كتاب له حين مات:

311- امالى شيخ صدوق ج 1 ص 207: (متوفاى 381 هجرى)

2. امالى ص 117: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

3. رياحين الشريعه ج 2 ص 41: علامه محلاتى

4. بحارالانوار ج 8 (رحلى) ص 102: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

312- 1. كتاب سليم بن قيس كوفى ص 134: (متوفاى 76 هجرى)

2. بحارالانوار ج 8 ص 103 (قديم): علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. كوكب الدرى ج 1 ص 228: علامه حائرى مازندرانى

4. اختصاص ص 178/183: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

5. كتاب عوالم ج 11 ص 425: علامه بحرانى اصفهانى

313- ابو محمد بن مسلم بن قتيبه عن ابى عفير عن ابى عون عن عبدالله بن عبدالرحمن الانصارى

314- الغدير ج 7 ص 230. و. ج 9 ص 387. و. ج 10 ص 124: علامه امينى (متوفاى 1390 هجرى)

2. الامامه و السياسه ج 1 ص 14/30: ابن قتيبه حنفى (متوفاى 276 هجرى)

3. اعلام النساء ج 3 ص 1214: محمد رضا كحاله

4. رسائل ص 300: جاحظ معتزلى (متوفاى 255 هجرى)

5. بحارالانوار ج 28 ص 357: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

6. اعيان الشيعه ص 318: سيد امين عاملى (متوفاى 1371 هجرى)

7. صحيح بخارى ج 5 ص 5. و. ج 6 ص 196: بخارى (متوفاى 256 هجرى)

8. صحيح مسلم ج 2 ص 72: مسلم بن حجاج (متوفاى 261 هجرى)

9. مسند احمد ج 1 ص 6: احمد بن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

10. تاريخ طبرى ج 3 ص 202: محمد بن جرير طبرى (متوفاى 310 هجرى)

11. كفايه الطالب ص 226: گنجى شافعى (متوفاى 658 هجرى)

12. سنن بيهقى ج 6 ص 300: بيهقى شافعى (متوفاى 458 هجرى)

13. كشف الغمه ج 1 ص 477: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

315- الف = طبرى عن محمدبن هارون بن موسى (التلعكبرى) عن ابيه عن محمدبن همام عن احمد البرقى عن احمدبن محمدبن عيسى عن عبدالرحمن ابن ابى نجران عن ابن شنان عن ابن مسكان عن ابى بصير عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال...

ب =سليم بن قيس عن ابان بن ابى عياش عن سلمان و عبدالله بن العباس قال: ... بحارالانوار ج 43 ص ‍ 197)

ج = عل بن احمد عن ابوالعباس احمدبن محمدبن يحيى بن عمرو بن ابى المقدام و زيادبن عبدالله قالا... (علل الشيع ج 1 ص 185)

316- 1. بحارالانوار ج 43 ص 203. و. ج 28 ص 357. و. ج 1 ص 20: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. علل الشرايع ج 1 ص 185: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

3. امامه و السياسه ج 1 ص 13. و. ج 3 ص 1214: ابن قتيبه دينورى حنفى (متوفاى 276 هجرى)

4. احقاق الحق ج 10 ص 217: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

5. كتاب عوالم ج 11 ص 402 و 498 و 500: علامه بحرانى اصفهانى

6. اعيان الشيعه ج 1 ص 318: سيد امين عاملى (متوفاى 1371 هجرى)

7. شرح ابن ابى الحديد ج 16 ص 218: ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

8. كتاب سليم بن قيس: هلالى (متوفاى 76 هجرى)

9. دلائل الامامه ص 45: طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

10. الغدير ج 7 ص 229. و. ج 10 ص 124: محمدرضا كحاله

11. اعلام النساء ج 3 ص 1214: جاحظ معتزلى (متوفاى 255 هجرى)

12. رسائل ص 300: جاحظ معتزلى (متوفاى 255 هجرى)

13. صحيح البخارى ج 5 ص 5. و. ج 6 ص 196: بخارى (متوفاى 256 هجرى)

14. صحيح مسلم ج 2 ص 72: مسلم بن حجاج (متوفاى 261 هجرى)

15. مسند احمد ج 1 ص 6: احمدبن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

16. تاريخ طبرى ج 3 ص 202: محمدبن جرير طبرى (متوفاى 310 هجرى)

17. كفايه الطالب ص 226: گنجى شافعى (متوفاى 658 هجرى)

18. سنن بيهقى ج 6 ص 300: بيهقى شافعى (متوفاى 456 هجرى)

19. رياحين الشريعه ج 2 ص 53: علامه محلاتى

20. فضائل الخمسه ج 3 ص 155: مرحوم فيروزى آبادى (متوفاى 1410 هجرى)

21. كشف الغمه ج 1 ص 477: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

317- الف - قال ابوعمر و احمدبن محمدالقرطبى المروانى المالكى المشهور به ابن عبدريه الاندلس.

ب =عن كتاب السقيفه للجوهرى باسناده عن الشعبى. و عن ابى بكر الباهلى عن اسماعيل بن مجاهد عن الشعبى

ج =قال بشير بن سعدانصارى ابومحمد بن مسلم بن قتيبه عن ابى عفير عن ابى عون عن عبدالله بن رحمن الانصارى قال:

318- الغدير ج 7 ص 77: علامه امينى (متوفاى 1390 هجرى)

2. الامامه و السياسه ج 1 ص 13: ابن قتيبه دينورى حنفى (متوفاى 276 هجرى)

3. اعلام النساء ج 3 ص 1206: محمد رضا كحاله

4. شرح ابن ابى الحديد ج 1 ص 134. و. ج 2 ص 19: ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

5. عقد الفريد ج 2 ص 250. و. ج 3 ص 63: ابن عبدربه مالكى (متوفاى 328 هجرى)

6. تاريخ ج 1 ص 156: ابن الفداء شافعى (متوفاى 732 هجرى)

7. بحرالانوار ج 28 ص 322، 339: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

8. انساب الاشراف ج 1 ص 586: بلاذرى (متوفاى 279 هجرى)

9. تاريخ ابن شحنه پاورقى تاريح كامل ابن اثير ج 7 ص 164: ابن شحنى حنفى (متوفاى 815 هجرى)

1. كتاب السقيفه: جوهرى (متوفاى 393 هجرى)

11. اثبات الوصيه ص 123: مسعودى (متوفاى 346 هجرى)

12رياحين الشريعه ج 1 ص 291: علامه محلاتى

319- 1. ارشاد القلوب ديلمى (بنقل كوكب الدرى ص 263): ديلمى (متوفاى 771 هجرى)

2. مجمع النورين ص 147: ابولحسن مرندى

3. بيت الاحزان ص 113 (قسمتى از خطبه): شيخ عباش قمى (متوفاى 1359 هجرى)

4. بحارالانوار 43 ص 204 و 207 (قسمتى از حديث را آورد): علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

5. كشف الغمه ج 1 ص 494: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

6. علل الشرايع ج 1 ص 176: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

320- الف - من الجمع بنى الصحاح السته من سنن ابى داوود باسناده عن النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله

ب = روى ابن بطريق فى كتاب المستدرك باسناده الى كتاب حليه الاولياء عن الحافظ ابى نعيم باسناده عن عمران بن حصين عن جابربن سمره

ج = ابى نعيم عن مسروق عن عائشه مثل ما مر فى روايه مسلم و بالاسناده عن جابرالجعفى عن الشعبى و روته فامه بنت الحسين و عائشه بنت طلحه عن عائشه...

د= يحيى بن محمدالجوانى عن حسن بن بن على بن الداعى عن جعفر بن محمد الحسن عن محمدبن عبدالله الحافظ عن على بن حماد العدل عن احمدبن على الابار عن ليث بن داوود عن مبارك بن فضاله عن عمران حصين قال ان النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله

321- 1. سنن ابى داوود.

2. حسله الاولياء ج 2 ص 42: ابوالفرج اصفهانى (متوفاى 430 هجرى)

3. المستدرك: ابن بطريق (متوفاى 600 هجرى)

4. مناقب ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

5. مناقب ص 399: ابن مغازى شافعى (متوفاى 483 هجرى)

6. بحارالانوار ج 43 ص 37. و. ج 39 ص 278. و. ج 37 ص 68: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

7. بشاره المصطفى ص 69: طبرى امامى قرن 6 (متوفاى 553 هجرى)

8. كتاب العمده ص 387: ابن بطريق (متوفاى 600 هجرى)

9. رياحين الشريعه ج 1 ص 199: علامه محلاتى

10. الاستيعاب ج 2 ص 750: ابن عبدالله مالكى (متوفاى 463 هجرى)

11. ذخائر العقبى ص 42: طبرى شافعى (متوفاى 694 هجرى)

12. وسيله المال ص 80: علامه حضرمى شافعى (متوفاى 1074 هجرى)

13. ينابيع الموده ص 274: قندوزى حنفى (متوفاى 1294 هجرى)

14. سيره النبوه ج 2 ص 6: زينى دحلان شافعى (متوفاى 1300 هجرى)

15. احقاق الحق ج 10 ص 34 و ج 4 ص 44: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

322- الف - عمران بن حصين و جابربن سمره نقلا عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله

ب - شمس الدين محمدبن احمد الذهبى فى سيراعلام النبلاء عن على بن هاشم بن البريد عن كثيرالنواء عن عمران بن حصين قال...

323- احقاق الحق ج 4 ص 348. و. ج 19 ص 19: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

2. نزهه المجالس ج 2 ض 226: علامه صفورى شافعى (متوفاى 894 هجرى)

3. حليه الاولياء ج 2 ص 42: ابوالفرج اصفهانى (متوفاى 430 هجرى)

4. الاستيعاب ج 2 ص 750: ابن عبدالله مالكى (متوفاى 748 هجرى)

5. سير اعلام النبلاء ج 2 ص 127: ذهبى شافعى (متوفاى 748 هجرى)

6. ينابيع الموده ص 198: قندوزى حنفى (متوفاى 1294 هجرى)

324- الف - ابن مغازى عن محمدبن احمدبن عثمان عن ابوعمر محمدبن العباس بن حيويه عن ابوعبدالله الحسين بن على بن الحسين الاسدى الدهان عن على بن الحسين البزاز عن اسماعيل بن صبيح عن يحيى عن بن مسور عن على بن خرور عن الاصبغ عن ابى سعيدالخدرى يرفع الحديث.

ب - القاضى ابواسحاق ابراهيم بن احمدبن محمد الطبرى عن ابوالحسن زيدبن محمدبن جعفر الكوفى قرائه عليه قال اخبرنا ابوعبدالله الحسين بن الحكم الحيرى (ع) اسماعيل بن صبيح عن يحيى بن مساور عن على بن خزور عن القاسم بن ابى سعيدالخدرى رفع الحديث

325- احقاق الحق ج 17 ص 23. و. ج 18 ص 171: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

2. دلائل الامامه ص 3و4: محمدبن جرير طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

3. مناقب ص 380: ابن مغازى شافعى (متوفاى 483 هجرى)

326- الف تفسير العياشى عن سيف عن نجم عن ابى جعفر عليه‌السلام قال...

ب - ابوالفداء ابن كثير قال الحافظ ابويعلى حدثنا سهل بن الحنظليه: حدثنا عبدالله بن صالح حدثنى بن الهيعه: محمدبن المنكدر عن جابر قال...

327- الف تفسير العياشى عن سيف عن نجم عن ابى جعفر عليه‌السلام قال:

ب - ابوالفداء ابن كثير قال الحافظ ابويعلى حدثنا سه بن الحنظليه، حدثنا عبدالله بن صالح حدثنى ابن الهيعه عن محمد بن المنكدر عن جابر قال....

328- 1وتفسير عياشى ج 1 ص 171: محمدبن مسعود عياشى (متوفاى 320 هجرى)

2. بحارالانوار ج 14 ص 197: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. تفسير البرهان ج 1 ص 282: علامه بحرانى (متفاى 1107 هجرى)

4. احقاق الحق ج 10 ص 314: قاضى نورالله (متوفاى 1019 هجرى)

5. البدايه و النهايه ج 6 ص 111: ابن كثير شافعى (متوفاى 774 هجرى)

6. رياحين الشريعه ج 1 ص 123: علامه محلاتى

7.

329- 1. تفسير عياشى ج 1 ص 171: محمدبن مسعود عياشى (متوفاى 320 هجرى)

2. بحارالانوار ج 14 ص 197: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. تفسير البرهان ج 1 ص 282: علامه بحرانى (متوفاى 1107 هجرى)

4. احقاق الحق ج 10 ص 314: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

5. ابدايه و النهايه ج 6 ص 111: ابن كثير شافعى (متوفاى 774 هجرى)

6. رياحين الشيعه ج 1 ص 123: علامه محلاتى

330- الف - محمدبن طريف و اسحاق بن ابراهيم بن حبيب قالا حدثنا محمدبن فصيل عن مجالد عن عامر عن الحارث عن على عليه‌السلام سنن ابن ماجه ج 2 ص 538.

ب - ابن الجوزى، روى عن ابن سعد قال حدثنا ابوااسامه عن مجالد عن عامر عن على عليه‌السلام

331- 1. السيره النبويه ج 2 ص 10: زينى دحلان شافعى (متوفاى 1300 هجرى)

2. احقاق الحق ج 10 ص 395. و. ج 8 ص 312: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

3. حاشيه شيره حلبيه ج 2 ص 10

4. شرح المواهب ج 2 ص 7

5. كتاب عوالم ج 11 ص 365: علامه بحرانى اصفحانى

6. اعلام النساء ج 3 ص 1201: محمد رضا كحاله

7. سنن ابن ماجه ج 2 ص 3: محمدبن يزيد قزوينى (متوفاى 275 هجرى)

8. صفه الصفوه ح 2 ص 3: ابن جوزى حنفى (متوفاى 597 هجرى)

9. تذكره الخواص ص 316 و ص 16: ابن جوزى حنفى (متوفاى 654 هجرى)

10. ذخائر العقبى ص 34 و 49: طبرى شافعى (متوفاى 694 هجرى)

11. منتخب كنزالعمال ج 5 ص 56:

12. ذخائر المواريث ج 3 ص 30: عبدالغنى نابلسى حنفى (متوفاى 1143 هجرى)

13. كنزالمدفون ص 473

14. المختار فى مناقب الاخيار ص 56: عبالمه بستوى حنفى (متوفاى 1007 هجرى)

15. وسليه المال ص 84: علامه حضرمى شافعى (متوفاى 1047 هجرى)

16. الترغيب و الترهيب ج 3 ص 114: عبدالعظيم بن عبدالقوى (متوفاى 656 هجرى)

17. مجمع الزوائد ج 9 ص 209: حافظ هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

18. نظم دررالسمطين ص 188: زرندى حنفى (متوفاى 747 هجرى)

19. كشف الغمه ج 2 ص 78: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

20 ينابيع المود ص 197: قندوزى حنفى (متوفاى 1294 هجرى)

332- على بن شبل عن ظفر حمدون عن ابراهيم بن اسحاق عن عبدالله ابن حماد عن صباح امزنى عن الحازث بن حصيره عن الاصبغ بن نباته عن على عليه‌السلام قال:

333- بحارالانوار ج 37 ص 44: علامه مجلسى (متفاى 1110 هجرى)

2. امالى شيخ ث 259 (بسنده الى اصبغ بن نباته): شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11: علامه بحرانى اصفهانى

4. امالى طوسى ج 2 ص 20: شيخ طوسى (متوفاس 460 هجرى)

5. اثبات الهداه ج 3 ص 480: شيخ حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

334- الف - ابوالمويد الموفق بن احمد اخطب خوارزم عن عبدالملك بن على بن محمد الهمدانى عن محمدبن على بن ميمون النرسى عن محمدبن على بن عبدالرحمن عن محمدبن الحسين النحاس عن عبدالله بن زيدان عن محمد اسماعيل الاعشمى عن مفضل عن جابر عن سليمان بن بريده عن ابيه قال...

ب - ابونصر بن رضوان و ابوغالب بن البناء و ابومحمد عبدالله بن محمدبن بخا قالوا: انبانا ابومحمد الجوهرى عن ابوبكر بن مالك عن عباس بن ابراهيم القراطيس عن محمدبن اسماعيل احمسى عن مفضل بن صالح عن جابر الجعفى عن سليما بن بريده عن ابيه قال:

335- مناقب خوارزمى ص 106: الموفق بن احمد بن محمد المكى (متوفاى 568 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 377: علامه بحرانى اصفهانى

3. بحارالانوار ج 38 ص 19: علامه مجلسى (متفواى 110 هجرى)

336- جعفر بن الحسين بن جعفر عن ابيه قال حدثنى الرياحى بالبصره عن شيوخيه...

337- بحارالانوار ج 41 ص 257، و كشف اليقين ص 173 و 174 و مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 74

338- محمد بن ابراهيم عن زيدبن ربيع قال: ...

339- بحار الانوار ج 35 ص 252: علامه مجلسى (متفاى 1110 هجرى)

2. تفسير فرات ص 527: فرات كوفى (متوفاى 300 هجرى)

340- اسماء بنت عميس عن فاطمه بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله

341- عن احمد بن ادريس (ع) ابن عيسى عن الحسين السعيد عن فضاله عن كليب بن معاويه عن ابى عبدالله عليه‌السلام.

342- بحار الانوار ج 36 ص 60 و كنز جامع الفوائد (محفوظ)

343- الف - ابوالفرج محمدبن احمد المكى عن مظفربن احمدبن عبدالواحد بحلوان عن محمدن على الحلوانى عن كريمه بنت احمدبن محمدالمروزى.

ب - محمدبن الحسين بن محمد البغدادب عن حسين بن محمدبن على الزينبى عن فاطمه بنت احمدبن محمدد المروزى عن ابوعلى زاهر بن احمد عن معاذبن يوسف الجرجانى عن احمدبن محمدبن غالب عن عثمان بن ابى شيبه عن نمير عن مجالد عن ابى مجلز عن ابن عباس

344- احقاق الحق ج 10 ص 320 و 321: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

2. مقتل الحسين ص 71: خوارزمى (متوفاى 568 هجرى)

3. بحارالانوار ج 43 ص 72: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

4. كتاب عوالم ج 11 ص 168: علامه بحرانى اصفهانى

5. مستدرك الوسائل ج 14 ص 417: محمدث نورى (متوفاى 1320 هجرى)

6. رياحين الشريعه ج 1 ص 132: علامه محلاتى

7. تفسير عياشى ج 1 ص 171: محمدبن مسعود عياشى (متوفاى 320 هجرى)

345- الف = احمدبن محمد الخليلى عن محمدبن ابى بكر الفقيه، عن احمدبن محمدالنوافلى، عن اسحاق بن يزيد عن حمادبن زرعه بن محمد عن المفضل بن عمر عن اباعبدالله الصادق عليه‌السلام قال...

ب =عن ابى المفضل الشيبانى عن موسى بن محمد الاشعرى ابن بنت سعدبن عبدالله عن حسن بن محمدبن اسماعيل (المعروف بابن ابى الشوارب) عن عبيدالله بن على بن اشيم عن يعقوب بن يزيد عن حماد قال: ... (مصباح الانوار)

346- بحارالانوار ج 16 ص 81: . و. ج 43 ص 3. و. ج 14 ص 197: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. امالى ص 475: شيخ صدوق (متوفاى 588 هجرى)

3. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 340: ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

4. اختصاص ص 31: شيخ مفيد (متوفاى 413 هجرى)

5. كتاب عوالم ج 11 ص 44 و 202: علامه بحرانى اصفهانى

6. مصباح الانوار ص 475: هاشم بن محمد (متوفاى 553 هجرى)

7. امالى ص 594: شيخ طوسى (متوفاى 460هجرى)

8. تفسير البرهان ج 1 ص 282: سيد هاشم بحرانى (متوفاى 1107 هجرى)

9. دلائل الامامه ص 9: طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

10. روضه الواعظين ص 124: محمدبن فتال نيشابورى (متوفاى 508 هجرى)

11. مدينه المعاجر ص 125: سيد هاشم بحرانى (متوفاى 1107 هجرى)

12. رياحين الشريعه ج 1 ص 123: علامه محلاتى

13. البدايه و النهايه ج 6 ص 111: ابن كثير شافعى (متوفاى 774 هجرى)

14. كوكب الدرى ج 1 ص 125: حائرى مازندرانى

15. نزهه المجالس ج 2 ص 227: صفورى شافعى (متوفاى 894 هجرى)

16. غايم المرام ص 177: محمدبن داود بازلى شافعى (متوفاى 925 هجرى)

347- ابوالقاسم العلوى عن ففرات بن ابارهيم عن جعفربن محمد عليه‌السلام عن جده قال...

348- آل عمران 37

349- 1. بحارالانوار ج 35 ص 251: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. تفسير فرات بن ابراهيم ص 199: فرات الكوفى (متوفاى 300 هجرى)

3. احقاق الحق ج 10 ص 322: قاضى نورالله شوشترى (متفاى 1019 هجرى)

4. نزهه المجالس ج 1 ص 224: صفورى شافعى (متوفاى 894 هجرى)

5. رياحين الشريعه ج 1 ص 133: علامه محلاتى

6. فاطمه الزهرا ص 203: نائينى

7. الثاقب فى المناقب ص 121: ابن حمزه طوسى (متوفاى 600 هجرى)

8. روات و مدارك حديث 193 تا 194مشترك است مراجعه فرمائيد

9. تفسير عياشى ج 1 ص 171: محمدبن مسعود عياشى (متفاى 320 هجرى)

350- الف - روى زمخشرى فى الكشاف عند ذكر قصه زكريا و مريم عليه‌السلام

ب - عن جابرنب عبدالله انصارى (ثعلبى فى تفسير و ابن الموذن فى الاربعين باسناد هما عن محمدبن المنكدر عن جابر)

ج - عن سيف عن نجم عن ابى جعفر عليه‌السلام

د- ابوجعرفر الطوسى عن جماعه عن ابوالفضل محمدبن عبدالله عن عبدالرزاق سليمان الازدى عن ابوعبد الغنى الحسن بن عباس الازدى عن عبدالوهاب بن عمام الخيبرى عن جعفربن سليمان البصرى عن ابو هارون العبدى عن ربيه السعدى عن حذيفه ابن اليمان قال:

ه - المناقب باسناده عن احمدبن محمدالثعلبى عن عبدالله بن حامد عن ابى محمدالمزنى عن ابى يعلى الموصلى، عن سهل بن زنجله الرازى عن عبدالله بن صانع عن ابن لهيعه عن محمدبن المنكدر عن جابربن عبدالله

351- بحارالانوار ج 43 ص 27. و. ج 21 ص 20: عالمه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 164 و 208: علامه بحرانى اصفهانى

3. المناقب ج 3 ص 117/339: ابن شهر آشوب مازندرانى (متوفاى 588 هجرى)

4. الخرائج و الجرائح (ص)528: قطب راوندى (متوفاى 573 هجرى)

5. رياحين الشريعه ج 1 ص 125: علامه محلاتى

6. ثاقب المناقب ص 260: ابن حمزه طوسى (متوفاى 600 هجرى)

7. مقصد الراغب ص 117:

8. تفسير ثعلبى ج 2 ص 20 و ص 95: (مخطوط): احمدبن محمد ثعلبى (متوفاى 427 هجرى)

9. العرائس ص 57: احمدبن محمد ثعلببى (متوفاى 427 هجرى)

10. فرائد السمطين ج 2 ص 51: علامه حموينى شافعى (متوفاى 722 هجرى)

11. مقتل الحسين ج 1 ص 57: خوارزمى (متوفاى 568 هجرى)

12. البدايه و النهايه ج 6 ص 111: ابن كثير شافعى (متوفاى 774 هجرى)

13. تفسير ابن اثير ج 2 ص 222: ابن اثير ( متوفاى 630 هجرى)

14. تفسير الدرالمنثور ج 2 ص 20: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

15. روح المعانى ج 3 ص 124:

16. احقاق الحق ج 10 ص 314: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

17. قصص الانبياء ص 513: احمدبن محمد ثعلبى (متوفاى 427 هجرى)

18. تفسير الكشاف ج 1 ص 402: الروسوى حنفى (متوفاى 1127 هجرى)

19. تفسير روح البيان ج 1 ص 402: البروسوى حنفى (متوفاى 127 هجرى)

20. تفسير برهان ج 1 ص 281: سيد هاشم بحرانى (متوفاى 310 هجرى)

21. دلائل الامامه ص 51: طبرى امامى (متوفاى 320 هجرى)

22. تفسير عياشى ج 1 ص 71:

23. المجالس و الاخبار ص 36: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

24. الاربعين ابن الموذن

25. تفسير فرات الكوفى ص 196: فرات كوفى (متوفاى 300 هجرى)

26. و مدارك حدديث شماره 1.

27. مصابح الانوار: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

28. غايه المرام ص 187: علامه بحرانى

29. مدينه المعاجز ص 49: علامه بحرانى

30. الثاقب فى المناقب ص 259: ابن حمزه طوسى (متوفاى 460 هجرى)

31. امالى ج 2 ص 227: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

352- مصباح الانوار عن جعفربن محمد عليه‌السلام عن آبائه عليه‌السلام و عن عبدالله بن بن الحسن عن ابيه عن جده

353- بحارالانوار: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرررى)

2. بحارالانوار ج 43 ص 200: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. كتاب عوالم ج 11 ص 610: علامه بحرانى اصفهانى

354- كتاب دلائل الامامه الطبرى عن احمدبن محمد بن الخشاب عن زكريا ابن يحيى عن ابن ابى زائده عن ابيه عن محمدبن الحسن عن ابى بصير عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال قال اميرالمومنين عليه‌السلام

355- بحار ج 43 ص 209: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. دلائل النبوه طبرى ص 43: بيهقى شافعى (مكتوفاى 458 هجرى)

356- طبرى فى دلائل الامامه قال حدثنى ابوالحسن محمدبن هارون بن موسى التلعكبرى عن جعفربن محمد مالك الزارى عن محمدبن احمدبن حمدان عن على بن سليمان و جعفربن محمد عن على بن اسباط عن الحسن ابن ابى العلا و على بن ابى حمزه عن ابى بصير قال. قال ابوجعفر عليه‌السلام

357- دلائل الامامه ص 28: طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

2. كتاب عوالم ج 11 ص 190: علامه بحرانى اصفهانى

358- مسند احمد: احمدبن حنبل (متوفاى 241 هجرى)

2. كنزالعمال ج 16 ص 426 حديث 45443: متقى هنديى حنفى (متوفاى 975 هجرى)

359- كتاب رهره الرياض: ابن شدقم (متوفاى 999 هجرى)

2. كوكب ادرى ج 1 ص 253: حائرى مازندراينى

360- عن ابى عبدالله عن آبهئه قال: حائرى مازندراينى

361- بحارالانوار ج 79 ص 27: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. بيت الاحزان ص 176: شيخ عباس قمى (متوفاى 1359 هجرى)

3. مصباح الانوار: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى) عن ابى عبدالله عن آبهئه قال:

362- الف طبرى عن احمدبن محمدالخشاب عن زكريا بن يحيى عن ابن ابى زائده عن ابيه عن محمدبن الحسن عن ابى نصيره عن ابى عبدالله عليه‌السلام قال قال اميرالمومنين عليه‌السلام

ب - على بن احمد عن ابى العباس احمدبن محمدبن يحيى عن عمرو ابن ابى المقدام و زياد بن عبيدالله عن اباعبدالله قال:

363- بحارالانوار ج 43 ص 217. و. ج 217 ص 253 و 256. و. ج 28 ص 304: علامه مجلسى (متفاى 1110 هجرى)

2. علل الشرايع ج 1 ص 188: شيخ صدوق 381 هجرى

3. اعيان الشيعه ج 1 ص 321: سيد امين عاملى (متوفاى 1371 هجرى)

4. احتجاج ص 59: طبرسى (متوفاى 558 هجرى)

5. كتاب سليم بن قيس ص 226: سليم بن قيس هلالى (متوفاى 76 هجرى)

6. دلائل الامامه: طبرى امامى (متفاى 310 هجرى)

7. كتاب عوالم ج 11 ص 607: علامه بحرانى اصفهانى

8. روضه الواعظين «ذكر حدثنا فى مرض فاطمه عليه‌السلام» ص 130: ابن فتال تيشابورى (متوفاى 508 هجرى)

9. مناقب ج 2 ص 177: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

364- الف - معانى الاخبار قال حدثنا ابوالحسن على بن محمدبن الحسن المعروف بابن مقبره عن ابببوعبدالله جعفربن محمد حسن بن حعفربن حسن بن حسن بن على بن ابيطالب:

ب - محمدبن على الهاشمى قال حدثنا عيسى بن عبدالله بن محمدبن عمربن على بن ابيطالب قال حدثنا ابى عن ابيه عن جده عن على بن ابيطالب

ج - مصباح الانوار عن حعفربن محمد عن آبائه عليه‌السلام قال:

د- عن يحيى بن عبدالله بن محمدبن عمربن على عليه‌السلام

365- كشف الغمه ج 2 ص 68: مرحوم اربلى (متوفاى 629 هجرى)

2. بحارالانوار ج 43 ص 159. و. ج 78 ص 255. و. ج 8 ص 92 (قديم): علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. بيت الاحزان ص 168: شيخ عباس قمى (متوفاى 1359 هجرى)

4. كتاب عوالم ج 11 ص 606: علامه بحران اصفهانى

5. معانى الاخبارن شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

6. مصباح الانوار: شيخ طوسى (متوفاى 460 هجرى)

366- دلائل الامامه ص 44: طبرى امامى (متوفاى 310 هجرى)

2. بحارالانوار ج 78 ص 310: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. بيت الاحزان ص 176: شيخ عباس قمى (متوفاى 1359 هجرى)

4. كوكب الدرى ج 1 ص 243: حائرى مازندرانى و در مدارك زير وصيت به دفن شبانه آمده است (دنفها على عليه‌السلام ليلا)

5. صحيح بخارى ج 5 ص 139: محمدبن اسماعيل بخارى (متوفاى 256 هجرى)

6. سنن بيهقى ج 6 ص 300: بيهقى شافعى (متوفاى 458 هجرى)

7. تاريخ طبرى ج 2 ص 448: محمدبن جرير طبرى (متوفاى 310 هجرى)

8. كفايه الطالب ث 225: گنجى شافعى متوفاى 658 هجرى

9. شرح نهج البلاغه ج 2 ص 18 (4 جلد): ابن ابى الحديد معتزلى (متوفاى 656 هجرى)

10. تيسر الوصول ج 1 ص 209: علامه شيبانى شافعى (متوفاى 944 هجرى)

11. المصنف ج 4 ص 141: حافظ ابن ابى شيبه (متوفاى 235 هجرى)

12. انساب الاشراف ص 405: بلاذرى (متوفاى 279 هجرى)

13. اكمال الرجال ص 735: علامه خطيب تبريزى (متوفاى 741 هجرى)

14. شذرات الذهب ج 1 ص 15: ابوالفلاح حنبلى (متوفاى 768 هجرى)

15. مرآه الجنان ص 61: علامه يافه اى شافعى (متوفاى 768 هجرى)

16. السيره الحلبيه ج 3 ص 361: حلبى شافعى (متوفاى 1044 هجرى)

17. الثغور الباسمه ص 15: سيوطى شافعى (متوفاى 911 هجرى)

18. خلاصه تذهيب الكمال ص 425

367- 1. عن عماره بن المهاجر عن ام جعفر

2. ذخائر العقبى ص 53: محب الدين طبرى شافعى (متفاى 694 هجرى)

3. السنن الكبرى ج 3 ص 396: بيهقى شافعى (متوفاى 458 هجرى)

4. انساب الاشراف ص 405: بلاذرى (متوفاى 279 هجرى)

5. بدايع السنن ج 1 ص 211: علام ساعاتى حنفى

6. الاصابه ج 4 ص 367: ابن حجر عسقلانى شافعى (متوفاى 852 هجرى)

7. كشف الغمه ج 2 ص 61: مرحوم اربلى (متوفاى 692 هجرى)

8. اسدالغابه ج 5 ص 395: ابن اثير (متوفاى 630 هجرى)

9. اعلام النساء ج 1 ص 46: عمر رضا كحاله

368- عن على بن احمد عن ابى العباس احمدبن بن يحيى عن عمرو ابن ابى المقدام و زياد بن عبيدالله قالا عن اباعبدالله عليه‌السلام

369- بحارالانوار ج 43 ص 209. و. ج 78 ص 253 و 256. ج 28 ص 304: علامه مجلسى (متوفاى 110 هجرى)

2. علل الشرائع ج 1 ص 188: شيخ صدوق (متوفاى 381 هجرى)

3. اعيان الشيعه ص 321 جلد 1: سيد امين عاملى ( متوفاى 1371 هجرى)

4. احتجاج ص 59: طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

5. اعلام الورى ص 149: طبرسى (متوفاى 588 هجرى)

6. طبقات ابن سعد ج 7 ص 79: ابن سعد واقدى (متوفاى 230 هجرى)

7. مجمع الزوائد ج 9 ص 210: حافظ هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

8. الاصابه ج 4 ص 367: ابن حجر عسقلانى شافعى (متوفاى 852 هجرى)

9. عوالم ج 11 ص 607: علامه بحرانى اصفهانى

370- الف - عن ابن عباس قال:

ب - ابواسحق الباقر عن خديجه عن ابوعبدالله عن ابواحمد الجلودى عن ابوموسى اسحاق بن موسى الانصارى عن عاصم بن حميد بن يحيى بن سليمان عن محمدبن على: (دلائل الامامه ص 42)

371- بحارالانوار ج 43 ص 214: علامه حضرمى

2. بحارالانوار ج 43 ص 214. و. ج 100 ص 185. و. ج 78 ص 390: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

3. موده القربى القربى ص 131: علامه حضرمى

4. احقاق الحق ج 10 ص 454: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

5. مجالس السنيه ج 5 ص 95: علامه امين عاملى (متوفاى 1371 هجرى)

6. صحيح بخارى: محمدبن اسماعيل بخارى (متوفاى 256 هجرى)

7. اعيان الشيعه ج 1 ص 321: سيد امين عاملى (متوفاى 1371 هجرى)

8. كوكب الدرى ج 1 ص 266: حائرى مازندرانى

9. فروع كافى ج 7 ص 48: مرحوم كلينى (متوفاى 328 هجرى)

10. وسائل الشيعه ج 13 ص 311: شيخ حر عاملى (متوفاى 1104 هجرى)

11. دلائل الامامه ص 42: طبرى امامى (متوفاى 310 هجر)

12. مستدرك الوسائل ج 14 ص 50: محدث نورى (متوفاى 1320 هجرى)

13. كتاب عاصم بن حمدى الحناط ص 23: عاثم بن حميدالحناط

372- العلامه ابوالمويد قال اخبرنى ابوالنجيب عن حافظ ابى بكر بن مردويه اخبرنا ابراهيم بن ابان بن رسته عن ابراهيم بن عبدالله عن عبدارحمن بن حماد عن ابوعبدالرحمت المدنى عن محمدبن على عن ابيه عليه‌السلام. (احقاق الحق ج 10 ص 277)

373- مقتل الحسين ص 69: علامه ابوالمويد (متوفاى 568 هجرى)

2. احقاق الحق ج 10 ص 277: قاضى نورالله شوشترى (متوفاى 1019 هجرى)

374- مناقب ج 2 ص 101: ابن شهر آشوب (متوفاى 588 هجرى)

375- ينابيع الموده ص 40: قندوزى حنفى (متوفاى 1294 هجرى)

376- الف: خطيب بغدادى عن ابوالحسن محمدبن عبدالواحدبن محمدبن جعفر عن على بن عمرو الدارقطنى عن ابوالحسن على بن محمدبن عبيدالحافظ عن احمدبن حازم عن سهل بن عامر عن فضيل بن مرزوق عن ابى الحجاف عن محمدبن عمرو بن الحسن عن زينب عن فاطمه عليه‌السلام

ب - خطيب بغدادى عن احمدبن ابراهيم عن صالح بن احمدبن يونس البزاز عن عصام بن الحكم العكبرى عن جميع بن عمرالبصرى عن سوار عن محمدبن جحاده عن الشعبى عن على عليه‌السلام

ج - غايه المرام عن موفق بن احمدباسناده عن محمدبن الحسين عن ابوسعيد المالينى عن ابواحمدبن عدب عن ابويعلى و احمدبن الحسن الصوفى عن ابوسعيد الاشج عن بليدبن سليمان عن ابى الحجاج عن محمدبن عمرو الهاشمى عن زينب بنت على عن فاطمه عليه‌السلام قالت.

377- مجمع الزوائد ج 10 ص 21 و ج 9 ص 289: حافظ هيثمى (متوفاى 807 هجرى)

2. مفتاح النجا ص 61: علامه بدخشى

3. ارجح المطالب ص 531: علامه عبدالله حنفى

4. موضح اوهام الجمع و التفريق ج 1 ص 43: خطيب بغدادى (متوفاى 463 هجرى)

5. ميزان الاعتدال ص 323: علامه ذهبى (متوفاى 748 هجرى)

6. ينابيع الموده ص 257: قندوزى حنفى (متوفاى 1294 هجرى)

7. تاريخ بغداد ج 12 ص 289: احمدبن على بغدادى شافعى (متوفاى 463 هجرى)

8. المناقب ص 67: ابن مغازلى شافعى (متوفاى 483 هجرى)

9. منتخب كنزالعمال در پاورقى المسند ج 5 ص 439:

10. غايه المرام ص 584: بازلى شافعى (متوفاى 925 هجرى)

378- بحارالانوار ج 28 ص 352: علامه مجلسى (متوفاى 1110 هجرى)

2. غايه المرام ص 569: بازلى شافعى (متوفاى 925 هجرى)

3. الامامه و السياسه ص 12: ابن فتيبه دينورى حنفى (متوفاى 276 هجرى)

379- 1. الجنه العاصمه ص 179 (عن احمدبن يوسف الدمشقى فى اخبار الدول و آثار الاول ص 88 ط/ بغداد)

2. اخبار الدول ص 88: احمدبن يوسف دمشقى (متوفاى 1019 هجرى)

3. تجهيزالجوش ص 102: (مخطوط): امان الله دهلوى

فهرست مطالب

[سخن آغازين چاپ چهاردهم 2](#_Toc394840820)

[مقدمه 4](#_Toc394840821)

[آ: اول: آيين همسردارى 12](#_Toc394840822)

[1- ايثارگرى فاطمه عليه‌السلام 12](#_Toc394840823)

[2- كار در خانواده 13](#_Toc394840824)

[3- اوج ادب و ايثار 13](#_Toc394840825)

[4- هماهنگى با شوهر: دفاع حديث 73 13](#_Toc394840826)

[5- تحمل مشكلات اقتصادى: 14](#_Toc394840827)

[6- تحمل مشكلات زندگى و خانوادگى: 14](#_Toc394840828)

[7- معرفى همسر نمونه: ر- روابط اجتماعى، حديث 84 14](#_Toc394840829)

[آ: دوم: آداب غذا خوردن: 15](#_Toc394840830)

[آ: سوم: آرايش و زيبائى: 15](#_Toc394840831)

[آ: چهارم: آگاهى و شناخت 15](#_Toc394840832)

[الف: اول: احكام اسلامى 16](#_Toc394840833)

[1- كيفيت تطهير كودك 16](#_Toc394840834)

[2- مصرف گوشت عيد قربان 16](#_Toc394840835)

[الف: دوم: اخلاص در عبادت 17](#_Toc394840836)

[الف: سوم: اخلاق و روابط انسانى 18](#_Toc394840837)

[1- خوشرويى 18](#_Toc394840838)

[2- اخلاق زناشويى: 18](#_Toc394840839)

[3- اخلاق اقتصادى: 18](#_Toc394840840)

[4- اخلاق سياسى: 18](#_Toc394840841)

[5- اخلاق فردى 18](#_Toc394840842)

[6- اخلاق اجتماعى 19](#_Toc394840843)

[الف: چهارم: ازدواج از ديدگاه فاطمه عليها‌السلام 21](#_Toc394840844)

[1- مشورت با دختر 21](#_Toc394840845)

[2- احترام متقابل دختر به نظر پدر 22](#_Toc394840846)

[3- پرهيز از ارزشهاى دروغين در ازدواج 22](#_Toc394840847)

[4- شكوه از طرفداران ارزشهاى جاهلى در ازدواج: 23](#_Toc394840848)

[5- حالات معنوى فاطمه عليها‌السلام در شب ازدواج: 24](#_Toc394840849)

[الف: پنجم - افشاگريهاى حضرت زهرا عليه‌السلام 25](#_Toc394840850)

[الف: ششم - امامت و رهبرى 25](#_Toc394840851)

[1- ارزش اهل بيت عليهم‌السلام و امامان عليهم‌السلام: 25](#_Toc394840852)

[2- ره آورد امامت (فلسفه امامت): 25](#_Toc394840853)

[3- نقش تربيتى پيامبر و امام عليه‌السلام: 25](#_Toc394840854)

[4- معرفى امامان 12 گانه: 26](#_Toc394840855)

[5- معرفى حضرت قائم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله. 26](#_Toc394840856)

[6- ضرورت گرايش مردم به امام: 26](#_Toc394840857)

[الف: هفتم - اثبات امامت امام على عليه‌السلام «هدايت تشريعى» 27](#_Toc394840858)

[1- يادآورى روايات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله: 27](#_Toc394840859)

[2- حماسه غدير و حديث منزلت: 29](#_Toc394840860)

[الف - يادآورى حديث منزلت: 29](#_Toc394840861)

[ب - پاسخ بهانه جوها: 30](#_Toc394840862)

[ج - عذرتراشى ممنوع: 30](#_Toc394840863)

[الف: هشتم: ويژگى هاى امام على عليه‌السلام 32](#_Toc394840864)

[«امام على عليه‌السلام از ديدگاه حضرت زهرا عليها‌السلام» 32](#_Toc394840865)

[1- ارزشهاى امام على عليه‌السلام 32](#_Toc394840866)

[2- بهترين شوهر: حديث 10 32](#_Toc394840867)

[3- سوابق مبارزاتى على عليه‌السلام 32](#_Toc394840868)

[4- ايثارگرى و بخشش امام على عليه‌السلام: 33](#_Toc394840869)

[5- نقش تربيتى امام على عليه‌السلام 34](#_Toc394840870)

[6- علل غصب خلافت امام عليه‌السلام 34](#_Toc394840871)

[7- على عليه‌السلام و جاذبه هاى عاشقانه در عبادت: 35](#_Toc394840872)

[8- فاطمه و ارزشهاى امام على عليه‌السلام: 35](#_Toc394840873)

[9- عامل رستگارى: 36](#_Toc394840874)

[10- گريه بر مظلوميت امام على عليه‌السلام 36](#_Toc394840875)

[11- دفاع از امام على عليه‌السلام 36](#_Toc394840876)

[12- نگرانى از انبوه مشكلات على عليه‌السلام 37](#_Toc394840877)

[الف: نهم - انفاق و سخاوت فاطمه عليه‌السلام 38](#_Toc394840878)

[الف: دهم - ايثارگرى 39](#_Toc394840879)

[الف: يازدهم - ايمان فاطمه (عليها‌السلام) 40](#_Toc394840880)

[ب: بهداشتى 41](#_Toc394840881)

[1- بهداشت دست 41](#_Toc394840882)

[2- آداب غذا خوردن 41](#_Toc394840883)

[3- بهداشت غذا: 42](#_Toc394840884)

[پ: اول: پوشش زن 43](#_Toc394840885)

[پ: دوم: پيامبر و فاطمه عليها‌السلام 43](#_Toc394840886)

[1- نقش تربيتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در جامعه 43](#_Toc394840887)

[2- تلاش براى جلب رضايت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 43](#_Toc394840888)

[3- همدردى با پدر 44](#_Toc394840889)

[4- عواطف پدرانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 45](#_Toc394840890)

[5- ناله و فرياد در هنگامه رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 46](#_Toc394840891)

[6- غم و اندوه وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 47](#_Toc394840892)

[7- غم از دست دادن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 48](#_Toc394840893)

[الف - روايت معاذ 48](#_Toc394840894)

[ب - روايت انس بن مالك 48](#_Toc394840895)

[8- سوگ پدر و تنهايى و مصيبت شوهر! ! 49](#_Toc394840896)

[9- شكوه از دردها و خيانتها 50](#_Toc394840897)

[10- ناله از تنهائى و غربت 52](#_Toc394840898)

[11- ياد پدر در جمع كودكان 54](#_Toc394840899)

[12- ياد پدر و اشتياق شنيدن اذان 54](#_Toc394840900)

[ت: اول: مباحث تربيتى 56](#_Toc394840901)

[1- اهميت قضاوت ميان كودكان 56](#_Toc394840902)

[2- بكارگيرى هنر شعر در پرورش كودك 56](#_Toc394840903)

[3- مشكلات اقتصادى و بچه دارى 57](#_Toc394840904)

[4- نذر كردن براى شفاى كودك 57](#_Toc394840905)

[ت: دوم: ترس از عذاب الهى 58](#_Toc394840906)

[1- ترس از آتش جهنم 58](#_Toc394840907)

[2- اندوه سفر طولانى قيامت (آخرت گرائى) 58](#_Toc394840908)

[ج: جنگ و جهاد 59](#_Toc394840909)

[1- شركت حضرت زهرا عليها‌السلام 59](#_Toc394840910)

[2- فلسفه جهاد 59](#_Toc394840911)

[چ و ح: اول: حجاب و پوشش فاطمه عليها‌السلام 60](#_Toc394840912)

[1- پرهيز از نامحرمان 60](#_Toc394840913)

[2- ضرورت رعايت محرم و نامحرم 60](#_Toc394840914)

[3- در اوج عفت و حجاب 61](#_Toc394840915)

[الف - نگرانى از كيفيت حمل جنازه بانوان 61](#_Toc394840916)

[ب - سفارش به همسر 62](#_Toc394840917)

[خ: اول: خداشناسى فاطمه عليها‌السلام 66](#_Toc394840918)

[خداگرايى فاطمه 66](#_Toc394840919)

[خ: دوم: خطبه ها 67](#_Toc394840920)

[خطبه اول «سخنرانى فاطمه عليها‌السلام در مسجد مدينه» 67](#_Toc394840921)

[خطبه دوم: «سخنرانى در جمع زنان مهاجر و انصار» 90](#_Toc394840922)

[خطبه سوم: سخنرانى در ميان جمعى كوچه و بازار 96](#_Toc394840923)

[خطبه چهارم: سخنرانى در نكوهش پيمان شكنان 97](#_Toc394840924)

[خطبه پنجم: 98](#_Toc394840925)

[خ: سوم: از خودگذشتگى و ايثار فاطمه 99](#_Toc394840926)

[1- مهمان نوازى فاطمه 99](#_Toc394840927)

[2- از خود گذشتگى و ايثار فاطمه عليها‌السلام 99](#_Toc394840928)

[خ: چهارم: خوشروئى: د- روابط اجتماعى، حديث 84 101](#_Toc394840929)

[اول: دعوت مردم به قيام 101](#_Toc394840930)

[دوم: دفاع و مبارزه حضرت فاطمه عليها‌السلام 101](#_Toc394840931)

[1- دفاع در برابر هجوم گستاخانه به منزل اميرالمؤمنين عليه‌السلام 101](#_Toc394840932)

[2- دفاع و افشاگرى در برابر مهاجمان به منزل امام على عليه‌السلام 102](#_Toc394840933)

[3- دفاع از اميرالمومنين عليه‌السلام 104](#_Toc394840934)

[4- دفاع از امام در مسجد 105](#_Toc394840935)

[5- دفاع از جان امام 106](#_Toc394840936)

[6- دفاع تا رهايى و سلامت امام عليه‌السلام 108](#_Toc394840937)

[7- دفاع از اموال خويش: 109](#_Toc394840938)

[سوم: دعاهاى حضرت زهرا (عليها‌السلام) 109](#_Toc394840939)

[1- دعا براى گناهكاران امت 109](#_Toc394840940)

[2- دعا براى همسايگان 110](#_Toc394840941)

[3- توجه به دعا حتى در هنگامه غم از دست دادن پدر 110](#_Toc394840942)

[4- تقاضاى دعا براى شفاى امام حسن عليه‌السلام 110](#_Toc394840943)

[5- ارزش و اهميت دعا 111](#_Toc394840944)

[6- دعاى معروف حضرت زهرا (عليها‌السلام) 111](#_Toc394840945)

[7- دعاى بعدازظهر روز جمعه 112](#_Toc394840946)

[چهارم: دنيا و دنيازدگى 113](#_Toc394840947)

[1- ترك دنياپرستى 113](#_Toc394840948)

[2- والاتر از دنيا: 113](#_Toc394840949)

[3. شوق شهادت و بى اعتنايى به دنيا 113](#_Toc394840950)

[4. ايثارگرى هاى فاطمه عليها‌السلام 113](#_Toc394840951)

[5. ضرورت ساده زيستى 114](#_Toc394840952)

[ذ. ر 115](#_Toc394840953)

[اول: روابط اجتماعى 115](#_Toc394840954)

[1- كيفيت رابطه با مردم و خانواده 115](#_Toc394840955)

[2- زن و زندگى اجتماعى 115](#_Toc394840956)

[3- روابط سياسى اجتماعى 115](#_Toc394840957)

[دوم: روزه 115](#_Toc394840958)

[1- شرائط روزه دارى 115](#_Toc394840959)

[2- روزه نذرى (روزه شكرگزارى) 116](#_Toc394840960)

[ز 117](#_Toc394840961)

[اول: زن و زندگى اجتماعى 117](#_Toc394840962)

[1- آن چه براى زنان نيكو است 117](#_Toc394840963)

[2- ساده زيستى و كار روزانه فاطمه عليها‌السلام 117](#_Toc394840964)

[3- ساده پوشى 118](#_Toc394840965)

[4- لحظه اى كه زن به خدا نزديك تر است. 119](#_Toc394840966)

[دوم: زن و آيين زندگى 119](#_Toc394840967)

[سوم: زن و كار 120](#_Toc394840968)

[1- زن و كار روزانه 120](#_Toc394840969)

[2- هماهنگى زن و شوهر در كار منزل 120](#_Toc394840970)

[3- تقسيم كار در خانواده 121](#_Toc394840971)

[4- تقسيم كار با همسر 121](#_Toc394840972)

[چهارم: زن و زينت و آرايش 122](#_Toc394840973)

[1. عطر و زينت در نماز 122](#_Toc394840974)

[2. استفاده دائمى از بوى خوش 123](#_Toc394840975)

[3- تهيه عطر براى شب عروسى فاطمه عليها‌السلام 124](#_Toc394840976)

[پنجم: بزرگ زن جهانيان 124](#_Toc394840977)

[ششم: بزرگ زن بهشتى 124](#_Toc394840978)

[س. ش 125](#_Toc394840979)

[اول: شادى و خشنودى 125](#_Toc394840980)

[1- شادى فاطمه عليها‌السلام از خبر شهادت 125](#_Toc394840981)

[2- شادى ملائكه در پيروزى مؤمن 126](#_Toc394840982)

[دوم: شعرهاى فاطمه عليها‌السلام 126](#_Toc394840983)

[1- شب ازدواج و ستودن شوهر 126](#_Toc394840984)

[2- استفاده از جاذبه شعر در تربيت كودك 127](#_Toc394840985)

[3- بيان مشكلات اقتصادى 128](#_Toc394840986)

[4. در فراق خويش 130](#_Toc394840987)

[5- اشعار در غم از دست دادن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 131](#_Toc394840988)

[سوم: شكوه هاى درد آلود و افشاگرانه 139](#_Toc394840989)

[1- شكوه از غصب امامت 139](#_Toc394840990)

[2- شكوه از خيانت منافقان كينه توز 140](#_Toc394840991)

[3- شكوه ها و آرزوى مرگ 141](#_Toc394840992)

[4- شكوه ها 142](#_Toc394840993)

[چهارم: شفاعت فاطمه عليها‌السلام 142](#_Toc394840994)

[پنجم: صفات شيعيان و پيروان اهل بيت عليه‌السلام 142](#_Toc394840995)

[ششم: شهادت و شاهد 144](#_Toc394840996)

[1- اولين شهادت باطل در اسلام 144](#_Toc394840997)

[2- آگاهى از شهادت خويش 144](#_Toc394840998)

[3- آگاهى از شهادت حسين عليه‌السلام 144](#_Toc394840999)

[4- پرسش از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پيرامون شهادت حسين عليه‌السلام 144](#_Toc394841000)

[5- صحبت از شهادت كودكى كه متولد نشده بود 145](#_Toc394841001)

[6- شاهد شهادت فرزند بودن! 146](#_Toc394841002)

[7- اشتياق شهادت 147](#_Toc394841003)

[ص 148](#_Toc394841004)

[اول: صحيفه و كتاب حضرت زهرا عليها‌السلام 148](#_Toc394841005)

[1- شب نزول صحيفه زهرا عليها‌السلام 148](#_Toc394841006)

[2- صحيفه حضرت زهرا عليها‌السلام 148](#_Toc394841007)

[3- مطالب صحيفه فاطمه عليها‌السلام از اسرار است 149](#_Toc394841008)

[4- آگاهى جابر از برخى مطالب صحيفه 149](#_Toc394841009)

[ط. ظ. ع 151](#_Toc394841010)

[اول: عبادت فاطمه عليها‌السلام 151](#_Toc394841011)

[دوم: عرفان فاطمه عليها‌السلام 151](#_Toc394841012)

[1- خداشناسى فاطمه عليها‌السلام 151](#_Toc394841013)

[2- ترك دنيا پرستى 151](#_Toc394841014)

[3- نزول ملائكه و سلام فاطمه 151](#_Toc394841015)

[4- شكر در مشكلات و سختيها 151](#_Toc394841016)

[5- خداگرائى قبل از تولد 151](#_Toc394841017)

[6- خداگرائى فاطمه عليها‌السلام در سنين كودكى 152](#_Toc394841018)

[7- عرفان فاطمه از زبان على عليه‌السلام 152](#_Toc394841019)

[سوم: ارزش علم و عالم اسلامى 153](#_Toc394841020)

[1- ارزش پرسش و پاسخ 153](#_Toc394841021)

[2- ارزشمندى يك حديث 154](#_Toc394841022)

[چهارم: علم و آگاهى حضرت زهرا عليها‌السلام 155](#_Toc394841023)

[1- آگاهى از زمان شهادت 155](#_Toc394841024)

[2. آگاهى از لحظه شهادت 156](#_Toc394841025)

[3- آگاهى از شهادت حسين عليه‌السلام در كربلا 158](#_Toc394841026)

[4- علم بى نهايت 158](#_Toc394841027)

[5- آگاهى از حوادث تلخ آينده 158](#_Toc394841028)

[6- اطلاع از شهادت 159](#_Toc394841029)

[پنجم: علم بى نهايت، حديث 139 159](#_Toc394841030)

[غ. ف 160](#_Toc394841031)

[اول: ماجراى سياسى فدك 160](#_Toc394841032)

[1- فدك، حق الهى فاطمه عليها‌السلام 160](#_Toc394841033)

[2- مطالبه حق از ابوبكر 163](#_Toc394841034)

[3- كيفيت اعطاى فدك به فاطمه عليها‌السلام 163](#_Toc394841035)

[4- سند فدك را پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نوشت 164](#_Toc394841036)

[5- بشارت اعطاى فدك به فاطمه و فرزندان فاطمه عليها‌السلام 164](#_Toc394841037)

[دوم: فدك ميراث پيامبر و اموال فاطمه عليها‌السلام است 166](#_Toc394841038)

[1- مطالبه ميراث پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 166](#_Toc394841039)

[2- اثبات ارث با آيات قرآن 167](#_Toc394841040)

[3- اثبات ارث با مناظره و استدلال عقلى و شرعى 168](#_Toc394841041)

[4- مناظره كوبنده و اولين شهادت باطل 168](#_Toc394841042)

[5- اثبات ارث با شهادت شاهدان 170](#_Toc394841043)

[سوم: غصب فدك 172](#_Toc394841044)

[چهارم: كشاندن ماجراى فدك به اجتماعات مسلمين 173](#_Toc394841045)

[1- مناظره در اجتماع مسلمين 174](#_Toc394841046)

[2- به يارى طلبيدن مسلمانان 177](#_Toc394841047)

[3- آگاهى از پيمان شكنى مخالفان ولايت 178](#_Toc394841048)

[4- سخن رانى افشاگرانه در مسجد 179](#_Toc394841049)

[پنجم: فضائل فاطمه عليها‌السلام از كلام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 179](#_Toc394841050)

[1- فاطمه عليها‌السلام بزرگ زن جهانيان 179](#_Toc394841051)

[2- فاطمه عليها‌السلام بزرگ زن بانوان بهشتى 180](#_Toc394841052)

[ق 181](#_Toc394841053)

[اول: قرآن و تلاوت قرآن 181](#_Toc394841054)

[1- فضيلت قرائت قرآن 181](#_Toc394841055)

[2- اشتياق تلاوت قرآن 181](#_Toc394841056)

[3- سفارش به خواندن قرآن بر روى قبر خويش 181](#_Toc394841057)

[دوم: قضاوت 182](#_Toc394841058)

[سوم: معاد و قيامت 182](#_Toc394841059)

[1- ياد قيامت 182](#_Toc394841060)

[2- ترس از عذاب قيامت - ت - ترس حديث 46 182](#_Toc394841061)

[ك. گ 183](#_Toc394841062)

[گريه هاى مداوم فاطمه عليها‌السلام 183](#_Toc394841063)

[م 184](#_Toc394841064)

[اول: حق مالكيت خصوصى 184](#_Toc394841065)

[دوم: انواع مبارزات سياسى 184](#_Toc394841066)

[1- يادآورى و هشدار 184](#_Toc394841067)

[2- افشاگرى و محكوميت 185](#_Toc394841068)

[3- افشاگرى و سرزنش مردم 186](#_Toc394841069)

[4- سرزنش و توبيخ پيمان شكنان 186](#_Toc394841070)

[5- افشاى عوامل مصيبتها 187](#_Toc394841071)

[6- يارى طلبيدن از مهاجرين و انصار 189](#_Toc394841072)

[7- سخنرانيهاى افشاگرانه 189](#_Toc394841073)

[8- اعلان بيزارى و نفرين 189](#_Toc394841074)

[سوم: انواع مبارزه منفى 190](#_Toc394841075)

[1- اعتصاب در سخن با ابوبكر 190](#_Toc394841076)

[2- اعتصاب در سخن گفتن با ابوبكر و عمر 190](#_Toc394841077)

[3- اعتصاب در حرف زدن با عمر 191](#_Toc394841078)

[4- فلسفه وصيتنامه سياسى حضرت زهرا عليها‌السلام 191](#_Toc394841079)

[5- نفرين كردن به دشمن 193](#_Toc394841080)

[6- شكوه از ظالمان 193](#_Toc394841081)

[چهارم: مشكلات زندگى 193](#_Toc394841082)

[1- فاطمه عليها‌السلام و تحمل گرسنگيها: 193](#_Toc394841083)

[2- تحمل فقر و ندارى 195](#_Toc394841084)

[3- تحمل كمبودهاى رفاهى 196](#_Toc394841085)

[4- تحمل فشارهاى سخت زندگى 197](#_Toc394841086)

[5- مشكلات اقتصادى و بچه دارى 197](#_Toc394841087)

[پنجم: معجزات فاطمه عليها‌السلام 200](#_Toc394841088)

[1- سخن گفتن در هنگام ولادت 200](#_Toc394841089)

[2- درخواست نزول غذاى بهشتى 200](#_Toc394841090)

[3- مشاهدات غيبى حضرت فاطمه عليها‌السلام 203](#_Toc394841091)

[4- مشاهده جبرئيل و عزرائيل 203](#_Toc394841092)

[5- نزول ملائكه و سلام فاطمه عليها‌السلام 205](#_Toc394841093)

[ششم: مقام مادر 205](#_Toc394841094)

[هفتم: مهمان نوازى 206](#_Toc394841095)

[ن. و 207](#_Toc394841096)

[اول: وصيتهاى شخصى فاطمه عليها‌السلام 207](#_Toc394841097)

[1- وصيت به يادآورى 207](#_Toc394841098)

[2- وصيت به قرآن خواندن در شب اول مرگ 207](#_Toc394841099)

[3- وصيت به ازدواج با امامة 208](#_Toc394841100)

[دوم: وصيتهاى سياسى 208](#_Toc394841101)

[1- وصيت به مخفى بودن مراسم تدفين 208](#_Toc394841102)

[2- وصيت به عدم شركت ظالمان در مراسم تدفين 210](#_Toc394841103)

[سوم: وصيتنامه نوشته شده 210](#_Toc394841104)

[ه. ى 212](#_Toc394841105)

[يارى و كمك كردن 212](#_Toc394841106)

[1- ضرورت يارى كردن به كارگر منزل 212](#_Toc394841107)

[2- يارى كردن على عليه‌السلام 213](#_Toc394841108)

[3- يارى كردن شيعيان 214](#_Toc394841109)

[پی نوشت ها: 215](#_Toc394841110)

[فهرست مطالب 319](#_Toc394841111)